

آشنایی اجمالی

شیخ محمد بن محمدرضا قمی مشهدی دانشمندی جامع نگر، ادیبی کوشا، فقیهی پارسا، محدثی مورد اعتماد و از همه مهم تر یکی از برجسته ترین مفسران دنیای تشیع در اوایل قرن دوازدهم است. او که در یکی از بهترین دوران شکوفایی تشیع یعنی عصر صفویه زندگی می کرد، با بزرگ ترین دانشمندان، محدثان، فقیهان و فیلسوفان سده یازده و دوازده همنشین بود. برخی از آنان عبارتند از: ملا محمد محسن فیض کاشانی (م ۱۰۹۱ ق)، علامه محمدباقر مجلسی (م ۱۱۱۱ ق)، علامه محقق ملا محمدباقر سبزواری، صاحب ذخیره المعاد فی شرح الارشاد (م ۱۰۹۱ ق)، شیخ محمد بن حسن حرّ عاملی، صاحب وسائل الشیعه (م ۱۱۰۴ ق) و ملاخلیل بن غازي

صفحه ۱۱

قزوینی ^(۱) نویسنده شرح عدّه الاصول والصفای فی شرح الکافی (م ۱۰۸۹).

میرزا محمدقمی بر اثر معاشرت با این بزرگان و سایر دانشمندان برجسته معاصر خویش، به مقامات عالیّه علمی و معنوی و کمالات روحانی نایل آمد. از تاریخ تولد، وفات، اساتید و شاگردان وی اطلاعات دقیقی در دست نیست؛ اما از گفته ها و نوشته های برخی از رجال شناسان معتبر و متبحر و مورد اطمینان همانند محدث نوری در الفیض القدسی، محقق خوانساری در روضات الجنات و محدث قمی در فوائدالرضویه و سیدمحسن امین در اعیان الشیعه، برمی آید که این شخصیت قرآنی از علامه مجلسی و فیض کاشانی بیش ترین بهره ها را از خرمن فضل و دانش آن بزرگان برده و در سال ۱۱۰۷ به افتخار اخذ اجازه از علامه مجلسی نایل آمده است ^(۲).

میرزا محمد قمی در اول تفسیرش، خود را چنین معرفی می کند: «اما بعد :فیقول الفقیر الی رحمة ربّه الغنی میرزا محمد المشهدی بن محمدرضا بن اسماعیل بن جمال الدین القمی ^(۳)». «...بر این اساس او اصالتاً اهل قم، اما تولد و نشو و نماي وی در مشهد مقدس بوده است. وی علاوه بر مقدمه تفسیر، در دیگر تألیفات خود نیز به این نکته اشاره دارد ^(۴).

مفسر قمی در خطّه عالم پرور خراسان و در شهر مقدس مشهد دیده به جهان گشود و بعد از تحصیلات ابتدایی به کسب علوم و دانش های رایج و معارف الهی پرداخت.

این عالم بزرگ بر اثر تلاش و کوشش فراوان توانست آثار متعدد و پر ارجی را تألیف کند، که این آثار به نوبه خود، زینت بخش محافل علمی و مذهبی و چراغی فروزان برای دانش دوستان و معرفت جویان گردید. در میان تألیفات پرارج وی، تفسیر بی نظیر «کنزالدقائق» منزلت ویژه ای دارد.

که بر این گفته ها مبتنی باشد، همه بر اساس مذهب صوفیه بنا شده و از اصول فاسد و باطل می باشد و غرض از نقل آن، توضیح بطلان آن بود^(۶).

همچنین در تفسیر آیه وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِهِمْ بَعْدَ أَنْ نَقَلَ قَوْلِي مِنْ صُوفِيَةٍ، می گوید: غرض از طرح این گونه مباحث، توجه دادن خوانندگان به آرای بی ارزش و اعتقادات گمراه کننده آنان است؛ چرا که حق با ضدّ خودش شناخته می شود.

مفسر قمی در تفسیر خود گاهی جهت تکمیل مطالب خویش سخنانی را از اقوال صوفیه آورده و با عبارات کوتاهی سریعاً از آن ها رد می شود گویا بطلان اعتقادات آنان را واضح تر از آن می داند که نیاز به بررسی و پاسخگویی مفصل داشته باشد^(۷). ما در این جا به نقل سخنی شیوا از امام هادی(ع) در مورد صوفیه و اعتقادات آنان بسنده می کنیم: «محمد بن ابی خطاب می گوید: در مسجدالنبی در حضور امام هادی(ع) نشسته بودیم. ناگاه جماعتی از صوفیان وارد مسجد شدند و به گرد هم حلقه زدند و به ذکر «لا اله الا الله» مشغول گردیدند. امام هادی(ع) به ما رو کرده و فرمود: «به این دغل بازان ریاکار اعتنا نکنید؛ آن ها هم پیمانان شیاطین و ویرانگران بنیادهای دین هستند. آن ها برای آسایش جسم پارسایی می کنند. شب زنده داری آن ها برای به چنگ آوردن غذاهای چرب و شیرین است. عمری را با ریاضت و سختی می گذرانند تا فرصت گناهکاری بیابند. گرسنگی می کشند تا به سفره ها و غذاهای رنگین دست یابند. اذکار و اوراد آن ها برای فریفتن مردم و جلب دل های افراد احمق و ساده لوح است. کسی که

به دیدار زنده و مرده آنان رود، گویی به دیدار شیطان و بت پرستان رفته است^(۸)».

تفسیر کنزالدقائق

این تفسیر محصول سال ها تلاش و مطالعه مرحوم میرزا محمد قمی در آثار قرآنی به جای مانده از گذشتگان و مجموعه ای از بهترین نظریات برگزیده و زیباترین آثار دانشمندان و مفسران قبل از وی است. علامه مجلسی در تقریظ خود بر این تفسیر می نویسد: خداوند جزای خیر دهد به عالم شایسته، دانشمند کامل، پژوهشگر ژرف نگر، جانشین زبردست گذشتگان، شخصیتی که دقیق ترین معانی علمی را با فکر تیزبین خود به دست می آورد و گوهرهای حقیقت را با رأی صائب خود استخراج می کند، عالم مطلع، نیک اقبال و تربیت یافته مکتب اهل بیت، مولانا میرزا محمد مؤلف این تفسیر. ان شاء الله پیوسته تحت تأییدات پروردگار توانا موفق باشد. او این تفسیر را زیبا، متقن، با کمال دقت، پرفایده و بجا نوشته و آیات بینات قرآن را با روایات ائمه طاهرین(ع) تفسیر نموده است. نکته های ناب معانی را از پوسته لفظ جدا نموده و سنت و کتاب را با هم تلفیق کرده است. او تمام تلاش خود را در تفسیر خویش به کار گرفته و آنچه از اخبار و احادیث لازم بوده استخراج نموده است. او همچنین معانی لطیف و رازهای ناگفته را به تفسیر خویش افزوده و تفسیر خود را پر بار و پسندیده تر کرده است. خداوند او را از برکات ایمانش بهره مند گرداند و اهل ایمان را

از تفسیر وی بهره ور سازد و به او بهترین جزای نیکوکاران را عطا فرماید و با ائمه طاهرین - صلوات الله علیهم اجمعین - محشور بگرداند.

روز عید غدیر مبارک ۱۱۰۲

محمدباقر بن محمدتقی^(۹)

آقا جمال خوانساری، زبده ترین استاد مجامع علمی شیعه در عصر صفوی و صاحب تألیفات گرانسنگ علمی و تحقیقی، در مورد میرزا محمد قمی و تفسیر وی می نویسد: اما بعد، خداوند متعال با فضل کامل خویش به جناب مولا، دانشمند عارف، فاضل هوشیار، جامع فضایل اخلاقی، دانای به علوم و حکمت های بشری، عالم به اسرار و حیانی و معارف قرآنی... مولانا میرزا محمد - که خداوند در هر زمینه ای یاور او باشد - همچنان که خداوند به او توفیق تألیف چنین تفسیر ارزشمندی را عنایت کرده است. وی در تألیف و گردآوری تفسیر خویش از معتبرترین تفاسیر و مشهورترین کتاب های حدیث بهره برده است. این تفسیر همانند نامش گنجینه نکات دقیق و دریای گوهرهای نایاب و ارزشمند است. هر خواننده ای که با دید حقیقت بین به آن نظری بیفکند، با صدف های پر از مروارید حقیقت مواجه خواهد شد. خداوند دانش پژوهان و مشتاقان معارف قرآنی را از ثمرات و معارف آن بهره مند گرداند. و این تفسیر گرانسنگ را برای مؤلف فاضلش ذخیره آخرت قرار دهد.

جمال الدین محمد بن حسین خوانساری

محرم الحرام، سنه ۱۱۰۷^(۱۰).

علامه شیخ آقابزرگ طهرانی، کتابشناس مشهور اسلامی، در مورد تفسیر کنزالدقائق چنین می گوید: این تفسیر همچون تفسیر نورالثقلین در پرتو معارف اهل بیت (ع) آیات قرآن را تفسیر کرده است؛ اما از جهات متعددی بر نورالثقلین برتری دارد؛ از جمله این که: ۱- اسناد روایات را بیان می کند؛ ۲- ارتباط آیات دیگر را با آیه مورد تفسیر روشن می نماید؛ ۳- نکات ادبی و اعراب آیات مورد توجه قرار گرفته است؛ ۴- توضیح آیات را به طور مختصر و با شرح مزجی برآورده است و سپس به نقل روایات در مورد آن می پردازد؛ ۵- گاهی نکاتی را برخلاف نورالثقلین مطرح می نماید^(۱۱).

شیوه تفسیری کنزالدقائق

علاوه بر امتیازاتی که علامه تهرانی فرموده است، در این تفسیر مزایای دیگری نیز مشاهده می شود؛ مثلاً مباحث صرفی و نحوی، نقل و نقد اقوال دیگران، شناخت لغات، ارتباط الفاظ و آیات، توضیح الفاظ و مفردات روایات و احادیث وارده در ذیل آیات، و بهره گیری از اشعار برترین شعرای عرب همچون نابغه و کمیت بن زید اسدی.

مفسر قمی در تفسیر خویش، احادیث قرآنی را از تفسیر فرات بن ابراهیم، تفسیر قمی، عیاشی و تبیان شیخ طوسی نقل می کند. در مباحث تفسیری از مجمع البیان، تفسیر امام حسن عسکری (ع)، تفسیر ابن مسعود و ابن عباس، کشاف، برهان، بیضاوی، الدر المنثور، علی بن ابراهیم و دیگران بهره می گیرد.

میرزا محمد قمی در آغاز تفسیر خویش، هدف از تألیف این اثر ارزشمند را چنین بیان می‌کند: من در گذشته، تعلیقاتی بر تفسیر مشهور علامه زمخشری نگاشته بودم و آن را با دقت و حوصله مطالعه و بررسی نمودم. سپس حواشی علامه زبردست، شیخ بهاءالدین عاملی را مطالعه نموده و در مورد مطالب آن اندیشیدم. آن گاه به نظرم آمد که تفسیری را که حاوی اسرار ناشناخته قرآن و دربردارنده نکات جدید و بکر در مورد تأویل آیات آن باشد، در پرتو احادیث و روایات و گفتارهای قرآنی ائمه اطهار (ع) تألیف نمایم.

این تفسیر علاوه بر چاپ های قدیمی، که در ۴ مجلد بزرگ بود، اخیراً در ۱۱ جلد به همت نشر اسلامی و با تحقیقات آیه الله مجتبی عراقی منتشر شده است. همچنین وزارت ارشاد اسلامی نیز در اسفند ۱۳۶۶ آن را در ۱۴ جلد و با تحقیقات آقای حسین درگاهی منتشر و به جامعه قرآنی عرضه کرده است. ترجمه این تفسیر در زمان مفسر انجام شده است و بخش هایی از آن در کتابخانه آیه الله مرعشی و قسمتی دیگر در کتابخانه آستان قدس موجود است.

در يك كلام مي توان گفت، این تفسیر چکیده مهم ترین تفاسیر امامیه و عصاره اندیشه های قرآنی تا عصر مفسر قمی است. کنزالدقائق سرشار از عبارت های زیبای انوارالتنزیل بیضاوی، جمع بندی و نظم و ترتیب مجمع البیان طبرسی، نکات جذاب و دلنشین کشف زمخشری و حاشیه های شیخ بهایی و سایرین است که مؤلف، با تجزیه و تحلیل آن ها، بهترین نظرات را برگزیده و سپس اندیشه های بدیع خویش را بر آن ها افزوده، در نتیجه

تفسیری نفیس، جامع و جالب توجه پدید آورده است. به همین جهت در طول سه قرن گذشته تفسیر کنزالدقائق مورد توجه قرآن پژوهان بوده است^(۱۲).

حفظ میراث جاویدان

از دختر نیکوکار و خیراندیش مرحوم میرزا محمد قمی وقفنامه ای به یادگار مانده است که در سال ۱۱۱۱ نوشته شده و چون حاوی نکات قابل توجهی است، متن آن را نقل می‌کنیم:

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الواقف علي الضمائر، والصلوة علي محمد وآله اولي البصائر، يوم تبلي السرائر. وبعد، وقف مؤبد و حبس مخلد نمودم ابتغاءاً لوجه الله و طلباً لمرضاة بنت مرحوم مغفور مبرور مولانا میرزا محمد الشهير بخياط و مؤلف هذا الكتاب که موسوم گردیده به کنزالدقائق و بحر الغرائب، برکافه مؤمنین و متوطينین مشهد مقدس که مطالعه و مباحثه نموده، در ثوابات و اجور واقف و مؤلف شریک بوده باشند و متولّی وقف نمود ارشد و اصلح و اعلم اولاد مرحوم مشارالیه را بطناً عن بطن، به نظارت حاجی الحرمین الشریفین حاجی محمدرفع، و بعد وفاته به تجویز اصلح اولاد موصی الیه؛ مشروط آن که اگر متولّی و ناظر خود در کار داشته باشند فیها و الا به هر يك از صلحا و زوّار ساکنین مشهد مقدس که معتمد بوده باشند، بدهند و زیاده از سه ماه نزد کسی نباشد، مگر به تجدید اذن؛ و از حصار بند مشهد مقدس بیرون نبرند و نفروشدند و

رهن نمایند و هبه نمایند. فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَأَنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ - (۱۴)(۱۳)

در این وقفنامه علاوه بر آشنایی با متون انشائات ۳۰۰ سال قبل ایران، دختر دوراندیش مفسر عالی مقام شیعه به نکات جالبی اشاره کرده است که از جمله آن ها توجه دقیق به احکام وقف - که وسیله ای مطمئن برای حفظ آثار گذشتگان و میراث مکتوب فرهنگ دین بوده است - و چگونگی بهره گیری از آن در حفظ و نگهداری تفسیر گرانمایه قرآن، با توجه به امکانات نشر و پخش کتاب در سه قرن پیش است.

تألیفات دیگر

میرزا محمد مشهدی قمی علاوه بر تفسیر کنزالدقائق، تألیفات دیگری نیز به دانش دوستان عرضه کرده است که مهم ترین آن ها عبارتند از:

۱- انجاح المطالب في الفوز بالمآرب: این رساله در موضوع علم معانی بیان و به صورت منظوم بوده و با تحقیق آقای السید الحسینی در شماره ۴ مجله «تراثا» چاپ شده است. این منظومه چنین آغاز می شود:

علي رسوله الذي اصطفاه الحمد لله و صلي الله

و بعد قد احببت ان أنظما محمد و آله و سلم

رجوزة لطيفه المعاني في علمي البيان و المعاني

فقلت غير آمن من حسد ابياتها عن مائة لم تزد

مصحح اي من منظومه در مقدمه می گويد:

اشعار لطيف، نظم روان، اختصار و جامعه بودن این مجموعه توجه مرا به خود جلب نمود و چون در علوم بلاغت آن را از هر

لحاظ زيبا و پسندیده تر دیدم، به تحقیق و احیای آن علاقه مند شدم (۱۵).

۲- التحفة الحسينية: این کتاب به زبان فارسی و در آداب نماز و سایر عبادات، ادعیه، آداب سفره، و به نام سلطان حسین صفوی نگاشته شده است؛

۳- حاشیه بر کشف زمخشری؛

۴- حاشیه بر حاشیه شیخ بهایی بر تفسیر بیضاوی؛

۵- جواب اعتراضات و شبهات علمای ماوراء النهر در مورد شیعه؛

۶- تبیان سلیمانی: به زبان فارسی و تفسیر روایی قرآن از اول تا سوره عنکبوت می باشد؛

۷- سته ضروریه: این کتاب نیز فارسی و در مورد معارف دینی و اعتقادی نگاشته شده است؛

۸- سُلم درجات الجنّه في معرفة فضائل ابي الانمه(ع): ترجمه و شرح چهل حدیث در فضایل امیر مؤمنان(ع) و به زبان فارسی است؛

۹- الفوائد الشارحه: منظومه ای در علم تصریف که برای پسرش اسماعیل در مشهد نوشته است .

۱۰- شرح زیارت رجبیه: مفسر قمی این کتاب را در سال ۱۰۹۷ در مشهد مقدس تحریر کرده و در شرح مطالب، اول اعراب و آن گاه به ترتیب لغت، ترجمه و توضیح معنی را آورده است؛ ۱۱- شرح صحیفه سجاده: در سال ۱۰۹۱ در مشهد نگارش یافته است؛ ۱۲- کتاب صید و ذباحه: که موضوع آن فقه استدلالی است؛ ۱۳- کاشف الغمه: در موضوع تاریخ و سیره و شرح حال پیشوایان معصوم و در ۱۴ بخش تنظیم شده و مؤلف در سال ۱۰۷۵ از نگارش آن در مشهد

صفحه ۲۲

فراغت یافته است؛ ۱۴- مرصدا العصمة والضلالة: مصنف، این کتاب را در مقدمه کاشف الغمه معرفی نموده است؛ ۱۵- معاد و حشر و نشر اجساد: میرزا محمد قمی این اثر را به زبان فارسی و در موضوع معاد به رشته تحریر در آورده است. او همچنین در این کتاب تحقیقی نیز در معنی کفر و ایمان انجام داده است. آغاز این اثر چنین است: «زیباترین کلام، در هر مرام، ذکر مَلِكِ عَلَام است که رشحه ای از بحر رحمت او...». ۱۶- رساله ای در وجود: این اثر، رساله ای فارسی است که در آن سخنان مولا رجبعلی در رساله معروفش به نام «اشترک لفظی و معنوی در وجود» مورد نقد و نقض قرار گرفته است؛ ۱۷- تصحیح شواهد ابن ناظم: مصحح آن را در سال ۱۰۸۷ تصحیح و به شیخ لطف الله مشهدی رضوی اهدا نموده است (۱۶).

مقام علمی

همچنان که از ملاحظه تألیفات مفسر قمی برمی آید، وی به علوم مختلف عصر خویش احاطه داشته و در مورد هر موضوعی رساله ای جداگانه نگاشته است. او بر موضوعاتی چون: علوم بلاغت، سیره و تاریخ، علوم قرآنی و تفسیر، کلام، فلسفه، علم حدیث، صرف و نحو، فقه، دعا، زیارت، شعر و ادبیات احاطه داشته و آرائی را ابراز نموده است .

صفحه ۲۳

فرزندان دانشمند و نیک اندیش

میرزا محمد قمی که در مشهد زندگی می کرد، دو پسر به نام های اسماعیل و محمدرضا و یک دختر نیکوکار داشته است که در حفظ و نگهداری تفسیر کنزالدقائق نقش به سزایی ایفا نموده است. محمدرضا همانند پدر خویش در راه تألیف و تصنیف تلاش می کرد که نگارش رساله ای در شرح و ترجمه قصیده حمیری در جمادی الثاني ۱۱۲۳ در مشهد، شاهد بر این مدعا است . در دیباچه این رساله که در مدح علی(ع) نگاشته شده، چنین آمده است: ... این رساله ایست مشتمل بر دو حدیث که دلالت می کند بر فضیلت سید اسماعیل حمیری و شرح قصیده او که مترجم آن هست بوجه اختصار... خادم محبان علی بن ابی طالب(ع) محمدرضا بن میرزا محمد بن محمدرضا بن اسماعیل القمی اصلاً، مشهدی مولداً و مسکناً (۱۷).

همچنین میرزا محمد قمي كتاب «الفوائد الشارحه لمشكلات المنظومة الصرفيه» (را، كه مشتمل بر چهار هزار بيت است، در مشهد به نام پسرش اسماعيل نوشته و در سال ۱۰۹۰ ق. آن را به پايان برده و به فرزند ارجمندش اهدا نموده است)^(۱۸).

در نگاه ديگران

۱- محدث قمي: «اين عالم جليل از شاگردان علامه مجلسي (قدس سره) است و علامه مذکور، ثنائي بليغي از او و از تفسير او نموده است و او را اجازه داده است»^(۱۹).

۲- میرزا حسين نوري، صاحب مستدرک الوسائل: «تفسير كنزالدقائق از

صفحه ۲۴

بهترین، جامع ترین و کامل ترین تفاسیر است و از تفسير صافي و نورالثقلين مفيدتر مي باشد»^(۲۰).

۳- میرزا محمدباقر خوانساري: «او دانشمندی فاضل و عالمي عامل، ادبي جامع نگر، محدثي فقيه و مفسري مطلع و مورد اطمینان مي باشد. او از چهره هاي والا مقام در عصر علامه مجلسي، محقق سبزواري و ملا محسن فيض کاشاني است»^(۲۱).

۴- شيخ حرّ عاملي، صاحب وسائل الشيعه: «مولانا محمد بن رضا قمي از فضايي هم عصر ما است. او شرح منظومه اي در علم معاني و بيان دارد كه در صد بيت تنظيم شده و به نام نجاح المطالب موسوم گرديده است»^(۲۲).

حافظ فرهنگ اهل بيت

اين مفسر گرانقدر، در موارد متعددي از تفسير خویش به دفاع از مقام ولايت پرداخته و آياتي را كه در مورد علي (ع) نازل شده، به نحو شايسته اي توضيح داده و شأن نزول آن را مستدل و محكم و در پرتو روايات اهل بيت (ع) مطرح نموده است. به عنوان نمونه او در ذیل آیه ۵۵ سوره مائده كه به آیه «ولايت» معروف است، مي نويسد: امام باقر (ع) در مورد آیه إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ مي فرمايد: عده اي از يهوديان كه در ميان آنان چهره هاي شاخصي مانند عبدالله بن سلام، اسيد بن ثعلبه، ابن يامين و ابن صوريا وجود داشتند و به تازگي مسلمان شده بودند، آن روز براي تقويت ايمان و پرسش سؤالاتي، به محضر پيامبر آمده بودند. آنان به رسول

صفحه ۲۵

اکرم (ص) گفتند: اي پيامبر خدا! حضرت موسي براي خودش يوشع بن نون را وصي قرار داد، وصي شما کيست؟ ولي و سرپرست ما مسلمانان بعد از تو چه کسي خواهد بود؟ در اين هنگام بود كه آیه ولايت بر پيامبر نازل گرديد. بعد از نزول وحی، رسول خدا به حاضرين فرمود: برخيزيد! آنان بلند شدند و به همراه پيامبر به مسجد رفتند. همزمان با ورود پيامبر اکرم، سائلي از مسجد خارج مي شد. پيامبر به سائل فرمود: اي سائل! آیا کسي به تو چيزي عطا کرد؟ گفت: بلي، اين انگشتر را به من دادند. فرمود: آن را چه کسي به تو داد؟ او در حالي كه به علي (ع) كه در حال نماز بود اشاره مي كرد، گفت: آن مردی كه در حال نماز است، اين انگشتر را به من بخشیده است. پيامبر دوباره پرسيد: او در چه حالي آن را به تو داد؟ سائل گفت: او در حال نماز و موقع ركوع، آن را به من عطا كرد. در اين موقع صدای پيامبر به تكبير بلند شد و جمعيت حاضر در مسجد با پيامبر همصدا شدند.

بعد پیامبر به مردم فرمود: علی بن ابی طالب بعد از من، ولی و سرپرست شما است. آنان گفتند: ما راضی و خشنود هستیم که خداوند پروردگار ماست و اسلام دین ما و محمد (ص) پیامبر ما و علی بن ابی طالب (ع) رهبر و امام ما است. در این هنگام آیه بعد نازل شد که: وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ؛^(۲۳) و کسانی که ولایت خدا و پیامبر او و افراد باایمان را بپذیرند (پیروزند؛ زیرا) حزب خدا پیروز و برتر است.

صفحه ۲۶

رحلت

این کاوشگر معارف عالیه قرآن در نیمه اول قرن دوازدهم و در حدود سال ۱۱۲۵ ق. دار فانی را وداع گفته، به لقاءالله پیوست. پی نوشت ها:

- ۱- در مورد مکارم اخلاق این دانشمند و محقق گرانمایه نوشته اند که در مسئله ای بین او و ملامحسن فیض کاشانی بحثی طولانی واقع شد و وی بر موضع خود بسیار پافشاری می کرد؛ اما بعد از مدتی به اشتباه خود پی می برد و برای عذرخواهی با زحمت تمام از قزوین به کاشان می رود هنگامی که به در خانه ملامحسن فیض کاشانی می رسد، از پشت در با صدای بلند می گوید: «یا مُحْسِنُ! قَدْ أَتَاكَ الْمَسِيئُ»؛ ای محسن! خطاکار به پیشگاهت آمد» وقتی که مرحوم فیض در را می گشاید، وی عذرخواهی می کند و بعد از ساعتی به قزوین باز می گردد (ریحانة الادب، ج ۴، ص ۴۵۲).
- ۲- الذریعة، ج ۱۳، ص ۱۴۵.
- ۳- کنزالدقائق، ج ۱، ص ۲، چاپ وزارت ارشاد اسلامی.
- ۴- مقدمه تفسیر کنزالدقائق؛ ریحانة الادب ج ۵، ص ۳۲۰ و الذریعة، ج ۱۸، ص ۱۵۲.
- ۵- عوالي اللآل، ج ۱، ص ۱۸.
- ۶- تفسیر کنزالدقائق، ج ۱، ص ۶۶.
- ۷- مقدمه تفسیر کنزالدقائق.
- ۸- فینة البحار، ج ۵، ص ۱۹۹.
- ۹- اعيان الشیعة، ج ۹، ص ۴۰۸، بالتلخیص.
- ۱۰- همگان.
- ۱۱- الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۱۸، ص ۱۵۲.
- ۱۲- گفتنی است که مفسر دیگری به نام محمد مؤمن مشهدی (۱۰۰۵ - ۱۰۷۷) در اواخر قرن یازدهم و نزدیک به زمان صاحب کنزالدقائق، تفسیری تألیف نموده است که به تفسیر محمد مؤمن مشهدی معروف است و این دو مفسر تشابه اسمی دارند.
- ۱۳- بق، ره، آیة ۱۸۱.
- ۱۴- کنزالدقائق، ج ۱، ص ۱۸.
- ۱۵- تراثن، ش ۴، ص ۲۰۹.

اراک شهر عالم پرور

قبلاً سرزمین اراک را «عراق» می گفتند؛ در سال های ۱۲۲۷ - ۱۲۳۱ ق. در عصر فتحعلی شاه قاجار، یوسف خان سپهدار گرجی، فرمانده پادگان محل - که یکی از حکمرانان او در عراق بود - آن را تجدید بنا کرد، از آن پس نام عراق به « قلعه سلطان آباد » تغییر یافت. منظور از سلطان در این جا فتحعلی شاه (م ۱۲۵۰ ق) است. این نام حدود ۱۲۷ سال نام رسمی این شهر بود. تا این که در سال ۱۳۱۶ ش. در عصر سلطنت رضا خان، نام سلطان آباد به اراک تغییر یافت ^(۱).

در همین سالهای ۱۲۲۷ تا ۱۲۳۱ ق. سپهدار گرجی، نخستین مدرسه علمیه را تأسیس کرد ^(۲). پس از گذشتن حدود نود سال، یعنی در سالهای ۱۳۱۵ تا ۱۳۲۰ ق. مدرسه و مسجد حاج محمد ابراهیم خوانساری (م ۱۳۲۲

صفحه ۳۱

ق)، در محله عباس آباد ساخته شد. و در سال های ۱۳۱۸ - ۱۳۲۰ ق. سومین مدرسه علمیه و در کنارش مسجدی به دست مرحوم حاج حسین ملک التجار تبریزی (از بازرگانان معروف اراک، م ۱۳۲۲ ق) ساخته شد. و چون آقا ضیاء الدین، فرزند سید محمد باقر، امام جماعت مسجد این مدرسه بود، این مدرسه و مسجد به نام مدرسه و مسجد آقا ضیاء، معروف گردید؛ یا شاید بانی نام برده، این مدرسه و مسجد را به نام آقا ضیاء ساخته بود ^(۳). بنابراین در حدود سال ۱۲۲۷ ق. در اراک، حوزه علمیه وجود داشته است؛ وجود علما و فضایی که از این سال به بعد از شهر عالم پرور اراک بر خاسته اند، این موضوع را تأیید می کند. همان گونه که یکی از پژوهشگران، نام چهل نفر از علمای برجسته اراک را که یکی از آنها آیه الله شیخ رحمت الله قاضی عراقی، پدر آیت الله ستوده است برمی شمرد که قبل از ورود آیه الله العظمی حاج شیخ عبد الکریم حائری (ره) به اراک، از اراک برخاسته اند ^(۴).

پدر و مادر بزرگوار آیه الله ستوده

پدر ارجمند استاد ستوده، عالم عامل حضرت حجة الاسلام والمسلمین شیخ رحمت الله ستوده، معروف به قاضی عراقی، از شاگردان آیه الله العظمی میرزا محمد تقی شیرازی (م ۱۳۳۸ ق) و آیه الله میرزا جهانگیر خان قشقایی (م ۱۳۲۸ ق) بود. او شخصی آزاد مرد، راسخ، غیور، و در احکام اسلامی و نهی از منکر، بسیار جدی بود و در برابر بدعت گزاران و منحرفین موضع گیری شدید و پر صلابت داشت؛ به طوری که در باره اش می گفتند: « اگر کوهها بلرزد، او متزلزل نمی شود. » شیخ رحمت الله در اصفهان با آیه الله بروجردی (ره) ارتباط داشت؛ و در اراک بین ایشان و آیه الله حاج شیخ عبد

الکریم حائری (ره) کمال دوستی و صمیمیت برقرار بود؛ به طوری که مرحوم آیه الله العظمی شیخ محمد علی اراکی (ره) می فرمود: «آیه الله حائری مردم را در حلّ و فصل امور به ایشان ارجاع می دادند. او به گونه ای مدبرانه و هوشمندانه به حل مشکلات مردم می پرداخت که مورد رضایت و خوشنودی آقای حائری می شد.»

اســــــــــــــتاد ســــــــــــــتوده در مــــــــــــــصــــــــــــــاحبه ای در ایــــــــــــــن زمــــــــــــــینه مــــــــــــــــــــــــی فرمــــــــــــــــود: «آیه الله حاج شیخ عبدالکریم حائری زیاد به خانه ما می آمد، با پدرم رفت و آمد بسیار داشت، با همشیره ام صیغه محرمیت خوانده بود تا مادرم با او محرم شود، تا رفت و آمدش به منزل ما در اراک خودمانی گردد.»

از گفتنی ها این که، آیه الله حاج شیخ محمد سلطان العلمای اراکی (۱۲۹۶ - ۱۳۸۲ - ق) عالم بزرگ و صاحب حاشیه به کفایه الاصول، در نجف اشرف بود، پدرش از اراک به نجف اشرف سفر کرد. در آن جا از هر کس سراغ پسرش را می گرفت، کسی او را شناخت، تا این که سراغ شیخ رحمت الله قاضی عراقی (پدر آیه الله ستوده) را گرفت، زود او را شناختند و به او معرفی کردند، پدر سلطان العلماء به آقای قاضی گفت: «چرا پسر مرا نشناختند و تو را شناختند؟» آقای قاضی پاسخ داد: «چون من اهل مزاح و شوخ طبع هستم، همه جا معروف می باشم؛ اما پسر شما مردی ملاً و باسواد است، من کجا و او کجا؟»^(۵)

آری آقای قاضی، پدر آقای ستوده، بدین سبب به مکارم اخلاقی و فضایل انسانی معروف بود که خود را کوچک، و دیگران را تکریم و احترام می کرد.

آیه الله ســــــــــــــتوده در یــــــــــــــــکــــــــــــــــی از مــــــــــــــــصــــــــــــــــاحبه هــــــــــــــــایش مــــــــــــــــی گوئــــــــــــــــد: در مسجد امام قم پس از درس، چشمم به آیه الله العظمی سید

صفحه ۳۳

محمدرضا گلپایگانی (ره) (خورد که برای تشییع جنازه یکی از علما به آن جا آمده بود و به ستون مسجد تکیه داده و نشسته بود. به محضرش رفتم؛ مرا این که چند سال در منزلش پای درسش می نشستم، شناخت. تا این که آیه الله صافی که در آن جا بود، مرا به آقا معرفتی کرد و فرمود: «این آقا، پسر آقای قاضی عراقی است.» آن گاه آقای گلپایگانی، که پدرم را خوب می شناخت، مرا شناخت. پدرم بسیار اهل ولاء و محبّ خاندان رسالت (ع) (بود. هنگام شنیدن ذکر مصیبت اباعبدالله الحسین (ع) بسیار گریه می کرد و های های ناله می نمود که یکی از شعرا در اشعاری از او چنین تعبیر کرد: «این حسین الهی است.» او شب شام غریبان غذا نمی خورد، چراغ روشن نمی کرد و به یاد مصائب کربلا اشک می ریخت.

گاهی که با آیه الله العظمی حاج شیخ محمد علی اراکی، خلوت می نمودم و یا همراه او حرکت می کردم، از پدرم و از فضائل او یاد می کرد؛ از جمله می فرمود: در عصر رضاخان وقتی که به فرمان او کشف حجاب شد و عمامه بر سر نهادن ممنوع گردید، پدرت از کشف حجاب آن قدر ناراحت نشد که از ممنوعیت عمامه ناراحت گردید. علت را از او پرسیدند، فرمود: «اگر عمامه بماند، حجاب را برمی گردانند.»

ظاهراً علت این که یکی از بزرگان وی را به نام قاضی ملقب کرد، آن است که حوائج مردم را به اصطلاح روا می کرد؛ زیرا یکی از معانی قاضی، «روا کننده» است. سرانجام این مرد خدمتگزار و محبوب در سال ۱۳۵۳ ق. از دنیا رفت. قبرش در اراک در صحن مقبره آیه الله العظمی سید نور الدین حسینی عراقی (ره) قرار دارد.

سلسله نسب استاد ستوده از ناحیه مادر به دو عالم بزرگ و وارسته، مرحوم مولی مهدی نراقی (م ۱۲۰۹ ق) و مولی احمد نراقی (م ۱۲۴۵ ق) می رسد. این بانو بسیار بافضیلت بود. مرحوم استاد ستوده از مادرشان به عنوان زنی فوق العاده و دارای سجایا و مکارم اخلاقی یساراد مکی کرد؛ از جمله مکی فرمود:

«او یک بانوی پارسا و وارسته بود، از زرق و برق و تجملات دنیا پرهیز می کرد؛ وقتی که از دنیا رفت، حتی یک انگشتر طلا از او باقی نماند. او دارای استعداد و حافظه قوی بود. استعداد و حافظه من پس از الطاف الهی، از ناحیه مادرم به ارث رسیده است. و یکی از عوامل موفقیت بنده، خدمت به مادر و مراقبت از او در سال های بیماری اش، و دعای خیر او در حق من بود».

این مادر وارسته و ارجمند در سال ۱۳۵۸ ق. در اراک به رحمت الهی پیوست. بنابراین استاد ستوده، در سیزده سالگی پدر را، و در هیجده سالگی مادر را از دست داد. پس وقتی برای ادامه تحصیل به قم آمد، پدر و مادر نداشت (۶).

ولادت و نشو و نما

حضرت آیه الله حاج شیخ محمد تقی ستوده، در ۱۴ ذیحجه سال ۱۳۴۰ ق. مطابق با سال ۱۳۰۰ ش. در خانواده ای روحانی در اراک - که آن وقت سلطان آباد نام داشت - از بیت علم و فضیلت، دیده به جهان گشود و در یک خانواده ای مذهبی زیر سایه پدری فاضل، عالم و با فضیلت، رشد و نمو کرد، تا به سنین نوجوانی رسید. و با توجه به این که در سیزده سالگی پدرش از دنیا

رفت، برای تأمین مایحتاج زندگی حدود دو سال در نزد یکی از بستگان در بازار، مشغول خرید و فروش شد؛ ولی علاقه به ادامه تحصیل او را بر آن داشت که سرانجام بازار را رها کند و به تحصیل علوم حوزوی بپردازد.

تحصیلات

مراحل تحصیلات حضرت آیه الله ستوده (ره) (از زبان خودش چنین آمده:

«من در سنین نوجوانی چند سالی در بازار بودم. در این ایام شب ها در اراک به خدمت آقای شیخ علی غفاری و آقای شیخ ابوالقاسم موچانی به تحصیل دروس ادبیات عرب مشغول شدم و روزها به بازار می رفتم. سرانجام به سبب علاقه شدیدی که به تحصیلات علوم دینی و حوزوی داشتم، بازار را رها کرده، و در سال ۱۳۲۰ شمسی (در سن ۲۰ سالگی) به مدرسه علمیه حاج محمد ابراهیم وارد شدم. تا ابتدای سال ۱۳۲۶ در همین مدرسه به تحصیل و مباحثه ادامه دادم. اساتید بنده در این مدرسه عبارت بودند از آقایان: حاج شیخ فضل الله نصیر الاسلامی، حاج سید محمدباقر شهیدی گلپایگانی و حاج شیخ محمد امامی خوانساری؛ در خدمت ایشان مقداری شرح لمعه، قوانین و قسمتی از کفایه را خواندم. و همچنین در حضور آقای حاج علیجان واعظی کزهرودی، شرح لمعه را آموختم. در ضمن کتاب مطول و قسمتی از شرح لمعه را در نزد حاج آقا علی میریحیایی آموختم».

- آیه الله العظمی سید محمد باقر در ادامۀ سخن فرماید:
- در آغاز سال ۱۳۲۶ ش. به قم مشرف شده و وارد حوزه علمیه قم گشتم. قسمت دیگر از دروس سطح را که باقی مانده بود، در محضر آقایان: حاج شیخ مرتضی حائری (م ۱۴۰۶ ق)، آمیرزا محمد مجاهدی تبریزی، آقا شیخ محمود علمی اراکی، آقا شیخ محمود عرب اراکی و حاج شیخ عبدالجواد جبل عاملی اصفهانی به پایان رساندم. پس از آن در دروس خارج فقه و اصول اساتید ذیل شرکت نمودم:
۱. درس خارج فقه آیه الله العظمی حاج آقا حسین بروجردي (ره) (م سال ۱۳۸۰ ق). به مدت سیزده سال که عمدتاً بحث صلوة بود و مدتی هم بحث خمس و قضاء و شهادت و مقداری از اصول فقه را در نزد ایشان آموختم.
 ۲. مدتی در درس خارج فقه مرحوم آیه الله حاج سید احمد خوانساری (م ۱۴۰۵ ق) در بحث قضاوت و شهادت شرکت نمودم. و در ضمن چند سال در ایام تعطیلی، کتاب شرح تجرید علامه، و کتاب شوارق را در محضر درس ایشان آموختم.
 ۳. مدت هفت سال در درس خارج فقه حضرت آیه الله آقای حاج سید محمدرضا گلپایگانی (م ۱۴۱۲ ق) که در محور بحث مکاسب محرّمه، نکاح و حج بود، در منزل ایشان شرکت نمودم.
 ۴. به مدت هفت سال، یک دوره درس اصول فقه را در محضر درس آیه الله حاج سید محمد محقق داماد (م ۱۳۸۸ ق) خواندم.
 ۵. به مدت هفت سال نیز درس خارج اصول فقه آیه الله شیخ محمد علی اراکی (م ۱۴۱۳ ق) نمودم.

صفحه ۳۷

با توجه به این که این سال های درسی غالباً در عرض هم بود؛ مثلاً در یک سال به درس آیات عظام: بروجردي، گلپایگانی و محقق داماد (۴) می رفتم (۷).

بر کرسی تدریس

از مهم ترین امتیازات و توفیقات استاد ستوده، که او را در این جهت نمونه و ممتاز و به تعبیر بعضی بی نظیر کرده، مسئله تدریس و شاگرد پروری او در طول بیش از چهل سال است. و به تعبیر برخی، او نیم قرن بر کرسی تدریس نشست و به تربیت شاگرد پرداخت و با بیانی روان و شیوا و نشاط بخش، توانست شاگردان زبده و برجسته ای پرورش دهد.

او خود در این باره می گوید: در همان سال هایی که در اراک درس می خواندم، کتاب های سیوطی و مطول را تدریس می کردم. و از سال ۱۳۲۶ ش که وارد قم شدم تا سال ۱۳۶۹ (۴۳ سال) به تدریس و تعلیم کتب زیر اشتغال داشتم:

۱. سه دوره معالم الاصول؛

۲. پنج دوره شرح لمعه؛

۳. بخش عمده ای از قوانین الاصول؛

۴. هفت دوره مکاسب مرحوم شیخ انصاری (ره) (از ابتدای بیع تا آخر خیارات) و همچنین رساله تقیّه و عدالت؛

۵. سیزده دوره کفایة الاصول مرحوم آخوند ملا محمد کاظم خراسانی؛

۶. شب ها و در ایام تعطیلات، شرح باب حادی عشر علامه و شرح تجرید - که در علم عقائد و کلام است - نیز تدریس می

نمودم؛

۷. در بعضی از شب‌ها در مسجدی که نماز جماعت اقامه می‌کردم، درس اخلاق و تفسیر قرآن می‌گفتم.

عجیب این که ایشان چند سال از بامداد تا ظهر، سه درس، تدریس می‌کرد و در سال‌های آخر دو درس می‌گفت و در درس گفتن هیچ گونه احساس خستگی نمی‌کرد.

شاگردان

صدها بلکه هزارها شاگرد فرهیخته از محضر درس او کمال استفاده را بردند. و به راستی در شاگرد پروری و تدریس، بلکه در استاد پروری، نمونه و کم نظیر و شاید بی نظیر بود^(۸).

محقق گرامی آقای رضا استادی در این باره می‌نویسد: «ایشان (آقای ستوده) کتاب‌های شرح لمعه، رسائل، مکاسب و کفایه را حدود چهل سال در حوزه علمیه قم تدریس نموده و از مدرّسان بنام حوزه بودند؛ که صدها بلکه هزارها نفر از فضلا و طلاب از درس‌های ایشان بهره برده اند^(۹)».

در میان شاگردان، شخصیت‌های برجسته‌ای دیده می‌شوند که هر کدام خوشه چین باغستان تدریس او بوده‌اند و خود به آن افتخار می‌کنند؛ افرادی مانند آیات عظام و حجج اسلام: ۱. شیخ یوسف صانعی؛ ۲. سید محمدعلی علوی گرگانی؛ ۳. محمد مهدی ربّانی املشی؛ ۴. محمد مؤمن؛ ۵. علی گرامی؛ ۶. هاشمی رفسنجانی؛ ۷. سید علی محقق داماد؛ ۸. سید مصطفی محقق داماد؛ ۹. سید جعفر شبیری زنجانی؛ ۱۰. ابوالحسن مصلحی اراکی؛ ۱۱. علی مصلحی؛ ۱۲. سید جواد گلپایگانی؛ ۱۳. سید باقر گلپایگانی؛ ۱۴. سید مهدی گلپایگانی؛ ۱۵. شیخ مجتبی تهرانی؛

۱۶. محمد علی شرعی؛ ۱۷. سید ابراهیم زنجانی؛ ۱۸. سید محسن خرازی؛ ۱۹. رضا استادی؛ ۲۰. غلامرضا رضوانی خمینی؛ ۲۱. سید حسن طاهری خرم آبادی؛ ۲۲. علی اکبر ناطق نوری؛ ۲۳. سید علی اکبر محتشمی؛ ۲۴. حسن صانعی؛ ۲۵. دکتر احمد احمدی؛ ۲۶. علی اکبر مسعودی خمینی؛ ۲۷. جلالی خمینی؛ ۲۸. مهدی کزوبی؛ ۲۹. حسین محمدی گلپایگانی؛ ۳۰. محمد محمدی ری شهری؛ ۳۱. حسن معزی؛ ۳۲. هادی معزی؛ ۳۳. عبدالعلی معزی؛ ۳۴. عبدالحسین معزی؛ ۳۵. قربان علی درّی نجف آبادی؛ ۳۶. سید عبدالواحد موسوی لاری؛ ۳۷. سید کاظم نورمفیدی؛ ۳۸. عبدالعلی قرهی؛ ۳۹. محسن قرائتی؛ ۴۰. حسین ایرانی قمی؛ ۴۱. شهید حاج شیخ غلامرضا سلطانی اشتهاردی؛ ۴۲. حسین واعظی و ...

استاد و مدرّس نمونه

بر همین اساس وقتی که شورای مدیریت حوزه علمیه قم در سال ۱۳۷۶ ش (۱۴۱۹ ق)، برای اولین بار خواستند مدرّس نمونه حوزه علمیه قم را معرفی کنند و لوح تقدیر به نام او بنویسند، در میان صدها مدرّس عالی مقام، آیه الله ستوده را برگزیدند. حجة الاسلام و المسلمین آقای حسینی بوشهری، مدیر اجرایی حوزه، می‌گفت: «در مورد استاد نمونه، از هر کس پرسیدیم، آیه الله ستوده را پیشنهاد نمود.» تا آن جا که مرجع معروف، حضرت آیه الله العظمی وحید خراسانی در مورد آیه الله ستوده فرمود: «ایشان بر گردن

حوزه خیلی حق دارد و اکثر آقایانی که در قم تحصیل کرده اند، از متخرّجین (فارغ التحصیلان) درس ایشان هستند. او انسان نمونه ای بود».

لوح تقدیری که از طرف شورای مدیریت حوزه علمیه قم خطاب به

صفحه ۴۰

ایشان بـه عنوان «استاد نمونه» صادر شده، چنین است:

محضر مبارك حضرت آیت الله حاج شیخ محمد تقی ستوده (دامت برکاته!) در آستانه فرخنده سالگشت آغازین تالو شمس مهدویت در سماء هدایت و به مناسبت برگزاری اولین اجلاس بزرگ اساتید سطوح عالی حوزه علمیه قم در ششم شعبان المعظم ۱۴۱۹ ه. ق، مدیریت حوزه علمیه قم به نمایندگی مراجع عظام، مدرّسین، علما، فضلا و طلاب حوزه، بر خود لازم می بیند که بدین وسیله از نیم قرن زحمات خالصانه استاد وارسته و فقیه فرزانه، حضرت آیه الله حاج شیخ محمد تقی ستوده (دامت برکاته) کمال امتنان و تقدیر را ابراز نماید. بزرگ استادی که به حق می توان او را از استاد پروران بنام حوزه و ستودگان علمی و اخلاقی این پایگاه اصلی شیعه و از افتخارات کم نظیر این خیزشگاه علمی و معنوی معاصر دانست؛ مدرّسی که اول خود را از چشمه زلال تزکیه و تعلیم سیراب نموده و آن گاه زکات این هدیه نورانی برگرفته از کوثر انوار آل محمد (ع) را در جام علم و اخلاق به باریافتگان محضرش تقدیم نمود.

امید آن که نسل نو در جایگاه منبع تدریس با تأسی به سلف صالح خود، آن چنان که باید، وارثان امینی برای آن صالحان و بزرگان باشند.

نظره کریمه الهیه، و عنایت خاصه مهدویه را برای آن حضرت تمنا دارد.

مدیریت حوزه علمیه قم

سید هاشم حسینی بوشهری

شایان ذکر است، گر چه استاد بزرگ حضرت آیه الله ستوده (ره) بیش از دو سال است که از میان رفته و به ملکوت اعلی پیوسته است، اما نوارهای درس های او در

صفحه ۴۱

نوارخانه های سازمان تبلیغات و دفتر تبلیغات اسلامی و... همواره در دسترس صدها و هزارها طلبه و دانش پژوه شهرهای مختلف ایران قرار دارد و دانش دوستان و فرهیختگان علوم حوزوی در خانه ها و حجره ها و مدارس، شب و روز در کنار سفره علم و اخلاق آن بزرگ مرد نشسته اند و عطش علمی خود را از این چشمه های زلال و شیرین سیراب می کنند؛ حتی در خارج کشور نیز، مانند سوریه از نوارهای درسی او استفاده می شود. در پایان، این قسمت را با سخن مرجع عالیقدر آیه الله فاضل لنکرانی (دامت برکاته) بیاراییم که در باره آقای ستوده فرمود:

«ایشان کسی بود که خودش را وقف تدریس کرده بود و در این زمینه من از ایشان به عنوان يك مثل (نمونه) یاد می کنم. و ایشان کاری

مي کرد که شايد ما نمي توانستيم انجام دهيم؛ يعني از ساعت ۸ صبح، که روي منبر تدریس مي رفتند، تا ساعت ۱۱، سه درس پشت سر هم مي گفتند که ما اين چنين قدرتي نداشتيم^(۱۰)».

تألیفات و تحقیقات

در مورد آثار قلمی و تحقیقات علمی او می توان به آثار زیر اشاره کرد:
۱. تقریرات درس فقه و اصول آية الله العظمي حاج آقا حسين بروجردي (ره) که اخيراً بخشی از این تقریرات، که پیرامون مسأله قبله است، با تحقیق و تصحیح فرزندش حضرت حجة الاسلام والمسلمين آقاي شيخ مهدي ستوده، در مجله فقه اهل البيت (سال ۶، ش ۲۳) در ۷۳ صفحه چاپ و منتشر شد. آية الله العظمي بروجردي این تقریرات را در تاریخ ۱۹ ذی‌عقده سال ۱۳۶۹ ه. ق تا ۲۴ ربیع الاول ۱۳۷۰ ه. ق. تدریس کرده است.

صفحه ۴۲

۲. تقریرات درس اصول آية الله محقق داماد (ره) .

۳. شرکت در تدوین کتاب مهم «جامع احادیث الشیعه» تحت نظر آية الله العظمي بروجردي (ره) . او خود پیرامون مباحثات و تحقیقات علمی خویش در مصاحبه ای می گوید: «همراه چند نفر جلسه مباحثه فقه استدلالی داشتیم. افراد آن جلسه عبارت بودند از آقایان: حاج میرزا علي مشکيني، حاج شيخ اسدالله امراللهي، حاج محمد باقر موسوي همداني، سيد محمد رضا سعیدی خراساني و خـــــــودم.» نیـــــــز مـــــــی فرمـــــــود:
«از سال ۱۳۳۴ ه. ش. که حضرت آية الله العظمي بروجردي (ره) (مجلس خصوصی، جهت تنظیم و اصلاح کتاب وسائل الشیعه تشکیل دادند، چندین سال به این کار اشتغال داشتم، این کتاب اکنون به نام «جامع احادیث الشیعه» چاپ شده است. مدت دو یا سه سال در ضمن کار تدریس، به کار مقابله و تصحیح چند کتاب، که مربوط به یکی از اساتیدم، مرحوم آقاي امامي اراکي بود، اشتغال داشتم. دو جلد از کتب فوق مربوط به حاشیه های ایشان بر مکاسب بود و کتاب دیگری از ایشان به نام «منهاج الاحرام» که درباره مسائل و احکام حج می باشد».

استاد ستوده تقریرات درس آية الله العظمي بروجردي (ره) (را به قدری دقیق و جامع نوشته بود که خود در مصاحبه ای می فرمود: «آقاي سيد جواد مدرّسي جزوه ای از این تقریرات را از من گرفت و برد تا مطالعه و استفاده کند. پس از مدتی آورد و گفت: «این جزوه به قدری جامع است که حتی شما يك واو درس آقاي بروجردي را نینداخته اید!»
نیز می فرمود: «هم مباحثه های من عبارت بودند از آقایان: شيخ محمد حسين مسجد جامعي، سيد مهدي یشري (امام جمعه فعلی کاشان)، حاج آقا

صفحه ۴۳

مهدي حائري و حاج شيخ غلامرضا صلواتي، و بیشتر با آقاي صلواتي مباحثه می کردیم^(۱۱)».

فضایل و ملکات اخلاقی

شخصیت انسان بستگی به درجات معنوی و ملکات اخلاقی او دارد. علم و دانش هنگامی ثمربخش و موجب نورانیت است که همراه فضایل و ارزش ها و آمیخته با تهذیب و رشد معنوی و اخلاقی باشد و گرنه حجاب خواهد شد. حضرت آیه الله ستوده از نظر تقوا و عمل، از انسان های ممتاز به شمار می آمد. پارسایی و وارستگی و مقید بودن به آداب اسلامی و انجام وظیفه، اصول نخستین و همیشگی زندگی او را تشکیل می داد؛ به طوری که شخصیت های بزرگ، او را به این عنوان می شناختند؛ آن گونه که این جمله به زبان ها افتاد و معروف شد: «ستوده به راستی ستوده است».

آقای ستوده حدود بیست سال قبل فرمود: «جسمم در این دنیا است؛ ولی روحم در جای دیگر است.» و یک بار در درس فرمود: «در همه عمرم دروغ نگفته ام».

در این جا چند نمونه از فضایل و ملکات این فقیه وارسته را می آوریم:

وظیفه شناسی

آیه الله ستوده به دور از هیاهوی روزگار، تنها به انجام وظیفه می اندیشید. تحت تأثیر عوام زدگی و جو سازی قرار نمی گرفت. او با توجه به توانایی هایش، مهم ترین وظیفه و تکلیف خود را در تدریس و درس و بحث فقه و اصول آل محمد (ص) می دانست و در انجام آن دریغ و کوتاهی نمی کرد. با توجه به این که تدریس علمی او آمیخته با تدریس اخلاق و تقوا

صفحه ۴۴

بود، کردار و گفتارش، درس عملی خودسازی برای تربیت شاگردان محسوب می شد. همیشه رضای خداوند را در نظر می گرفت. اخلاص ممتازی داشت و تقوا و اخلاص را با تعهد و قداست آمیخته بود.

مرحوم عالم ربّانی آیه الله حاج شیخ مرتضی حائری (م ۱۴۰۶ ق) به ایشان اصرار داشت که درس خارج شروع کند؛ اما ایشان قبول نمی کرد؛ می گفت: «وظیفه ام همین درس و بحث سطوح است که انجام می دهم.» و می فرمود: «آنچه رابه حسب ظاهر، وظیفه و تکلیف تشخیص داده ام، عمل کرده ام و اگر این درس ها به طور عمیق خوانده شود، پایه های درس خارج استوار خواهد شد.» علت این که ایشان درس خارج نگفت، ممکن است به علل زیر باشد: ۱. تدریس سطوح عالی را لازم تر می دانست.

۲. با وجود تدریس اساتیدشان، به عنوان احترام به آن ها، نمی خواست به درس خارج بپردازد.

۳. نظر به این که تدریس درس خارج، مقدمه مرجعیت بود، او نمی خواست وارد این مرحله شود، با این که شایستگی آن را داشت.

توحید و اخلاص

بسیاری از شاگردانش معتقدند: «آنچه استاد ستوده را با همه مقامات علمی، از نظر ما بزرگ جلوه می داد، اخلاص و بندگی او در درگاه پروردگار و ارادات او به اهل بیت پیامبر (ص) بود.» ایشان همیشه می فرمود: «توکل به خدا و ذکر را فراموش نکنید.» ایشان تمام اعضا و جوارحش، خوابش، بیداری اش، نگاهش و همه اعمالش برای خدا بود. به طلبه ها نصیحت می فرمود: «به دنبال دنیا راه نیفتید. با توکل به خدا و

رعایت اخلاص، انجام وظیفه کنید تا دنیا به دنبال شما بیاید. بدانید که هرگاه وقتش فرا رسید، مواهب دنیا به شما می رسد. این جانب در خانه ای مستأجر بودم، صاحب خانه روزی آمد و گفت: مدت اجاره به سر آمده، خانه را خالی کنید. من به سراغ خانه دیگر رفتم و اجاره کردم و به آن جا منتقل شدم. بعد از يك ماه همان صاحب خانه اول به منزل ما آمد و در را زد، رفتم در را باز کردم. او گفت: حاج آقا! من می خواستم خانه را تعمیر کنم، تعمیر کردم. بیا این کلید آن خانه است، این خانه را به شما واگذار کردم مال خودتان باشد».

مورد دیگر این که: «یکی از تجار متدین (مرحوم آقای حاج یدالله رجبیان (مسجدی عظیم در کنار مدینه العلم قم به نام مسجد امام حسن (ع) ساخت و برای آن خیلی خرج کرد. روزی نزد من آمد و گفت: حاج آقا! این مسجد را می بینی، من ساخته ام. گفته ام نصف ثواب آن مال شما باشد. در حالی که من هیچ کاری در مورد این مسجد انجام نداده ام».

بنابراین اگر کارها از روی اخلاص باشد و ما به سویی معنویات برویم، دنیایمان نیز خوب خواهد شد.

همت، نظم و وقت شناسی

خصوصیت آشکاری که در استاد ستوده وجود داشت، همت بلند و پی گیر، نظم و برنامه ریزی و احترام به وقت خود و دیگران بود. او همه اوقات شبانه روزی خود را به طور منظم و خدایسندانه و سازنده، با برنامه ریزی دقیق، تنظیم کرده بود و با استقامت و مجاهدت و ریاضت، اجرا می کرد. نماز شب و تهجد، نماز جماعت، اقامه جماعت در مساجد متعدد، درس های پی در پی برای طلاب، رسیدگی به امور خانه و بیرون خانه و... همه را مو به مو بر

اساس برنامه ریزی و نظم صحیح، انجام می داد؛ کاهلی و سستی در قاموس وجود او نبود. تا سر حدّ توان مرد کار و تلاش بود. یکی از شاگردان او می نویسد: استاد ستوده، در مدرّس زیر کتابخانه مدرسه فیضیه، تدریس می فرمود. یک روز اندکی دیرتر به مجلس درس آمد. معلوم شد در آن روز دختر کوچکش از دنیا رفته است. از شاگردان در مورد دیر آمدنش معذرت خواست و فرمود: «فرزندم از دنیا رفته است و در حالی که جنازه اش در وسط اطاق خانه قرار دارد، خودم را برای درس و بحث رساندم».

او برای اوقات طلاب ارزش فراوان قائل بود و از تعطیلی درس پرهیز می کرد. یکی از شاگردانش می گوید: روزی برف سنگینی باریده بود و هوا بسیار سرد بود. به یکی از دوستان گفتم: «شاید امروز درس استاد ستوده تعطیل باشد.» دوستم گفت: «خیر، اگر سنگ هم ببارد، استاد ستوده درس را تعطیل نمی کند.» با هم به درس رفتیم، دیدیم استاد برای تدریس آمده است. و حتّی ایشان در روز درگذشت همسرش نیز درس را تعطیل نکرد.

تدریس او با مطالعه درس ها، روزی هشت ساعت کار می بُرد. او تدریس را به همین منوال ادامه داد تا چند سال قبل از فوتش، که بر اثر عارضه شدید چشم و کهولت سن دیگر نتوانست تدریس کند.

استاد ستوده این پشتکار در تدریس را از استاد بزرگش آیه الله العظمی بروجردی (ره) (آموخته بود. وقتی که در مصاحبه ای از او خواستند تا خاطره ای از آقای بروجردی بیان کند، فرمود: «در يك هوای سرد زمستانی شخصی به محضر آیه الله بروجردی رفت و عرض کرد: چون هوا سرد است به درس نروید و اگر هم می روید، پوستین بپوشید. آقا فرمودند: «می روم و عباي

تابستانی هم می پوشم.» ایشان آن روز به درس آمدند، در حالی که عباي تابستاني پوشیده بودند^(۱۲).

شیداي ولایت

استاد ستوده ارادت خاص و رابطه تنگاتنگ با خاندان رسالت داشت. گاهی قبل از اذان صبح در کنار مرقد منور حضرت معصومه (س) دیده می شد که با عشق و علاقه خاصی زیارتنامه می خواند. او توسل مخصوص به آن بی بی دو عالم داشت. برای ترسیم این معنوی، نظر شما را به خاطرات زیر جلب می کنیم:

او گاهی که از پدرش یاد می کرد، می فرمود: «خیلی به اهل بیت پیامبر علاقه داشت و شیفته آنان بود.» (چنان که قبلاً ذکر شد) و با اظهار این مطلب، شیفتگی خود به اهل بیت (ع) را نیز ابراز می نمود.

ایشان حافظه بسیار قوی داشت. در تدریس خود حتی مسائل جزئی را، که معمولاً اساتید از آن غافل هستند، از حفظ مطرح می کرد. یکی از شاگردانش می گوید: پس از پایان درس در مسجد امام قم، ایشان به سوی مسجد رضائیه برای اقامه نماز جماعت حرکت کرد. در طول مسیر همراه او بودم. تا به سر پل رسیدیم که از آن جا گنبد و بارگاه ملکوتی حضرت معصومه (س) پیدا است. به ایشان عرض کردم: «حاج آقا! شما این ذهن و حافظه را از کجا کسب کرده اید؟» ایشان در پاسخ فرمود: «نصف آن را از مادرم، و نصف دیگر را (در حالی که رو به سوی حرم حضرت معصومه (س) نمود و اشاره می کرد) از ایشان؛ یعنی از حضرت معصومه (س)».

استاد ستوده وقتی که حدیث پیامبر و امامان (ع) را می خواند، با تواضع

و ادب خاص می خواند و معنی می کرد و اشک در چشمانش حلقه می زد. گاه دیده می شد که آن چنان منقلب شده که قطرات اشک از دیدگانش سرازیر است.

شاگرد دیگری می گفت: «روزی به حرم حضرت معصومه (س) رفتم؛ ولی آن روز مانند همیشه نبود که فقط به قصد زیارت باشد، بلکه علاوه بر زیارت، نیاز مبرمی به پول داشتم و از آن بی بی دو عالم، پناه بی پناهان، می خواستم که نیازم را برطرف سازد. عرض کردم: «من پناهی جز شما ندارم، شما کریمه اهل بیت هستید؛ به بنده لطفی فرما.» وقتی که از حرم خارج شدم، دیدم استاد بزرگوار، آقای ستوده در بیرون حرم قدم می زند، گویی منتظر کسی است. همین که مرا دید، به سرعت به طرف من آمد و مبلغی پول به من داد و بی درنگ با من خداحافظی کرد و به سرعت رفت. من آن پول را شمردم به همان اندازه نیاز من یا بیشتر بود^(۱۳)».

این ارتباط قوی و مخلصانه با خاندان عصمت (ع) (شاید با روز رحلت استاد ستوده تناسب و رابطه داشت؛ چرا که ایشان - چنان که ذکر خواهد شد - روز ۲۸ صفر سال ۱۴۲۰ روز رحلت پیامبر اکرم (ص) و شهادت امام مجتبی (ع) از دنیا رفت و روز ۲۹ صفر، یعنی روز شهادت حضرت رضا (ع)، تشییع و به خاک سپرده شد؛ آن هم در کنار حرم حضرت معصومه (س)، در نمازخانه معروف به مسجد طباطبائی. زهی سعادت! به این ترتیب پاداش شیفتگی خود به خاندان رسالت را گرفت.

شوخ طبعی و اخلاق نیک

می رسید. همیشه در درس خود لطائفی خنده آور به عنوان شوخی با بیان شیوا می فرمود و می گفت: «می خواهم ادخال السّرور و رفع خستگی شود و طلبه ها با نشاط و خوشحالی درس را بخوانند.» نوارهای درس ایشان پر از این گونه لطیفه ها است. می فرمود: «این لطیفه ها را حذف نکنید، بگذارید همان گونه برای آیندگان بماند.» معمولاً ضمن بیان آن لطیفه ها، موعظه ای نیز می فرمود که بسیار مناسب و اثربخش بود. چنان که گفتیم، پدرش نیز خوش مشرب و اهل مزاح بود، گویی او این شیوه را از پدر به ارث برده بود. برای اطلاع از چگونگی شوخی های او، نظر شما را به چند نمونه جلب می کنیم. می فرمود: سابقاً در حرم حضرت معصومه (س) زیارتنامه های متعددی را با خط زیبا نوشته و در قاب کرده و بر دیوار نصب نموده بودند و زائران از روی آن ها متن زیارت را می خواندند. یکی از این زیارتنامه ها به خط شخصی به نام محمدتقی خوانساری بود و در آخر آن نوشته بود: «کُتِبَ محمد تقی خوانساری.» بعضی از زائران که بی توجه بودند و خیال می کردند همین جمله جزء زیارت است، با صدای حزین و گریه و اندوه، هماهنگ با متن زیارت همین جمله (کُتِبَ...) را می خواندند و گریه می کردند!!

روزی برای تنظیم کتاب «جامع احادیث الشّیعه» به خانه آیه الله العظمی بروجردی رفته بودم. آن روز، یک روز قبل از یکی از اعیاد بود؛ به خیال این که روز عید است، به آقا تبریک گفتم و دستش را بوسیدم. بی درنگ متوجه شدم که روز عید نیست، به آقا عرض کردم: «این سخن امروز، عوض فردا!» آقا خوشش آمد و لبخند زد و پولی به من (به عنوان عیدی) داد.

آقای محسن قرائتی (دانشمند و محقق معروف) دوست و هم مباحثه ای

به نام آقای مشرقی (ره) داشت که با هم به درس استاد ستوده می رفتند. آقای ستوده گاهی که آقای قرائتی را می دید، به شوخی به او می فرمود: «آقای مغربی، آقای مشرقی کجاست؟»!

روزی چند نفر از شمال به محضر [حضرت امام آیه الله العظمی] آقای خمینی (ره) آمده بودند تا یک نفر روحانی را به روستای خود برای تبلیغ ببرند. به آقا عرض کردند: «سید نباشد.» آقا فرمود: «چرا؟» گفتند: «اگر خُلقمان تنگ شد و خواستیم به او فحش بدهیم، سید نباشد که بی احترامی شود!!»

یکی از علما به نام شیخ ابوالحسن سره بندی در مسجد خود، سیزده سال مسائل مربوط به شکایات نماز را برای اهل آن مسجد می گفت. یکی به او گفت: «دیگر مسئله ای وجود ندارد، همه اش همین مسأله شکایات است؟» آقای سره بندی در پاسخ فرمود: «هنوز شك دارم که همین شکایات را که آن همه گفته ایم، فهمیده اید یا نه؟»!

کوتاه سخن آن که درس های استاد ستوده، برای رفع خستگی و ادخال السّرور، مشحون از لطیفه های ظریف و سرورانگیز بود تا شاگردان بانشاط بیشتر درس ها را فراگیرند، به گفته یکی از شاگردانش: «ایشان مطالب پیچیده درس را با بیان شیوا و روان بیان می کرد. درس او خشک نبود که خسته کننده شود، بلکه با مطایبات و شوخی های نشاط بخش آمیخته بود. سه درس پشت سر هم در محضر او می خواندیم و خسته نمی شدیم؛ بلکه مثل خوردن غذای لذیذ

برای ما لذت بخش و نشاط آور بود. هنوز آهنگ دلنشین او و چهره خندانش از درون شبستان های مسجد امام حسن عسکری (ع) قم به گوش می رسد و دیده می شود. روحش شاد!

صفحه ۵۱

خداوند او را با پیامبر اکرم (ص) محشور گرداند! خوش آن زمانی که از درس و بحث او بهره مند می شدم و از شیرین کلامی های او لذت می بردم^(۱۴)».

عبرت پذیری

از ویژگی های استاد ستوده این که از پدیده هایی که در اطرافش رخ می داد، عبرت می گرفت، و سریع متوجه اموری می شد که مایه پند و عبرت است. او این روش را از سیره امام معصوم (ع) آموخته بود؛ آن جا که امیر مؤمنان علی (ع) (فرمود: «ما أَكْثَرَ الْعِبَرِ وَ أَقَلَّ الْإِعْتِبَارِ»؛

درس های عبرت انگیز بسیارند؛ ولی عبرت گیرنده اندک است^(۱۵)»).

یا روایت شده: هنگامی که امام صادق (ع) کنار سفره برای خوردن غذا نشست، آب گوشت آوردند و دست مبارکشان را به سوی آن دراز کردند، اما چون داغ بود، دستشان را پس کشیدند. در این هنگام امام به یاد آتش دوزخ افتادند و چند بار فرمودند: «از آتش دوزخ به خدا پناه می بریم.» سپس فرمود: «ما که تاب تحمل داغی این غذا را نداریم، چگونه طاقت تحمل آتش دوزخ را خواهیم داشت؟^(۱۶)»!

استاد ستوده به پیروی از خاندان عصمت (ع) (چنین حالتی داشت. یکی از شاگردانش می گوید: با جمعی از شاگردان پای درس مکاسب استاد ستوده نشسته بودیم. ناگهان عده ای جنازه ای را از رو به روی جلسه درس حرکت دادند. وی درس را رها کرد و با سخنان بسیار اثربخش فرمود: «هَیْ نَگوید

صفحه ۵۲

درس اخلاق بگویم؛ این (اشاره به جنازه) درس اخلاق است؛ به فکر مرگ و معاد باشیم و گناه نکنیم».

شاگرد دیگری می گوید: روزی هنگام تدریس استاد ستوده، کبوتری داخل مسجد (محل درس) شد و بر روی دیوار، سر و صدا می کرد. استاد درس را قطع کرد تا صدای کبوتر قطع شود. آن کبوتر با حرکت یکی از طلاب، پرید و رفت. استاد به درس خود ادامه داد. ناگهان سینه اش گرفت، فرمود: «خداوند به ما فهماند که می توانم مانع را در وجود خود پدید آورم.» (یعنی همه چیز در دست خدا است؛ اگر او نخواهد، ما نمی توانیم به درس خود ادامه دهیم).

شاگرد سومی می گفت: روزی استاد ستوده در وسط درس خود فرمود: آقاضیاء (مرجع بزرگ، آیه الله العظمی آقاضیاء الدین عراقی، م ۱۳۶۱ ق) فرزند یکی از علمای اراک بود. هنگامی که پدرش از دنیا رفت، آقاضیاء نوجوان بود و هنوز طلبه نشده بود. پیرمردی به آقاضیاء رو کرد و گفت: ای وای! چراغ خانه پدر شما، که عالم بزرگی بود، خاموش شد. آقاضیاء پرسید: منظور شما چیست؟ پیرمرد گفت: چراغ خانه پدر شما به علم روشن بود. او از دنیا رفت و تو هم که راه او را ادامه ندادی؛ یعنی طلبه نشدی. لذا از این پس چنین چراغی در خانه او و نسل او روشن نیست.

همین سخن مایه عبرت آفاضیاء شد. رگ غیرتش به جوش آمد و از همان وقت تصمیم گرفت طلبه شود. وارد حوزه شد و به تحصیل پرداخت و از نظر علمی به مقامی رسید که جهان اسلام از فروغ علمش روشن شد ^(۱۷). استاد با نقل این ماجرا می‌خواست درس عبرت پذیری به شاگردان بیاموزد.

صفحه ۵۳

زهد و پارسایی

از ویژگی‌های استاد ستوده این که بسیار ساده می‌زیست و از زرق و برق دنیا دوری می‌کرد. سال‌ها در خانه‌های استیجاری زندگی کرد تا این که به طور غیر مترقبه خانه ساده‌ای در اختیارش قرار گرفت. انتقال او از خانه‌های استیجاری متعدد به خانه دیگر، تداعی آن می‌کرد که انسان در این دنیا مسافر است و انسانی که خود را مسافر می‌داند، به مسکن اصلی و همیشگی آخرت دل می‌بندد و به سایبان‌های سست و فانی، دل نخواهد سپرد. او به راحتی می‌توانست برای خود زندگی مرفه و خانه با شکوهی فراهم کند ولی نمی‌خواست، تا مبادا دلبستگی پیدا نماید. برای خود امتیازی قائل نبود به شاگردان به طور مکرر می‌گفت: «مرا هم مثل یکی از خودتان بدانید.» و به حقیقت از مصادیق روشن این شعر حافظ بود که:

به هر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است غلام همّت آنم که زیر چرخ کبود

_____ ه گفته _____ ه یک _____ ی از اس _____ اتید:
«ایشان ستوده زیست و ستوده درگذشت و از مصادیق این فرموده حضرت امیر (ع) بود که: کمکشان به دین بسیار، اما هزینه شان اندک است» ^(۱۸).

_____ ه گفته _____ ه اس _____ تادی دیگ _____ ر:
«ایشان شخصیتی گمنام و زاهدی واقعی بود؛ در عین این که منشأ خدمات بسیاری برای حوزه بود، اما خرجی بر بیت المال نداشت.»
و به فرموده مقام معظم رهبری، حضرت آیه الله خامنه ای (مدظله العالی):

صفحه ۵۴

«ایشان (آیه الله ستوده) به زهد و پاکدامنی و طهارت معروف بودند.»
استاد ستوده، نه تنها به مظاهر دنیوی و زخارف مادی دلبستگی نداشتند، که بی اعتنا و روی گردان بودند. زندگی را با کمال سادگی و اکتفا به ضروریات آن می‌گذراندند و می‌گفتند: «نه این که خدای نخواسته بخواهم ادّعایی داشته باشم؛ من به جهت شأن کم خرج ترین عائله بر حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) هستم.»
از دعا‌های همیشگی او که بیانگر ساده زیستی و مقام شکر او است، این بود: «خیلی از خدا ممنونیم، همین که می‌خواهیم داریم. خدایا! به باطن امیرمؤمنان علی (ع) مرا با همین ممنونی از دنیا ببر.»
از او سؤال شد: طلبه از نظر زندگی باید چگونه باشد؟ در پاسخ فرمود: «لازم است وضع اقتصادی طلبه ساده باشد، بنده خودم با این که ۳۸ سال است در حوزه علمیه قم هستم، حدود سیزده سال است که منزل شخصی دارم.» نیز می‌فرمود: «کم پول بودیم؛ ولی سخت گیری و تحمیل به اهل خانه نکردم. عیال ما هم از ما گله نکرد.»

يکي از شاگردانش مي گويد: بعد از درس همراه استاد ستوده حرکت مي کرديم، تا به پل آهنچي رسيديم. در آن جا نگاه استاد به يك نفر جاروفروش افتاد که جاروهاي دستي هر عدد به مبلغ پانزده تومان مي فروخت، دست در جيب کردند، ده تومان بيشتر نداشت. فرمودند: پنج تومان کم دارم، نمي خرم. بنده به ايشان گفتم: اگر اجازه بدهيد، پنج تومانش را (به عنوان قرض) من مي دهم؛ قبول فرمود و جارو را خريد و با خود برد.

در سال ۱۳۵۲ شمسي با پنج هزار تومان يا قدرتي کمتر به مکه مشرف

صفحه ۵۵

شدند. هنگام مراجعت، چون خانه محقر اجاره اي داشت، در مسجد رضائيه - محل اقامه نماز جماعتش - جلوس مي کرد و اجازه نمي داد که پذيرايي مفصلي بشود. دوست داشت که مجلس ساده و بي آلايش برگزار گردد. مراجع عظام و علما و طلاب و ساير مردم در همان جا با او ديدار کردند. هيئت امناي مسجد با چاي و مقداري گز و سوهان از واردين پذيرايي نمودند^(۱۹).

اقامه نماز جماعت و آثار اجتماعي

استاد ستوده علاوه بر تدريس، در چند مسجد به اقامه نماز جماعت مي پرداخت و با مردم حشر و نشر داشت و مردم در فرصت هاي مختلف از بيانات و نصايح او استفاده مي کردند. استمرار حضور ايشان در ميان مردم، موجب شد که ايشان منشأ آثار مفيد اجتماعي و فرهنگي شود. در اين زمينه، به موارد ذيل مي توان اشاره داشت: « ۱۰. قريب چهل سال در مسجد رضائيه، واقع در ميدان سعدي قم، ظهرها اقامه جماعت مي کردم. چندين سال در ايام ماه رمضان، جلسات تفسير قرآن را در اين مسجد برگزار مي نمودم. » استاد در اين مدت طولاني، پس از تدريس در مسجد امام حسن قم، پياده به مسجد رضائيه مي رفتند و نيم ساعت و گاهي بيشتر از آن، قبل از ظهر در محراب مي نشستند و مردم به راحتی به محضر ايشان رسیده، مسایل خود را مي پرسيدند و يا مشکلات خود را مطرح مي کردند و با راهنمايي هاي مستقيم و غير مستقيم ايشان، مشکلات خود را سامان مي دادند.

۲۰. اقامه نماز جماعت شب ها به مدت چند سال - از سال هاي ۱۳۴۰ شمسي به بعد - در مدرسه علوي (تأسیس آية الله العظمي گلپايگاني (ره) واقع

صفحه ۵۶

در خيابان امام، کوچه منوچهري) براي طلاب؛ و هفته اي يك شب، درس اخلاق بر اساس کتاب «المحجّة البيضاء» فيض کاشاني برگزار مي شد.

يکي از شرکت کنندگان ابراز مي کرد: «از آن زمان که حوزه مورد هجوم و يورش رژيم طاغوت قرار گرفته بود، اين جلسه درس اخلاق، براي ما بسيار مفيد و باعث دلگرمي بود؛ چه بسا اگر موعظه و نصايح آية الله ستوده نبود، بر اثر فشار موجود، ما حوزه را ترک مي کرديم.»

« ۳۰. از سال ۱۳۶۱ ش. در مسجد امام حسن مجتبي (ع) که در جنب مدينه العلم حضرت آية الله العظمي خويي (ره) است، شب ها اقامه نماز جماعت مي کردم. اين مسجد به وسيله يکي از تجار محترم به نام حاج يدالله رجبپان(م: ۱۳۶۴ ش) زير نظر اين جانب

تأسیس گشت و تولیت آن هم طبق وصیت بانی محترم، پس از فوت ایشان با من بوده است.» (نگارنده گوید: این مسجد طبق نقل موثق، به دستور امام عصر (ع) ساخته شده است و می توان گفت جمکران دوم قم است^(۲۰)). استاد ستوده ده سال در این مسجد اقامه نماز جماعت نمود).

۴. تشکیل جلسه هفتگی قرائت قرآن. استاد ستوده چند سال در این جلسه احکام و تفسیر می گفت. این جلسه در ماه مبارک رمضان، هر شب برگزار می شد^(۲۱).

ارتباط با امام خمینی و انقلاب اسلامی

استاد ستوده به طور مستقیم در انقلاب و مبارزات چندان دخالت نداشت؛ چنان که خود در مصاحبه ای فرمود: «من دخالت در مبارزات نداشتم؛ وظیفه ام را درس و بحث و تدریس می دانستم و انجام وظیفه

صفحه ۵۷

می کردم؛ ولی به مبارزات ضربه نمی زدم. به قول یکی از آشنایان که در این مورد به من گفته بود: «فلان کس مبارز نیست؛ ولی دین دارد.» (حضرت آیه الله العظمی امام آقاي خمینی (ره) در یکی از بیاناتش فرمودند: «هر کس که هر آنچه در دستش هست، اگر آن را صحیح انجام دهد، همه کارها درست می شود.» من تابع هستم؛ تابع جمهوری اسلامی می باشم، وظیفه ام را در درس و بحث می دانم».

حضرت آیه الله محمد مؤمن قمی درباره استاد ستوده فرمود: «ما نه تنها از ایشان بدی ندیدیم که حتی نشنیدیم».

ولی دخالت غیرمستقیم استاد ستوده برای تقویت انقلاب اسلامی بسیار بود؛ چرا که تقویت بنیه های علمی حوزه علمیه قم و تربیت شاگردان برجسته - که بعضی از آن ها امروز از سران نظام هستند - و نقش مؤثر ایشان در تهذیب نفس و پاک سازی و بهسازی روحیه طلاب و... هر کدام موجب یاری رسانی به انقلاب اسلامی، و پیشرفت آن بود. حضرت امام خمینی (ره) او را بر همین اساس به خوبی می شناخت و تأیید می کرد؛ چنان که بعداً خاطر نشان خواهد شد، امام خمینی مسجد رضائیه را به سبب امام جماعتش (آیه الله ستوده)، بسیار خوش شانس خواند.

در مصاحبه ای از استاد ستوده می پرسند: در رابطه با حضرت امام خمینی (ره) (اگر خاطره ای دارید، بیان فرمایید. در پاسخ فرمود: «با آقا رابطه چندان نداشتم، جز این که در روزهای اعیاد برای عرض تبریک به خدمتشان می رفتم... در سال های قبل (از انقلاب) در تهران مهمان حاج آقا مرتضی تهرانی بودم. ایشان گفت: آقاي خمینی (حضرت امام (ره)) کسالت دارد و در کرج تشریف دارند، برای عیادتش برویم. پذیرفتم و با هم به کرج رفته، به

صفحه ۵۸

محضرش رسیدیم. فرمود: «به اثر اشتباه تشخیص، هفتاد روز بستری بودم؛ به من گفته بودند مبتلا به تب حصبه شده ای؛ اکنون می گویند تب مالت است».

چنان که اسناد انقلاب نشان می دهد، امضای استاد ستوده در بعضی از اعلامیه های مبارزاتی وجود دارد؛ از جمله در تلگرافی که جمعی از علمای حوزه علمیه قم در اعتراض به ادامه زندانی شدن حضرت امام خمینی (ره)، خطاب به منصور - نخست وزیر وقت

- در اسفند ۱۳۴۲ ش نموده اند. و همچنین در تلگراف تسلیت علما و مدرسین حوزه علمیه قم در تاریخ آبان ۱۳۵۶ ش. به امام خمینی (ره)، در پی شهادت آیه الله حاج آقا مصطفی خمینی (ره). و نیز در اعلامیه اساتید و فضایی حوزه علمیه قم که به منظور محکوم کردن رژیم طاغوتی در مورد فاجعه ۱۹ دی، که در تاریخ ۱۳۵۶ / ۱۰ / ۲۲ ش. صادر شده است^(۲۲).

روزنامه جمهوری اسلامی در مورد ارادت استاد به امام خمینی نوشت: «تکریم آیه الله ستوده (ره) نسبت به علمای مذهب و بزرگان حوزه، به ویژه ارادت به مقام والای حضرت امام خمینی (ره)، نشان از صفای باطن و خودساختگی وی داشت. وقتی با تعبیر «آقا» از حضرت امام یاد می کرد و نظرات آن بزرگوار را در شرح و تکمیل برخی مباحث درس، هر چند به ندرت بازگو می نمود، در واقع مراتب ارادت و علاقه خود را به ساحت قدسی آن استاد اساتید و فقیه یگانه و دُرّ زمانه، می نمایاند، و شاگردان را به این عشق و ارادت فرا می خواند^(۲۳)».

سایر ویژگی ها و ارزش های اخلاقی

علاوه بر آنچه گذشت، آیه الله حاج شیخ محمد تقی ستوده (طاب ثراه)

صفحه ۵۹

خصوصیات دیگری نیز داشت که شرح همه آن ها در این مقاله نمی گنجد؛ ویژگی هایی مانند تواضع، بی توقعی، دوری از بسیاری مجالس جهت حفظ تقوا و به ویژه برای دوری از شنیدن غیبت یا تهمت یا دروغ و...، احترام جدی او به اوقات طلاب، نظم و انضباط در همه امور، غیرت دینی، مراقبت و احتیاط، رفاقت و صمیمیت با شاگردان و کمک مالی در حد توان به آن ها و تعبد و تقدس راستین، از ویژگی هایی است که وی را به عنوان استادی ممتاز، عالمی ربّانی و فرزانه و مورد علاقه طلاب و سایر مردم قرار داده بود. او در عین حال، فکری باز و روشن داشت و از حوادث زمان آگاه بود و هرگز در محاصره تحجر و افکار بسته نبود. در مصاحبه ای، از ایشان چنین سؤال شد: «طلبه ها برای تبلیغ لازم است زبان های متداول خارجی و علوم جدید را یاد بگیرند؛ گویا عده ای استفاده از سهم امام (ع) برای آموزش آن ها را صحیح نمی دانند، نظر شما چیست؟» استاد در پاسخ فرمودند: «این چه حرفی است، باید (این درس ها را) (خواند. گاهی تبلیغ اسلام از راه دانستن این ها می شود، قهراً لازم است؛ منافاتی با مصرف سهم امام ندارد، مگر این که این ها را یاد بگیرند و علیه امام زمان (ع) به کار گیرند. هر آنچه را علیه امام زمان (عج) یاد بگیرند، حرام خواهد بود. بعضی ها می گفتند: می خواهیم با سهم امام (ع) به مکّه برویم، آیا امام زمان (ع) راضی است؟ در جواب می گفتم: مگر امام زمان (ع) با حج نَعُوذُ بِاللّهِ مخالف است؟ اشکالی ندارد^(۲۴)».

سخن پیرامون فضایل و ویژگی های اخلاقی آیه الله ستوده (ره) (را با سخن روشنگری از آیه الله سید محمد علی ابطّحی اصفهانی (از اصحاب تدوین جامع احادیث الشیعه) خطاب به آقای ستوده پایان می بریم: «ما هر چه به شما نزدیک تر شدیم، علاقه مان به شما بیشتر شد^(۲۵)»).

صفحه ۶۰

از نگاه بزرگان

پاك زىستى و مقامات و موقعيت عالي استاد ستوده (ره) (موجب شده كه شخصيت هاي بزرگي، هر کدام با تعبيري او را بستانند؛

از جمل

آية الله حاج ميرزا علي مشكيني خطاب به او مي فرمود: «شما يك درس اخلاق شروع كنيد، همه ما شركت مي كنيم».

آية الله حرم پناهي مي فرمود: «ايشان (آية الله ستوده) در زندگيشان نقطه ضعف، نداشتند».

روزي اُمناي مسجد رضائيه (كه آية الله ستوده در آن اقامه جماعت مي نمود (به محضر مبارك حضرت امام خميني (ره) رسيدند،

امام از آن ها پرسيد: پيش نماز مسجد رضائيه كيست؟ آن ها پاسخ دادند: آقاي حاج شيخ محمد تقى ستوده است. امام فرمود: «به به

از اين شانس مسجد»!

مرحوم آية الله العظمي نجفي مرعشي در شأن ايشان فرمود: «آقاي ستوده انسان عادي نيست؛ ايشان كسي است كه در اين زمان،

احدي از دست و زبانش آزار و اذيت ندیده است».

آية الله سيد محمد باقر ابطحي اصفهاني فرمود: «آقاي ستوده اهل اخلاص و عمل بود و از نظر باور نسبت به مبداء و معاد و

اعتقادات ديگر، راسخ بود. او مي گفت: من يقين دارم كه به بهشت مي روم؛ چرا كه آنچه را به حساب ظاهر، وظيفه و تكليف

تشخيص داده ام عمل كرده ام. در مسئله ولايت هم هيچ شكي ندارم، پس اگر ما به بهشت نرويم كي برود؟»!

حضرت آية الله العظمي سيد احمد خوانساري (ره) (فرمودند: «آقاي ستوده، واقعاً ستوده است».

مرحوم حاج احمد - خادم خانه آية الله العظمي بروجردي - به آقاي

صفحه ٦١

ستوده گفته بود: «آقا (آية الله العظمي بروجردي) كمال وثاقت را نسبت به شما دارند».

حضرت امام خميني (ره) در اوائل مبارزات، در مورد كار مهمي، به آية الله العظمي سيد محمد رضا گلپايگاني (ره) (پيام مي دهند

كه: «شخصي باتقوا و زرنك براي اين كار مي خواهم». آية الله العظمي گلپايگاني (ره)، آية الله ستوده را خدمت امام معرفي مي

كنند. حضرت آية الله گلپايگاني آقاي ستوده را به عنوان يكي از افراد صالح براي مرجعيت، در نسل مراجع پس از خودشان، شايسه

مي دانستند و به ايشان نظر داشتند.

حضرت آية الله صافي گلپايگاني پس از رحلت آقاي ستوده، فرمودند: «ايشان (آية الله ستوده) پاك از دنيا رفت، خدا كند ما هم

مثل ايشان برويم»^(٢٦).

سخن در اين باره بسيار است. پايان اين گفتار را با يك سؤال و جواب جالب زينت مي بخشيم كه همه حرفهاي ناگفته در اين

سؤال و جواب آمده است و آن اين كه: مرحوم آية الله سيد عبدالكريم كشميري (م: ١٤١٩ ق) از علماي ربّاني و سالكان طريق و از

شاگردان آية الله الحق، سيد علي آقا قاضي (ره) (در نجف اشرف بود. در سال هاي آخر عمر در قم سكونت داشت و شاگردان بسياري

از فيض وجود او به عنوان معلّم بزرگ اخلاق، عرفان و زهد در سطح اعلا بهره مند مي شدند^(٢٧). بعضي از شاگردان از ايشان سؤال

كردند: «شما حالتان براي مراجعات اخلاقي و عملي چنان كه مي فرماييد، مساعد نيست، به چه كسي مراجعه كنيم؟» آقاي كشميري

در پاسخ فرمود: «به آقايان؛ بهاء الدين، بهجت و ستوده»^(٢٨).

گفتار شخصیت های بزرگ در شأن آیت الله ستوده، که بی تردید خالی از گزافه گویی است، بیانگر آن است که آیه الله ستوده رادمرد فوق العاده ای بود و

صفحه ۶۲

از نظر علم و عمل در سطح بسیار عالی قرار داشته است، به طوری که بر همه به ویژه طلاب لازم است چنین شخصیتی را اسوه قرار دهند.

نصایح ملکوتی

از میان ده ها بلکه صدها جمله از نصایح ملکوتی و پندهای دل سوزانه و دل نشین استاد ستوده، برخی را بیان می کنیم: «من وقتی که افراد اصرار می کنند و موعظه ای می خواهند، می گویم: زبان! زبان! باید مواظب زبانتان باشید. خیلی انسان باید سنجیده حرف بزند. مرحوم خوانساری، (م ۱۴۰۵ ق) طوری بود که اگر پنجاه سال با ایشان می نشست، درباره کسی يك كلمه نمی گفت یا خود را بر کسی ترجیح نمی داد... ایشان خیلی بر زبانش مسلط بود. زبان حفظش لازم است؛ چون جرم زبان، سنگین است. امیرالمؤمنان علی (ع) درباره زبانشان می فرماید: «جَرْمُهُ صَغِيرٌ وَ جُرْمُهُ ثَقِيلٌ»

حجم و جسم زبان کوچک است، ولی جرم و گناه آن بزرگ است.»

در روایت دیگر آمده است: کسی که از دنیا سالم برود، فرشتگان تعجب می کنند؛ دنیا خیلی مخاطره پایین و بالا دارد. البته اگر کسی مصمم باشد، خدا کمکش می کند^(۲۹)».

نیز از نصایح استاد ستوده این بود: «آیه الله العظمی بروجردی در ۷۵ سالگی فرمودند: «از روزی که به حد تکلیف رسیدم تا کنون (حدود ۶۰ سال) نه يك كلمه دروغ گفته ام و نه غیبت کرده ام.» از آیت الله خوانساری درخواست موعظه کردند، فرمود: «انشاء پند و موعظه کافی نیست؛ مجاهده و

صفحه ۶۳

ریاضت می خواهد تا ترك گناه و كسب فضایل، ملکه (نیروی ثابت) در روح و روان انسان شود.» مرحوم فیض در کتاب المحجة البيضاء روایت می کند در مورد (گروهی از) اهل جهنم که در آن می سوزند، گفته می شود: هَذِهِ حَصَائِدُ السِّنْتِهِمْ؛ این عذاب، محصول دروغ شده زبان های آن ها است که کنترل نکردند و در نتیجه اهل دوزخ شدند^(۳۰)».

ایشان همواره باحالی ملکوتی و اثربخش، به نصیحت شیفتگان می پرداخت. او در نصایح خود، بیشتر از تقوا، وقت شناسی، وظیفه شناسی، زهد و وارستگی، و اخلاص در همه کارها به ویژه تحصیل، سخن به میان می آورد. او برای تقویت زهد در شاگردان، نمونه هایی از روش بزرگان و وارستگان ممتاز را ذکر می کرد؛ از جمله به طور مکرر، از مرحوم عالم ربّانی حضرت آیه الله العظمی سید احمد خوانساری یاد می کرد و می فرمود: «ایشان کتاب «مِرْآةُ الْعُقُول» (تألیف علامه مجلسی در شرح اصول کافی) را می خواست. من در یکی از کتاب فروشی ها آن را که به صورت سه جلد با قطع بزرگ و زیبا بود، یافتم و قیمت کردم، گفتند ۶۳ تومان

است. به خدمت آقای خوانساری رفتم و موضوع را به عرض رساندم. فرمودند: «الآن من هیچ پولی ندارم.» این حرف را در زمانی گفتند که می توانستند صدها هزار تومان از ناحیه افراد تهیه کنند^(۳۱)».

حکایت رحلت و تشییع

عارضه سخت چشم و کهولت سن و بیماری موجب شد که آیه الله ستوده، پس از پشت سر نهادن یک دوره بیماری، در ۸۰ سالگی (به سال قمری) در روز یکشنبه ۲۸ صفر الخیر ۱۴۲۰ ق، (۲۳ خرداد ۱۳۷۸ ش)،

صفحه ۶۴

مطابق با روز رحلت پیامبر اکرم (ص) و شهادت امام حسن مجتبی (ع) ساعت پنج بعد از ظهر در بیمارستان کامکار به لقاء الله پیوسته، و چشم از جهان فانی فرو بندد. به راستی ستوده زاد، ستوده زیست و ستوده رفت.

خبر رحلت این عالم ربّانی، که ضایعه بسیار اسف بار بود، موجب غم و اندوه جانکاه مردم به ویژه طلاب و علما گردید. و این خبر به وسیله خبرگزاری، صدا و سیما و روزنامه ها در همه جا منتشر شد. پیکر مطهر این استاد فرزانه بعد از ظهر روز دو شنبه ۲۹ صفر از مسجد امام حسن عسکری (ع) به سوی حرم حضرت معصومه (س) با حضور مراجع، علما، طلاب، رئیس دفتر مقام معظم رهبری و با حضور امت تشییع کم نظیری انجام شد. پس از ادای نماز به امامت آیه الله العظمی شیخ حسین وحید خراسانی، در مسجد موزه به خاک سپرده شد.

مدیر محترم اجرایی حوزه علمیه گفت: «حضور گسترده و چشمگیر مراجع، علما، روحانیون و مردم در مراسم تشییع پیکر مطهر آن عالم فرزانه، بیانگر جایگاه رفیع علمی و معنوی وی می باشد».

اعلامیه ها و پیام های تسلیت از طرف مراجع، شورای مدیریت، جامعه مدرّسین و سایر ارگان ها در هر سو دیده می شد. در مجلس فاتحه او، آیه الله استادی به تشریح ابعاد زندگی علمی و معنوی آن عالم فرزانه پرداخت و گزارش مراسم گرامی داشت وی، در روز نامه ها منعکس شد.

جا در حرم خدای بادش رضوان و بهشت جای بادش

مرقد شریف آیه الله ستوده در حرم حضرت معصومه (س) در مسجد موزه، قسمت زنانه، در ناحیه در ورودی از جانب صحن بزرگ به مسجد موزه، دست راست کنار پایه دوم، قرار گرفته است. بر سنگ مرقدش چنین

صفحه ۶۵

نوشته شده است: «مرقد حضرت آیه الله ستوده ...»

فرزندان آیت الله ستوده

از استاد آیه الله ستوده (ره) چهار پسر از دو همسر باقی مانده اند؛ به نام های: حضرت حجة الاسلام و المسلمین حاج شیخ مهدی ستوده، آقای حاج محمد حسن ستوده (که از تجّار و کسبه تهران است)، آقای غلامرضا ستوده و آقای رحمت الله ستوده. این دو نفر در کارهای پزشکی و فرهنگی در سطح بالا مشغول کار هستند. آیت الله ستوده، در مورد آقای حاج آقا مهدی در مصاحبه ای

- ۲۴مجله حوزة، شماره ۹، فـروردین ۱۳۶۳، ص ۶۸ .
- ۲۵برگرفته از یادداشت های حجة الاسلام مهدي ستوده .
- ۲۶برگرفته از یادبود کنار مرقـد و یادداشت های آقا مهدي ستوده .
- ۲۷وي در قم در ۷۶ سالگی در روز چهارشنبه ۱۳۷۸ / ۱ / ۱۸ شمسي رحلت کرد . مرقـدش در جوار بارگاه ملکوتي حضرت معصومه (س)، در مسجد بالاسر قرار دارد.(شرح حال ایشان در کتابي به نام «آفتاب خوبان»، نگارش یافته است .)
- ۲۸منظور از این سه نفر، مرحوم عارف سالک، آية الله العظمي سيد رضا بهاءالدینی (م ۱۴۱۸ ق)، مرجع بزرگ و سالک زاهد، آية الله العظمي محمد تقی بهجت (مدظله) و آية الله شيخ محمد تقی ستوده است. این پاسخ آقاي کشميري قبل از سال ۱۴۱۸ هـ . ق.
- بـوده است
- ۲۹مجله حوزة، شماره ۹، فـروردین ۱۳۶۳، ص ۶۸ .
- ۳۰برگرفته از مصاحبه های آیة الله ستوده
- ۳۱مجله حوزة، شماره ۹، ص ۶۸ .
- ۳۲برگرفته از مصاحبه با استاد ستوده .

علي بن حسين سعدآبادي قمّي

گوهر شناس حدیث

ابوالحسن ربّاني سبزواري

ولادت

در شهر قم و در خانداني شيعي، کودكي پا به عرصه گيتي مي نهد که او را علي مي نامند. کنیه اش «ابوالحسن» معروف به «سعدآبادي» است و چون در شهر دانش پرور قم متولد شد و در همان جا با اخبار و روايات اهل بيت (ع) آشنا گشت، قمّي هم نامیده مي شود. نام پدرش «حسين» است که اطلاع دقيقی از موقعيت او، در دست نيست. تاريخ دقيق طلوع اين ستاره آسمان علم و حديث، در هاله اي از ابهام است؛ ولي با تأمل در نوشته ها، قرائن و بررسی حالات استاد و شاگردان او، مي توان حدس زد که او در سده سوم هجري چشم به جهان گشود^(۱).

استاد

در هنگام پژوهش درباره دانشمندان و فرزندگان، اولين چيزي که در اندیشه محقق خطور مي کند، شناخت استاد و يا استادان آنان است؛ چرا که

تأثير استاد بر روحیه و طرز تفکر شاگرد، انکارناپذیر است. بدون تردید علي بن حسين سعدآبادي براي رسيدن به جایگاه رفیع علمي، از محضر استاداني کسب فیض کرده است.

از لابه لاي نوشتارهاي تراجم نویسان، معلوم مي شود که اين بزرگوار در حوزه درس محدّث برجسته قم، «احمد بن محمد بن خالد برقي» حاضر مي شد. احمد بن محمد که خود، محدّث و فقیه برجسته سده سوم هجري است، انساني بزرگوار و لایق بود. از او کتابي در حديث اهل بيت، به يادگار مانده که يکي از پایه هاي اصلي کتاب هاي چهارگانه شيعه به شمار مي آید. بنابراین او، حقّ عظيمي بر تمامی عالمان و فقيهان شيعه دارد؛ آن کتاب به نام «محاسن» شهرت دارد. اين بزرگوار در عصري زیست مي کرد که مي توان آن را برزخ بين حضور و غيبت نامید. وي در سال ۲۸۱ يا ۲۷۴ به ملکوت اعلي پيوست. در هنگام تشييع پیکر او جمعي از بزرگان شيعه، بویژه احمد بن محمد بن عيسي قمي که رياست قم را در آن زمان به عهده داشت، شرکت کردند. نقل است که احمد بن محمد بن عيسي پابرهنه به دنبال بدن او حرکت مي کرد^(۲).

به هر حال احمد بن خالد از پشتتازان میدان حديث و روايت است که نامش همچنان در تاريخ پر افتخار تشييع مي درخشد. چنان که از کتب رجال برمي آید، گویا تنها استاد علي بن حسين قمي، جناب «احمد بن خالد» است؛ گر چه دور از ذهن است که اين محدّث برجسته فقط يك استاد داشته باشد.

علي بن حسين سعدآبادي بعد از سپري کردن عمر خویش در یادگیری حفظ روایات، پس از چندی خود به عنوان يك استاد حدیث، مورد توجه دانش طلبان قرار گرفت و گروهی از معروف ترین راویان شیعی گرد این شمع فروزنده جمع شدند و آموخته هایشان را به صورت کتاب، به یادگار گذاشتند. شاگردان او عبارتند از:

۱. محمد بن یعقوب کلینی^(۳): ایشان مؤلف کتاب «کافی» است که شهرت جهانی دارد و یکی از کتاب های «اربعه» شیعه است.
 ۲. ابوغالب زراري^(۴): نام او احمد است و حسب و نسب او به اَعین شیبانی، پدر بزرگوار زرارة بن اعین و صحابی بلندمرتبه حضرت امام باقر و حضرت امام صادق (ع)، می رسد. بدین مناسبت احمد، لقب «زُراري» را برای خود برگزید و به همین لقب اشتهار یافت. خاندان «آل اَعین» پیوند عمیق و راستین با امامان معصوم شیعه داشتند و در رشد و گسترش تفکر شیعی از بزرگ ترین و پربرکت ترین خاندان های شیعه در عراق بودند.

خود ابوغالب در آن رساله معروفش، هنگامی که از استادش علي بن حسين سعدآبادي نام می برد، از او به عنوان مربی و معلم و مؤدب خویش یاد می کند^(۵) که این نشاندهنده این حقیقت است که او مدت ها نزد آن استاد فرزانه کسب فیض کرده است؛ ابوغالب، در اواخر سده سوم هجری، سال ۲۸۵، به دنیا آمد. شخصیت او چنان ارجمند است که تمامی شرح حال نویسان او را ستوده اند. به عنوان نمونه سخن دو تن از محدث شناسان شیعه را در اینجا می آوریم:

رجالی معروف، نجاشی می نگارد:

صفحه ۷۳

... «استاد بزرگ و چهره برجسته و صاحب منزلت شیعه در روزگار خویش. او آثاری از خود به یادگار نهاد؛ همانند کتاب تاریخ که تمام نشد، دعاء سفر، افضال و مناسک حج. معروف ترین اثر این محدث والامقام - که ضمناً از دقیق ترین متن های تراجم خاندان آل اعین است - کتابی است در معرفی تمام فقهاء و محدثان و دانشمندان که از روزگار زراره بن اعین تا زمان خودش، زندگی کرده اند. گرچه این اثر گرانبها حجم کوچکی دارد، اما از نظر محتوا و مطالب بسیار ارزنده است و همه رجال شناسان بر این اثر جاودانه اعتماد کامل دارند^(۶)».

فقیه و رجالی بزرگ جهان شیعه، شیخ طوسی، می نویسد:

ابوغالب، ساکن بغداد بود. بسیار بزرگوار و در نقل روایت توانا بود که روایات زیادی را گزارش داده است؛ صاحب منزلت و وجاهت است. شیخ تلعبری در سال ۳۴۰ از او حدیث شنیده است. گروهی از محدثان و فقیهان شیعه که از محضر او کسب فیض کردند و از دانش گسترده او بهره بردند، عبارتند از: شیخ مفید، حسین بن عبيدالله معروف بابن غضائري، احمد بن عبدون (مشهور به ابن الحاشر). (ابوغالب در سال ۳۶۷ از این جهان کوچ کرد^(۷)).

شاگرد برجسته اش، ابی غضائري، می گوید:

بعد از مرگ استاد، خودم شخصاً او را تجهیز کردم و کفن نمودم و آن گاه او را به قبرستان قریش در کاظمین و سپس به شهر کوفه بردیم. او در کنار قبر مطهر حضرت امیرالمؤمنین (ع) به خاک سپرده شد^(۸).

۳. محمد بن موسی متوکل^(۹): شیخ طوسی درباره اش می نگارد: او از عبدالله بن جعفر حمیری روایت می کند^(۱۰).

این محدث، از معروف ترین استادان روایتی شیخ صدوق است و نام مبارک او در سراسر کتاب های حدیثی شیخ صدوق مشاهده می شود و بارها از خداوند برای او طلب رحمت و خشنودی کرده است^(۱۱) که این همه، نشانه جایگاه رفیع و ممتاز این استاد حدیث شیعه است.

۴. علی بن بابویه قمی^(۱۲): این بزرگوار، پدر والا مقام شیخ صدوق است که در فقه و حدیث، صاحب نظر بود و به دودمان پاک اهل بیت بسیار عشق می ورزید.

۵. هارون بن موسی، مشهور به تلّعکبری^(۱۳): او هم مانند سایر شاگردان، علی بن حسین سعدآبادی، منزلت و جایگاهی بلند دارد. نجاشی، کسه یکی از شاگردان تلّعکبری است، می گوید: او بزرگی از بزرگان شیعه، موثق و موّجّه و قابل اعتماد است و هیچ گونه عیب و نقصی در او راه ندارد. من خودم در خانه اش حاضر می شدم؛ نظاره می کردم که جویندگان دانش از محضر او کسب فیض می کنند^(۱۴).

او صاحب چندین کتاب است؛ قبیل کتاب جوامع. هارون بن موسی در اواخر سده چهارم هجری، سال ۳۸۵ و چهار سال بعد از مرگ شیخ صدوق، روحش به ملکوت اعلی پیوست^(۱۵). ضمناً «تلّعکبری»، نام شهری در ده فرسخی شهر بغداد است^(۱۶).

سیمای «سعدآبادی» از منظر بزرگان

از آنچه تاکنون در شرح حال این محدث فرزانه نگاشته شد و از موقعیت استاد و شاگردان بلندمرتبه او، شکوه و برجستگی او در علم حدیث آشکار و روشن می گردد، ولی مناسب است که این روند را در آینه سخنان بزرگان تراجم به نظاره بنشینیم. چنان که گذشت، ابوغالب زُراری - یکی از شاگردان وی - از استاد خود به عنوان «مؤدّب» یاد کرده که نشانه شایستگی های اخلاقی و رفتاری استادش است^(۱۷).

از مرجع بزرگ شیعه، آیه الله بروجردی، نقل شده که از واژه «مؤدّبی» در کلام ابوغالب چنین برداشت می شود که علی بن حسین سعدآبادی یکی از دانشمندان فرهنگ و ادب بوده است^(۱۸).

محقق و محدث گرانمایه «اُزْمُوی»، در مقدمه محققانه خود بر کتاب «محاسن برقی»، از قول آیه الله شیخ عبدالحسین تهرانی (استاد مرحوم حاجی نوری) گفته است: گرچه دانشوران تراجم به صراحت و روشنی، از وجاهت و وثاقت علی بن حسین سعدآبادی سخن نگفته اند، اما هنگامی که بزرگی مانند ابوغالب زُراری - که یکی از نخبگان و عالمان شیعه است - از استادش به عنوان مربّی و معلّم خویش یاد می کند، این کمال اعتماد بر این محدث بزرگوار است و شخصیت ابوغالب مانع می شود که او کسی را به عنوان مربّی و معلّم حدیث خود انتخاب کند که مورد اطمینان و دارای مرتبه کمالات روحی و معنوی نباشد؛ همان گونه که این سخن بر محققان ژرف اندیش پوشیده

شیخ حرّ عاملي، صاحب وسائل الشیعه، چنین می نگارد:
 علي بن حسين سعدآبادي قمی، محدّثی است که کلینی و ابوغالب زراری از او حدیث روایت می کنند. گویا تمام دانشوران شیعه،
 اخبار و روایات سعدآبادی را به دیده قبول انگاشته و اخبار او را در کمال صحت دانسته اند (۲۰).

در پایان، سخنی از علامه ممقانی نقل می کنیم. او در اثر گرانقدر خویش در این زمینه می گوید:
 علامه وحید بهبهانی از جدّش محمد تقی مجلسی نقل می کند که ایشان گفته: گروهی از دانشمندان شیعه او را ستایش کرده اند و
 روایات او را از منظر علم رجال، «حسن» می دانند. البته پایه این نظر، بر دو امر استوار است: ۱ (چون سعدآبادی از محدثان بزرگ
 شیعه است که روایات بسیار زیادی در کتاب های محدثان شیعه، از او نقل شده؛ ۲) او یکی از استادان و بزرگان اجازه است.

آن گاه مرحوم ممقانی ابراز داشتند که: _____
 ما به این شخصیت و چهره برجسته حدیث شیعه، اعتماد داریم و روایات او را قبول می کنیم (۲۱).

یادآوری

با آن که نام علی بن حسین سعدآبادی در جای جای کتاب های حدیثی آمده است، اما کتاب و اثر خاصی از او به یادگار نمانده
 است. و با تحقیق فراوانی که در کتاب های مربوط به رجال شناسی و کتاب شناسی انجام شد، به

کتابی از او برخورد نکردیم. تعداد روایات او هم معلوم نیست، ولی با کاوش در کتب حدیث همانند کتاب کافی و کتب شیخ
 صدوق، شاید اخبار این بزرگوار به ده ها روایت برسد.

«سعدآباد» کجاست؟

در میان راویان شیعه به غیر از علی بن حسین سعدآبادی قمی محدّث دیگری را به نام سعدآبادی نیافتیم. از بررسی های به عمل
 آمده، آشکار می شود که در عصر ما محلی به نام سعدآباد در استان قم وجود ندارد؛ اما در سده های سوم و چهارم هجری، «سعدآباد»
 یکی از روستاهای آباد شهر قم بوده است. بهترین گواه بر این سخن، کتاب ارزنده و ارزشمند تاریخ قم است که تألیف یکی از عالمان
 شیعه در سده چهارم هجری است و قطعاً از منابع بسیار موثق و قابل اعتماد، در قم شناسی است. از مجموع مطالب این کتاب به
 دست می آید که سعدآباد در زمان نگاشتن آن کتاب، در نزدیک قم وجود داشته است به نقل این کتاب: این ده را سعد بن مالک بن
 احوص اشعری بنا کرد و به نام خودش «سعدآباد» معروف شد. مؤلف تاریخ قم در یک جا می گوید:
 سعد بن مالک، دهی بنا کرد در دروازه ری که آن را سعدآباد گویند (۲۲) که جوی آبی را از آن جاری کرد (۲۳).

گلوآژه های حدیث

جا دارد که اینک چند روایت از مجموع روایات او را در این جا، یادآوری کنیم تا جان را به عطر دل انگیز این گلوآژه های معرفت،
 معطر نماییم.

بهار قرآن

او با واسطه گزارش می دهد از حضرت امام باقر(ع)، که فرمود: «لَکَلِّ شَيْءٍ رَّبِيعٌ وَرَبِيعُ الْقُرْآنِ شَهْرُ رَمَضَانَ؛ برای هر چیزی بهار شکفتنی است و بهار قرآن، ماه رمضان است»^(۲۴).

اثر همنشینی با دین باوران

با واسطه نقل می کند از رسول اکرم(ص) که فرمود: «مَجَالِسَةُ أَهْلِ الدِّينِ شَرَفُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛ همنشینی با افراد دیندار و دین باور، موجب شرافت در دنیا و آخرت است»^(۲۵).

سیمای امام صادق(ع) از منظر پیشوای مالکی

روایت می کند از ابن ابی عمیر که او گفت: «از مالک بن انس، فقیه شهر مدینه، شنیدم که می گفت: هنگامی که بر امام صادق وارد می شدم، برای من بالشی قرار می دهد و مرا احترام می کند و می گوید: ای مالک! من به تو علاقه دارم. من از این سخن امام صادق بسیار خوشحال می شوم و خدای را شکر و سپاس می گویم. سپس مالک گفت: امام جعفر صادق مردی بود که از سه حال خارج نبود: یا روزه دار بود و یا در حال نماز خواندن و یا در حال ذکر خداوند متعال بود. او از بزرگان عبادت کنندگان و زاهدان روزگار بود. از عظمت خدای می ترسید. بسیار حدیث می فرمود. خوش مجلس بود، و مجلس او پرفایده و ثمربخش بود. وقتی که نام مبارک رسول اکرم را می برد، چنان سیمای او دگرگون می شد که کسی او را در آن حال نمی شناخت. گاهی سرخ می شد و گاهی رنگ امام سبز می گردید.

صفحه ۷۹

من در یک سال هم کاروان او در سفر حج بودم. چون سوار بر مرکب خویش شد، در هنگام احرام بستن که می خواست «لَبَّيْكَ» بگوید، صدایش قطع می شد؛ به طوری حالش متغیر می گردید و نزدیک بود از مرکب خود به زمین افتد. من به امام عرض کردم: آقا جان! شما به هر حال باید «لَبَّيْكَ» را بگویید. فرمود: ای پسر ابوعامر! من چگونه جرأت کنم که «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ» را بر زبان جاری کنم؛ حال آن که می ترسم خداوند بفرماید «لَا لَبَّيْكَ وَلَا سَعْدِيكَ»^(۲۶).

تندخوانی

از حضرت امام باقر(ع) روایت می کند که فرمود: «مَنْ قُسِمَ لَهُ الْخُرْقُ حُجَبَ عَنْهُ الْإِيمَانُ؛ هر کس که بد اخلاق و تندخو باشد، از نعمت ایمان محروم خواهد شد»^(۲۷).

میوه نوبرانه

با واسطه از حضرت علی(ع) روایت می کند که فرمود: «وَقْتِيْ كِهَ رَسُوْلُ خُدَا مِیْوَهٗ نُوْبِرَانَهٗ رَا مِی دِید وَ مِی خَوَاسْت تَنَاول کُند، مِیْوَهٗ رَا مِی بُوَسِید وَ بَر چَشْمَش مِی گِذَاشْت. سَپَس بَه خُدَا عَرَض مِی کُرد: پُروَرْدگَارَا! هِمَان گُوْنَه کِه دَر حَالَت تَنَدْرِسْتِی آغَا ز اِیْن مِیْوَهٗ رَا بَه مَا عَطَا کُردِی وَ نِشَان دَادِی، آخِر آن رَا هِم دَر حَالَت سَلَامَتِی بَه مَا عَطَا بَفرما»^(۲۸).

بنیادهای دین

از حضرت امام صادق(ع) حدیث می کند که آن بزرگوار فرمود: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَي خَمْسٍ: دَعَائِمُ؛ عَلَي الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَ

الحج و ولایة

امیرالمؤمنین و الائمه من بعده؛ دین بر پنج ستون استوار است: نماز و حج و زکات و روزه و ولایت حضرت امیرالمؤمنین و امامان پس از او^(۲۹)».

سفر آخرت

علی بن حسین سعدآبادی قمی، پس از سال ها تلاش در راه اعتلای دین و گسترش آرمان های امامان شیعه و نشر فضیلت هایشان، عاقبت به سوی حق شتافت. تاریخ رحلت وی نامعلوم است؛ اما می توان حدس زد که او در نیمه اول سده چهارم هجری، جان به جان آفرین تسلیم کرد. همچنین آرامگاه او نیز نامعلوم است.

پی نوشت ها :

- ۱- رساله ابوغالب زراری، چاپ مرکز ابیات و دراسات الاسلامیه، ص ۱۶۲؛ مجمع الرجال، ج ۴، ص ۱۸۴؛ رجال نجاشی، ص ۷۷، چاپ جامعه مدرسین قم؛ رجال شیخ طوسی، ص ۴۸۴؛ معجم الرجال، ج ۱۱، ص ۳۷۶؛ ریحانة الادب، ج ۳، ص ۲۵؛ قاموس الرجال، ج ۷، ص ۴۲۶، چاپ جامعه مدرسین قم؛ ایضاح الاشتباه، ص ۲۱۴؛ جامع الروات، ج ۱، ص ۵۷۲؛ وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۶۱؛ اعلام الشیعه فی القرن الرابع، ص ۱۸۱، چاپ بیروت؛ فهرست شیخ طوسی، ص ۲۲، چاپ نجف؛ تنقیح المقال ممقانی، ج ۲، ص ۲۸۱؛ امالی صدوق، ص ۱۹ و ۵۵؛ موسوعة الفقهاء، ج ۴، ص ۲۷۸؛ شرح مشیخه صدوق، ج ۴، ص ۸۱ و تاریخ قسَم و زَنَم دَگی حَضَرت مَعْصُومَه، ص ۲۰۶.
- ۲- مقدمه محاسنه من از محدث ارمی، ص ط.
- ۳- رجال شیخ طوسی، ص ۴۸۴؛ اعلام الشیعه فی القرن الرابع، ص ۱۸۱ و مقدمه اصول کافی از استاد بزرگوار ربّانی شیرازی، ص ۱۶.
- ۴- رجال طوسی، ص ۴۸۶؛ اعلام الشیعه، ص ۱۸۱ و چند منبع دیگر و رساله ابوغالب زراری، ص ۱۶۳.
- ۵- رساله ابوغالب زراری، ص ۱۸.
- ۶- رساله ابوغالب؛ رجال نجاشی، ص ۶۱، چاپ داوری؛ روضات الجنّات، ج ۱، ص ۴۴؛ الکنی و الالقاب، ج ۱، ص ۱۲۴.
- ۷- رجال شیخ طوسی، ص ۴۴۴.
- ۸- روضات الجنّات، ج ۱، ص ۴۴.
- ۹- امالی صدوق، ص ۱۹، حدیث ۵ و ص ۵۵ و ۵۷ و اعلام الشیعه، ص ۱۸۱.
- ۱۰- رجال طوسی، ص ۴۹۲.
- ۱۱- باجملا تَی از قییل «رحمة الله» و «رضی الله عنه».
- ۱۲- من لا یحضره الفقیه، ج ۴، بخش مشیخه، ص ۸۱.
- ۱۳- قاموس الرجال، ج ۷، ص ۴۲۶.
- ۱۴- رجال نجاشی، ص ۳۰۸ و فوائد الرضویه، ص ۷۰۴.

- ١٥ فوائـد الرضـا، ص ٧٠٤ .
- ١٦ الكـنـز الـقـبـلـي والـالـقـبـلـي، ج ٢، ص ١٠٨ .
- ١٧ اعلام الشـيـخـه، ص ١٨١ ورسـالـه ابـو غـالـب زرارـي، ص ١٦٢ .
- ١٨ حاشـيـه مـجـمـع الرـجـال قـهـقـبـائـي، ج ٤، ص ١٨٤ .
- ١٩ مـقـدمـه مـحـاسـن بـرقـي، ص ز .
- ٢٠ و سـائـل الشـيـخـه، ج ٢٠، ص ٢٦١ .
- ٢١ تنقـيـح المـقـبـل، ج ٢، ص ٢٨١ .
- ٢٢ تـارـيـخ قـم، انتـشـارات طـوس، ص ٥٠، ٣٥، ٥٠، ٥١، ٥٩، ١١٣ - ١١٧، ١٣٥ - ١٣٩ .
- ٢٣ هـمـان، ص ٥٩ .
- ٢٤ مـالـي صـدـوق، مـجـلـس ١٤، ص ٥٧، حـدـيـث ٥ .
- ٢٥ هـمـان، ص ٥٨، حـدـيـث ١٠ .
- ٢٦ هـمـان، ص ١٤٢، مـجـلـس ٣٢، حـدـيـث ٣ .
- ٢٧ هـمـان، ص ١٧١، مـجـلـس ٣٧، حـدـيـث ٤ .
- ٢٨ هـمـان، ص ٢١٩، مـجـلـس ٤٥، حـدـيـث ٦ .
- ٢٩ هـمـان، ص ٢٢١، مـجـلـس ٤٥، حـدـيـث ١٤ .

علي بن حسين سعدآبادي قمّي

گوهر شناس حدیث

ابوالحسن ربّاني سبزواري

ولادت

در شهر قم و در خانداني شيعي، کودكي پا به عرصه گيتي مي نهد که او را علي مي نامند. کنیه اش «ابوالحسن» معروف به «سعدآبادي» است و چون در شهر دانش پرور قم متولد شد و در همان جا با اخبار و روايات اهل بيت (ع) آشنا گشت، قمّي هم نامیده مي شود. نام پدرش «حسين» است که اطلاع دقيقی از موقعيت او، در دست نيست. تاريخ دقيق طلوع اين ستاره آسمان علم و حديث، در هاله اي از ابهام است؛ ولي با تأمل در نوشته ها، قرائن و بررسی حالات استاد و شاگردان او، مي توان حدس زد که او در سده سوم هجري چشم به جهان گشود^(۱).

استاد

در هنگام پژوهش درباره دانشمندان و فرزندگان، اولين چيزي که در اندیشه محقق خطور مي کند، شناخت استاد و يا استادان آنان است؛ چرا که

تأثير استاد بر روحیه و طرز تفکر شاگرد، انکارناپذير است. بدون تردید علي بن حسين سعدآبادي براي رسيدن به جایگاه رفیع علمي، از محضر استاداني کسب فیض کرده است.

از لابه لاي نوشتارهاي تراجم نويسان، معلوم مي شود که اين بزرگوار در حوزه درس محدّث برجسته قم، «احمد بن محمد بن خالد برقي» حاضر مي شد. احمد بن محمد که خود، محدّث و فقيه برجسته سده سوم هجري است، انساني بزرگوار و لایق بود. از او کتابي در حديث اهل بيت، به يادگار مانده که يکي از پایه هاي اصلي کتاب هاي چهارگانه شيعه به شمار مي آید. بنابراین او، حقّ عظيمي بر تمامی عالمان و فقيهان شيعه دارد؛ آن کتاب به نام «محاسن» شهرت دارد. اين بزرگوار در عصري زیست مي کرد که مي توان آن را برزخ بين حضور و غيبت نامید. وي در سال ۲۸۱ يا ۲۷۴ به ملکوت اعلي پيوست. در هنگام تشييع پیکر او جمعي از بزرگان شيعه، بويژه احمد بن محمد بن عيسي قمي که رياست قم را در آن زمان به عهده داشت، شرکت کردند. نقل است که احمد بن محمد بن عيسي پابرهنه به دنبال بدن او حرکت مي کرد^(۲).

به هر حال احمد بن خالد از پيشتازان ميدان حديث و روايت است که نامش همچنان در تاريخ پر افتخار تشييع مي درخشد. چنان که از کتب رجال برمي آید، گويא تنها استاد علي بن حسين قمي، جناب «احمد بن خالد» است؛ گر چه دور از ذهن است که اين محدّث برجسته فقط يك استاد داشته باشد.

علي بن حسين سعدآبادي بعد از سپري کردن عمر خویش در یادگیری حفظ روایات، پس از چندی خود به عنوان يك استاد حدیث، مورد توجه دانش طلبان قرار گرفت و گروهی از معروف ترین راویان شیعی گرد این شمع فروزنده جمع شدند و آموخته هایشان را به صورت کتاب، به یادگار گذاشتند. شاگردان او عبارتند از:

۱. محمد بن یعقوب کلینی^(۳): ایشان مؤلف کتاب «کافی» است که شهرت جهانی دارد و یکی از کتاب های «اربعه» شیعه است.
 ۲. ابوغالب زراري^(۴): نام او احمد است و حسب و نسب او به اَعین شیبانی، پدر بزرگوار زرارة بن اعین و صحابی بلندمرتبه حضرت امام باقر و حضرت امام صادق(ع)، می رسد. بدین مناسبت احمد، لقب «زُراري» را برای خود برگزید و به همین لقب اشتهار یافت. خاندان «آل اَعین» پیوند عمیق و راستین با امامان معصوم شیعه داشتند و در رشد و گسترش تفکر شیعی از بزرگ ترین و پربرکت ترین خاندان های شیعه در عراق بودند.

خود ابوغالب در آن رساله معروفش، هنگامی که از استادش علي بن حسين سعدآبادي نام می برد، از او به عنوان مربی و معلم و مؤدب خویش یاد می کند^(۵) که این نشاندهنده این حقیقت است که او مدت ها نزد آن استاد فرزانه کسب فیض کرده است؛ ابوغالب، در اواخر سده سوم هجری، سال ۲۸۵، به دنیا آمد. شخصیت او چنان ارجمند است که تمامی شرح حال نویسان او را ستوده اند. به عنوان نمونه سخن دو تن از محدث شناسان شیعه را در اینجا می آوریم:

رجالی معروف، نجاشی می نگارد:

صفحه ۷۳

... «استاد بزرگ و چهره برجسته و صاحب منزلت شیعه در روزگار خویش. او آثاری از خود به یادگار نهاد؛ همانند کتاب تاریخ که تمام نشد، دعاء سفر، افصال و مناسک حج. معروف ترین اثر این محدث والامقام - که ضمناً از دقیق ترین متن های تراجم خاندان آل اعین است - کتابی است در معرفی تمام فقهاء و محدثان و دانشمندانی که از روزگار زراره بن اعین تا زمان خودش، زندگی کرده اند. گرچه این اثر گرانها حجم کوچکی دارد، اما از نظر محتوا و مطالب بسیار ارزنده است و همه رجال شناسان بر این اثر جاودانه اعتماد کامل دارند^(۶)».

فقیه و رجالی بزرگ جهان شیعه، شیخ طوسی، می نویسد:

ابوغالب، ساکن بغداد بود. بسیار بزرگوار و در نقل روایت توانا بود که روایات زیادی را گزارش داده است؛ صاحب منزلت و وجاهت است. شیخ تلعبری در سال ۳۴۰ از او حدیث شنیده است. گروهی از محدثان و فقیهان شیعه که از محضر او کسب فیض کردند و از دانش گسترده او بهره بردند، عبارتند از: شیخ مفید، حسین بن عبيدالله معروف بابن غضائري، احمد بن عبدون (مشهور به ابن الحاشر). (ابوغالب در سال ۳۶۷ از این جهان کوچ کرد^(۷)).

شاگرد برجسته اش، ابی غضائري، می گوید:

بعد از مرگ استاد، خودم شخصاً او را تجهیز کردم و کفن نمودم و آن گاه او را به قبرستان قریش در کاظمین و سپس به شهر کوفه بردیم. او در کنار قبر مطهر حضرت امیرالمؤمنین(ع) به خاک سپرده شد^(۸).

۳. محمد بن موسی متوکل^(۹): شیخ طوسی درباره اش می نگارد: او از عبدالله بن جعفر حمیری روایت می کند^(۱۰).

این محدث، از معروف ترین استادان روایتی شیخ صدوق است و نام مبارک او در سراسر کتاب های حدیثی شیخ صدوق مشاهده می شود و بارها از خداوند برای او طلب رحمت و خشنودی کرده است^(۱۱) که این همه، نشانه جایگاه رفیع و ممتاز این استاد حدیث شیعه است.

۴. علی بن بابویه قمی^(۱۲): این بزرگوار، پدر والا مقام شیخ صدوق است که در فقه و حدیث، صاحب نظر بود و به دودمان پاک اهل بیت بسیار عشق می ورزید.

۵. هارون بن موسی، مشهور به تلّعکبری^(۱۳): او هم مانند سایر شاگردان، علی بن حسین سعدآبادی، منزلت و جایگاهی بلند دارد. نجاشی، کسه یکی از شاگردان تلّعکبری است، می گوید: او بزرگی از بزرگان شیعه، موثق و موّجّه و قابل اعتماد است و هیچ گونه عیب و نقصی در او راه ندارد. من خودم در خانه اش حاضر می شدم؛ نظاره می کردم که جویندگان دانش از محضر او کسب فیض می کنند^(۱۴).

او صاحب چندین کتاب است؛ قبیل کتاب جوامع. هارون بن موسی در اواخر سده چهارم هجری، سال ۳۸۵ و چهار سال بعد از مرگ شیخ صدوق، روحش به ملکوت اعلی پیوست^(۱۵). ضمناً «تلّعکبری»، نام شهری در ده فرسخی شهر بغداد است^(۱۶).

سیمای «سعدآبادی» از منظر بزرگان

از آنچه تاکنون در شرح حال این محدث فرزانه نگاشته شد و از موقعیت استاد و شاگردان بلندمرتبه او، شکوه و برجستگی او در علم حدیث آشکار و روشن می گردد، ولی مناسب است که این روند را در آینه سخنان بزرگان تراجم به نظاره بنشینیم. چنان که گذشت، ابو غالب زُرّاری - یکی از شاگردان وی - از استاد خود به عنوان «مؤدّب» یاد کرده که نشانه شایستگی های اخلاقی و رفتاری استادش است^(۱۷).

از مرجع بزرگ شیعه، آیه الله بروجردی، نقل شده که از واژه «مؤدّبی» در کلام ابو غالب چنین برداشت می شود که علی بن حسین سعدآبادی یکی از دانشمندان فرهنگ و ادب بوده است^(۱۸).

محقق و محدث گرانمایه «اُزْمُوی»، در مقدمه محققانه خود بر کتاب «محاسن برقی»، از قول آیه الله شیخ عبدالحسین تهرانی (استاد مرحوم حاجی نوری) گفته است: گرچه دانشوران تراجم به صراحت و روشنی، از وجاهت و وثاقت علی بن حسین سعدآبادی سخن نگفته اند، اما هنگامی که بزرگی مانند ابو غالب زُرّاری - که یکی از نخبگان و عالمان شیعه است - از استادش به عنوان مربّی و معلّم خویش یاد می کند، این کمال اعتماد بر این محدث بزرگوار است و شخصیت ابو غالب مانع می شود که او کسی را به عنوان مربّی و معلّم حدیث خود انتخاب کند که مورد اطمینان و دارای مرتبه کمالات روحی و معنوی نباشد؛ همان گونه که این سخن بر محققان ژرف اندیش پوشیده

شیخ حرّ عاملي، صاحب وسائل الشیعه، چنین می نگارد:
 علي بن حسين سعدآبادي قمی، محدّثی است که کلینی و ابوغالب زراری از او حدیث روایت می کنند. گویا تمام دانشوران شیعه،
 اخبار و روایات سعدآبادی را به دیده قبول انگاشته و اخبار او را در کمال صحت دانسته اند (۲۰).

در پایان، سخنی از علامه ممقانی نقل می کنیم. او در اثر گرانقدر خویش در این زمینه می گوید:
 علامه وحید بهبهانی از جدّش محمد تقی مجلسی نقل می کند که ایشان گفته: گروهی از دانشمندان شیعه او را ستایش کرده اند و
 روایات او را از منظر علم رجال، «حسن» می دانند. البته پایه این نظر، بر دو امر استوار است: ۱ (چون سعدآبادی از محدثان بزرگ
 شیعه است که روایات بسیار زیادی در کتاب های محدثان شیعه، از او نقل شده؛ ۲) او یکی از استادان و بزرگان اجازه است.

آن گاه ————— موم ممقانی اب ————— راز داش ————— ته ک ————— ه:
 ما به این شخصیت و چهره برجسته حدیث شیعه، اعتماد داریم و روایات او را قبول می کنیم (۲۱).

یادآوری

با آن که نام علی بن حسین سعدآبادی در جای جای کتاب های حدیثی آمده است، اما کتاب و اثر خاصی از او به یادگار نمانده
 است. و با تحقیق فراوانی که در کتاب های مربوط به رجال شناسی و کتاب شناسی انجام شد، به

کتابی از او برخورد نکردیم. تعداد روایات او هم معلوم نیست، ولی با کاوش در کتب حدیث همانند کتاب کافی و کتب شیخ
 صدوق، شاید اخبار این بزرگوار به ده ها روایت برسد.

«سعدآباد» کجاست؟

در میان راویان شیعه به غیر از علی بن حسین سعدآبادی قمی محدّث دیگری را به نام سعدآبادی نیافتیم. از بررسی های به عمل
 آمده، آشکار می شود که در عصر ما محلی به نام سعدآباد در استان قم وجود ندارد؛ اما در سده های سوم و چهارم هجری، «سعدآباد»
 یکی از روستاهای آباد شهر قم بوده است. بهترین گواه بر این سخن، کتاب ارزنده و ارزشمند تاریخ قم است که تألیف یکی از عالمان
 شیعه در سده چهارم هجری است و قطعاً از منابع بسیار موثق و قابل اعتماد، در قم شناسی است. از مجموع مطالب این کتاب به
 دست می آید که سعدآباد در زمان نگاشتن آن کتاب، در نزدیک قم وجود داشته است به نقل این کتاب: این ده را سعد بن مالک بن
 احوص اشعری بنا کرد و به نام خودش «سعدآباد» معروف شد. مؤلف تاریخ قم در یک جا می گوید:
 سعد بن مالک، دهی بنا کرد در دروازه ری که آن را سعدآباد گویند (۲۲) که جوی آبی را از آن جاری کرد (۲۳).

گلوآژه های حدیث

جا دارد که اینک چند روایت از مجموع روایات او را در این جا، یادآوری کنیم تا جان را به عطر دل انگیز این گلوآژه های معرفت،
 معطر نماییم.

او با واسطه گزارش می دهد از حضرت امام باقر(ع)، که فرمود: «لَکَلِّ شَيْءٍ رَّبِيعٌ وَرَبِيعُ الْقُرْآنِ شَهْرُ رَمَضَانَ؛ برای هر چیزی بهار شکفتنی است و بهار قرآن، ماه رمضان است»^(۲۴).

اثر همنشینی با دین باوران

با واسطه نقل می کند از رسول اکرم(ص) که فرمود: «مَجَالِسَةُ أَهْلِ الدِّينِ شَرَفُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛ هَمْنَشِينِي بِأَفْرَادِ دِينَارٍ وَدِينَارٍ، موجب شرافت در دنیا و آخرت است»^(۲۵).

سیمای امام صادق(ع) از منظر پیشوای مالکی

روایت می کند از ابن ابی عمیر که او گفت: «از مالک بن انس، فقیه شهر مدینه، شنیدم که می گفت: هنگامی که بر امام صادق وارد می شدم، برای من بالشی قرار می دهد و مرا احترام می کند و می گوید: ای مالک! من به تو علاقه دارم. من از این سخن امام صادق بسیار خوشحال می شوم و خدای را شکر و سپاس می گویم. سپس مالک گفت: امام جعفر صادق مردی بود که از سه حال خارج نبود: یا روزه دار بود و یا در حال نماز خواندن و یا در حال ذکر خداوند متعال بود. او از بزرگان عبادت کنندگان و زاهدان روزگار بود. از عظمت خدای می ترسید. بسیار حدیث می فرمود. خوش مجلس بود، و مجلس او پرفایده و ثمربخش بود. وقتی که نام مبارک رسول اکرم را می برد، چنان سیمای او دگرگون می شد که کسی او را در آن حال نمی شناخت. گاهی سرخ می شد و گاهی رنگ امام سبز می گردید.

صفحه ۷۹

من در یک سال هم کاروان او در سفر حج بودم. چون سوار بر مرکب خویش شد، در هنگام احرام بستن که می خواست «لَبَّيْكَ» بگوید، صدایش قطع می شد؛ به طوری حالش متغیّر می گردید و نزدیک بود از مرکب خود به زمین افتد. من به امام عرض کردم: آقا جان! شما به هر حال باید «لَبَّيْكَ» را بگویید. فرمود: ای پسر ابوعامر! من چگونه جرأت کنم که «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ» را بر زبان جاری کنم؛ حال آن که می ترسم خداوند بفرماید «لَا لَبَّيْكَ وَلَا سَعْدِيكَ»^(۲۶).

تندخوانی

از حضرت امام باقر(ع) روایت می کند که فرمود: «مَنْ قُسِمَ لَهُ الْخُرْقُ حُجَبَ عَنْهُ الْإِيمَانُ؛ هر کس که بد اخلاق و تندخو باشد، از نعمت ایمان محروم خواهد شد»^(۲۷).

میوه نوبرانه

با واسطه از حضرت علی(ع) روایت می کند که فرمود: «وَقْتِي كَهَ رَسُولِ خُدا مِیوه نوبرانه را می دید و می خواست تناول کند، میوه را می بوسید و بر چشمش می گذاشت. سپس به خدا عرض می کرد: پروردگارا! همان گونه که در حالت تندرستی آغاز این میوه را به ما عطا کردی و نشان دادی، آخر آن را هم در حالت سلامتی به ما عطا بفرما»^(۲۸).

بنیادهای دین

از حضرت امام صادق(ع) حدیث می کند که آن بزرگوار فرمود: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَيَّ خَمْسٍ: دَعَائِمُ؛ عَلَيَّ الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَوَلَايَةِ

امیرالمؤمنین و الائمه من بعده؛ دین بر پنج ستون استوار است: نماز و حج و زکات و روزه و ولایت حضرت امیرالمؤمنین و امامان پس از او^(۲۹)».

سفر آخرت

علی بن حسین سعدآبادی قمی، پس از سال ها تلاش در راه اعتلای دین و گسترش آرمان های امامان شیعه و نشر فضیلت هایشان، عاقبت به سوی حق شتافت. تاریخ رحلت وی نامعلوم است؛ اما می توان حدس زد که او در نیمه اول سده چهارم هجری، جان به جان آفرین تسلیم کرد. همچنین آرامگاه او نیز نامعلوم است. پی نوشت ها :

- ۱- رساله ابوغالب زراری، چاپ مرکز ابیات و دراسات الاسلامیه، ص ۱۶۲؛ مجمع الرجال، ج ۴، ص ۱۸۴؛ رجال نجاشی، ص ۷۷، چاپ جامعه مدرسین قم؛ رجال شیخ طوسی، ص ۴۸۴؛ معجم الرجال، ج ۱۱، ص ۳۷۶؛ ریحانة الادب، ج ۳، ص ۲۵؛ قاموس الرجال، ج ۷، ص ۴۲۶، چاپ جامعه مدرسین قم؛ ایضاح الاشتباه، ص ۲۱۴؛ جامع الروات، ج ۱، ص ۵۷۲؛ وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۶۱؛ اعلام الشیعه فی القرن الرابع، ص ۱۸۱، چاپ بیروت؛ فهرست شیخ طوسی، ص ۲۲، چاپ نجف؛ تنقیح المقال ممقانی، ج ۲، ص ۲۸۱؛ امالی صدوق، ص ۱۹ و ۵۵؛ موسوعة الفقهاء، ج ۴، ص ۲۷۸؛ شرح مشیخه صدوق، ج ۴، ص ۸۱ و تاریخ قسَم و زَنَم دَگی حَضَرت مَعْصُومَه، ص ۲۰۶.
- ۲- مقدمه محاسنه من از محدث ارمه سویی، ص ط.
- ۳- رجال شیخ طوسی، ص ۴۸۴؛ اعلام الشیعه فی القرن الرابع، ص ۱۸۱ و مقدمه اصول کافی از استاد بزرگوار ربّانی شیرازی، ص ۱۶.
- ۴- رجال طوسی، ص ۴۸۶؛ اعلام الشیعه، ص ۱۸۱ و چند منبع دیگر و رساله ابوغالب زراری، ص ۱۶۳.
- ۵- رساله ابوغالب زراری، ص ۱۸.
- ۶- رساله ابوغالب؛ رجال نجاشی، ص ۶۱، چاپ داوری؛ روضات الجنّات، ج ۱، ص ۴۴؛ الکنی و الالقاب، ج ۱، ص ۱۲۴.
- ۷- رجال شیخ طوسی، ص ۴۴۴.
- ۸- روضات الجنّات، ج ۱، ص ۴۴.
- ۹- امالی صدوق، ص ۱۹، حدیث ۵ و ص ۵۵ و ۵۷ و اعلام الشیعه، ص ۱۸۱.
- ۱۰- رجال طوسی، ص ۴۹۲.
- ۱۱- باجملا تَی از قییل «رحمة الله» و «رضي الله عنه».
- ۱۲- من لا یحضره الفقیه، ج ۴، بخش مشیخه، ص ۸۱.
- ۱۳- قاموس الرجال، ج ۷، ص ۴۲۶.
- ۱۴- رجال نجاشی، ص ۳۰۸ و فوائد الرضویه، ص ۷۰۴.

- ١٥ فوائـد الرضـا، ص ٧٠٤ .
- ١٦ الكنـز واللقـاب، ج ٢، ص ١٠٨ .
- ١٧ اعـلام الشـيعة، ص ١٨١ ورسـاله ابوغالـب زراري، ص ١٦٢ .
- ١٨ حاشـيه مجمـع الرجـال قهـپـائي، ج ٤، ص ١٨٤ .
- ١٩ مقـدمـه محاسـن برقـي، ص ز .
- ٢٠ وسـائل الشـيعة، ج ٢٠، ص ٢٦١ .
- ٢١ تنقـيح المقـال، ج ٢، ص ٢٨١ .
- ٢٢ تـاريخ قم، انتشارات طـوس، ص ٥٠، ٣٥، ٥٠، ٥١، ٥٩، ١١٣ - ١١٧، ١٣٥ - ١٣٩ .
- ٢٣ همـان، ص ٥٩ .
- ٢٤ امـالي صـندوق، مجلـس ١٤، ص ٥٧، حـديث ٥ .
- ٢٥ همـان، ص ٥٨، حـديث ١٠ .
- ٢٦ همـان، ص ١٤٢، مجلـس ٣٢، حـديث ٣ .
- ٢٧ همـان، ص ١٧١، مجلـس ٣٧، حـديث ٤ .
- ٢٨ همـان، ص ٢١٩، مجلـس ٤٥، حـديث ٦ .
- ٢٩ همـان، ص ٢٢١، مجلـس ٤٥، حـديث ١٤ .

نسبتاً بزرگی بود، بیرد. پدرم وقتی دید که تمام وجودم از عشق به تحصیل شعله ور شده است و حتی يك لحظه تاب توقف ندارم، مرا به بابل برده و نزد مرحوم آية الله شيخ امان الله کریمی (قدس سره)، که عالمی زاهد و وارسته بودند، سپرد. مرحوم آية الله کریمی (قدس سره) چون عالمی عامل بودند، در تربیت من نقش مهمی ایفا کردند و بسیاری از احکام اسلامی و دینی که مورد نیازم بود، به من یاد دادند^(۶).

آن گاه به تهران عزیمت کرد و حدود دو سال در تهران مشغول تحصیل بود. سپس عازم قم شد و حدود هفت ماه در مدرسه فیضیه اقامت داشت. عشق به تحصیل چنان او را فراگرفته بود که فقر و سختی های طاقت فرسای آن روزها را به راحتی تحمل می کرد.

در ایامی که به گذشته که امکان به دست آوردن نان، حتی به اندازه رفع گرسنگی هم، فراهم نبود؛ اما تحمل آن برای کسانی که شیدای تحصیل علوم و معارف دینی بودند، چندان مشکل نبود^(۷).

تلاش و جدیت در تحصیل و مطالعه مداوم، غالب اوقاتش را پر کرده بود؛ به گونه ای که زمان تحصیل و تدریس در شبانه روز به بیست ساعت می رسید.

استعداد سرشار و روح کنجکاوش به حدی بود که از محضر استادی به محضر استادی دیگر حاضر می شد تا مراحل کمال و معرفت را با اخلاص طی کند.

دقت نظر وی به گونه ای بود که یکی از مدرّسان بزرگ حوزه، فرموده

است: «من در عمرم طلبه ای دقیق النظر مانند ایشان ندیدم.» این زمانی بود که به تحصیل درس منطق مشغول بود و با سؤال های پی در پی استاد را به اعجاب وامی داشت^(۸).

پوشیدن لباس روحانیت

آية الله صالحی مازندرانی (قدس سره)، به مناسبت های مختلف بارها اظهار می داشت که اگر علما و روحانیون عذری ندارند، خود را با پوشیدن لباس مقدّس روحانیت مزین کنند؛ زیرا این لباس و عمامه، خود به خود اثر دارد و دیگران را به مسیر حق هدایت می کند. از این رو، خود وی در سال ۱۳۳۲ ش. در حالی که کمتر از بیست سال داشت، لباس مقدّس روحانیت را پوشید و به کسوت عالمان دین درآمد^(۹).

عزیمت به مشهد مقدّس

اوایل سال تحصیلی ۱۳۳۳ ش. عازم مشهد مقدّس شد و سطح عالی و مقداری از دروس خارج فقه و اصول را از محضر اساتید و بزرگان حوزه علمیه مشهد فرا گرفت؛ از جمله اساتید وی، استاد عالی قدر و صاحب فضائل، حضرت آية الله حاج شیخ هاشم قزوینی (قدس سره) بود. مرحوم آية الله قزوینی علاوه بر این که در فقه و اصول، استادی ماهر و خبیر بود، در تربیت و تزکیه شاگردان نیز نقش به سزایی داشت^(۱۰).

پس از حدود شش سال تحصیل و اقامت در جوار بارگاه حضرت علي بن موسي الرضا (عليه آلاف التحية والثناء) در سال ۱۳۳۹ ش. براي ادامه تحصیل

صفحه ۸۸

عازم قم شد و در حوزه مقدس آن جا در جوار مرقد مطهر حضرت فاطمه معصومه (س) تحصیل و تدریس را پي گرفت^(۱۱).

تشکیل خانواده

در سال ۱۳۳۸ ش. در حالي که کمتر از ۲۶ بهار از عمر شریفش مي گذشت، با خانواده اي نجیب، متدین و اهل علم از اقوام نزدیک خود وصلت کرد.

همسرش زني مؤمن، فداکار، متدین، صبور و عاشق اهل بیت (ع) است؛ به گونه اي که وي بارها مي فرمود: «من به عشقي که او به اهل بیت عصمت و طهارت دارد، رشک مي برم»^(۱۲).

آنچه شایان ذکر است، همراهي دلسوزانه همسرش در مراحل مختلف زندگي با او است؛ چه در دوره ستم شاهي که ایشان گاهي در زندان و گاهي در تعقیب بود؛ چون علاوه بر وظیفه مهم خانه داري و دفاع از هجوم دژخیمان ساواک، نگهداري و تربیت فرزندان را در آن برهه حساس بر عهده داشت و در برابر مشکلات ایستادگي مي کرد؛ و چه در بعد از پیروزي انقلاب اسلامي که همواره يار و مددکار همسر خود بود^(۱۳).

حضرت آية الله صالحی مازندرانی پس از ازدواج، با این که مدت زیادی در منزل استیجاري زندگي مي کرد و براي امرار معاش در مضیقه بود، با جدیت بیشتری به ادامه تحصیل پرداخت و هیچ مشکلي او را از هدف باز نداشت.

صفحه ۸۹

اساتید

ایشان علاوه بر اساتیدی که در بابل و تهران و مشهد مقدس داشت، در حوزه علمیه قم نیز از محضر حضرات آیات و اساتید گرانقدر به مندرج ذیل بهره بعضی از آن بزرگان عبارتند از:

۱- حضرت آية الله العظمي بروجردي (قدس سره)؛

۲- مجاهد بزرگ، حضرت آية الله العظمي امام خميني (قدس سره) بنیانگذار جمهوری اسلامي ایران؛

۳- حضرت آية الله حاج میرزا هاشم آملی (قدس سره)؛

۴- حضرت آية الله العظمي گلپایگانی (قدس سره)؛

۵- علامه بزرگوار حضرت آية الله حاج سید محمد حسین طباطبائي (قدس سره)؛

۶- حضرت آية الله محقق داماد (قدس سره).

تدریس

ایشان حدود ۴۰ سال در حوزه علمیه قم به تدریس فقه و اصول و دیگر علوم اسلامي مشغول بود.

- بعضی از کتاب های اسلامی که تدریس نمود، عبارتند از:
- ۱- کفایة الاصول، از آخوند خراسانی (قدس سره)؛
 - ۲- شرح تجرید الاعتقاد (کشف المراد علامه حلی (قدس سره))؛
 - ۳- دو دوره کتاب حکمت شرح منظومه ملا هادی سبزواری (قدس سره)؛
 - ۴- نهاية الحکمة، از علامه طباطبائی (قدس سره)؛
 - ۵- برخی از مجلّات اسفار ملا صدرا (قدس سره)؛
 - ۶- یک دوره خارج قضا، خمس، وکالت و کفایت، از کتاب

صفحه ۹۰

«تحریر الوسیله» تألیف امام خمینی (قدس سره)؛

- ۷- و از سال ۱۳۵۸ ش. تا آخر عمر شریفشان به تدریس «خارج فقه و اصول» اشتغال داشت و بعضی از روزها را به تدریس «تفسیر قرآن» و «اخلاق» اختصاص داده بود^(۱۴).

آموزه های چهارشنبه

استاد آیه الله صالحی مازندرانی طبق معمول حوزه علمیه قم، هر چهارشنبه، در پایان درس خارج فقه و اصول با بیان آیه ای از قرآن مجید یا روایتی از امامان معصوم (ع)، نکات بسیار آموزنده اخلاقی را متذکر می شد و راه تهذیب و تزکیه نفس را در کنار تحصیل دانش، به شاگردان می آموخت.

بعضی از این نکات اخلاقی چنین است:

بسیج؛ لشکر مخلص خدا

روز چهارشنبه ۵ / ۹ / ۱۳۷۰ به مناسبت سالگرد صدور پیام تاریخی امام خمینی برای تشکیل بسیج، این حدیث را بیان فرمود:

«عن ابی الحسن الاول (ع) قَالَ: رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ قَوْمٍ يَدْعُوا النَّاسَ إِلَى الْحَقِّ، يَجْتَمِعُ مَعَهُ قَوْمٌ كَزُبْرِ الْحَدِيدِ . لَا تَرِلُّهُمْ الرِّيَاحُ الْعَوَاصِفُ وَ لَا يَمْلُونُ مِنَ الْحَرْبِ، وَلَا يَجْبُونُ، وَ عَلَى اللَّهِ يَتَوَكَّلُونَ، وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»^(۱۵).

امام کاظم (ع) فرمود: «مردی از اهل قم (قیام خواهد کرد و) مردم را به سوی حق دعوت می کند. گروهی (محکم و استوار) چون پاره های آهن دور او جمع می شوند، بادهای تند (حوادث) آن ها را متزلزل نمی کند و از جنگ هراسی ندارند و خسته نمی شوند و بر خداوند توکل می کنند و عاقبت (پیروزی) از آن پرهیزکاران است».

صفحه ۹۱

آن گاه آیه الله صالحی، این حدیث را بر امام خمینی (قدس سره) و بسیجیان و یاران امام منطبق کرده، کلماتی از امام خمینی را در بـاره بسیجیان این گونه نقل می نمود:

«امام خمینی فرمودند: «بسیج» شجره طیبه و درخت تناور و پرثمري است که شکوفه های آن، بوی بهار وصل و طراوت یقین و حدیث عشق می دهد. بسیج مدرسه عشق و مکتب شاهدان و شهیدان گمنامی است که پیروانش بر گلدسته های رفیع آن، اذان

شهادت و رشادت سر داده اند... بسیج، لشکر مخلص خدا است که دفتر تشکیل آن را همه مجاهدان از اولین تا آخرین امضاء نموده اند^(۱۶)»...

قیام برای خدا

چهارشنبه ۱۸ / ۸ / ۱۳۷۳ در آخر درس اصول چنان فرمودند: «خیلی از مطالب که در منابر و مجالس مطرح می کنیم، جنبه خطابی دارد؛ عصاره و چکیده همه مسائل، یک کلمه است که خداوند متعال در قرآن شریف به آن اشاره فرموده است: قل انما اعظکم بواحدة ان تقوموا لله^(۱۷).... اگر حرکات و قیام های ما برای خدا باشد و بوی حق به مشام مردم برساند، همین کافی است. خداوند خود مدافع مردم و ملتی است که قیامشان برای خدا باشد».

جوانی

روز چهارشنبه ۲۲ / ۹ / ۷۴ ایمن حدیث را بیان فرمودند: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا عَلِيُّ! بَادِرْ بِأَرْبَعِ قَبَلٍ أَرْبَعِ: شَبَابَكَ قَبْلَ هَرَمِكَ، وَصِحَّتَكَ قَبْلَ سُقْمِكَ، وَغِنَاكَ قَبْلَ فَقْرِكَ، وَحَيَاتَكَ

صفحه ۹۲

قَبْلَ مَوْتِكَ^(۱۸)».

پیامبر گرامی اسلام (ص) در وصیتی به امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: یا علی! چهار چیز را قبل از چهار چیز دریاب: جوانی را قبل از پیری، سلامتی را قبل از بیماری، بی نیازی را قبل از تنگدستی و زندگی را قبل از مردنت».

و در توضیح این روایت بسیار روی ارزش جوانی تأکید نمود و سپس فرمود: «در مشهد مقدس در مدرسه باقریه، که الآن جزو اطراف حرم و فضایی سبز شده - همان جا که باغ نادری است و خیابان شهدا نام گرفته است - در طبقه بالایی آن مدرسی بود. نزد شیخ کاظم دامغانی، که پیرمردی پر حافظه بود، درس می خواندم. وی در یکی از توصیه هایش با یک سوزی می فرمود: جوانی را قدر بدانید که اگر از دست رفت، هرگز برنمی گردد. تا می توانی از نیروی جوانی در راه کسب علم و تقوا بهره ببرید و ملکات عالی اسلامی را در وجود خود ذخیره نمایید».

ارتباط معنوی با امام زمان (ع)

چهارشنبه ۳ / ۲ / ۱۳۷۴ مطابق با ۲۴ ذیحجه ۱۴۱۵ به مناسبتی از حضرت ولی عصر (ع) یاد کردند و فرمودند: «باید سعی کنیم با آن حضرت ارتباط معنوی داشته باشیم. طوری نباشد که حتی در مجالس هیچ سخنی از آن حضرت هم نباشد؛ بلکه علاوه بر این که هر روز و در هر مجلس باید به یاد امام زمان (عج) باشیم، باید سیره و روش آن حضرت را در زندگی مان پیاده کنیم و تا حدّ توان در عمل، با آن حضرت همگام شویم».

سپس با بیان حدیثی از امام صادق (ع) درباره سیره عملی حضرت بقیه الله

صفحه ۹۳

الاعظم (ع) توضیح داد که:

«شیخ مفید از علی بن عقبه از پدرش چنین نقل کردند: «قال: إذا قام القائم - عجل الله تعالی فرجه - حَكَمَ بِالْعَدْلِ وَارْتَفَعَ فِي أَيَّامِهِ

الْجَوْرَ وَآمَنْتُ بِهِ السُّبُلَ وَآخَرَجَتِ الْأَرْضُ بَرَكَاتِهَا، وَرُدَّ كُلُّ حَقٍّ إِلَى أَهْلِهِ...»^(۱۹) زمانی که حضرت ولی عصر (عج) قیام کند، به عدل حکم می کند. در آن روز بساط ستم ها برچیده می شود، راه ها امن می شود، زمین برکاتش را آشکار می سازد و هر حقی به اهل آن برگردانده می شود».

آن گاه در توضیح این حدیث فرمودند: «آن گونه که در بعضی روایات آمده، وقتی حضرت ظهور کند، دین جدیدی می آورد. مقصود این نیست که دینی غیر از دین پیامبر خاتم (ص) می آورد؛ بلکه چیزهایی که از دین به فراموشی سپرده شده، احیا می کند. به عدل حکم می کند، مدینه فاضله تشکیل می دهد. در آن جامعه دیگر شخص مطرح نیست؛ شخصیت مطرح است؛ شخصیتی که خواهان عدالت باشد. در آن موقع ستم ها از بین می رود، ستمگران نابود می شوند، راه ها امن و امان می گردد. انبیاء، پیامبر خاتم (ص)، قیام عاشورا، همه برای اقامه عدل و از بین بردن ستم بود. باید سعی کنیم در انقلاب ما نیز این مسائل پیاده بشود».

انتظار

چهارشنبه، ۱۳ / ۱۰ / ۷۴، نیز چند جمله ای در معنی «انتظار» بیان نمودند: «انتظار از ریشه «نَظَر» است که معنی دیدن با دقت و مراقب بودن می دهد. همان گونه که گاهی وقتی کسی برای خود وصی معین می کند، «ناظر» نیز برای وی قرار می دهد. ناظر کسی است

صفحه ۹۴

که با دقت و توجه و محاسبه، نظاره گر است تا این وصی در وظیفه اش کوتاهی نکند. انتظار نیز يك نوع عمق نگری است. این که انسان گوشه ای بنشیند و الغوث الغوث بخواند و منتظر فرج باشد، کافی نیست؛ بلکه باید لحظه به لحظه چشم دوخته باشد و تجسس کند و آمادگی حاصل کند تا حضرت ولی عصر (عجل الله فرجه) بیایند. باید به گونه ای باشد که اگر الآن آن حضرت ظاهر شود و اعلان کند باید همراه من به جنگ با جباران بیایید، آماده باشد».

اهمیت تبلیغ

چهارشنبه ۲۳ / ۲ / ۱۳۷۵ مطابق با ۲۳ ذیحجه ۱۴۱۶، در آستانه ماه محرم فرمودند: «امر تبلیغ مهم است. اگر روحانیت این امر مهم را توجه نکند، خطرات جبران ناپذیری دارد. در همین انتخابات معلوم شد که هر جا روحانی متعهد حضور داشته، انتخابات خوبی انجام شده و افراد بهتری به مجلس راه یافتند. در طول تاریخ همین روحانیت باعث نجات مردم شدند. امثال سید جمال الدین اسدآبادی، میرزای شیرازی و... و در صدر همه، امام خمینی (قدس سره) بودند که مردم را از ستم های جباران رهایی بخشیدند».

شاگردان

وی در مدت تدریس، شاگردان زیادی پرورش داد که بیشتر آن ها در قید حیات هستند و در مسئولیت های مهم دینی و کشوری مشغول به خدمتند.

بعضی از شاگردان وی عبارتند از:

صفحه ۹۵

۱- حجة الاسلام و المسلمین محمدی گلپایگانی، مسئول دفتر مقام معظم رهبری؛

۲- حجة الاسلام و المسلمین محسن قرائتی؛

۳- حجة الاسلام و المسلمین مروي؛

۴- حجة الاسلام و المسلمین ناطق نوري .

۵- حجة الاسلام و المسلمین سيد حميد روحاني، مؤلف محترم كتاب «نهضت امام خميني (قدس سره)»^(۲۰).

تألیفات

آية الله صالحی مازندرانی، با تلاش مجدّانه در تحصیل و تدریس، به تألیف هم مشغول بود و یافته های علمی دقیق خود را در موضوعات گوناگون با قلمی روان به رشته تحریر درآورد؛ ولی بیشتر آثار قلمی ایشان هنوز به چاپ نرسیده است .

الف) برخی از آثار ایشان که تاکنون چاپ شده بدین قرار است:

۱- رساله توضیح المسائل؛

۲- مفتاح البصيرة في فقه الشريعة (شرح عروة الوثقى)، جلد اول و سوم در موضوع طهارت؛

۳- مناسك حج؛

۴- استفتاءات، دو جلد؛

۵- احكام جوانان و نوجوانان .

ب) بعضی از تألیفاتى كه هنوز چاپ نشده:

۱- يك دوره خارج طهارت؛

صفحه ۹۶

۲- يك دوره كامل خارج اصول فقه؛

۳- رساله اي در «ولايت فقيه» كه قبل از پيروزي انقلاب تأليف شده است؛

۴- حواشي و تعليقه بر كتاب اسفار و شرح منظومه؛

۵- رساله اي مبسوط و استدلالی در «انفال و ثروت هاي عمومي»؛

۶- رساله اي در «ولايت جدّ و پدر بر دختر بالغ»؛

۷- يك دوره خارج قضا، خمس، وكالت و كفالت از كتاب تحرير الوسيلة؛

۸- يك دوره خارج بيع و خيارات از كتاب مكاسب^(۲۱).

ویژگی های اخلاقی

آية الله صالحی مازندرانی از همان ابتدا، همگام با تحصیل، در تهذیب و تزکیه نفس نیز کوشا بود و از اساتید برجسته اخلاق کسب معنویت می کرد و بر ملکات خوب نفسانی خود می افزود .

وي به گونه اي خود را با ادب اسلامي مزین نموده بود كه هر كس با او همنشین می شد، به یاد خدا می افتاد و رنگ الهي می

گرفت .

بعضی از سیره عملی و اخلاقی وی از این قسرهاست:
(الف) توکل به خدا و توسل به اولیای خدا

ایشان در تمام مراحل زندگی، بویژه در ایامی که در زندان های رژیم منحوس پهلوی بود، به خدا توکل داشت. همچنین در امر مهم تبلیغ و ارشاد مردم نیز، که سیره طلاب علوم دینی است، از تکیه و توسل به خدا و اولیای او غافل نبود. در یکی از سفرها با این که چند روزی از ماه محرم سپری شده بود، به قرآن کریم تفأل می زند که این آیه می آید: اتي امر الله فلا تستعجلوه...ینزل

صفحه ۹۷

الملائكة بالروح من امره علي من يشاء من عباده؛» (۲۲) بدون تردید فرمان خدا انجام می پذیرد، پس تعجیل مکنید...ملائکه همراه با ملك مقرب الهی به نام روح به فرمان خدا بر هر بنده ای که خداوند اراده کند، نازل می شود». لذا وی رهسپار ناحیه شمال می شود. با این که اعلام شده بود که راه پر خطر است، وی به راه خود ادامه می دهد؛ اما بر اثر شدت برف و طوفان راننده از ادامه مسیر اظهار عجز می کند. آیه الله صالحی در این هنگام متوسل به باب الحوائج، حضرت ابوالفضل العباس (ع)، می شود و نذر می کند که در صورت نجات از این ورطه، در منبر وعظ و ارشاد اولین ذکر مصیبت به یاد آن سرور باشد. پس از زمانی کوتاه، به طور غیر منتظره هوا آرام می شود و ماشین به راحتی راهش را ادامه می دهد. نیمه شب به روستایی در آن نزدیکی می رسند و در آن جا متوقف می شوند. صبحدم به مسیرشان ادامه می دهند. تا این که دوباره ماشین در برف و یخبندان متوقف می شود و تلاش راننده برای حرکت دادن ماشین به جایی نمی رسد. در حالی که ناامیدی همه را فرا گرفته، بارقه امید در دل استاد می درخشد به طوری که در آینه صاف و روشن سیمای نورانی اش منعکس می شود و زبان به نام ولی الله الاعظم حجة بن الحسن (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می گشاید که: ای آقا و ای مولای ما! مپسند که ما اهل ولاء در این بلا درمانیم.» که ناگهان وسیله نجاتی می رسد و آن ها را از این گرفتاری نجات می بخشد. سرانجام در غیر مقصدی که اراده نموده بود و در محلی که نیاز فراوان به ارشاد و ترویج دین داشتند، رحل اقامت گزید و به نحو احسن نذر خود را ادا کرد (۲۳).

صفحه ۹۸

(ب) برپایی مجالس مذهبی

ایشان به سبب باورهای دینی که در عمق جاننش ریشه داشت و عشق وافرش به اهل بیت (ع)، در ایام شهادت هر کدام از ائمه بویژه ایام شهادت حضرت زهرا (س) در منزل خود مجلس عزای برپا می نمود و خطبا و مرثیه خوانان به سخنرانی و مرثیه خوانی می پرداختند. استاد برای مظلومیت اهل بیت به گونه ای می گریست که شانه هایش حرکت می کرد و گونه ها و محاسن مبارکش از اشک خیس می شد.

در اعیاد و روزهای تولد ائمه (ع) نیز مراسم جشن و شادی برپا بود و با پخش شیرینی و اعطای هدیه، دل مؤمنین شرکت کننده را به یاد آن امامان شاد می نمود.

ج) عطوفت و مهرباني

ایشان با همه مردم مهربان بود، اما با کودکان عطوفت خاصی داشت.

بارها نگارنده شاهد بود که وقتی ایشان در مجلسي حضور داشت و کودک و نونهالي به ایشان نزديك مي شد، با احترام و مهرباني از وي احوالپرسی مي کرد و دست محبت بر سر و روي وي مي کشيد و اغلب با هدايائي، نهال محبت دين و روحانيت را در دل وي غرس مي نمود.

احترام به همسايه

او براي همسايه ها احترام ويژه اي قائل بود و هميشه با گرمي از آن ها استقبال مي کرد و در شادي و غم آن ها حتي الامكان شريک مي نمود. اگر مصيبي براي يکي از همسايگان پيش مي آمد، براي عرض تسليت به

صفحه ۹۹

منزلشان مي رفت و در مجلس ختم آن ها شريک مي نمود.

در مراسم شادي آن ها نيز شريک مي جست. در اين اواخر که يکي از همسايگان ایشان از سفر کربلا باز گشته بود، براي ديدار وي همراه با استاد و اعضاي دفتر و بعضي از فرزندان و داماد بزرگوارشان به منزل او رفتيم و استاد با احوالپرسی گرم و خوش آمد گوئي، از وي تفقد نمود. خلاصه، اين گونه نبود که مشغله هاي زياد درسي و مقام افتا، ایشان را از اين برنامه ها باز دارد.

احترام به روحانيت

استاد آية الله صالحی، براي همه مردم بويژه براي محصلين علوم ديني و طلاب احترام زيادي قائل بود.

يکي از فرزندانسان مي گوید: به ياد دارم در يکي از سفرهاي ایشان به مناطق مختلف شهري و روستايي، که با او همراه بودم، در يکي از مناطق هنگام نماز، ایشان از امام جماعت مسجد - که يك طلبه جواني بود - با اصرار خواست که امامت جماعت را بر عهده بگيرد و او به همان طلبه اقتدا کرد و با اين عمل، موقعيت آن روحاني را در آن محل بالا برد؛ و بدین وسيله به ديگران فهماند که روحاني محلّ، عزيز و مورد احترام است (۲۴).

تواضع و وقار

آية الله صالحی در عين تواضع، بسيار با وقار بود؛ به طوري که نه در دام هزل و شوخي هاي ناروا گرفتار آمد، نه در ورطه خودپسندي و کبر سقوط کرد

از نهايت تواضع و فروتنی ایشان اين که، با همه عظمت و بزرگي که بر اثر علم و تقوا کسب نموده بود، هرگز از آموختن حتي از شاگردش، إبا نداشت.

صفحه ۱۰۰

خود در ايستادن براه ميبويست گويد:

«بنده اگر وقت کنم در همين حال اگر در علمي بايد خدمت استاد ديگري زانو بزنم و درس بيايوزم، هيچ ابايي ندارم؛ چه اين که در آيامي که در صحن مطهر حضرت معصومه(س) بعضي از دروس را تدریس مي کردم، با يکي از فرزندان مرحوم صدر در سن ۱۶ -

۱۷ سالگی که در درس من شرکت می کرد، آشنا شدم و با وی انس گرفتم. دیدم که در علم ریاضی خیلی تسلط دارد. در همان ایام که ایشان شاگرد من بود، حدود ۱۵ جلسه از ایشان درس ریاضی آموختم^(۲۵).)

اعتدال در غذا و استراحت

ایشان در خوردن و خوابیدن بسیار کم مؤونه بود؛ همیشه کم غذا می خورد؛ با این که هیچ بیماری نداشت. معتقد بود که بسیاری از بیماری ها از زیاده روی در خوردن پیدا می شود.

در خوابیدن هم بسیار ساده بود. این طور نبود که در اتاق و بساط ویژه ای استراحت کند. بسیاری از اوقات ایشان دست مبارکش را زیر سر می گذاشت و بدون این که بستری بگستراند، در گوشه ای از اتاق می خوابید و به راحتی قبل از اذان صبح بیدار شده، به تهجد و عبادت و راز و نیاز با خدا می پرداخت^(۲۶).

وارستگی

تمام سعی و کوشش ایشان این بود که به تمام احکام نورانی اسلام، عمل کند و لذا همیشه بهداشت و نظافت فردی را به خوبی مراعات می کرد. همیشه لباس های وی تمیز و آراسته بود؛ نه تنها ظاهر او، بلکه دل و جان خود را نیز از

صفحه ۱۰۱

کدورت ها و کینه ها پیراسته و پاک کرده بود؛ به گونه ای که مسئول دفتر ایشان اظهار می داشت: در یکی از روزهای آخر عمرش وقتی در محضر ایشان بودم، این جمله را از ایشان شنیدم که: «در دل من کدورت و کینه هیچ مؤمنی نیست و اگر در سراسر عالم بفهمم به یکی از بندگان مؤمن ظلمی روا داشته شود، بسیار ناراحت و رنجیده می شوم^(۲۷)».

مبارزات و فعالیت های سیاسی

از آن جا که «دیانت عین سیاست و سیاست عین دیانت است»، ایشان در کنار تحصیل و تدریس و تألیف، در فعالیت های سیاسی نیز حضور داشت؛ بلکه آن را وظیفه شرعی خود می دانست و از همان دوران جوانی، یعنی در سال های ۱۳۳۱ - ۱۳۳۲ - ش. با رفت و آمد به منزل مرحوم آیه الله کاشانی در تهران، با مسائل سیاسی کشور آشنا شد.

در بعضی از جلسات مخفی، که شهید بزرگوار نواب صفوی (قدس سره) سخنرانی می کرد، حاضر بود و نیز در متن مبارزات مردمی علیه رژیم ستم شاهی پهلوی قرار گرفت. خاطرات خوبی از کودتای ننگین آمریکایی ۲۸ مرداد و خیانت ملّی گرایان را در ذهن داشت. با شروع نهضت امام خمینی در سال ۱۳۴۲ در صف مبارزان و روحانیان وفادار امام خمینی قرار می گیرد و در این راه رنج ها و تلخی های فراوانی را به جان می خورد؛ اما هرگز خستگی به خود راه نمی دهد^(۲۸).

زندانی شدن در رژیم پهلوی

با شرکت فعال در حرکت های سیاسی و مبارزاتی و حضور در بعضی از جلسات مخفی علمای آن زمان، بسیاری از اعلامیه هایی را که بر ضد رژیم

صفحه ۱۰۲

ظالمانه پهلوی بود، امضا کرد^(۲۹).

سال ۱۳۵۳ ش. هم زمان با دستگیری و تبعید عده ای از مدرّسان عالی قدر، ایشان نیز دستگیر و راهی زندان شد. در سال های ۱۳۵۳ و ۱۳۵۴ ش. در زندان های مختلف، از جمله: زندان ساواک و شهربانی قم، قزل قلعه (انفرادی و عمومی)، اوین و قصر، زندانی می شود^(۳۰).

حمایت بی دریغ از نهضت امام خمینی (قدس سره)

با شروع مجدد و اوج گیری نهضت امام خمینی (قدس سره) در سال ۱۳۵۶، ایشان نیز با صدور اطلاعیه ای در همان ایام به مناسبت حمله ددمشانه رژیم منحوس پهلوی به حوزه علمیه قم، حمایت بی دریغ خود را از انقلاب بی نظیر امام خمینی و عشق سوزانی که به شخصیت والا و بی بدیل امام داشت، آشکار نمود.

در این پیام آمده است: «... ای فقیه عالیقدر (خمینی) که عزم آهنین و اراده پولادینت در راه مبارزه با باطل و مدافعه از ساحت با جبروت اسلام خلل ناپذیر می باشد ...

مرجعاً! دوستان و شیفتگان کویت را همچون ابوذران صدر اسلام به دیار دور و نامساعد تبعید کردند و گروهی دیگر را همانند بلال و مجاهدان صدر اسلام شکنجه کردند و گروه سومی را یاسروار کشتند؛ همه این اعمال ناروا برای محواسم تو و محو کردن شکوه و جلال تو و به فراموشی سپردن اعمال تو انجام دادند؛ لکن خدای تو، مکر آنان را به خودشان برگرداند و نقشه های شومشان را نقش بر آب کرد. آری و الله خیر الماکرین

... این تیره دلان و کج اندیشان هنگامی که در مقابل سیل خروشان احساسات مردم برای خاطر دفاع از تو قرار می گیرند، چون

پاسخ مثبتی

صفحه ۱۰۳

ندارند و نمی توانند این همه عواطف پاک و احساسات پرشور را ببینند، دست به حملات وحشیانه و جنایات ننگین می زنند تا بدین وسیله آتش حقد و عنادشان را خاموش کنند. مگر مردم بی دفاع و طلاب حوزه علمیه قم در روز ۱۹ دی ماه چه کردند که آنان را بی رحمانه به خاک و خون کشیدند؟ کثیری را کشتند و عده زیادی را مجروح کردند ...

خوشبختانه مردم داخل کشور و جهان خوب فهمیدند و آگاه شدند که جنایات ۱۹ دی و اعمال وحشیانه کماندوها، صد در صد اهریمنی و ضدّ انسانی بوده است. لذا به دنبال آن، سیل اعتراضات شروع شد. این مراجع عظام تقلید هستند که همه يك صدا نسبت به جنایات ۱۹ دی و توهین به مقام شامخ مرجع عالیقدر شیعه اعتراض کردند ...

روحانیت واقعی از بزرگ مرجع تقلید شیعیان جهان زعیم عالیقدر حضرت آیه الله العظمی خمینی (مدّ ظله العالی) جدّاً نیست، مراجع عظام ما همگان مانند يك روحند در چندین تن ...

در خاتمه، سلام ما بر تو ای وارث انبیاء و ای نائب راستین حضرت بقیة الله حجة ابن الحسن العسکری (ارواحنا الفدا). درود فراوان ما بر تو ای مرجع بزرگ شیعه، ای زعیم عالیقدر اسلام حضرت آیه الله العظمی خمینی (مدّ ظلّه العالی). (حوزه علمیه قم. اسماعیل صالحی مازندرانی. ۱۳۵۶^(۳۱))).

در سال ۱۳۵۷ ش. قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، برای آگاهی بخشیدن به مردم در مورد این انقلاب بزرگ، در مناطق مختلف کشور، بویژه در استان های یزد و کرمان، سخنرانی های حساسی ایراد نمود و راهپیمایی های بزرگی علیه رژیم منحوس پهلوی به راه انداخت. به این ترتیب او سعی

صفحه ۱۰۴

داشت تا نهضت امام خمینی با شتاب بیشتری به پیروزی نایل شود^(۳۲).

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران

حضرت آیه الله صالحی مازندرانی، پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سمت های مختلفی، چون: دو دوره نمایندگی مجلس خبرگان رهبری از استان مازندران و حضور در مسئولیت قضاوت در برهه ای از زمان، در خدمت نظام جمهوری اسلامی بودند. علاوه بر این، هیچ گاه از تعلیم و تربیت و هدایت مردم در مسیر انقلاب غافل نبود و در مناسبت های مختلف با صدور اطلاعیّه و یا به حضور پذیرفتن اقشار مختلف مردم و بیانات و رهنمودهای سازنده، نقش مهمّی در رشد و تعالی و هدایت آن ها در این راه ایفا نمود. به دو نمونه از بیانات وی اشاره می کنیم:

۱- در قسمتی از پیام وی در مورد حضور مردم در انتخابات خبرگان سال ۱۳۷۷ ش. آمده است: «... انتخابات مجلس خبرگان از مهم ترین انتخاب ها در این کشور است که انقلاب و نظام اسلامی با حضور آگاهانه ملت عزیزمان در این صحنه حساس، بیش از پیش امیدوار خواهد شد»^(۳۳)...

۲- بیانات و رهنمود وی در دیدار با جمعی از مربیان تربیتی آموزش و پرورش شهرستان قائم شهر در خرداد سال ۱۳۷۹ ش: «... کار فرهنگی، کار بسیار مشکل، سنگین، دشوار و پرمسئولیت است... کار انبیا و اولیا و علما و صلحا است. این ها هستند که معمولاً کار فرهنگی می کنند... از مرحوم آیه الله سید محسن جبل عاملی (که قبرش نزدیک مرقد منور حضرت زینب (س) است) شنیده شد که فرمود: شاگردانی را تربیت

صفحه ۱۰۵

کردم، جوانانی را ساختم که اگر در قلب کفر و دریای کفر وارد شوند، کف پایشان نم بر نمی دارد. این جور محکم و مستحکم و شکست ناپذیر هستند، این ساختن، کار مشکلی است. این کار، ایمان و عشق و فداکاری می خواهد... شما عزیزان باید جوانان و نوجوانانی تربیت کنید که با ایمانشان با شیطان درون و بیرون مبارزه کنند، هوا و هوس نفس را مهار کنند، رو به سوی خدا بروند»^(۳۴)....

پشتیبان ولایت

ایشان در طول بیش از بیست سال بعد از پیروزی انقلاب اسلامی هرگز خود را از نظام مقدس جمهوری اسلامی جدا ندانست؛ بلکه با حمایت های خود و پشتیبانی از ولایت فقیه، موجب تقویت نظام بود.

وی در چهارم آذر ۱۳۷۶ (۱۶ رجب ۱۴۱۸) به مناسبت این که عده ای

به تضعیف ولایت فقیه می پرداختند، در پایان درس خارج اصول حدود نیم ساعت به سخنرانی در این زمینه پرداخت.

ایشان در آن سخنرانی اظهار داشتند: «روح نظام، همین ولایت فقیه است؛ در قانون اساسی این را به عنوان اصلِ اصل و رکنِ رکن گذاشتند. خیلی از افراد قبلاً تلاش می کردند که این یکی نباشد؛ چون می دانستند این یکی برای آن ها خطرآفرین است... تلاش های زیادی بوده و هست، برای این که این روح از نظام برود. وقتی روح برود؛ جسد خالی و بی روح دیگر تأثیری ندارد»^(۳۵)...

صفحه ۱۰۶

رحلت

آیه الله صالحی مازندرانی پس از عمری تلاش و کوشش در راه تعلیم، تربیت، تهذیب و تزکیه نفس، احیای دین و قرآن و فقاہت، سرانجام صبح جمعه ۹ شهریور ۱۳۸۰ ش. در سن ۶۸ سالگی در زادگاهش دعوت حق را لبیک گفت و به ملکوت اعلی پیوست. فقدان او شکافی در عالم اسلام و روحانیت پدید آورد که پر شدن آن آسان نیست.

پیکر مطهر وی روز یکشنبه، ۱۱ شهریور ۱۳۸۰ (۱۳ جمادی الثانی ۱۴۲۲ ق.) با حضور هزاران تن از مردم مسلمان ساری تشییع شد.

در مراسم تشییع، نمایندگان رهبر معظم انقلاب در مازندران و نهضت سوادآموزی، نمایندگان چند تن از مراجع تقلید، نمایندگان مردم مازندران در مجلس خبرگان رهبری و مجلس شورای اسلامی، امامان جمعه و جماعت و مسئولان استان همراه با مردم سوگوار شرکت داشتند.

تشییع کنندگان با شعار «عزا عزاست امروز، روز عزاست امروز، خامنه ای رهبر صاحب عزاست امروز» پیکر مطهر وی را از مسجد جامع ساری تا میدان امام این شهر با شکوه خاصی تشییع کردند. سپس برای خاکسپاری به شهر مقدس قم انتقال دادند^(۳۶). در قم نیز پیکر پاک آن عالم ربّانی و فقیه صمدانی در میان جمع زیادی از علما و فضلا و طلاب و مردم اندوهگین قم با عظمت و احترام زیادی از مسجد امام حسن (ع) تا حرم مطهر حضرت معصومه (س) تشییع و در صحن مطهر با حضور انبوهی از علما و مردم به امامت آیه الله جوادی آملی بر پیکر پاکش نماز خوانده شد و در سمت قبله مسجد طباطبائی نزدیک در ورودی به خاک سپرده شد.

صفحه ۱۰۷

پیام های تسلیت

پس از درگذشت آن عالم متّقی، شخصیت های برجسته دینی و کشوری و سازمان ها و ارگان ها با صدور اطلاعیه ای جداگانه، این ضایعه غم انگیز را تسلیت گفتند که چند نمونه آن را یادآور می شویم:

پیام تسلیت رهبر معظم انقلاب

«بسم الله الرحمن الرحيم. درگذشت عالم و فقیه بزرگوار آیه الله آقای صالحی مازندرانی را به حوزه های علمیه قم و مراجع و علمای اعلام آن همچنین به مردم شریف و انقلابی مازندران و به خصوص به بازماندگان و فرزندان مکرم آن مرحوم تسلیت عرض می کنم.

این عالم جلیل از جمله ذخایر حوزه علمیه و از حامیان و مدافعان صادق و صمیمی انقلاب، چه در دوران اختناق و چه پس از آن، محسوب می شدند و فقدان ایشان، برای کسانی که از خرمن دانش وی بهره می بردند و نیز برای دوستان و ارادتمندان ایشان موجب خسارت و مایه تأسف و تأثر است.

از خداوند متعال علو درجات ایشان و صبر و اجر برای بازماندگان محترمشان مسئلت می نمایم. سید علی خامنه ای ۱۱/۶/۱۳۸۰ (۳۷)».

پیام تسلیت حجة الاسلام والمسلمین اکبر هاشمی رفسنجانی

«اَنَا لِلَّهِ وَ اَنَا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ. درگذشت عالم ربّانی آية الله حاج شیخ اسماعیل صالحی مازندرانی موجب تأسف و تأثر خاطر گردید. فقدان این عالم برجسته و مدرس حوزه علمیه قم را که منشأ خدمات مؤثر و ارزشمند برای انقلاب اسلامی و مردم مازندران بود؛ به علما، بیت محترم و مردم شریف و

صفحه ۱۰۸

شهیدپرور مازندران تسلیت گفته، از خداوند متعال برای آن بزرگوار علو درجات و برای بازماندگان محترم صبر و اجر مسئلت می نمایم. اکبر هاشمی رفسنجانی، رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام (۳۸)».

پیام تسلیت دبیرخانه مجلس خبرگان

در قسمتی از پیام آمده است: «... درگذشت آن عالم وارسته، ثلمه ای بزرگ در عالم اسلام پدید آورد. او عمر پر برکت و گرانبهائی خویش را در راه تدریس علوم اسلامی و اعتلای حوزه های علمیه و گسترش فقه و اصول سپری کرد. او فقیهیی بود که مخلصانه از ابتدای نهضت اسلامی از بنیانگذار جمهوری اسلامی حضرت امام خمینی پشتیبانی کرد و همواره در تأیید عملی از جمهوری اسلامی و رهبری دریغ ننمود (۳۹)»....

فرزندان

از حضرت آية الله صالحی مازندرانی، پنج فرزند به یادگار مانده است که سه فرزند پسر ایشان به نام های: محسن، مهدی و محمدعلی مشغول تحصیل علوم دینی و در سلك روحانیت می باشند و يك دختر وی نیز از محصلین علوم دینی و از اساتید علوم حوزوی در جامعة الزهراء قم است. امید است فرزندان ایشان، خلفی شایسته برای پدرشان باشند.

زندگینامه آیت الله صالحی مازندرانی به قلم خودشان

بسمه تعالی

اینجانب اسماعیل صالحی معروف به صالحی مازندرانی در یکی از روستاهای قائم شهر متولد شدم. تاریخ شناسنامه ای تولدم يك هزار و سیصد

صفحه ۱۰۹

و دوازده می باشد. پدر و اجدادم از علما و روحانیون بوده اند. در سن ۵ - ۶ سالگی به وسیله پدر عالم و زاهدم، با قرآن کریم آشنا شدم. آن بزرگوار بخش کمی از این کتاب عزیز را به من آموخت؛ قسمت عمده را بدون احتیاج به تعلیم خواندم. پس از آموختن

قرآن مجید برخی از کتب مذهبی و تاریخی رائج آن زمان را و نیز مقداری از کتاب جامع المقدمات را در محضر حضرت والد «قدسره» خواندم. نوشتن را هم از جناب ایشان آموختم. در همان ایام که در سنین نوجوانی بودم، اشتیاق هجرت و رفتن به حوزه علمیه بابل - از شهرهای بزرگ مازندران - (صانها الله تعالی عن حوادث الدهتر و بوائق الزمان) در من پیدا شد که بهتر است از آن تعبیر به اشتعال کنم؛ اشتعالی که یدرک و لا یوصف؛ اشتعالی که هیچ عاملی قدرت مقابله با آن را نداشت. حدود دو - سه سالی در مدرسه صدر بابل درس خواندم. پس از آن راهی تهران شدم و حدود دو سال در تهران تحصیل کردم؛ در مدرسه محقر و کوچکی به نام خازن الملک سال ۳۱ - ۳۲ و سال تحصیلی ۳۳ در حوزه مقدسه قم، مدرسه فیضیه بودم. پس از آن با حالت بی قراری راهی حوزه مبارکه مشهد مقدس شدم. حدود پنج سال و اندی در حوزه مشهد در جوار مرقد مولایم امام هشتم (ع) ماندم. سال یک هزار و سیصد و سی و نه هجری شمسی مجدداً به حوزه قم برگشتم. الی الآن - ۱۳۷۴ - در حوزه مقدسه قم انجام وظیفه می کنم. تدریس و تدریس این جانب در محور منقول، فقه و اصول بوده و می باشد. البته معقول را هم خوانده ام و در گذشته بعضی از کتب آن را نیز تدریس کرده ام؛ مانند شرح منظومه و بعضی از جلدهای اسفار. در نهضت عظیم و انقلاب شکوهمند اسلامی به رهبری امام راحل (قدسره) حضور فعال و مؤثر - در حد امکان و توان داشته و دارم. مدتی هم در زندان های مختلف ساواک و

صفحه ۱۱۰

شهربانی قم، قزل - قلعه، سلول و عمومی آن، اوین و قصر بوده ام.

آثار قلمی این جانب عبارتند از: ۱- تقریر دروس خارج طهارت؛ ۲- تقریر خارج بیع و خیارات مکاسب؛ ۳- تقریر دروس خارج اصول از اول مباحث الفاظ تا آخر مباحث اصول عملیه؛ ۴- دروس خارج طهارت تا اواخر مباحث نجاسات که ادامه دارد؛ ۵- دروس خارج بیع مکاسب؛ ۶- دروس خارج مبحث ولایت فقیه؛ ۷- دروس خارج مبحث انفال؛ ۸- دروس خارج مبحث خمس؛ ۹- دروس خارج قضا؛ ۱۰- درس هائی از وکالت؛ ۱۱- خارج بخشی از کفالت؛ ۱۲- دروس خارج اصول از اول مباحث الفاظ تا اوائل مبحث ظن که ادامه دارد.

از رقم ۴ تا رقم ۱۲ درس های خارج این جانب است که بسیاری از آن ها تکثیر و در اختیار اصحاب بحث قرار گرفته است. حواشی و تعلیقات و یا توضیحات مختصری هم بر برخی از کتب معقول دارم.

پی نوشت ها :

۱- انگاهی به زندگانی حضرت آیه الله العظمی صالحی مازندرانی، تهیه و تنظیم دفتر معظم له، ص ۱۲ و دست نوشته خود ایشان اما در یادداشت فرزندشان حاج آقا محسن، سال تولد پدر بزرگوارشان سال ۱۳۵۵ قمری (حدود ۱۶ - ۱۳۱۵ ش) آمده است، و با اظهاراتشان این سال را تقویمت می نمودند.

۲- همان

۳- گفت و گو با فرزندشان حجة الاسلام و المسلمین حاج آقا محسن و دامادش حجة الاسلام و المسلمین حاج شیخ علی اصغر

امیر

۴- همان

- ۵ نگاهي به زندگاني حضرت آية الله العظمي صالحی مازندراني، ص ۲ .
- ۶ يادداشتت فرزند ايشان حاج آقا محسن، ص ۲ و ۳ .
- ۷ استفتاءات حضرت آيت الله صالحی مازندراني، ج ۲، ص ۱۹۴ .
- ۸ همسان، ص ۱۹۵ .
- ۹ در سخنانی ضمن درس خارج، در تاریخ ۱۳۷۴ / ۹ / ۲۲ .
- ۱۰ نگاهي به زندگاني حضرت آية الله صالحی مازندراني، ص ۴ .
- ۱۱ همسان .
- ۱۲ يادداشتت فرزندشان حاج آقا محسن، ص ۱۰ .
- ۱۳ خلاصه اي از زندگاني حضرت آية الله صالحی مازندراني، تهيه و تنظيم دفتر معظم له، ص ۵ .
- ۱۴ احكام جوانان و نوجوانان، مطابق فتواي حضرت آية الله صالحی مازندراني، تهيه و تدوين حجة الاسلام حسينعلي آذربادگان، ص ۲۱۲ و ۲۱۳ .
- ۱۵ بحار الانوار، علامه مجلسي، چ آخوندي، ج ۶۰، ص ۲۱۶ .
- ۱۶ ماهنامه پاسدار اسلام، شماره ۱۰۸، به نقل از پيام امام خميني ۱۳۶۷ / ۹ / ۲ .
- ۱۷ اسبَاء / ۴۶ .
- ۱۸ بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۴۹ و ۵۰ .
- ۱۹ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸ والارشاد شيخ مفيد، ترجمه رسولي محلاتي، ج ۲، ص ۳۵۹ .
- ۲۰ گفت و گوبا مسئول دفتر معظم له، حجة الاسلام والمسلمين سيد جعفر حسيني نوري .
- ۲۱ احكام جوانان و نوجوانان، ص ۲۱۴ .
- ۲۲ نحن / ۱ .
- ۲۳ يادداشتي از دفتر آية الله صالحی مازندراني .
- ۲۴ يادداشتي از فرزندشان حاج آقا محمد علي صالحی .
- ۲۵ در درس خارج اصول، سه شنبه ۱۳۷۴ / ۹ / ۲۰ .
- ۲۶ يادداشتي از فرزندشان حاج آقا محمد علي صالحی .
- ۲۷ گفت و گوبا مسئول دفتر معظم له .
- ۲۸ احكام جوانان و نوجوانان، ص ۲۱۵ .
- ۲۹ رك: بررسي و تحليلي از نهضت امام خميني، سيد حميد روحاني، ج ۱، ص ۹۰۲، و اسناد انقلاب اسلامي، جلد سوم، ص ۱۷۴، ۱۹۶، ۲۵۱، ۲۶۸، ۲۷۲، ۲۹۹، ۳۲۲، ۳۳۱، ۴۰۵، ۴۲۰ و ۴۲۷ .
- ۳۰ استفتاءات، جلد ۲، ص ۱۹۹ .
- ۳۱ يادداشتي از دفتر آية الله صالحی مازندراني .
- ۳۲ استفتاءات، جلد ۲، ص ۱۹۹ .

- ۳۳ روزنامه جمهوری اسلامی، شنبه ۲۵ مهر ۱۳۷۷ ش ۵۶۱۰، ص ۱۲ صدور اطلاعیه ۷۷/۷/۲۴ .
- ۳۴ بیانات و رهنمود حضرت آیه الله صالحی مازندرانی، در دیدار با جمعی از مربیان، در خرداد ۱۳۷۹، تکثیر: معاونت آموزش و پرورش قزوین شائمه مهر .
- ۳۵ روزنامه جمهوری اسلامی، چهارشنبه ۵ آذر ۱۳۷۶، ش ۵۳۵۵، ص ۴ .
- ۳۶ همسان، ۱۲ ش بهرور ۱۳۸۰، ش ۶۴۳۳، ص ۴ .
- ۳۷ همسان، ص ۲ .
- ۳۸ همسان، ص ۱ .
- ۳۹ همان، ص ۴ .

تولد

عالم جلیل القدر و روحانی وارسته حضرت آیت الله حاج شیخ علیرضا ممجد لنگرودي - رضوان الله علیه - فرزند فقیه عظیم الشان مرحوم حضرت آیت الله حاج شیخ عبدالله ممجد لنگرودي - رضوان الله علیه - به سال ۱۲۹۳ شمسی در خاندان تقوا و فضیلت و فقاہت در شهرستان لنگرود دیده به جهان گشودند .

خاندان

خاندان حضرت آیت الله ممجد لنگرودي همگی در سلك روحانیت و فقاہت بوده اند. والد بزرگوارش مرحوم آیت الله حاج شیخ عبدالله لنگرودي یکی از عالمان برجسته شهرستان لنگرود به شمار می رفتند. او که از شاگردان آخوند خراسانی، و شریعت اصفهانی، میرزای نائینی و... به شمار می رفت، بعد از اخذ حدود ۱۴ اجازه اجتهاد به قصد صله ارحام به لنگرود

آمده و در این شهر مورد استقبال علما و مردم قرار گرفت و به اصرار مرحوم آیت الله حاج شیخ علی اکبر لنگرودي که اعلم علمای لنگرود به شمار می رفت، در لنگرود ماندگار شد و در این مدت علاوه بر تدریس، مشغول وعظ و خطابه و ارشاد و هدایت مردم گردید .

جایگاه علمی خاندان

۱- حضرت آیت الله ممجد لنگرودي درباره والد بزرگوارش این گونه می فرماید: «مرحوم والد از علمای برجسته بود و حدود چهارده اجازه اجتهاد و روایت داشت. گاهی با خودم می گفتم حیف از ایشان که در شهرستان کوچکی مانند لنگرود بماند! این، نه از این جهت که پدرم بود، بلکه از این جهت که در حقیقت، جای ایشان در حوزه بود با آن سابقه علمی. مرحوم شریف العلماء (لنگرودي) مدعی بود که در گیلان در علم هندسه و ریاضی، کسی بمانند شیخ عبدالله (مرحوم والد) وجود ندارد. مرحوم والد، در علم ریاضی ید طولایی داشت با این که سه ماه پیش تر درس ریاضی نخوانده بود. ایشان برای ماندن در گیلان از سامرا نیامده بود بلکه برای صله ارحام و دیدار آشنایان و اقوام آمده بود و از این روی، کتاب ها و مقداری از اثاثیه را در سامرا گذاشته بود. به لنگرود که می آید، وی را بزرگان شهر نگه می دارند با اصرار مرحوم حاج شیخ علی اکبر فتیله‌ی^(۱) لنگرودي که از نظر علمی و اخلاقی، خیلی بالا و والا بود؛ پدرم راضی می شود که در لنگرود بماند. ایشان بعدها؛^(۲) به خاطر مخالفت با رضاخان، مدتی به قریه ای به نام دریاسر و بعد هم به رشت تبعید شد^(۳)».

از تاریخ تولد و نیز مراحل تحصیلی، غیر از حوزه نجف اشرف و سامرا،

اطلاعی در دست نیست ولی به ظن نزدیک به یقین معظم له بایستی مراحل ابتدایی تحصیل را در شهر لنگرود و در رشت که دارای مرکزیت علمی بیشتری بوده، به اتمام رسانیده باشند. در کتاب خطی بیت الاحزان که هم اکنون در پیش یکی از نوادگان دختری آن مرحوم است، صورت اجازات و نیز اسامی اساتیدی که وی از آن ها اجازه اجتهاد، روایت و... دریافت کرده اند بدین شرح آمده است: آیات و حجج الاسلام: ملا عبدالله مازندرانی (اجتهاد - روایت)، آخوند خراسانی، حاج شیخ شعبان رشتی، حاج سید اسدالله اشکوری، شریعت اصفهانی، صدر کاظمینی، حاج شیخ اسماعیل محلاتی، شیخ محمدعلی خوانساری، شیخ محمدعلی رشتی، سید ابوالحسن اصفهانی و...

مرحوم آیت الله حاج شیخ عبدالله ممجد لنگرودی به علت مخالفت با رضاخان، مورد غضب عمال رضاخانی قرار گرفته و مدتی را به صورت تبعید در رشت و یکی از دهات لنگرود به نام «دریاسر» که حتی فاقد هر گونه امکانات اولیه بود، زندگی کردند.

۲- مرحوم میرزا عبدالباقی لنگرودی یکی از برجستگان برخاسته از این خاندان است. از تاریخ تولد و تحصیلات وی اطلاعی در دست نیست وی بسیار از قبالات و اوراق و اسناد و املاک قدیمی به خط خوش آن مرحوم هنوز موجود است^(۳).

۳- آیت الله العظمی حاج سید مرتضی مرتضوی لنگرودی یکی دیگر از برجستگان علمی و معنوی این خاندان بود که در سال ۱۳۸۳ ق. در قم وفات یافت و در جوار حرم مطهر فاطمه معصومه (س) به خاک سپرده شد.

موقعیت فرهنگی و علمی لنگرود

شهرستان لنگرود در ۶۰ کیلومتری رشت، در شرق استان گیلان واقع شده است. این شهرستان به علت مزایای فراوان (کوه و جلگه و دریا و جنگل و...) یکی از زیباترین و دلپذیرترین شهرهای شمال ایران و مصداق کلام خداست: قرية کانت آمنة مطمنة یأتیها رزقها رغداً من کل مکان^(۴)

از لحاظ جغرافیایی، منطقه آبادی است که امن و آرام و مطمئن بوده و روزیش به وفور از هر سو و مکانی فرا می رسد و از لحاظ فرهنگی، شخصیت های فراوانی را در دامن پُر مهر خود پرورش داده است که شرح بسیاری از آنان در کتب تراجم و رجال مفصل آمده است. سابقه، علمی شهرستان لنگرود و وجود علمای برجسته و نامدار همانند آیات عظام: میرزا حبیب الله رشتی، ملا عبدالله لنگرودی مازندرانی، شیخ شعبان رشتی، شریف العلمای لنگرودی و... در این شهر و خارج از آن، از افتخارات این دیار به شمار می رود. مرحوم آیت الله ممجد در این باره می فرمود: «لنگرود در اوائل حکومت رضاخان، سه مدرسه علمیه داشت؛ یکی در کنار مسجد جامع، یکی در کنار بقعه آقا سید حسین کیا و سومی در کنار مسجد گلشن.

در دوران رضاخان هر سه مدرسه را خراب کردند و به خانه روستا تبدیل کردند و همه موقوفات مدرسه ها هم از بین رفت. لنگرود با این که شهر کوچکی بود اما هفتاد، هشتاد عالم برجسته داشت که بیش تر آنان، مجتهد مسلم بودند. رضاخان بیش تر علمای بزرگ این شهر را به روستاها و اطراف تبعید کرد و بعضی هم به شهرهای بزرگ رفتند و بیش تر به لاهیجی و رشتی ملقب شدند و به این لقب شهرت یافتند. زیرا رشت و لاهیجان در آن زمان و هم اکنون نیز از شهرهای بزرگ گیلان هستند و حتی بسیاری از علمای

رودسر، اشکور، املش و حتی تنکابن و رامسر، فامیلی آنان پسوند لاهیجی و رشتی داشت^(۵).)

خانواده

آیت الله شیخ عبدالله لنگرودی دارای دو فرزند عالم و دانشمند بوده است:
 - ۱ حجة الاسلام و المسلمین شیخ محمد جواد ممجد لنگرودی که در سال ۱۲۸۳ شمسی در نجف اشرف متولد و در همان اوان کودکی به همراه والد بزرگوارش به گیلان هجرت نموده و در شهرستان لنگرود اقامت گزید. وی دروس مقدماتی را در نزد پدر مجتهدش شروع کرد. مرحوم والدشان معتقد بودند که فرزندان قبل از تدریس هر کتابی، در ابتدا بایستی در محضر باتقواترین عالمان فرزندان را ببرند تا از نفس قدسی آن عالم ربانی، فرزندانشان توشه رشد و ترقی علمی و معنوی بگیرند.

وی تحصیلات خود را در شهرهای لنگرود و قم در نزد اساتید بزرگوار و همچون آیات عظام: صدر، حجت و سید محمد تقی خوانساری و مقدار کمی نیز در نزد آیت الله بروجردی تلمذ کرد و از همین بزرگواران اجازه اجتهادی داشت. وی به علت ناسازگاری آب و هوای قم به لنگرود مهاجرت کرده، و تا آخر عمر در راه اعتلای اسلام و ترویج احکام نورانی آن و ارشاد و هدایت جامعه، سعی و کوشش کرد و سرانجام در همان شهر وفات کرده و در مدخل ورودی مسجد امینی لنگرود به خاک سپرده شد.

- ۲ آیت الله حاج شیخ علیرضا ممجد لنگرودی (ره) دومین فرزند مرحوم آیت الله حاج شیخ عبدالله است. حاج شیخ علیرضا ممجد در سال ۱۲۹۸ ش.

در حالی که پنج ساله بود، وارد حوزه علمیه قم گردید ولی به علت ناسازگاری آب و هوای قم مدتی در تهران بستری و پس از درمان به لنگرود بازگشته و در همان جا در خدمت والد بزرگوارش و آیت الله آقا شیخ علی اکبر لنگرودی به تحصیل علوم پرداخته است. و در سال ۱۳۰۵ ش. برای ادامه تحصیل به همراه برادرش به قم آمده و تا سال ۱۳۱۹ ش. در این حوزه کهن مشغول تحصیل علوم متداول آن عصر بوده اند. سیوطی و شمسیه و جامی و گلستان سعدی و... را در نزد مرحوم آقا شیخ محمدحسین ساوجی و نیز مطول و معالم و قوانین را در محضر آیت الله شیخ محمدعلی اراکی تلمذ کرده و با فرزند بزرگ معظم له مباحثه می کردند.

توسل به حضرت معصومه (س) برای فهم دروس

آیت الله ممجد به جهت روزگار سخت معیشتی و تنگدستی و روزگار خفقان رضاخانی، دوران سختی را سپری کرده است ولی خودش از اوضاع آن عصر و نیز توسل به ذیل عنایت فاطمی (س) چنین می فرماید: «من کمتر از ده سال داشتم که عمامه می گذاشتم، این در روزگاری بود که مأموران رضاخان عمامه ها را برمی داشتند و من هم خیلی علاقه داشتم که عمامه داشته باشم. از این روی آن قدر نماز جعفر طیار خواندم که خداوند عنایتی بفرماید و مأموران عمامه مرا برندارند که برنداشتند. در آن روزگار سخت با همه مشکلات آنچه بیش از همه مرا رنج می داد و در ابتدای تحصیل، خوب نفهمیدن درس ها بود. چندین درس می رفتم و هر چه زحمت می کشیدم و به خود فشار می آوردم آن گونه که باید درس ها را نمی فهمیدم تا این که روزی از شدت ناراحتی به حرم حضرت معصومه (س) مشرف شدم و بسیار گریستم به

گونه ای که چشم هایم می سوخت. برگشتم به حجره مدرسه خان و دراز کشیدم که يك مرتبه به قلبم الهام شد که این طوری نباید درس بخوانی، روزی دو درس، یکی صبح و یکی بعد از ظهر کافی است و با هر جان کنده باید آن را یاد بگیرم. احساس کردم سوزش چشمم خوب شده با نشاط بلند شدم و همین شیوه را به کار بستم. شش ماه درس خواندم، کار به جایی رسید که پس از شش ماه، تدریس هم می کردم و از همان زمان به بعد این شیوه را به کار بستم، هم درس می گفتم و هم درس می خواندم و در همه امتحانات رایج حوزه با نمره عالی قبول می شدم^(۶)».

تحصیل در حوزه علمیه مشهد مقدس

به خاطر سخت گیری کارگزاران رضاخانی بر حوزه قم و آزار و اذیت ها، مرحوم والدش پیشنهاد کرد: اگر بخواهی، می توانی به حوزه مشهد بروی و در آن جا ادامه تحصیل بدهی.

آیت الله ممجد در این باره می گوید: «به یاد دارم پیش از عزیمت به مشهد مقدس، در لنگرود خدمت مرحوم والد بودم و عده ای دیگر هم حضور داشتند. به ایشان گفتم: آقا! من مشهد رفتم چقدر برایم شهریه خواهید فرستاد. مرحوم والد از این سخن من خیلی عصبانی شد و گفت: من خیال می کردم در این مدت که در قم تحصیل می کردی، چیزی یاد گرفتی. معلوم شد چیزی نفهمیدی؟ گفتم: آقا! من که چیز بدی نگفتم! گفت: چطور؟ تو داری می روی خدمت امام رضا(ع)، امام واسطه فیض خداوند به مخلوقات است؛ آن وقت تو چشم طمع به من داری که برای تو چقدر شهریه خواهیم فرستاد! من چه کاره ام همه چیز آن جاست. آری ایشان درست می گفت و من

اشتباه کرده بودم^(۷)».

اوضاع حوزه مشهد

حوزه علمیه مشهد در زمان حضور آیت الله ممجد لنگرودی دارای دو وضع کاملاً متفاوت از هم بوده است. در سال ۱۳۱۹ شمسی که معظم له وارد این حوزه شد، این حوزه به خاطر جریان مسجد گوهرشاد و قیام مردم مسلمان به رهبری مرحوم آیت الله حاج آقا حسین قمی و مسائل بعد از آن، مورد هجوم کینه توزانه عمال رضاخانی بود. وضع حوزه مشهد خیلی به هم ریخته بود و بیش تر علما و بزرگان حوزه به اطراف مشهد پناه برده بودند و درس و بحثی در این حوزه به چشم نمی خورد. آیت الله ممجد در این باره می فرماید: «در حوزه قم به خاطر سیاست های درست مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری، رضاخان نتوانست به اهداف شوم خود برسد، ولی در حوزه مشهد رضاخان به خاطر جریان مسجد گوهرشاد و مبارزات مرحوم حاج آقا حسین قمی حساس بود و کینه داشت و به خاطر نداشتن شخصیتی مانند حاج شیخ عبدالکریم در رأس کار، حوزه مشهد شیرازه اش از هم گسیخت و تا اندازه ای رضاخان به اهداف شوم خویش رسیده بود. علما همگی یا تبعید بودند یا به روستاهای اطراف مشهد پناهنده شده بودند. مدارس خالی بود. زمانی بود که در مدرسه «دودر» که من حجره گرفته بودم پیرمردی، عده ای را دور خود جمع کرده بود و تجوید یاد می داد^(۸)».

اما بعد از سقوط رضاخان در سال ۱۳۲۰ به بعد اوضاع کمی بهتر شد، علما یکی یکی از اطراف به مشهد می آمدند و مورد استقبال پرشور مردم قرار می گرفتند و وضع کاملاً مناسب، و حوزه مشهد رونق گرفت و بزرگانی

همچون آیات عظام: مرحوم کفای، حاج شیخ علی اکبر نوقانی، حاج شیخ مجتبی و حاج شیخ هاشم قزوینی به حوزه مشهد گرمی بخشیدند و مدرسه ها را یکی پس از دیگری، طلبه ها از دست عمال رضاخان بازپس گرفتند و شور و نشاطی در این حوزه به وجود آمد و حیات مجدد به این حوزه بازگشت.

مرحوم آیت الله ممجد لنگرودی از سال ۱۳۱۹ تا سال ۱۳۲۵ در این حوزه به تحصیل و تدریس اشتغال داشته است. خود وی در این باره می فرماید:

«من حدود شش سال در حوزه مشهد ماندم؛ در این مدت، کار اصلی من، تدریس بود. عده ای از طلبه ها خدمت آقا شیخ مجتبی قزوینی رفته بودند که درس مکاسب برای آنان شروع کند. ایشان گفته بود: اگر آقای ممجد هم در درس شرکت کند، من برای شما مکاسب می گویم. اینان پیش من آمدند و گفتند: آقا چنین گفته است. به این آقایان عرض کردم اگر آقا برای من شوارق بگویند در مکاسب ایشان شرکت می کنم. آقا پذیرفت که برای من شوارق بگوید و من هم در مکاسب ایشان شرکت کردم»^(۹).

آیت الله ممجد درس شوارق و قسمتی از مکاسب را در نزد آیت الله حاج شیخ مجتبی قزوینی، و مابقی مکاسب را در نزد آیت الله حاج شیخ هاشم قزوینی و جلد اول کفایه را در نزد آیت الله حاج شیخ علی اکبر نوقانی تلمذ کرده و خود نیز لمعه را برای عده ای تدریس می کردند.

ورود به حوزه علمیه قم

در سال ۱۳۲۵ شمسی آیت الله ممجد دوباره راهی حوزه علمیه قم شد. در این دوران، تحول در حوزه قم نسبت به گذشته چشم گیرتر بود. وی پس از ورود به حوزه علمیه قم در امتحانات حوزه شرکت جست و در نزد مرحوم

آیت الله حاج شیخ مرتضی حائری امتحان داده و معظم له در ذیل ورقه امتحانی ایشان نوشته بود: «آقای ممجد از عهده امتحان خوب برآمده و شایستگی تدریس دارد»^(۱۰). «و ماهی صد تومان شهریه برای وی مقرر داشتند. ورود معظم له به قم در سال ۱۳۲۵ شمسی بود که تا سال ۱۳۴۵ شمسی به مدت ۲۰ سال ادامه داشت. در این دوران نسبتاً طولانی معظم له از محضر آیات بزرگوار تلمذ کرده اند. در این باره می فرماید:

۱- آقا شیخ شعبان چافی (چاف از قزاق لنگرود است) در نزد وی کفایه جلد اول را دوبار، خواندم. او، مرد ملایمی بود و خیلی مسلط بر درس، ولی از نظر مادی خیلی فقیر و تهی دست بود و به طور معمول از پول نماز و روزه استیجاری، امرار معاش می کرد. در سنین جوانی هم به رحمت خدا رفت»^(۱۱).

۲- آیت الله آقا شیخ عبدالحسین فقیهی رشتی؛ ایشان هم اهل «دِیوشل» از قزاق لنگرود بود. پدرش به نام آقا شیخ شعبان رشتی از عالمان بزرگ بود که عده ای از مردم خطه گیلان از ایشان تقلید می کردند^(۱۲). جلد دوم کفایه را در نزد ایشان خواندم و پس از اتمام کفایه، در درس خارج ایشان هم شرکت می کردم»^(۱۳).

- ۳ آیت الله سید مرتضی مرتضوی لنگرودی؛^(۱۴) ایشان در سال ۱۳۷۳ ق. وارد حوزه علمیه قم شدند. و به مدت ۱۰ سال یعنی تا زمان رحلت شان در درس خارج فقه و اصول ایشان در مسجد عشقعلی شرکت می کردم. با این بزرگوار فامیل هم هستیم. از نظر علم و فضل به حدّی بود که وقتی می خواست حوزه نجف را ترک و به ایران بیاید، مرحوم آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی راضی نمی شد، ولی به علت ناسازگاری آب و هوای نجف، به ایران آمد و در تهران ساکن شد و آن وقت به دعوت آیت الله

صفحه ۱۲۵

بروجردی به قم تشریف آورد و درس و بحث را شروع کرد و جزو بزرگان و مراجع تقلید به شمار می رفت.^(۱۵)

- ۴ آیت الله بروجردی: ایشان فقیه توانایی بود و در تربیت شاگردان بسیار موفق بود. توفیق داشتم از بدو ورود ایشان به قم تا آخر عمر شریف آن بزرگوار، از محضرشان استفاده کنم.^(۱۶)

- ۵ حضرت امام خمینی: من از ارادتمندان حضرت امام بودم. رفتار، منش و دانش ایشان برای من خیلی جاذبه داشت. در درس خارج فقه ایشان شرکت می کردم و علاوه بر آن، درس منظومه ای هم برای ما می گفت. ابتدای آشنایی من با حضرت امام از طریق حاج آقا مصطفی بود؛ من برای حاج آقا مصطفی «شمسیه» می گفتم. روزی که این آیه شریفه مطرح بود، سیقولون ثلاثة رابعهم کلبهم و یقولون خمسة سادسهم کلبهم رجماً بالغیب و یقولون سبعة و ثامنهم کلبهم قل ربّی اعلم بعددهم... من گفتم: عدد اصحاب کهف هفت نفر بودند و هشتمین، سگ آنان بود. تا همین جمله را گفتم، حضرت امام از در وارد شد. فرمود: از کجا می گویی که اصحاب کهف هفت نفر بودند؟ گفتم: به خاطر حرف «واو» چون خداوند در آن دو احتمال قبل «واو» نفرموده ولی در احتمال سوم، «واو» فرمود و این نشان می دهد سخن قبل تمام است و جمله بعدی، جدای از آن است. امام از این سخن و برداشت من خوشش آمد و از آن به بعد، اصرار داشت که آقامصطفی منطق را در نزد من بخواند.

به یاد دارم ماه رضایی بود و من به خاطر مریضی یکی از فرزندانم نتوانستم به تبلیغ بروم. روزی به منزل حضرت امام رفتم، امام فرمود: آقای ممجد! چرا به تبلیغ نرفته ای؟ عرض کردم: فرزندم مریض بود، نتوانستم. ایشان استکان آبی را تبرک کرد و به من داد و فرمود: این آب را به مریض بده،

صفحه ۱۲۶

ان شاء الله خوب می شود. آب را بردم به فرزند مریضم دادم، شفا پیدا کرد و این قضیه بر ارادت من به ایشان افزود.

امام شخصیت بسیار بزرگی بود. ویژگی هایی داشت و از خصالی برخوردار بود که در کمتر کسی وجود داشت. بسیار متواضع بود؛ در برابر طلبه ها، خیلی تواضع می کرد. چه در جلسات خصوصی و چه در جلسات عمومی وقتی طلبه ای، هر چند ساده و معمولی، وارد می شد و جناب ایشان متوجه می گردید، به تمام قد بلند می شد و احترام می کرد. از دیگر خصوصیات امام، پرهیز از اسراف بود. شاهد بودم روزی پس از درس، به اشکال طلبه ای پاسخ می داد که متوجه شد آن طرف مسجد، لامپی بی جهت روشن است، بدون این که از اطرافیان بخواهد فوراً رفت لامپ را خاموش کرد و آن گاه، جواب اشکال طلبه را داد. اتفاقاً در زمان جنگ برخی اشکال می کردند و بر ادامه جنگ خُرده می گرفتند، من همین خاطره را برای ایشان نقل می کردم و می گفتم: این چیزی است که من به چشم خودم دیدم. شخصی که این قدر در امور شرعی مقید می باشد چگونه در برابر این مسائل که به نظر شما اشکال می آید، بی

توجه می تواند باشد؟ حتماً مصلحت اسلام و نظام را این می بیند. همین علاقه و ارادت ما به امام و آقامصطفی، سبب شد تا پس از شهادت ایشان که در سراسر ایران، مجالس عزای برپا شد و ما هم به نوبه خود با جدیت در این جهت کوشا باشیم، تصمیم گرفتیم برای آن مرحوم مجلس ترحیم برگزار کنیم. اطلاعیه ای تهیه کردیم و با تیتراژ درشت نوشتیم: «حضرت آیت الله آقامصطفی خمینی فرزند برومند مرجع عالیقدر جهان تشیع، حضرت آیت الله العظمی حاج آقا سید روح الله خمینی» ساواکی ها متوجه شده بودند به چاپخانه رفته بودند تا جلوی چاپ را بگیرند، مدیر چاپخانه

صفحه ۱۲۷

آنان را خام کرده بود و گفته بود: اعلامیه چاپ شده و دارد منتشر می شود. با همه این مزاحمت های ساواک، اعلامیه چاپ و منتشر شد و برای اولین بار در لنگرود مجلس با عظمتی برای فرزند امام برگزار شد و مرحوم آیت الله دکتر ضیایی سخنرانی داغ و پرشوری کردند^(۱۷).

۶- آیت الله گلپایگانی، پس از تبعید حضرت امام به ترکیه و رحلت آیت الله لنگرودی، مدت کمی در درس حضرت آیت الله گلپایگانی شرکت کرده و پس از آن به لنگرود رفت و ساکن شد^(۱۸).

هجرت به گیلان

آیت الله ممجد لنگرودی در سال ۱۳۴۵ شمسی تا آخر عمر شریف شان در لنگرود ساکن و مشغول تدریس سطوح مختلف، تألیف، تربیت شاگرد، ارشاد و هدایت مردم و... بود. معظم له از اول بنای سکونت در آن شهر را نداشتند و به علت مسائل پیش آمده و تأکید فراوان بزرگانی همانند آیات عظام: گلپایگانی، نجفی مرعشی و فقیهی رشتی که معظم له تا آخر عمر در شهرستان لنگرود ماندند. او درباره هجرتش به لنگرود فرمود: «مرحوم آیت الله آقا شیخ یحیی ذکی مدرسه ای را در لنگرود بنا کردند و بنده تابستان ها وقتی به لنگرود می رفتم در همین مدرسه برای طلاب درسی را شروع می کردم. یک سال دیدم طلبه ها خوب درس نمی خوانند و روش درستی در فراگیری ندارند تصمیم گرفتم چهار ماهی بمانم و اینان را وادارم که با روش درستی درس بخوانند؛ همین کار را کردم. شاگردان مدرسه را تا کتاب صمدیه رساندم خواستم به قم برگردم، رفتم با متولی مدرسه خداحافظی کنم. یکی از متدینان در آن جا حضور داشت و ناراحت شد از این که من دارم مدرسه را با

صفحه ۱۲۸

این وضع ترک می کنم و آن را به حال خود رها می سازم. رو به من کرد و گفت: «آقای ممجد! من با هزینه خودم برای شما ماشین کرایه می کنم و شما را به قم می فرستم ولی شما جواب امام زمان (عج) را چه خواهی داد؟!» چنان این سخن از سر سوز و اخلاص بود که مرا به شدت منقلب کرد و هنوز هم هر وقت یاد می آید، گریه ام می گیرد. از این روی قول دادم یک سال دیگر هم بمانم تا وضع مدرسه سر و سامان بیابد. الآن بیست و پنج سال - یعنی سال ۱۳۷۴ (موقع مصاحبه با ایشان) - است که آن سخن مرا ماندگار کرده است^(۱۹)».

فعالیت های درسی

آیت الله ممجد لنگرودي از ابتدای تحصیل، خود نیز سطوح پایین تر را تدریس می کردند و از امثله تا کفایه را بارها برای شاگردان مختلف تدریس کرد و شاگردان فراوان را تربیت نمود. به طوری که حضرت آیت الله محمدی گلپایگانی چندین سال قبل به مناسبتی در لنگرود و در بالای منبر خطاب به آقای ممجد فرمود: «آقای ممجد، استاد من بود. برای ما خیلی زحمت کشیده است و من الآن هیچ طلبه فاضلی را در قم نمی شناسم مگر آن که در نزد آقای ممجد درس خوانده باشد. بنده در نزد ایشان منطق و حاشیه ملاعبدالله را خوانده ام.»

آیت الله ممجد فعالیت عمده خود را این گونه برشمرده است: «فعالیت عمده من در این مدت اقامت در لنگرود عبارتند از: ۱- سر و سامان دادن مدرسه؛ با این که تنها بودم و هیچ کس در امور تحصیلی و تدریسی و مدیریت حوزه مرا یاری نمی داد ولی به لطف

صفحه ۱۲۹

پروردگار هر روز به صورت تمام وقت، روزانه هفده درس از امثله تا کفایه می گفتم که در این اواخر بر اثر فشار زیاد و کهولت سن، سکنه کرده و از کار افتادم.

۲- اوایل انقلاب اسلامی، هجوم جوانان و گرایش آنان برای طلبگی زیاد بود ولی ما از نظر ساختمان در تنگنا بودیم. با کمک های متولیان مدرسه لنگرود حضرات آیات: فقیهی رشتی (ره) و سید محمدحسین لنگرودي (مدظله العالی) مدرسه بازسازی و حجرات زیادی احداث گردید و از نظر امکانات وضع مدرسه ما خوب و بر تعداد طلبه ها افزوده شد. اگر حمل بر خودستایی نشود، ما در مدرسه خودمان شاید از نظر امکانات و شهریه نسبت به سایر مدارس گیلان خیلی قوی نبودیم ولی از لحاظ وضع درسی طلاب، از مدارس نمونه گیلان به شمار می رفتیم. به طوری که طلبه های مدرسه ما در امتحانات حوزه قم موفق بودند. به روزی مرحوم آیت الله دکتر ضیایی - دبیر وقت شورای مدیریت حوزه علمیه قم - سرّ موفقیت طلبه های مدرسه لنگرود را پرسید؛ عرض کردم: ما اولاً نمی گذاریم وقت طلبه ها بیهوده بگذرد. ثانیاً اگر طلبه ای را ببینیم خوب درس نمی خواند، علت را پی گیری می کنیم تا مانع را برطرف سازیم و اگر قابل اصلاح نباشد، عذرش را می خواهیم و در این جهت مصلحت اندیشی نمی کنیم و سفارش هم نمی پذیریم؛ معیار، خوب درس خواندن است.

۳- يك جلسه تفسیر داشتیم که در سه سطح انجام می شد: هفته ای يك روز برای عموم مردم بود، يك روز برای فرهنگیان و تحصیل کرده ها و روزهای پنج شنبه برای طلاب که در کنار تفسیر، به مسائل ادبی و نکات فقهی و اصولی هم می پرداختیم^(۲۰)»

صفحه ۱۳۰

معظم له با اشتغالات دیگری همچون حضور مستمر در شورای روحانیت شهر، اعزام نیروهای رزمنده به جبهه، سخنرانی ها و شرکت در محافل گوناگون مذهبی در سطح شهر و یا شهرهای دیگر استان، لحظه ای از طلاب غافل نبود. او به طلاب درس خوان عشق می ورزید و همواره آنان را نصیحت می کرد و از ضعف و سستی و از به هدر دادن عمر و نشاط جوانی و غفلت از این موقعیت استثنایی و خدادادی، آنان را بیم می داد.

خاطره ای زیبا

آیت الله ممدّ لنگرود چن نقیل مــــی کنــــد:
 «روزي در همین مدرسه لنگرود، سه نفر پیش من آمدند و گفتند: ما آمده ایم برای تحصیل. من به خاطر کثرت مشغله و تا حدودی کمبود ظرفیت و امکانات، از پذیرش آنان سر باز زدم و آنان را نپذیرفتم. آنان هر چه اصرار کردند، اعتنایی نکردم؛ به گونه ای که با ناراحتی مدرسه را ترک گفتند. شب در عالم رؤیا دیدم در یک باغ پُر از گل ایستاده ام و مشغول آبیاری گل ها؛ هستم. ناگهان متوجه شدم در میان همه گل ها، سه گل پژمرده شده اند. شگفت زده شدم که چطور این ها را من ندیده ام و آن ها را آبیاری نکرده ام که چنین پژمرده شده اند؟

در همان عالم رؤیا کسی به من گفت: چرا این سه گل را آب ندادی؟ گفتم: متوجه نشدم. گفت: نه، شما عمداً به این ها آب نداده ای تا پژمرده شوند! من سوگند خوردم که اصلاً این ها را ندیدم. در حال گفت و گو از خواب بیدار شدم. به فکر آمد، این خواب، بی ارتباط با نپذیرفتن آن سه جوان نیست. صبح به سراغ آنان رفتم با خواهش و اصرار، موفق شدم دو نفر از آنان را به

صفحه ۱۳۱

مدرسه بیاورم، ولی یک نفر آنان را هر چه اصرار کردم نیامد. خلاصه متوجه شدم که طلبه، گلی از گلستان مهدی است، خیلی باید به وقت و موقعیت آنان ارزش داد.»

اوصاف

مرحوم آیت الله ممدّ لنگرودی دارای اوصاف و خصوصیات و فضائلی بوده است که حجة الاسلام و المسلمین صاحب علی محبّی مسؤول محترم مؤسسه تحقیقاتی احسن الحدیث و از شاگردان معظم له - در این باره می گوید: * حضرت آیت الله ممدّ (ره) یکی از استوانه های علمی استان به شمار می رفت که به برخی از ویژگی های آن استاد فرزانه اشاره می کنم.

۱- روش تدریس ایشان در زمان تصدّی شان، زبانزد عام و خاص بوده است.

۲- شاگردان ایشان از جمله کسانی بوده اند که به ثمره و نتیجه خوبی رسیده اند. موفقیت هایی که اکنون خودم دارم، مرهون زحمات ایشان می دانم.

۳- ایشان هم مدرّس بود و هم به منزله پدر و برادر طلبه. زیرا مسائل گوناگون یک طلبه را زیر نظر داشت؛ در واقع هم مدرّس، هم مربّی و هم مشاور بود ایشان معتقد بود که برای به نتیجه رسیدن یک طلبه باید تا سطح به طور دقیق، روش خاصی را با استاد راهنما طی کرد.

۴- ایشان از نظر علمی مسلط بر تدریس بودند، گاهی کتابهایی چون مکاسب را بدون مطالعه قبلی تدریس می کردند... من مکاسب محرمه را در فصل تابستان که در سپاه لنگرود مشغول بوده ام، پیش ایشان خوانده ام و این

صفحه ۱۳۲

نکته را در آن جا از ایشان دیدم.

۵- ایشان برای پذیرش طلبه یک دوران آموزشی داشتند که پس از آن دوران به او یا ولی او تذکر می دادند که ایشان استعداد این رشته تحصیلی را دارند یا نه؟ در صورت منفی بودن، رشته دیگری را که وی استعداد و زمینه آن را داشته به او متذکر می شد.

۶- ایشان تأکید داشتند هر طلبه ای که مثلاً مشغول پایه دوم هست پایه اول را به دیگران تدریس نماید .

۷- سفارش و تأکید فراوان به مباحثه کردن هر يك از دروس به صورت دو نفری یا سه نفری را داشتند .

۸- سعی می کرد شاگردان را ضمن آموزش قرآن و تجوید آن ها را با مباحث کلی مربوط به قرآن آشنا نمایند و هر روز اول صبح جلسه ای با همه طلاب در همه سطوح در زمینه قرآن داشتند؛ از آموخته های ادبی و نحوی طلاب در آن جلسه به صورت تجزیه و ترکیب امتحان عملی می گرفتند و آیاتی را در زمینه های گوناگون و مناسب و مورد نیاز روز طلاب، برای آنان توضیح و تفسیر می کردند .

۹- در ضمن تدریس دروس اصلی، درس اصلی تر از همه، یعنی اخلاق را نیز خود به عهده داشتند و آن را در ضمن دروس مختلف به مناسبت هایی که پیش می آمد، مطرح می کردند .

۱۰- یکی از روش های بسیار جالب ایشان که من در این حد از کسی سراغ ندارم، نظارت دقیق و مستمر بر دروس و اخلاق طلاب بود. گاهی از شب ها به مدرسه سرکشی می کرد که نکند طلاب مشکلاتی داشته باشند .

۱۱- نقش ایشان در جبهه و جنگ؛ در زمان جنگ بنده به اتفاق برخی از

صفحه ۱۳۳

دوستان در فرماندهی تبلیغات واقع در اهواز، در این جهت در خدمت بودم که مقاله های مختلف و مناسب با ایام جنگ تهیه می کردم و به طلاب اعزام به جبهه ارائه می شد. در همین راستا از علمای دیگر شهرستان ها استفاده می کردیم؛ از جمله وقتی بنده به ایشان پیشنهاد کردم که در این رابطه ما را یاری نمایند، ایشان دست به قلم بُرده و مقاله ای بسیار جالب و علمی در زمینه قرآن برای ما ارسال داشتند که نشان می داد ایشان در تفسیر قرآن کار زیادی کرده اند^(۲۱).

ساده زیستی

مرحوم آیت الله حاج شیخ غلامرضا ممجد لنگرودی در طول زندگانی از زی طلبگی خارج نشد و عمری را در نهایت سادگی و صفا زندگی کرد. بارها فرمود: من به اتفاق دوستم حضرت آیت الله شمس لنگرودی - که الآن امام جمعه لنگرود است و از لحاظ سنی شیخ العلمای گیلان به شمار می رود - از نزدیک شاهد زندگانی بسیار ساده خیلی از بزرگان و اعظم حوزه قم بودیم. یادم هست که ما بچه بودیم و هنوز از لحاظ درسی در موقعیتی نبودیم که در درس مرحوم آیت الله حائری شرکت کنیم ولی درس او را تماشا می کردیم و به منزل آن بزرگوار رفت و آمد داشتیم. روزی در محضر آن بزرگوار بودیم که يك طلبه ای آمد و اظهار داشت: آقا! این شهریه ای را که شما می دهید کفاف زندگی ام را نمی دهد. من عیالوارم و خیلی در تنگنا زندگی می کنم. حاج شیخ فرمود: «خدا می داند و شاهد است من هم به اندازه شما شهریه دارم و به همان اندازه ای که به شما شهریه می دهم، خودم هم برداشت می کنم.» حالا شما در کجای دنیا سراغ دارید شخصیتی به عظمت حاج شیخ و با آن نفوذ و

صفحه ۱۳۴

علاقه مندي مردم به او، كه مرجع علي الاطلاق بودند، مانند يك طلبه گمنام زندگي كنند و حقوق او مساوي باشد با يك طلبه. و به راستي اين ها الگو بودند و زندگاني كردن آنان با اين سختي ها و رنج ها باعث کاهش رنج و اندوه طلاب بوده و طلاب ميديدند كه اگر آنان مشكل دارند، رُعمای آنان نيز همان سختی و مشكل را نيز دارند.

دوران رضاخان، دوران بسیار بدی بر حوزه های علمیه به شمار می آید آن قدر فشار بر حوزه ها زیاد بود و آن قدر نسبت به اهل علم بد می گذشت و آینده مبهم و تاریک بود که حتی خیلی از آقایان اهل علم حاضر نبودند فرزندان خود را در سلك روحانیت در آورند. مرحوم آیت الله ممجد از اوضاع حوزه های علمیه قم و مشهد - که معظم له در آن دوران از هر دو آن دیدن کرده و در آن درس خوانده و از نزدیک شاهد وقایع و حوادث آن ها بوده است - از اوضاع آن دوران و این که بر سر حوزه های علمیه و اهل علم چه آمده است، سخن های بسیاری داشت که نمونه ای از آنان را ذیلاً

م: یی آوری

در دوران پر اختناق رضاخان، تحصیل در حوزه علمیه قم، بسیار دشوار بود. یادم هست روزی در مدرسه خان برای عده ای معالم تدریس می کردم که به من خبر دادند مأموران آمده اند که شما را ببرند. یا درس را آن قدر طول بدهید که این ها بروند و یا این که آماده باشید. من هم در آن موقع کم سن و سال بودم. دیدم چاره ای نیست باید همراه این ها بروم، طول دادن فایده ای ندارد. درس را تمام کردم مأموران وقتی آمدند مرا ببرند، دیدند من خیلی کوچک و کم سن و سال هستم. یکی به دیگری گفت: این بچه است او را کجا ببریم؟ از بردن من منصرف شدند و شرمشان آمد که بچه ای را به کلاتری ببرند و مورد بازخواست قرار بدهند. طلبه ها به خاطر عمامه ای که بر سر داشتند، خیلی زجر می کشیدند و افراد لایبالی و مأموران دستگاه، آنان را خیلی آزار می دادند. من کم تر از ده سال داشتم که عمامه گذاشته بودم و همین، سبب می شد که در جامعه خیلی وقت ها از حق طبیعی خود محروم بمانم و یا آزار بینم.

مدرس کتابخانه فیضیه به مناسبت ایام فاطمیه شروع به روضه خوانی کرد. ایشان روی سکویی نشست. در حالی که عصای خود را به زمین می زد آن چنان گریه کرد که تاکنون از هیچ کس و در هیچ محفلی چنین گریه کردنی را ندیده بودم.

حجة الاسلام عباسی - مدیر حوزه علمیه لنگرود به نگارنده فرمود: در سالی آقا در ماه رمضان در بیمارستان بستری بودند. يك شب به عیادت ایشان رفتم و ایشان تازه عمل جراحی نموده بودند. دیدم خیلی ناراحت است و اشك از دیدگانش جاری است؛ شروع کردم ایشان را دلداري دادن که ان شاء الله عمل مهمی نیست، به زودی خوب می شوید و دوباره مشغول تدریس خواهید شد، ناراحت نباشید؟ يك نگاهی به من کرد و فرمودند: ناراحتی من برای عمل جراحی نیست بلکه فردا شب، ۱۹ ماه رمضان شب احیاء و شب ضربت خوردن مولایمان علی(ع) است و من می بایست در آن مراسم شرکت می کردم، در حالی که نمی دانم چه خطایی از من سرزده است که دارم این گونه تنبیه می شوم. امسال از گریه کردن در عزای آن حضرت محروم شده ام! و این جملات را وقتی می فرمود، اشك در صورتش جاری بود.

تکریم میهمان

یکی از دختران آن مرحوم ایمن بهاره می گوید: پدرم بسیار مهمان نواز و مهمان دوست بودند، گاهی اوقات با رفتن مهمان گریه می کردند. او معتقد بود وارد شدن مهمان بر هر منزلی باعث نزول برکات بر میزبان است. یکی از دخترانش برای آوردن آب به داخل آب انبار سقوط

صفحه ۱۳۷

می کند و چند ساعت بعد او را زنده از آب در می آورند که زنده بودن این دختر شبیه معجزه بود که وی آن را به برکت قدوم مهمانانش می دانست. پدرم عاشق بچه ها بود. عشق و علاقه زیادی به بچه ها داشت و گاهی طوری آن ها را سرگرم می کرد که باعث حیرت و تعجب همگی مان می شد. بچه ها را احترام می کرد و آن ها را هم به آقا عشق می ورزیدند^(۲۳).

تألیفات

مرحوم آیت الله ممد لنگرودی تألیفات فراوان در ادبیات عرب، فقه و اصول و شرح بر رسائل، شرح بر مکاسب، شرحی بر کفایه، شرحی بر قوانین، شرحی بر لمعتین و... دارند که متأسفانه هیچ کدام آنان به طبع نرسیده است.

رحلت

آیت الله ممد لنگرودی در سال ۱۳۷۴ شمسی در حالی که مشغول تدریس بود، دچار سکته مغزی شد و بعد از قریب به سه سال از این بیماری در تاریخ ۱۳ آبان ۱۳۷۶ در شهرستان لنگرود دار فانی را وداع گفت و با شرکت انبوهی از مردم متدین لنگرود، علما ائمه جمعه و جماعات استان، تشیع و پیکر پاکش به قم انتقال یافت و بعد از نماز توسط حضرت آیت الله آقای بهجت - دامت برکاته - در قبرستان آیت الله حائری (قبرستان نو) در جوار قبر پدر بزرگوارش به خاک سپرده شد. به دنبال رحلت آن عالم ربّانی، مجالس متعددی از سوی اقشار و اصناف در لنگرود و توابع و نیز حوزه علمیه قم برگزار گردید.

عاش سعید و مات سعیداً محمدتقی ادهم نژاد لنگرودی

پی نوشت ها :

- « - ۱ «فتیده» روستایی است در ۶ کیلومتری شرق شهرستان لنگرود که سابقاً حوزه علمیه کوچکی در آن وجود داشت و علمای بزرگی همانند آیات عظام: شیخ علی اکبر و شیخ عیسی فتیده‌ای از این روستا برخاسته اند سیمای لنگرود، رفیعی لاهیجی .
- ۲ مجله حوزة شـماره ۸۷، ص ۳۶ .
- ۳ نمونه های زیادی از دست خط آن مرحوم در نزد فرزند وی آیت الله حاج سید محمد حسن مرتضوی لنگرودی از علمای قم -
- سـلمة الله - موجـود اسـت .
- ۴ نـحـل / ۱۱۲ .
- ۵ مجله حوزة، شـماره ۸۷، ص ۳۲ .
- ۶ حـوزة شـماره ۸۷، ص ۲۴ .
- ۷ هـمـان، ص ۲۵ .
- ۸ مصـاحـبه ایـن جـانب بـا معظـم لـه .
- ۹ حـوزة، شـماره ۲۶ .
- ۱۰ مصـاحـبه ایـن جـانب بـا معظـم لـه .
- ۱۱ حـوزة، ص ۲۸ .
- ۱۲ شرح حال مرحوم آیت الله فقیهی رشتی در گنجینه دانشمندان ج ۲، ص ۲۲۲ و آثار الحجة آمده است و نیز شرح حال پدر بزرگوارش نیز در سایر کتب تراجم و رجال مثل الذریعه آمده است .
- ۱۳ حـوزة، ص ۲۸ .
- ۱۴ شرح حال آیت الله لنگرودی در مجموعه چهره از زندگانی آیت الله لنگرودی نوشته محمد واصف در سال ۱۳۸۳ ق به طبع رسـیده اسـت .
- ۱۵ حـوزة، ص ۲۸ و ۲۹ .
- ۱۶ هـمـان .
- ۱۷ مجله حوزة، ص ۳۰ و ۳۱ و مصاحبه این جانب با معظـم لـه .
- ۱۸ حـوزة، ص ۲۹ .
- ۱۹ حـوزة، ص ۳۳ .
- ۲۰ مصـاحـبه بـا معظـم لـه و حـوزة ص ۳۳ .
- ۲۱ مصاحبه حجة الاسلام و المسلمین صاحب علی محبی با رادیو گیلان، ۲۷/۲/۷۶ .
- ۲۲ حـوزة، ص ۲۲ .
- ۲۳ نوشتجات زلیخا ممجد، دختر آن مرحوم .

جعفر بن حسین مؤمن قمی

مشعلدار حدیث

ابوالحسن ربّانی سبزواری

سیمای تابناک محدّث

تقریباً در نیمه سده سوم از هجرت، در شهر قم، که به عنوان حرم اهل بیت (ع) (از شهرت بسزایی برخوردار بود، در یکی از خاندان های رفیع شیعه، کودکی دیده به جهان گشود؛ کودکی که فقط خدا می دانست که در آینده نه چندان دور در سلسله یکی از پیام رسانان بزرگ و محدّثان بلندمرتبه، قرار خواهد گرفت. پدرش او را «جعفر» نامید و اتفاقاً این گزینش تفأل خیری بود که این کودک در آینده در مسیر و راه و روش امام جعفر صادق (ع) گام نهد. کنیه اش، «ابومحمّد» (و لقب معروف او «مؤمن») بود و چون در قم زاده شد، به قمی بودن هم اشتها یافت^(۱). اما اینکه این روایتگر برجسته شیعی، دقیقاً در چه سالی به دنیا آمد، چندان در سخن رجال شناسان شیعه و سنی، روشن نیست؛ با این همه با تحقیق و بررسی در احوال استادان و شاگردان و بعضی از

خصوصیات این بزرگوار، شاید بتوان به آنچه اشاره کردیم، اطمینان یافت. به هر حال او در دوره غیبت صغرا و روزگار زندگی سفیران ویژه امام عصر (ع) زندگی می کرده است.

پدر این بزرگوار نیز معلوم نیست که آیا از راویان شیعی بوده و یا این که شخصیتی معمولی داشته است؟ در این زمینه، تاریخ گویا نیست.

سرچشمه های دریافت

جعفر بن حسین مؤمن قمی یکی از نمونه های برجسته عالمان شیعی است که متانت تمامی داشت که این موقعیت شایسته را در پرتو بهره مندی از سرچشمه های زلال معرفت، به دست آورده بود. طبعاً هر محدثی، مدّتی از عمر خویش را در محضر استاد، زانوی ادب به زمین می زند تا بتواند ذخیره ای از حدیث را ببندد.

حسین جعفر بن قمی نیز نزد استادان بسیاری کسب فیض نمود که نام های آنان در کتاب های تراجم ذکر شده است. در این جا فقّه بَطّنه نام آنان بسنده می کنیم:

۱. محمد بن حسن صفّار قمی؛^(۲)

۲. محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری قمی؛^(۳)

۳. محمد بن حسن بن احمد بن ولید قمی؛^(۴)

۴. محمد بن جعفر بن بطّنه قمی؛^(۵)

ابن بطّنه کتاب های بسیاری در زمینه حدیث تألیف کرده است. کنیه اش «ابوجعفر» و به «قمی» معروف است. نجاشی در شرح

حال این استاد حدیث می نگارد: «كَانَ كَبِيرَ الْمَنْزِلَةِ بِقَمٍّ كَثِيرَ الْأَدَبِ وَالْفَضْلِ وَالْعِلْمِ؛ او مردی بزرگ از

تبار محدّثان و دانشمندی فاضل و ادیبی توانا بود.» گروهی از راوی شناسان چندان نظر مساعدی به او ندارند و می گویند: این محدّث در نقل حدیث، دچار مسامحه و تساهل بوده است. علامه ممقانی در اثر خود درباره این محدّث می گوید: «علامه وحید بهبهانی از سخن نجاشی جواب داده و گفته: این که او گاهی در اسناد روایات مسامحه می کرد، نه از این جهت است که او در مسائل دینی بی مبالا بود؛ زیرا اگر چنین بود، از او به عنوان بزرگ قم و به عنوان انسانی دانشمند و استاد اجازات بزرگان مطرح یاد نمی شد.» سپس مرحوم ممقانی می گوید: «ما هم سخن او را تأیید می کنیم و به اخبار ابن بطّه اعتماد می کنیم»^(۶).

شاگردان

حسین جعفر بن قمی، پس از فراگیری و گردآوری احادیث و معارف اهل بیت (ع)، درصدد برآمد که یافته های ارزشمند خود را به افراد شایسته و جان های تشنه انتقال دهد. از این رو گروهی از دانش طلبان، نزدش شتافتند و از خرمن دانش او خوشه ها چیدند که به تعهدی از آن چهاره هـای تابنـاك اشـاره مـی کنـیم:

۱. اولین شاگرد برجسته و پرآوازه او، شیخ صدوق قمی است^(۷). شیخ صدوق از پرتلاش ترین و موفق ترین و نام آورترین محدّثان شیعی است. او در سده چهارم هجری زیست می کرد. او در عصری که امکانات نوشتن و تألیف کتاب و مسافرت بسیار مشقت بار بود، توانست با سفرهای طولانی خود به گوشه و کنار جهان اسلام از شرق به غرب و جنوب، مانند ماوراءالنهر، مرو، سمرقند، عراق، ایران و شبه جزیره عربستان، در ردیف

بزرگ ترین پدیدآورنده کتاب های حدیثی قرار گیرد. آن بزرگوار در اواخر سده چهارم هجری در سال ۳۸۱ جان به جان آفرین تسلیم کرد و در کنار مرقد حضرت عبدالعظیم (ع) در شهر ری به خاک سپرده شد^(۸).

۲. احمد بن محمد بن نصر رازی سمسار؛^(۹)

۳. احمد بن حسین بن عمران^(۱۰): درباره این محدّث فقط نوشته اند که او از معاصرین شیخ صدوق است؛ اما منزلت علمی او در کتاب های تراجم مورد کاوش واقع نشده است.

در این جا یادآوری يك نکته دقیق رجالی شایان توجّه است. محقق بزرگ آیت الله آقابزرگ تهرانی در اثر تحقیقی خود به نام «الاعلام» مـی نـگـارـد:

احمد بن حسین بن احمد بن عمران، صاحب کتاب «اختصاص» است؛ کتابی که شیخ مفید، کتاب عیون و محاسن خود را، که در عصر ما به عنوان کتاب اختصاص شیخ مفید شهرت یافته، از کتاب اختصاص احمد بن حسین و از سایر کتاب های روایتی مانند کتاب مَحَن امیرالمؤمنین (ع) و فضائل امیرالمؤمنین از ابن دأب و کتاب صفة بهشت و جهنم و قبض روح المؤمن و الکافر از سعید بن جناح و غیر این ها، برگرفته است. و چون اولین کتابی را که شیخ مفید احادیث را از آن استخراج کرد، کتاب اختصاص احمد بن حسین بود، لذا کتاب مفید، به نام «اختصاص» اشتهار یافت. بر این اساس است که کتاب عیون و محاسن در فهرست کتاب های

مرحوم مفید یادآوری شده است؛ اما کتاب اختصاص را هیچ يك از دانشمندان کتاب شناس در جمله کتاب های مفید ذکر نکرده اند^(۱۱).

او سپس اضافه می کند:

صفحه ۱۴۶

استاد بزرگوار ما، میرزا حسین نوری، در خاتمه کتاب مستدرک الوسائل، اشتباه فرمود که جعفر بن حسین قمی را از استادان مفید شمرد. ریشه این اشتباه از این جا ناشی می شود که او تصور کرد کتاب اختصاص از شیخ مفید است. بلکه جان کلام این جا است که احمد بن حسین روایت می کند از استاد خود، جعفر بن حسین قمی، آن گاه شیخ مفید که آمده از کتاب اختصاص احمد بن حسین به عین الفاظ، استخراج کرد؛ حاجی نوری خیال فرمود که مفید از جعفر بن حسین روایت می کند^(۱۲).

۴. محمد بن علی بن فضل بن تمام^(۱۳): این محدث بزرگوار، کنیه اش «ابوالحسین» و استاد حدیث گروهی از استادان شیخ نجاشی است^(۱۴).

نجاشی در منزلیت او چندین مبنای نگاشته دارد: محمد بن علی بن فضل بن تمام بن سُکَین؛ همانا او ملقب به سُکَین شد؛ زیرا بزرگان حدیث، او را بسیار بزرگ می داشتند و او محدث موجه، موثق، برجسته و دارای باورهای دینی درست و منطقی و بسیار خوش تألیف بود.

او آن گاه تمامی آثار این استاد حدیث را نام می برد^(۱۵). از سخن شیخ طوسی بر می آید که او در سال ۳۴۰ در قید حیات بوده است^(۱۶).

شخصیت راوی

اینک لازم است که شخصیت و منزلت جعفر بن حسین قمی را از دیدگاه دانشوران شیعی، مورد ارزیابی قرار دهیم. در این زمینه زیباترین و دقیق ترین سخن، از نجاشی است که می گوید: جعفر بن حسین، معروف به ابی محمد مؤمن قمی، استادی است از استادان قم؛ محدثی صاحب وجاهت و وثاقت

صفحه ۱۴۷

است که در مقطعی از زندگی خویش از شهر قم هجرت کرد و به سوی کوفه شتافت و رحل اقامت افکند و در همین کوفه بود که دنیا را بدرود حیات گفت^(۱۷).

بر پایه همین سخن، تمامی رجال نویسان، این محدث را ستوده و از او به نیکی یاد کرده و با دیده تکریم و احترام به او نگریسته اند^(۱۸).

آیت الله خویی در کتاب خود می نویسد: جعفر بن حسین، یکی از استادان شیخ صدوق است که در شأن استادش گفته: «رضی الله عنه» که نشانه بزرگی این استاد حدیث است^(۱۹).

یادگار مکتوب

جعفر بن حسین بن شهریار قمی، علاوه بر تدریس، کتاب هایی را نیز تألیف نکرد و آموخته های خود را به رشته تحریر درآورد. نجاشی چند کتاب او را نام برده است که عبارتند از: (۱) کتاب المزار؛ (۲) فضل الکوفه و مساجدها؛ (۳) کتاب النوادر^(۲۰).
به سوي ابدیت

این استاد گرانقدر و پرتلاش شیعه، بعد از این که عمر بابرکت خویش را در دو شهر قم و کوفه به گردآوری و نشر اخبار معصومین (ع) سپری کرد، سرانجام در سال ۳۴۰ هجری در شهر کوفه سفر ابدی خود را آغاز کرد و ظاهراً در همان شهر، در جوار قبر مطهر حضرت امیرالمؤمنین (ع) به خاک سپرده شد^(۲۱).

صفحه ۱۴۸

یادآوری يك حادثه

بعضی از دانشمندان تراجم در عصر حاضر، به این جا که رسیده اند اشاره به حادثه ای تاریخی کرده اند که مقارن با سال ۳۴۰، سال رحلت این محدث جلیل، است. در همین سال بود که فرقه «قرامطه» خوار گشتند و لشکر آنان بعد از شکست های سختی که بر آنان وارد شد، پراکنده شدند و راه خانه خدا به روی حجاج باز شد و راه ها امن گردید و حجاج از سراسر جهان اسلام برای انجام مراسم حج به سوي مکه شتافتند^(۲۲).

یکی از فرقه هایی که از فرقه اسماعیلیه جدا شد، «قرامطه» نام دارد که منسوب به مردی از اهل عراق است. در سال ۳۱۷ ابوطاهر قرامطی، با لشکر خود داخل مکه شد. او و سپاهش در روز ۸ ذی الحجه، در حالی که زائران خانه خدا در حال نماز و طواف بودند، ناگهان سوار بر اسب داخل مسجد الحرام شدند و ۱۷۰۰ نفر را کشتند و بدن های آنان را به چاه زمزم ریختند. آن ها در خارج از مسجد الحرام، سی هزار نفر را قتل عام کردند، خانه های اهل مکه را غارت کردند و بچه ها را اسیر گرفتند. آن ها به درون خانه کعبه هجوم بردند و هر چه در آن بود، مانند قندیل ها، پرده و درب های کعبه را غارت کردند و همه این اموال را بین خود تقسیم کردند. حجرالاسود را از جای خود کردند و آن را به منطقه احساء در عربستان و یا هجر در بحرین انتقال دادند و حدود ۲۲ سال در نزد آنان بود. تا این که در سال ۳۳۹ آن حجرالاسود را به مکه برگرداندند. در همین سال بود که ابن قولویه قمی، از قم به سمت مکه حرکت کرد تا کسی را که حجرالاسود را به جای خود می نهد، یعنی حضرت مهدی (ع) را، زیارت کند. ابن قولویه به بغداد که رسید، بیمار شد؛ به این دلیل نایب خود را فرستاد. نایب او خدمت

صفحه ۱۴۹

حضرت ولی عصر (ع) رسید و خواسته ها و حاجت های ابن قولویه را به امام عرضه داشت و پاسخ هایش را گرفت^(۲۳).
در پایان، مناسب است برخی از احادیثی را که جعفر بن حسین مؤمن قمی نقل کرده، ذکر کنیم.
پاره های زر

جعفر بن حسین با واسطه روایت می کند از امام باقر (ع) که فرمود: امیرالمؤمنین (ع) فرمود: زمین برای هفت نفر خلق شده که مردم به برکت وجود آنان روزی می خورند و یاری می شوند و باران بر آن ها می بارد. از آنان است: سلمان فارسی، مقداد، ابوذر،

عمار، حدیقه و عبدالله بن مسعود. و حضرت علی(ع) می فرمود: «من پیشوای آنان هستم و آنان کسانی بودند که بر حضرت فاطمه زهرا نماز خواندند» (۲۴).

منزلت زید بن صوحان

روایت می کند از حضرت امام صادق(ع) که فرمود: هنگامی که زید بن صوحان در جنگ جمل، به زمین افتاده و مجروح شده بود، امیرالمؤمنین بالای سر او آمد و فرمود: ای زید! خداوند ترا رحمت کند! زحمت دادن تو بسیار کم، ولی کمک کردن تو بسیار زیاد بود. آن گاه زید سرش را به سوی حضرت بالا برد و عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! خداوند به شما جزای نیک عنایت کند. ای علی! تو به خدای بسیار دانا هستی. خداوند در دل و جان تو بسیار بزرگ است. من اگر در رکاب تو جنگ کردم و با مخالفین شما نبرد کردم، از روی آگاهی بود. من از همسر گرامی رسول مکرم اسلام، اُمّ السلمه، شنیدم که می گفت: من از رسول الله شنیدم که درباره علی فرمود: مَنْ كُنْتُ

صفحه ۱۵۰

مولاه فعليّ مولاه اللهمّ وال من والاه و عاد من عاداه وانصر من نصره واخذل من خذله. آن گاه زید به امیرالمؤمنین عرض کرد: بر من ناگوار بود که تو را تنها گذارم و دست از یاری تو بردارم؛ چه، اگر این کار را می کردم خداوند مرا خوار می کرد (۲۵).

اثر دعای امام

روایت می کند از حماد بن عیسی که گفت: به محضر مقدس حضرت موسی بن جعفر(ع) رفتم و عرض کردم: جانم به فدایت! از خدا بخواه به من خانه، همسر، فرزندان و خادم و حجّ هر سال را روزی فرماید. حضرت دعا فرمود: اللهمّ صلّ علی محمد و آل محمد وارزقه داراً و زوجةً و ولداً و خادماً و الحجّ خمسين سنة. حماد می گوید: چون حضرت فرمود «۵۰ حج»، دانستم زیاده بر پنجاه سال زندگی نخواهم کرم. سپس می گوید: من ۴۸ حج به جا آوردم و این است خانه من و همسر من، که در پس پرده است و صدای مرا می شنود، و این است پسر من، و این است خادم من که پروردگارم این ها را به دعای حضرت موسی بن جعفر(ع) به من عطا فرمود.

بعد از این سخن، حماد دو حجّ دیگر انجام داد. چون سال سوم شد، خواست به حجّ مشرف شود؛ به میقات که رسید و احرام بست و رفت که غسل احرام کند؛ ولی ناگهان سیلی جاری شد و او را غرق کرد (۲۶).

ارزش های معنوی

روایت می کند از حضرت امام جعفر صادق(ع) که آن بزرگوار فرمود: بعد از یکی از جنگ ها، گروهی اسیر را به مدینه آوردند. فرمان کشتن آنان صادر شد، جز یک نفر که کشته نشد. آن مرد رو به حضرت رسول کرد و گفت: پدر و

صفحه ۱۵۱

مادرم به قربان تو، چرا از میان آنان فقط مرا رها کردی و آزادی بخشیدی؟ حضرت فرمود: جبرئیل از طرف پروردگار به من خبر داد که در تو پنج خصلت وجود دارد که خدا و رسولش آن ها را دوست دارند: «الغیرة الشدیده علی حرمک و السخاء و حسنُ الخلق و صدق اللسان و الشجاعة؛ غیرت شدید بر همسر و سخاوت و خلق نیک و راستگویی و شجاعت.» آن مرد کافر تا این سخنان را از

رسول اکرم شنید، بلافاصله اسلام را برگزید و مسلمان شد و اسلامش بسیار عالی و محکم بود. او در یکی از جنگ ها، که در رکاب پیامبر گرامی اسلام بود، و به شدت جنگ کرد و به درجه شهادت نایل شد (۲۷).

پی نوشت ها :

-
- ۱ رجال نجاشي، چاپ جامعه مدرسين، قم، ص ۱۲۳ و چاپ داوري، قم، ص ۸۹؛ رجال شيخ طوسي، ص ۴۶۱ و ۴۹۵؛ الذريعه، ج ۱، ص ۳۶ و ج ۲، ص ۳۲۵؛ الاعلام في القرن الرابع، ص ۷۰؛ تهذيب المقال، ج ۴، ص ۴۲۶؛ قاموس الرجال، چاپ قديم، ج ۲، ص ۳۷۸؛ نقد الرجال تفرشي، ص ۶۹؛ رجال ابن داود، ص ۶۳؛ ايضاح الاشتباه، جامعه مدرسين، ص ۱۳۲؛ لسان الميزان، ابن حجر عسقلاني، ج ۲، ص ۱۱۴؛ اعيان الشيعة، ج ۴، ص ۸۹؛ خلاصة الاقوال، ص ۳۳؛ جامع الروات، ج ۱، ص ۱۵۱؛ تنقيح الرجال، ج ۱، ص ۲۱۵؛ معجم الرجال الحديث، ج ۴، ص ۶۴؛ وسائل الشيعة، ج ۲، ص ۱۵۳ بهجة الآمال، ج ۲، ص ۵۲۷؛ منتهي المقال، ج ۲، ص ۲۳۷، چاپ مؤسسه آل البيت؛ الجامع في الرجال، ص ۲۵۷ و مجمع الرجال قهپايي، ج ۲، ص ۲۶.
- ۲ ستارگان حرم، ج ۲، ص ۷.
- ۳ همسان، ج ۷، ص ۳۰۳.
- ۴ همسان، ج ۸، ص ۲۱۱.
- ۵ جامع الروات، ج ۱، ص ۱۵۱ و رجال نجاشي، چاپ داوري، ص ۲۶۳.
- ۶ تنقيح المقال، ج ۲، ص ۹۳، باب محمّد.
- ۷ الاعلام، آقا بزرگ طهراني، ص ۲۹.
- ۸ الكنزي واللقاب، ج ۱، ص ۲۱۲.
- ۹ لسان الميزان، ج ۱، ص ۳۰۵.
- ۱۰ الاعلام، ص ۲۵ و ۷۰.
- ۱۱ همسان، ص ۲۵ و رجال نجاشي، چاپ مدرسين، ص ۳۹۹.
- ۱۲ الاعلام، ص ۷۱.
- ۱۳ و ۱۴ - همسان، ص ۷۰.
- «* هوش شيخ جممع من مشايخ النجاشي».
- ۱۵ رجال نجاشي.
- ۱۶ رجال طوسي، ص ۵۰۳.
- ۱۷ رجال نجاشي، ص ۱۲۳.
- ۱۸ قاموس الرجال، ج ۲، ص ۳۷۸.
- ۱۹ معجم الرجال الحديث، ج ۴، ص ۶۴.
- ۲۰ رجال نجاشي، ص ۱۲۳؛ الذريعه، ج ۱، ص ۳۴ و ج ۲، ص ۳۲۵ و الاعلام في القرن الرابع، ص ۷۰.
- ۲۱ رجال نجاشي، ص ۱۲۳ و الاعلام، ص ۷۰.

- ٢٢ تهذيب المقالات ابطحي اصفهاني، ج ٤، ص ٤٣٩ .
- ٢٣ ریحانة الادب، ج ١، ص ١٢٣؛ الكامل في التاريخ، ج ٨، ص ٣٩١؛ شذرات الذهب، ج ١، ص ٣٥٦؛ شهداء الفضيلة، ص ١٩٧ ومنتخب التتبع واريخ، ص ٤٦٤ و ٤٩٣ . ٥٤٧
- ٢٤ كتاب الاختصاص، چاپ جامعه مدرسين، ص ٥ .
- ٢٥ همان، ص ٧٩ .
- ٢٦ همان، ص ١٩١ ورجحان كشفي، ج ٢، ص ٦٤ .
- ٢٧ امالي شيخ مفيد، ص ٢٢٤، مجلس ٤٦، حديث ٧ .

خطابه، یکی از شیوه‌های دیرین و کارآمد «تبلیغ» است و کسی در خطابه موفق خواهد بود که به رموز زبان و بیان مسلط باشد. استفاده از کارکردهای زبان، سهل و ممتنع است؛ سهل از این جهت که تقریباً همه مردم (به استثنای ناشنویان مطلق) از زبان برای بیان مفاهیم ذهنی خویش کمک می‌گیرند و ممتنع از این جهت که تعداد انگشت شماری از انسان‌ها می‌توانند از ظرفیت گسترده زبان استفاده کنند و مفاهیم ذهنی خود را به شنوندگان القا نمایند. این توانایی با شرایط و مقدماتی به دست می‌آید؛ از جمله: (۱) مطالعه گسترده آثار کهن و جدید؛ (۲) تسلط بر موضوعاتی که انسان قصد بیان آن را دارد که لازمه این، تسلط بر تاریخ و آثار و سخن گذشتگان است؛ (۳) استعداد فطری؛ (۴) شوق و علاقه.

با حصول این شرایط است که نام و یاد خطیب، جاودانه می‌شود؛ همان گونه که بعد از گذشت سال‌ها، هنوز نام خطبای بزرگ جهان چون: امام علی

بن ابی طالب (ع)، دموستتس خطیب یونانی و ابن ساعده خطیب عربی بر زبان‌ها جاری است. در دوران معاصر هم خطبای بزرگی زیسته‌اند که یادشان هیچ‌گاه از خاطره‌ها زدوده نمی‌شود.

دانشور پرتلاش، سید ابوالحسن برقی، مشهور به سید مرتضی، نیز در زمره چنین خطبایی است. او در سال ۱۲۸۲ ش. در خانواده‌ای روحانی، در شهر مقدّس قم، چشم به جهان گشود. پدرش مرحوم حجت الاسلام سید عیسی برقی، روحانی‌ای وارسته و باتقوا و زبانزد خاص و عام بود؛ به طوری که مردم معتقد بودند دستان آقاسید عیسی شفاعت‌بخش است.

سید عیسی دارای ۳ فرزند پسر و ۴ فرزند دختر بود. یکی از پسران در سنین نوجوانی در می‌گذرد؛ اما دو فرزند پسر او، سیدمرتضی و سیدرضا، همچون پدر به تحصیل علوم دینی می‌پردازند. سیدمرتضی، خطیبی نام‌آور می‌گردد و سیدرضا، چون علاوه بر کارهای حوزوی دستی نیز در فرهنگ داشت، مدیریت مدرسه اسلامی باقریه را بر عهده می‌گیرد.

تحصیلات

سیدمرتضی از همان اوان کودکی در مکتب خانه، قرآن و کتب متداول آن زمان را فرا می‌گیرد و با جدیت و پشتکار به خواندن دروس حوزوی نزد اساتید مشهور آن زمان می‌پردازد.

مرحوم برقی پس از اتمام سطح، در دروس خارج شرکت می‌کند و در فقه و اصول از بزرگانی مثل حضرات آیات: حاج آقا حسین بروجرودی، سیدمحمدتقی خوانساری و سیدمحمد حجت - قدّس الله اسرارهم - استفاده می‌کند. او با این که در خطابه و منبر نام‌آور بود، در علم و فضل نیز به مراحل

عالي راه يافت؛ به طوري كه به اخذ درجه اجتهاد از حضرات آيات بروجردي و حجت نائل آمد^(۱).

ايشان از درس تفسير استاد علامه طباطبائي نيز استفاده مي كرد. وي از آغاز طلبگي به منبر مي رفت و به علت داشتن ذوق و قريحه فراوان و نيز صدای حزین و سوزناك، منبرش به اصطلاح عوام «گل» مي كند.

يك روز كه در حرم مطهر حضرت معصومه (س) سخنراني مي كرد مرحوم آيت الله حاج شيخ عبدالكريم حائري مجذوب خطابه ايشان مي شود و او را پيش خود فرامي خواند و كمی او را نصيحت مي كند، مخصوصاً او را از غلبه هواي نفس بر حذر مي دارد و بعد مي فرمايد: «اين سيد جوان منبر را فتح خواهد كرد.» سيدمرتضي در آن موقع ۱۷ سال بيش نداشت^(۲).

شيوه منبر

ايشان در ابتدا، خطبه و سپس اشعاري را مناسب با موضوع سخنراني با صدای بلند مي خواند؛ آن گاه آيه اي و يا روايتي را ذكر مي كرد. عجيب آن كه تمامي روايات را با ذكر سند كامل آن در روي منبر مي خواند و سپس به ترجمه كامل آيه و يا روايت مي پرداخت. بعد از تشریح آيه يا روايت، با آوردن مثال هايي از تاريخ و زندگي بزرگان و از زندگي روزمره خود مردم و نيز ضرب المثل و اشعار عربي و فارسي، موضوع سخنراني را به روضه ربط مي داد و شروع به خواندن روضه مي كرد. موضوع منبر او، مناسب با حال مخاطب بود؛ اگر مخاطبان عوام بودند، منبر او كشكولي بود و اگر اهل علم بودند، منبر او هم علمي بود.

در نوارهاي سخنراني به جا مانده و نيز در سخنراني هاي چاپ شده

ايشان، گاه روايتي به چشم مي خورد كه در چند كتاب و از چند طريق روايت شده است. او حتي، اسم راويان حديث را ذكر مي كرد كه اين، نشانه حافظه قوي و تقيد ايشان به ذكر سند روايت و حرف زدن مستند است^(۳).

ويژگي هاي خطيب «برقي»

الف) آشنائي با تاريخ

سيدمرتضي در تاريخ و رجال صاحب نظر بود بخصوص از تاريخ اسلام آگاهي كافي داشت. خطيب فقيد استاد محمدتقي فلسفي مي فرمود: «آقاي برقي خيلي تاريخ مي دانند^(۴)». «مرحوم آيت الله العظمي نجفي مرعشي» ايشان را بهترين استاد تاريخ مي دانست^(۵).

سيدمرتضي، نسبت به نقل اقوال ضعيف، حساس بود و به هيچ وجه آن را نقل نمي كرد و به منبريان جوان هميشه در اين باره تذکر مي داد و البته اين تذکرات گاهي شامل حال بزرگان نيز مي شد. به همين دليل يکي از نقدهاي سيدمرتضي بر كتاب شهيد جاويد اين بود كه: «ايشان (مؤلف كتاب) به موضوعيت شهادت دقت نكرده است^(۶)».

تحليل جالب تاريخ

در مورد سخنراني شيرزن كربلا در مجلس ابن زياد، مي فرمود: حضرت زينب (س) در مجلس ابن زياد خودش را از طريق مادرش معرفي كرد تا اولاً، نسبتش را به رسول الله برساند و ثانياً، اگر نام پدر بزرگوارش را مي برد، با توجه به فرهنگ غلط آن زمان كه مولا علي (ع) را سب مي كردند، احتمال داشت ابن زياد نيز به حضرت امير اسائه ادب كند. اين نکته نشان از درك

عمیق جامعه شناسانه و مردم شناسانه حضرت زینب (س) داشت^(۷).

ب) آشنایی با ادبیات

سیدمرتضی در ادبیات نیز دستی داشت و در موارد لازم به بررسی زبان شناسانه لغات و ترکیبات می پرداخت و اغلاط املائی را در کتب کتابخانه اش تصحیح می کرد. و نیز لغاتی را که معمولاً دیگران آن را به صورت غلط تلفظ می کردند و یا غلط معنا می شد، اعراب گذاری می کرد و در حاشیه کتاب توضیح می داد، به گونه ای که اکثر کتب کتابخانه اش مُحَشّی به خط ایشان است.

بررسی يك لغت

ایشان به این داستان معروف که یاران پیغمبر از فرط گرسنگی سنگ بر شکم می بسته اند، اعتراض داشت و معتقد بود که: تعبیرهای غلط از واژه «حَجَر» باعث این اشتباه شده است؛ چرا که واژه حَجَر (بفتح ح) به معنی سنگ است؛ اما حَجَر (به فتحه و کسره) که مفرد حجار است، به معنی دامن و جامه است^(۸) که در این داستان کلمه حَجَر (به فتحه و کسره) صحیح است. در این صورت معنای عبارت، محکم بستن دامن به شکم است و الا معنی ندارد که انسان گرسنه با بستن سنگ بر شکم خویش فشار مضاعفی را به خود تحمیل کند.

ج) آشنایی با مباحث تفسیری

ایشان به تفسیر آیات قرآن احاطه عجیبی داشت. او با آقای فلسفی در خانه آیت الله بروجردی منبر می رفت و موضوع سخنرانی هر دو، تفسیر بود.

آقای برقعی تفسیر سوره فتح را می گفته که روز پنجم آقای فلسفی موضوع را عوض می کند، اما آقای برقعی با تسلط و بدون تکرار مطالب روزهای قبل، تفسیر سوره فتح را ادامه می دهد و طلاب از سخنرانی ایشان یادداشت برمی داشتند^(۹).

ایشان با آن که شاگرد مرحوم علامه طباطبائی بود، گاهی در تفسیر آیات، ذوق و قریحه خود را به کار می برد و مطالبی را بیان می کرد که در تفاسیر به آن اشاره نشده بود. از باب نمونه، به دو مورد از نکات تفسیری وی اشاره می شود: مثال اول: ایشان در تفسیر آیه ان اوهن البيوت لبیت العنكبوت^(۱۰) می فرمود: چون عنكبوت برای دیگران دام می گذارد و موجود ظالمی است، خداوند هم خانه او را بر باد قرار داده است.

مثال دوم: در جلسه ای مطرح شده بود که چرا در اول سوره توبه بسم الله نیامده است؟ مرحوم اشراقی که سیدمرتضی او را استاد خود در تبلیغ و منبر می دانست، می فرماید: برای این که آن جا نفرین است. یکی از آقایان می گوید: «بسم الله الرحمن الرحيم، تبتّ یدا ابی لهب.» سیدمرتضی گفته بود که نفرین است؛ ولی در سوره «تبتّ» نعمت است و در سوره «برائت» نعمت. در توضیح گفته بود: در سوره تبت، نفرین شده تا آدم پستی چون ابولهب از بین برود و چون پاك شدن چنین انسانی از جامعه، نعمت است، لذا قبلش «بسم الله» آمده است^(۱۱).

خطیب خوش ذوق

تغییر می کند؛ اما آقای برقعی بی هیچ ترسی و در حالی که ذکر می گفتند، بیهوش شدند و من انسان های شجاع مثل ایشان را دوست دارم^(۱۷).

سخنرانی در منزل امام

سیدمرتضی در سالگرد حادثه خونین پانزده خرداد، در منزل امام، به منبر رفت و (به قول منبری ها) دوازده مرتبه از دروازه کوفه به ماجرای پانزده

صفحه ۱۶۳

خرداد گریز زد، بی آن که بهانه ای به دست ساواک بدهد. البته این بهانه ندادن، برای مصلحت انقلاب و جلوگیری از تشنج بود و خود ایشان از عمال طاغوت ترسی نداشت. به هر حال، سخنرانی در بیت حضرت امام در شرایط حادثه بعد از پانزده خرداد، کار هر کسی نبود. مرحوم برقعی با بی باکی و شجاعت به دیگران هم روحیه داد و بذل شجاعت را در دل ها کاشت^(۱۸).

سخاوت

سخاوت یکی از ارزش های والای اخلاقی در فرهنگ اسلامی است؛ چنان که پیامبر اکرم (ص) فرموده است: «السخي قريب من الله و قريب من الناس و قريب من الجنة»^(۱۹) انسان سخاوتمند به خدا و مردم و بهشت نزدیک است.»

سیدمرتضی در سخاوت و گشاده دستی نیز گوی سبقت از همگنان ربوده بود؛ به طوری که سخاوت وی زبانزد شده بود. سخاوتش به گونه ای بود که بر اثر گشاده دستی و کمک به دیگران، در جیبش پول پیدا نمی شد. به چند نمونه از سخاوت های او اشاره می کنیم:

سفره بی بدیل

روزی آقای برقعی سفره می اندازد که مرحوم شیخ محمدتقی فلسفی هم آن جا بود. بعد از جمع شدن سفره، آقای فلسفی می گوید: من سر سفره های بسیاری نشسته ام؛ اما سفره هیچ کس مثل سفره برقعی نمی شود^(۲۰).

صفحه ۱۶۴

مسافر محبوب

ایشان وقتی می خواست جایی برود، اگر تاکسی خالی از آن سوی خیابان ایشان را می دید، دور می زد. و ایشان را سوار می کرد. علتش گشاده دستی ایشان در پرداخت کرایه تاکسی بود که معمولاً ایشان بیش از مبلغ کرایه پرداخت می کرد. گاهی که اعتراض می شد، ایشان می فرمود: مردم نباید به آخوند بدبین باشند و پیش خود فکر کنند که آخوند خسیس است و دو دستی به مال دنیا چسبیده است^(۲۱).

سخاوت

ایشان با وجود آن که بیش از نیم قرن خطیب ارشد و پرآوزه قم بود، هرگز به جمع مال و ثروت نپرداخت؛ به همین دلیل هر آن چه از پول منبر به دست می آورد به نیازمندان می داد. و تا زمانی که به محتاجان، بذل و بخشش نمی کرد گویی آرامش نداشت.

بنابر قول برخی از اشخاص معتمد، ایشان به منبری ها و روضه خوان هایی که درآمد مناسبی نداشتند، به طور مستمر کمک می کرد. او به سبب همین بلندنظری، دوست داشت در دنیا سربار کسی نباشد. او قبل از تصادفی که منجر به مرگش شد، به شخصی گفته بود: آیا می شود مرگ آنی برسد و انسان سربار کسی نباشد ^(۲۲). جالب این که پزشک او را معاینه می کند و اظهار می دارد که ایشان در اثر ضربه فوق العاده شدید، در يك لحظه رحلت کرده و زحمت يك قرص را به کسی نداده است.

صفحه ۱۶۵

بخشش به اغنیا

یکی از بازاریان محترم قم نقل کرده که: من همیشه منتظر بودم عید سعید غدیر فرا برسد تا از محضر آقای برقععی عیدی بگیرم؛ چون برای ایشان فقیر و غنی فرق نمی کرد و به صورت یکسان به همه عیدی می داد ^(۲۳).

برقععی و آیت الله العظمی بروجردی

^(۲۴) حضرت آیت الله العظمی بروجردی از شخصیت های برجسته شیعه، نه تنها در عصر حاضر، بلکه در تاریخ تشیع است. از افتخارات سیدمرتضی برقععی، مراوده با چنین شخصیتی بود و بارها مورد لطف و نوازش آن زعیم بزرگ قرار گرفته است؛ از جمله این که:

صله روز تولد

در شب سوم شعبان به مناسبت ولادت امام حسین (ع)، مجلس جشن مفصلی در مسجد اعظم قم برگزار می شود که همه بزرگان حوزه قم، از جمله آیت الله بروجردی، در آن جشن حضور می یابند. سیدمرتضی برقععی منبر می رود و بعد از خواندن خطبه، شعری را با مطلع «زعیم المسلمین، چشم تو روشن» با صدای خوش و روح بخش خطاب به آقای بروجردی می خواند. آقای زاهدی که در کنار منبر نشسته بود، می گوید: آقای برقععی عیدی می خواهد. حجت الاسلام یثربی، که خود در آن مجلس بود و از مهمانان پذیرایی می کرد، می گوید: آقای بروجردی ما را فرستاد يك عبا خریدیم و آوردیم و آقای بروجردی در همان لحظه که آقای برقععی روی منبر بود، عبا را به ایشان هدیه می کند. مرحوم برقععی، یکی دو بار در منزل معظم له در حال منبر به خلعت عبا مفتخر شد. شاید مجموعاً چهار بار آن هم در حال منبر، بدون مقدمه قبلی، به خلعت عبا از دست آقای بروجردی مفتخر گردید ^(۲۵).

صفحه ۱۶۶

سیدعلی نقل می کرده که پدرم همیشه می گفت: بزرگ ترین افتخار من این است که آقای بروجردی به من عبا عطا کرده است. روابط آن دو بزرگوار خیلی صمیمانه و محکم بوده است؛ به گونه ای که هر وقت آقای برقععی از مسافرت برمی گشت، آیت الله بروجردی به دیدار ایشان می رفته است. در واقع کمتر روزی بوده که همدیگر را نبینند. ماجرای که در ذیل می آید، بیانگر علاقه مندی آن زعیم بزرگ به این خطیب فرزانه است:

مرحوم برقععی روزی بعد از منبر حالشان به هم می خورد. دکتر به بالینش می آورند، می گوید: ایشان مسموم شده و نباید بخوابد؛ زیرا اگر بخوابد. خواهد مرد. سیدعلی می گوید: تا صبح از خواب رفتن ایشان ممانعت کردیم. تا این که صبح صدایش تغییر کرد و حالش رو به بهبودی رفت. هنگامی که آیت الله بروجردی به ملاقات ایشان می آید و از ماجرا آگاه می شود، می فرماید: اگر برای معالجه اش

هم وزن خودش هم طلا بخواهند، من پرداخت می‌کنم. اما متأسفانه علی رغم معالجات، صدای سوزناک و حزین ایشان تا آخر عمر به حالت اولیه اش بر نمی‌گردد. این ماجرا در حدود چهل سالگی برقی اتفاق می‌افتد^(۲۶).

مطالعه و تحقیق

ایشان با وجود مشغله‌های فراوان و منبرهای زیاد، هرگز مطالعه را فراموش نمی‌کرد و حداقل روزی چهار ساعت مطالعه داشت. بیشتر کتب را حاشیه می‌زد. در میان خطبا کمتر کسی مثل ایشان پیدا می‌شود که به مقاتل مسلط باشد؛ حتی روزی که تصادف کرد، یادداشتی از یک روایت داشت که

صفحه ۱۶۷

معلوم بود همان روز نوشته است، آن هم در آن سن. همیشه به فرزندان و طلاب جوان توصیه می‌کرد که کتاب را از باء بسم الله تا تاء تمت بخوانند، نه این که از هر کتابی چند ورق و از هر ورقی چند سطر، آن هم فقط برای سرگرمی بخوانند. این خطیب نامور کتابی در زمینه مقتل در دست تألیف داشت، متأسفانه دست نوشته ناتمام آن، بعد از فوتش به علت گرفتاری‌های خانواده گم می‌شود^(۲۷)!

ماجرایی که نقل می‌شود، نشان از کثرت مطالعه و آگاهی و حافظه سرشار ایشان دارد که خواندن آن خالی از لطف نیست:

۷۳ منبر با ۷۳ موضوع

بعد از رحلت آیت الله بروجردی، تقریباً تمام اصناف و کسبه و مردم قم در رثای آن زعیم عالیقدر به صورت جداگانه مجالس یادبود برپا کردند که اکثر سخنرانی‌ها بر عهده آقای برقی بود؛ به طوری که ایشان ۷۳ منبر رفت و جالب این که در هر مجلس، موضوع سخنرانی را به اقتضای شغل صاحبان مجلس انتخاب می‌کرد؛ مثلاً برای تجار آیه شریفه یا ایها الذین آمنوا هل ادکم علی تجارة تنجیکم من عذاب الیم^(۲۸) را می‌خواند و تفسیر می‌کرد، برای سفالگران آیه شریفه خلق الانسان من صلصال کالفخار^(۲۹) و برای اصحاب استفتا و دوستان و یاران آیت الله بروجردی آیه ماتلک بیمینک یا موسی، قال هی عصای^(۳۰) را می‌خواند. کنایه از این که شما عصای دست آیت الله بروجردی بودید^(۳۱).

با توجه به این که تقریباً مجالس در مدت زمان محدودی بر پا می‌شده،

صفحه ۱۶۸

جای شگفتی است که او چگونه توانسته است در این مدت، ۷۳ منبر با ۷۳ موضوع داشته باشد!

روضه حضرت معصومه (س)

به گفته فرزند بزرگوار ایشان، اولین کسی که روضه حضرت معصومه (ع) را به صورت مستقل خوانده، مرحوم برقی بوده است^(۳۲). باور کردن این قضیه، مشکل نیست؛ چون معمولاً خطباء جز با ذکر وقایع کربلا نمی‌توانند روضه‌های سوزناک بخوانند؛ اما ایشان که در سخنرانی و روضه خوانی بسیار چیره دست و توانا بود، این کار را انجام می‌دادند. البته امروز کتاب‌های مستقلی در مورد زندگی حضرت معصومه (س) تألیف شده که روضه خوانی برای آن حضرت را آسان کرده است؛ اما در زمان مرحوم برقی این کتاب‌ها موجود نبوده و ایشان از روی منابع دست اول روایی و تاریخی مطالب را بیان می‌کرده است.

اهتمام به واجبات و یاد خدا

ایشان همواره ذکر خدا بر لب داشت و بر آن مواظبت می کرد. چنان که نقل شده، در حال بیهوشی نیز ذکر می گفته است. از همان کودکی در سایه تربیت پدری روحانی و باتقوا به انجام فرائض و مستحبات همت می کرد و همیشه سفارش می کرد که برای اصلاح جامعه باید تقوا را در دل مردم کاشت و تا آخر عمر همان بود که می گفت.

صفحه ۱۶۹

سرشك اخلاص

روضه حضرت اباعبدالله (ع) را با سوز و اشک می خواند و قبل از آن که دیگران قطره ای سرشك بر رخساره ریزند، خود دامن دامن اشك ماتم از دیده فرو می ریخت. روضه خوانی برای او نه يك شغل، بلکه يك عشق، يك خواستن و يك تجدید دیدار با عزیزترین یار بود. او در کربلا تنها مظلومیت اهل بیت را نمی دید، بلکه عزت و آزادگی را مشاهده می کرد. و نقل شده که او می گفته: این همه نگویید زینب سیاه بخت؛ زینب بیچاره! زینب در کشاکش حادثه کربلا و کوفه و شام، عزت نفس و آزادگی و شجاعت را آبرو داد؛ بگویند «زینب سربلند»^(۳۳).

البته این اشك هاي مخلصانه و ذكرهاي دائمي و توسل به درگاه الهي عنایت خداوند و اهل بیت را در پی داشت:

از یمن دعای شب و ورد سحری بود هر گنج سعادت که خدا داد به حافظ

در این جا مناسب است برخی از عنایات را ذکر کنیم:

رؤیای راست

آقای احمد اصفهانی رؤیایی دیده بود که به او گفته بودند: سید ابوالحسن را به روضه حاج غلامعلی قصاب، دعوت کنید. آنان دنبال سید ابوالحسن می گردند، اما چون او را نمی شناختند، نمی یابند. تا این که از من پرسیدند، گفتم: (همان) آقا، سیدمرتضی هست. تعجب کردند؛ چون نمی دانستند که اسم اصلی آقای برقی، سید ابوالحسن است و سیدمرتضی برادر بزرگ ایشان بوده؛ اما چون در سنین کودکی از دنیا رفته، همان شناسنامه را برای ابوالحسن نگه می دارند؛ ولی سید ابوالحسن به اسم سیدمرتضی معروف شده بود^(۳۴).

صفحه ۱۷۰

حواله حضرت اباعبدالله (ع)

آقای برقی در منزل آقای مجتهدی^(۳۵) منبر می رفت. يك بار بعد از منبر، آقای مجتهدی امر به نشستن می کند. او مدتی می نشیند و دوباره می خواهد برود که باز آقای مجتهدی امر به نشستن می کند. برای بار سوم که می خواهد برود، آقای مجتهدی عتاب می کند که بنشین. چند لحظه بعد، شخصی برای آقای مجتهدی سوپ ماشین را می آورد. آقای مجتهدی سوپ را به آقای برقی می دهد و می گوید: آقا امام حسین (ع) فرموده اند که: «نوکر نباید به ارباب بی وفایی کند.» بعد از این ماجرا آقای برقی شروع به گریه می کند. وقتی علتش را می پرسند، می گوید: مدتی بود که به يك ماشین نیاز داشتم و پول هم نداشتم که ماشین بخرم. يك نامه به

يکي از مسؤولين نوشته بودم و تقاضاي ماشين کرده بودم. يك هفته اي مردد بودم که نامه را ببرم به او بدهم. امروز تصميم جدي داشتم پيش ايشان بروم که اين جريان پيش آمد^(۳۶).

امدادهاي غيبي

فرزند ايشان نقل کرده است: يك روز زني معلول، که برروي ويلچر بود، آمده بود در خانه و از پدرم خواسته بود که دو تومان به او بدهد تا اجاره عقب افتاده منزلشان را بپردازد. پدرم از من پرسيد: در خانه پول هست؟ که من هم پول نداشتم. پدرم شديداً ناراحت شد. گفتم: آقاجان! ناراحتي ندارد، بگو پول ندارم تا پيش فرد ديگري بروم. گفت: اين خانم، همسر يکي از بازراري هاي قديم است که او خيلي آدم خوبي بود و به کار مردم مي رسيد. حال، روزگار چه بازي با آنان کرده که به اين روز افتاده اند؟! و من نمي توانم او را دست خالي رد کنم. در همين حين، شخصي آمد و پاکتي به پدرم داد و گفت: آقاي

صفحه ۱۷۱

مجتهدی این را فرستاده و گفته که آقاي برقي شديداً به اين پاکت نیاز دارد. در پاکت، دو تومان پول بود که پدرم آن را به آن خانم داد^(۳۷).

مجلس عرشيان

يك روز آقاي برقي منزل آقاي مجتهدی روضه مي خوانده که در همان حين مي گوید: خوش آمدید، جانم فدایتان! آقا جان، بفرمایید بالاي مجلس. مردم تعجب مي کنند. بعد از اين که از منبر پايين مي آید، در گوشه اي مي نشيند و گريه مي کند. وقتي علتش را پرسيدند، گفت: آقاي مجتهدی گفته بود که امروز آقا امام رضا(ع) به مجلس مي آیند و آقا در موقع روضه آمدند، ولي نفهميدم کجا رفتند^(۳۸).

مرحوم برقي جملات ادبي زيبايي در منبر داشت که بخصوص در تکیه به صوت بدون کوچکترین سکتی ای پشت سر هم بيان مي فرمود از جمله در بيان شخصيت مولا حضرت علي بيان مي داشت .

۱- پیغمبر فرمود: يا علي! خدا چيزهايي بتو داد که به احدي حَتّي خود من نداد خدا همسري چون زهرا(س) به تو داد. همسر من خديجه مادر زهرا(س) سرور و سالار زنان بهشتي ولي بپاي زهرا(س) نمي رسد .

۲- پیغمبر فرمود: يا علي! خدا آفازادگاني چون حسن و حسين(ع) به تو داد به احدي حَتّي خود من چنين آفازادگاني داده نشد .

۳- پیغمبر فرمود: يا علي! خدا پدر زني همچو من به تو داد به احدي حَتّي خود من چنين پدر زني داده نشد و سپس با حالت تکیه صوت که مخصوص خودش بود و در تاريخ

صفحه ۱۷۲

صدساله اخير منبر کسي اين چنين قدرتي در تکیه صوت نداشت ادامه مي داد - . مرد بزرگ بود شخصيت بزرگ بود يك ضربت زد در يوم الخندق اسلام پايدار شد - يك ضربت خورد همه آرزوها به زیر خاک رفت .

مرحوم برقععی در میان فضائل حضرت زهرا(س) می فرمود:
حضرت مریم چهل سال به ریاضت نشست از دامانش يك مسیح به عالم داده شد حضرت زهرا(س) چهل روز به ریاضت نشست از دامانش یازده مسیح به عالم داده شد .

فرزندان

با پسر بزرگش، سیدعلی، که به گفت و گو نشستیم، انسان بسیار متواضع و فروتن بود که شغل شریف او معلمی و دبیر فیزیک است .

افتخار آشنایی با پسر دیگرش دست نداد .

برادر

سیدرضا برقععی، که از فضایی زمان خود بود، متولد ۱۲۷۸ و متوفای ۱۳۴۷ ش است . او هم چون برادرش فرد وارسته ای بوده است. از مهم ترین فعالیت های او مدیریت مدرسه اسلامی باقریه (از اولین مدارس قم) بوده و نیز منبر می رفته و سابقه فرهنگی درخشانی داشته است .

وفات

سیدمرتضی پس از آن که بیش از نیم قرن در شهر مقدس قم به عنوان برجسته ترین خطیب به وعظ و ارشاد مردم اشتغال داشت، سرانجام در ۲۴ آذر ۱۳۶۶ ش. به هنگام عزیمت برای منبر، در تصادف رانندگی جان خود را

صفحه ۱۷۳

به حضرت جانان تقدیم کرد^(۳۹). و شهر قم و عاشقان اهل بیت (ع) نغمه خوان گلستان ولایت را برای همیشه از دست داد و آنان را در سوگ نشانند .

آقای یثربی نقل می کرد که برای یکی از طلبه ها در سالگرد آقای برقععی مکاشفه ای شده بود بدین قرار: «من رفتم باغ بهشت. دیدم روی قبر آقای برقععی باز است و پیامبر اکرم (ص) بالای سر او و ائمه اطهار (ع) دور قبر حلقه زده بودند. حضرت رسول فرمودند: ایشان در مصیبت فرزندم دامن دامن اشک ریخته است . بعد فرمودند: از بین چهل نفر يك نفر این گونه می شود. خواستم چیزی بگویم که آقای برقععی انگشت به لبش گذاشت یعنی: دم فرو بند، ادب نگاهدار و هیچ مگو^(۴۰)».

مدفن و سنگ مزار

پس از وفات، او را در قبرستان «باغ بهشت» قم دفن کردند. بر سنگ مزارش چنین نگاشته شده: آرامگاه

دانشمند معظم، خطیب توانا مرحوم حجة الاسلام والمسلمین حاج سید مرتضی برقععی واعظ که در تاریخ ۱۳۶۶ / ۹ / ۲۴ در راه اقامه عزاداری حضرت سید الشهداء دعوت حق را لبیک گفت .

پی نوشت ها :

- ۱- مصاحبه با حضرت آیت الله یثربی (واعظ معروف قمی) .
- ۲- مصاحبه با سید علی برقعی، فرزند بزرگ مرحوم سید مرتضی برقعی .
- ۳- جهت نمونه رک: «بوستان ولایت»، محمود طلوعی گوکانی، چ اول، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۴۱ .
- ۴ و ۵ و ۶ و ۷- مصاحبه با سیدعلی برقعی .
- ۸- فرهنگ آنتندراج، ج ۲، ص ۱۴۹۰ .
- ۹- مصاحبه با آیت الله یثربی .
- ۱۰- عنکبوت، ۴۱ .
- ۱۱- گفت و گو با آیت الله یثربی .
- ۱۲- سوره فرقان، ۷۴ .
- ۱۳ و ۱۴- گفت و گو با آیت الله یثربی .
- ۱۵- طه، ۱۲ .
- ۱۶ و ۱۷- مصاحبه با سیدعلی برقعی .
- ۱۸- مصاحبه با آیت الله یثربی .
- ۱۹- بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۳۰۸ .
- ۲۰- مصاحبه با آیت الله یثربی .
- ۲۱- گفت و گو با سیدعلی برقعی .
- ۲۲ و ۲۳- مصاحبه با سیدمجتبی، برادرزاده مرحوم سید مرتضی برقعی .
- ۲۴- آیت الله العظمی سیدحسین بروجردی متولد ۱۲۹۲ ق و متوفای ۱۳ شوال ۱۳۸۰ ق (۱۳۴۰ / ۱ / ۱۰ ش) ایشان در زمان خود تنها مرجع مطرح بود از کارهای علمی ایشان (علاوه بر نوشتن متون فقهی و حاشیه بر بعضی کتب)، نظارت بر نوشتن جامع الاحادیث است از دیگر فعالیت های ایشان ساختن، مساجد در کشورهای مختلف بود (به نقل آیت الله شیخ علی پناه اشتیاردی) شخصیت های بزرگی مثل مرحوم امام خمینی، آیت الله گلپایگانی، آیت الله بهجت و از محضرش فیض برده اند .
- ۲۵- مصاحبه با آیت الله یثربی .
- ۲۶ و ۲۷- مصاحبه با سیدعلی برقعی و سیدمجتبی برقعی .
- ۲۸- ص ۱۰، ف .
- ۲۹- رحم، ۱۴ .
- ۳۰- طه، ۱۷ و ۱۸ .
- ۳۱- مصاحبه با آیت الله یثربی، سیدعلی برقعی و سیدمجتبی برقعی .
- ۳۲ و ۳۳- مصاحبه با سیدعلی برقعی .
- ۳۴- آیت الله یثربی .
- ۳۵- حاج شیخ جعفر مجتهدی: متولد ۲۷ جمادی الثانی (۱۳۴۳ / ۱۰ / ۱۳۰۳)، و متوفای ۶ رمضان المبارک (۱۶ / ۱۴۱۶ / ۱۱ / ۱۱)

۱۳۷۴ ش) پدرش حاج میرزا یوسف، فردی مرفّه و متدین بود و کاروانی داشت که زائران را به عتبات عالیات می برد شیخ جعفر از او ان نوجوانی به دنبال تزکیه و تهذیب نفس بود و برای این که بتواند فقرا را از فقر نجات دهد رو به علم کیمیا می آورد بعد از مدتی ندایی می شنود که: «کیمیا محبت ما اهل بیت است؛ اگر به دنبال آن هستی، قدم بگذار و ثابت باش» پس از این، مسیر زندگی وی عوض می شود به نجف می رود و پیش پینه دوزی مشغول کار می شود(بر حسب امری که در مکاشفه به او شده بود)، بعد از یک سال تمام دارایی خود را به مستأجران می بخشد و سال ها ریاضت می کشد و از فیض زیارت مولا علی و آقا سیدالشهدا(ع) توشه ها برمی دارد حدود بیست سال خانه به دوش بوده است و سرانجام در قم رحل اقامت می افکند و سال های آخر عمر خود را در کنار جوار مقدس امام رضا(ع) سپری می کند زندگی اش سراسر شگفتی بود جهت اطلاع بیشتر درباره زندگی وی، رک: لاله ای از ملکوت(سیری در زندگی آفاشیخ جعفر مجتهدی)، حمید سفیدآیان، نشر لاهوت، محرم ۱۴۲۲ .

- ۳۶لالله ای از ملکوت، ص ۳۵۱ و ۳۵۲ .

- ۳۷گفت و گو با سیدعلی برقععی .

- ۳۸لالله ای از ملکوت، ص ۳۵۸ .

- ۳۹پیام قم، سال سوم، ش ۶۳، دی ۷۹ و سنگ قبر مرحوم سیدمرتضی برقععی .

- ۴۰گفت و گو با آیت الله یثربی .

تابش خورشید اسلام بر ایران، موجب گرایش شدید و عمیق و آگاهانه ایرانیان به این آئین آزادیبخش و سعادت آفرین گردید. ولی بعد از رحلت رسول اکرم (ص) (انحراف بزرگی در جهان اسلام پدیدار شد و کسانی زمام امور مسلمین را به دست گرفتند که غالباً اعتقادی به اصول و فروع آن نداشتند؛ همانند بنی امیه و بنی عباس .

در این روزگاران طولانی و سخت، کم کم مخالفت با سلطه بنی عباس آغاز شد و سلسله هایی همانند طاهریان، غزنویان، سلجوقیان و... پدید آمدند که البته مذهب غالب آنان بر اساس تسنن بود. فقط در دو سه شهر این سرزمین، مردم راه امامت و ولایت را به عنوان تنها راه نجات برگزیدند؛ از جمله قم بود که خاستگاه ده ها محدث، فقیه و متکلم اسلامی گردید. علاوه بر این، بعضی از علمای شیعه این شهر نیز به دستگاه حکومت راه یافتند به طوری که در روزگار حاکمیت سلاطین ستمگر، پرچم حمایت و دفاع از اهل بیت و

پیروان آن ها را برافراشتند و خدمات ارزشمند و ماندگاری را از خود به یادگار گذاشتند. این نوشتار در پی معرفی یکی از همین

چهره ها است .

سلجوقیان

یکی از سلسله هایی که يك سده و اندی در ایران حکومت کردند، سلسله سلجوقیان بود که اوایل سده پنجم هجری، از ماوراءالنهر، سمرقند و بخارا قیام کردند و به تدریج توانستند با جنگ، قدرت را به چنگ آورند. دوره حکمرانی این طائفه ترکمن، از سال ۴۲۹ آغاز شد و تا سال ۵۹۰ ادامه و گسترش یافت. بزرگ ترین و معروف ترین پادشاهان خاندان آلب ارسلان، جلال الدین ملکشاه، فرزند آلب ارسلان، و رکن الدین برکیارق بودند^(۱).

عصر ملکشاه

ملکشاه از مقتدرترین و شجاع ترین سلاطین سلسله سلجوقی بود. سپاه او بسیاری از سرزمین های دور دست را فتح کرد. خواجه نظام الملک طوسی، که مردی دانشمند و فرهنگ پرور و سیاست مداری با تدبیر بود، وزیر معروف او بود؛ ولی در اواخر عمر ملکشاه سلجوقی، رابطه خواجه با ملکشاه رو به تیرگی نهاد و ظاهراً از پست صدارت و وزارت برکنار شد و در همین ایام، خواجه به دست یکی از فدائیان اسماعیلی (پیروان حسن صباح) کشته شد^(۲).

برکیارق

او فرزند بزرگ ملکشاه بود. کنیه اش «ابوالمظفر» و لقبش «رکن الدین» است . بعد از کش و قوس های فراوانی که بین او و برخی

اعضای خاندانش به

وجود آمد و جنگ های زیادی که بر سر قدرت به وقوع پیوست، در نهایت برکیارق بر همه آنان پیروز شد و زمام امور را به دست گرفت. او در سال ۴۸۶، یک سال بعد از مرگ پدرش، به حکومت رسید و در سال ۴۹۸، بعد از ۱۲ سال حکمرانی، در نزدیک بروجرد بر اثر بیماری سل از دنیا رفت^(۳).

سیمای وزیر

در نیمه اول سده پنجم هجرت، یعنی به سال ۴۴۱، در قم یا یکی از روستاهای نزدیک این شهر، در خاندانی که ظاهراً شیعی بودند، کودکی پا به عرصه هستی نهاد که نام او را «اسعد» برگزیدند. کنیه اش «ابوالفضل» است و چون منسوب به روستایی در قم است، «براوستانی» هم نامیده شده است و به مناسبت این که براوستان یکی از روستاها یا محلات شهر قم بوده، به «قمی» نام اشتها یافت. یکی از محدثان قمی، به نام سلمة بن خطاب، نیز «براوستانی» است که گویا در سال ۲۹۰ چشم از جهان فرو بسته است^(۴).

براوستان

اسعد بن حسن، در کتاب های تاریخی، معروف به براوستانی قمی است. لذا مناسب است که در این جا، گر چه کوتاه، به موقعیت این محلّه در روزگاران قدیم و اوایل سده های دوم و سوم هجری اشاره کنیم. شاید معتبرترین و کهن ترین منبع درباره قم، کتاب تاریخ قم، تألیف عالم برجسته شیعه در اواخر سده چهارم هجری باشد. او در براوستان براوس ————— تان چن ————— ین م ————— ی گوی ————— د: در خبر است که بعضی از والیان قم — که شاید اشاره باشد به خاندان اشعری ها که از کوفه به قم آمدند — به براوستان نزول کردند.

پس از آن در آن شهر (قم) در آمدند^(۵).

س ————— پس او در و ج ————— ه نامگ ————— ذاری ای ————— ن محلّه ————— ه م ————— ی نویس ————— د: چنین می گویند که بعضی از پادشاهان، از دور آتشی دید بر صحرای براوستان. سؤال کرد که آن چیست؟ گفتند: برازه است؛ یعنی زبانه آتش. بفرمود تا بدان موضع این ده را بنا کردند و آن را برازستان نام نهاد. سپس به مرور زمان، این کلمه دچار تحریف و قلب شد و گفتند «براوستان». و براوستان از بزرگ ترین روستاهای قم است. و اما بعضی دیگر می گویند نام این ده در قدیم الایام انبارستان بوده؛ چون انبارهای عجم در آن محلّ قرار داشت^(۶).

از مجموع سخنان این مؤرخ بر می آید که براوستان در هنگام تألیف این کتاب، از منطقه های معروف در نزدیک قم بوده است. جغرافیای دان پ ————— رآوازه اس ————— لامی، ی ————— اقوت حم ————— وی (م: ۶۱۸) چن ————— ین م ————— ی نگ ————— ارد: براوستان قرية من قری قم. منها الوزير، اسعد بن محمد براوستانی، وزیر السلطان برکیارق^(۷).

دیگر بزرگان هم مانند محدث قمی و محقق ممقانی، به همین سخن، بسنده کرده اند^(۸). همان طور که محمد بن خالد برقی قمی و فرزند ارجمند او، احمد، از روستای برقه رود از اطراف قم هستند و بدین مناسبت به آن ها برقی می گویند و چون برقه رود از نواحی قم بوده، این بزرگواران قمی هم نامیده شده اند^(۹).

با این همه، لقب مشهور اسعد بن حسن، مجدالملک است. درباره خاندان او و نیز پدرش که چه شخصی و چه موقعیتی داشته و این که خود این وزیر شیعی دارای فرزندان بوده یا نه، داده های تاریخی بسیار اندک است و لذا

صفحه ۱۸۲

نمی توان در این باره نظر دقیق و قطعی ارائه کرد^(۱۰).

اسعد بن حسن بن موسی بن محمد قمی، در قم نشو و نما کرد و باورهای دینی و اخلاقی اش در این شهر شیعه نشین و دانشمندپرور شکوفا و مستحکم شد. ولی از آن جا که به حوزه سیاست و مسائل اجتماعی گرایش داشت، از قم به سمت اصفهان، که مرکز حکومت سلجوقیان بود، حرکت کرد و در آن شهر اقامت گزید. او که مردی ادیب و اهل قلم بود، در دستگاه حکومت جهت کتابت و شغل دیوانی انتخاب گردید. پس از چندی، بر اثر لیاقت و شایستگی سیاسی اش در دولت برکیارق، ستاره اقبال او به اوج رسید و از سوی برکیارق به عنوان صدراعظم انتخاب شد و تمامی امور مالی مملکت به دست این سیاستمدار شیعه افتاد. او در دستگاه سلجوقیان از چنان موقعیت درخشان و بلندی برخوردار شد که به گفته «یاقوت حموی»، شخص برکیارق به شدت تحت نفوذ و تأثیر او بود^(۱۱). مجدالملک قمی، سالیان متمادی در رأس امور سیاسی و مالی حکومت سلجوقیان قرار داشت و با بهترین شیوه به تدبیر امور می پرداخت.

از دیدگاه تاریخ نگاران

از سخنان تاریخ نگاران بزرگ برمی آید که اسعد بن حسن بن موسی، مجدالملک قمی، شیعی مذهب و عنصری خدمتگزار بود که سیاست را با عبادت خداوند متعال در هم آمیخته بود.

ابن اثیر جـ زری در ایـ ن بـ هـ مـ ی گویـ د:
مجدالملک قمی، وزیری بود که شب ها، بسیار عبادت می کرد و نماز شبش ترک نمی شد. از احسان و صدقه فراوان به مردم،

صفحه ۱۸۳

مخصوصاً علویان، دریغ نمی ورزید. از کمک به افراد آبرومند غافل نبود و از خونریزی، بسیار کراهت داشت. او با این که شیعی بود، ولی با سایر فرق و طوایف مسلمان رفتاری عادلانه داشت^(۱۲).

عبدالجلیل رازی در بـ هـ مـ ی گویـ د:
خواجـ ه مجدالملک از شیعیان بسیار معتقد، با اخلاص، اهل بصیرت و دانشمندی عادل بود^(۱۳).

قاضی نورالله شوشتری در اثر ارزنده خود، او را از شیعیان خالص شمرده و بسیار از او تجلیل کرده است^(۱۴).

آیـ ت اللـ ه سـ یـ د مـ حـ مـ ن اـ مـ ی نویـ د:
مجدالملک قمی وزیری بود که در انجام دادن خیرات و میرات و به جای آوردن عبادت، همانند نماز، روزه و دادن زکات بسیار دقت و مواظبت داشت. او در درگاه خداوند متعال بسیار عبادت می کرد و نماز می خواند. هرگز بر ضرر دیگران اقدامی نکرد و نان کسی را قطع نکرد^(۱۵).

محدث قمی و محمدعلی مدرّس تبریزی هم درباره اش گفته اند که او یکی از وزرای شیعی و امامی در دولت برکیارق سلجوقی بود که خدمات فراوانی، انجام داد^(۱۶).

سایر تاریخ نگاران هم بر آنچه نقل شد، بسنده کرده اند^(۱۷).

پاره ای از ویژگی ها

مجدالملک قم، گر چه به عنوان وزیر شیعی، گرایش و محبت عمیق به خاندان پیامبر داشت، ولی اهتمام وافر داشت تا با غیرشیعیان نیز همچون

صفحه ۱۸۴

شیعیان، عادلانه و منصفانه رفتار کند. در این زمینه نقل این داستان، که در منابع گوناگون آمده، مناسب است. نوشته اند: شمس الاسلام حسنی می گوید: روزی نزد وزیر مجدالملک بودم؛ ناگاه دو بازرگان غریب از راه رسیدند. یکی از آنان اهل شهر حلب در سوریه که شیعه بود و نامش علی، دیگری از ماوراءالنهر بخارا و سمرقند که حنفی مذهب و نامش عمر بود. گویا این هر دو از پادشاهان زمان مقداری مال طلب داشته بودند و برای وصول طلب خود به آن جا آمده بودند. مجدالملک دستور داد تا به آن تاجر حنفی مذهب، از خزانه کشور پول نقد، بدهند ولی آن تاجر شیعی را حواله به یکی از تجار شهری از شهرهای دور دست کرد. مردی که از نزدیکان مجدالملک بود دچار شگفتی شد و گفت: ای وزیر بزرگ! از شما که یک وزیر شیعی هستی، جای شگفتی و حیرانی است که عمر را نقد می دهی ولی علی را نسیه! وزیر در جواب گفت: بله من این کار، را کردم اما این کار را انجام دادم تا مردمان بدانند که در هنگام وزارت و ریاست تعصّب نابجا و دور از انصاف روا نباشد. لذا احسان و نیک رفتاری او شامل سنی ها هم می شود و جانب آنان را هم رعایت کردم^(۱۸).

خصلت برجسته دیگر او این بود که در انجام کارهای خیر بسیار کوشا بود، به ویژه کارهایی که در جهت رونق بخشیدن به بارگاه امامان و امام زاده ها بود. یکی از خدمات ارزشمند او در زمان وزارت، ساختن گنبد بر روی قبور مطهر امامان (ع) بود. مورخان نوشته اند که مجدالملک، در قبرستان معروف بقیع در مدینه، بر روی قبور امام حسن و امام زین العابدین و امام محمدباقر و

صفحه ۱۸۵

امام جعفر صادق (ع)، قبه ای ساخت که قبر عباس عموی پیامبر اکرم هم در زیر این گنبد قرار می گرفت. و نیز به دستور و کمک او، برای مرقد حضرت موسی بن جعفر و حضرت امام جواد (ع) گنبد ساخته شد. و همچنین مرقد حضرت عبدالعظیم حسنی در شهر ری با تلاش بی دریغ او ساخته شد و بر روی قبر عثمان بن مظعون، صحابه بسیار معروف حضرت رسول اکرم، در قبرستان بقیع، یک چهار طاقی ساخت^(۱۹).

آغاز توطئه

همان گونه که گفته شد، مجدالملک براوستانی قمی، در دستگاه سلجوقیان، از موقعیت ویژه ای برخوردار بود. برخی از صاحب منصبان کینه ورز که وجود ارزنده او را نمی توانستند تحمل کنند، درصدد برآمدند که به هر طریق ممکن، گر چه با ترور فیزیکی، این

بزرگوار را از سر راه اهداف شوم خود بردارند. بهانه این توطئه خطرناک، تنگناهای معیشتی و مادی سپاه سلجوقی بود. آن‌ها سعی داشتند تا چنین القا کنند که عامل اصلی این تنگناها و سختی‌ها، مجدالملک قمی است.

بهانه‌ی دیگر این بود که در گوشه و کنار مملکت بعضی از سران دستگاه سلجوقی، همانند خواجه نظام الملک، به دست فداییان فرقه اسماعیلیه کشته شدند. این‌ها چنین شایع کردند که عامل پشت پرده این قتل‌ها مجدالملک قمی است.

آنها با این بهانه‌ها، به دنبال فرصتی مناسب بودند تا مجدالملک را به قتل برسانند. تا این که روزی برکیارق سلجوقی از اصفهان راهی شهر زنجان شد؛ هنگامی که به نزدیک شهر همدان رسید، دستور داد سراپرده او را نصب کنند.

صفحه ۱۸۶

گروهی از سران سپاه سلجوقی نزد برکیارق آمدند و از او خواستند تا مجدالملک را به آنان تحویل دهد. برکیارق که به خوبی می‌دانست وزیر دانشمندش انسانی پاک و بی‌گناه است، درخواست آنان را اجابت نکرد. هر چه آنان اصرار ورزیدند که وارد خیمه شاهی شوند او اجازه ورود به آنان نداد. اما آن افراد، ناگهان به زور وارد سراپرده برکیارق شدند و با شمشیرهای بُزان، بدن مجدالملک را قطعه قطعه کردند. به این ترتیب ایران را از خدمات یک انسان ارزشمند و فرهنگ دوست، محروم ساختند و لگه‌ننگی در تاریخ برای خود حک کردند.

بیشتر مورخان، بلکه همه آنان، تاریخ شهادت مجدالملک قمی را در اواخر قرن پنجم هجری، سال ۴۹۲، نوشته‌اند.

ابن اثیر می‌گوید: شگفت این جا است که مجدالملک همواره، در سفر و غیرسفر کفن خود را همراه داشت. روزی کلیددار او در صندوق را باز کرد. هنگامی که چشم مجدالملک به کفن افتاد، با خود گفت: این کفن به چه کار آید؟ زندگی من با کفن کردن بدنم به آخر نخواهد رسید^(۲۰). از این کلام ابن اثیر معلوم می‌شود که گویا به آن مرد بزرگ الهام شده بود که کشته خواهد شد.

بعد از شهادت او، در حالی که ۵۱ سال بیشتر عمر نداشت، پاره‌های تن او را به کربلا برده و در کنار مرقد سالار شهیدان به خاک سپردند^(۲۱).

پاسخ به یک پرسش

ممکن است این سؤال به ذهن آید که شیعه خالصی چون اسعد بن حسن، چگونه توانست در دولت سلجوقیان که غیرشیعه بودند، داخل شود؟ انگیزه سلجوقیان و خود او از وزارت چه بود؟

صفحه ۱۸۷

پاسخ این است که: اولاً با بررسی عملکرد این مرد بزرگ در زمان صدارت، این نکته به دست می‌آید که هدف اصلی او از این اقدام، کمک به پیشبرد تفکر شیعی و یاری شیعیان و نیز ترویج نام امامان بزرگوار شیعه بوده است. گواه بر این ادعا، ساختن بارگاه برای مراقد امامان و امام زادگان است. همان گونه که خواجه نصیر طوسی با آن موقعیت بلند علمی و فلسفی، در کنار هلاکوخان مغول قرار می‌گیرد تا هم مذهب تشیع را ترویج نماید و هم سلطان وقت را از توطئه علیه شیعیان باز دارد. البته در آن روزگاران، خاندان سلجوقیان بیشتر به حفظ قدرت می‌اندیشیدند و برای به دست گرفتن قدرت با یکدیگر جنگ می‌کردند. از این رو، برای رسیدن به سلطنت، گویا توجه چندانی به اختلافات مذهبی نداشتند.

ضمناً ساختن بارگاه و گنبد برای قبور بزرگان دین، از منظر اکثر مذاهب اسلامی، کاری پسندیده و مستحب است. فقط فرقه وهابیت، که اخیراً در حجاز ظهور کرده است؛ مخالف این امور است. بنابراین در روزگار این وزیر شیعی، مذاهب اسلامی دیگر مخالف رونق بخشیدن به قبور بزرگان و امامان شیعه نبوده اند.

وزرای شیعه در عهد سلجوقیان

هنگام پژوهش درباره مجدالملک قمی، به نام دو تن دیگر از وزرای دولت سلجوقیان برخورد کردیم که آنان نیز قمی هستند و از سیاستمداران شیعی به شمار می آیند. لذا مناسب است این دو نیز به اختصار معرفی شوند.

صفحه ۱۸۸

۱. تاجُ الملک ابوالغنائم قمی

بعد از آن که خواجه نظام الملک کشته شد، یکی از رجال برجسته شیعی به نام تاج الملک، که سیاستمداری هوشمند و مدبّر بود، از طرف ملکشاه به سمت وزارت منصوب شد. نوشته اند که پس از چندی، رابطه تاج الملک قمی با خواجه بسیار تیره شد. شاید یک دلیلش این باشد که خواجه، سنی مذهب و تاج الملک قمی، شیعه و علاقه مند به خاندان اهل بیت بوده است^(۲۲).

۲. شرف الدین ابوطاهر بن سعد قمی

او نیز یکی از رجال برجسته و لایق شیعی بود. در آغاز جوانی از شهر قم، که محل تولد او بود، به اصفهان رفت و بر اثر قابلیت و کفایت سیاسی، از چهره های نزدیک به ملکشاه گردید. تا این که در سال ۴۸۱ که مردم مرو از ستم حکمران آن دیار به تنگ آمده بودند، شکایت خویش را به نزد ملکشاه بردند. خواجه نظام الملک، که در آن هنگام وزیر ملکشاه بود و از قدرت زیادی برخوردار بود، ابوطاهر قمی را به عنوان حاکم راهی آن منطقه کرد. ابوطاهر، مدت چهل سال با کمال انصاف و عدالت، حکومت کرد. چون صاحب دیوان شاه سلجوقی از دنیا رفت، از او خواسته شد که به اصفهان، مرکز حکمرانی سلاجقه، برگردد. پس از بازگشت، این مرد شیعی به مقام وزارت رسید. به گفته قاضی نورالله شوشتری، او به غایت متدین و متشّرع بود و در کمال حلم و وقار به امر وزارت اشتغال داشت^(۲۳). ولی دوران صدارت این وزیر شایسته چندان استمرار نیافت و بعد از سه ماه وزارت، عمر او به پایان آمد. بدن او را به مشهد مقدس بردند و در جوار بارگاه ملکوتی حضرت امام رضا(ع) به خاک سپرده شد^(۲۴).

پی نوشت ها :

- ۱ الکامل فی التاریخ، ج ۱۰، ص ۲۸۹؛ روضة الصفاء، ج ۴، ص ۳۰۲؛ مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۴۵۹؛ معجم البلدان، ج ۲، ص ۳۶۸؛ ریحانة الادب، ج ۶، ص ۴۴۵؛ دائرة المعارف اعلمی، چاپ بیروت، ج ۱۶، ص ۱۰۵؛ لغت نامه دهخدا؛ دائرة المعارف مصاحب، ج ۲، ص ۲۶۵۸؛ اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۲۹۹؛ تاریخ ادبیات ایران، دکتر صفا، ج ۲، ص ۲۵۵؛ فرهنگ معین، ج ۲، ص ۲۰۱۸؛ اطلاعات عمید، ص ۷۷۸؛ منتخب التواریخ، ص ۱۳۱ و ۵۱۳ و ۵۴۹؛ فرهنگ عمید، ص ۱۷۷۴ و الکنی و الالاق - اب، ج ۲، ص ۶۷؛

- ۲ مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۴۵۹.

- ۳ فرهنگ اطلاعات عمید، ص ۲۳۸؛ فرهنگ معین، ج ۱، ص ۲۵۷.

- ٤ ريحانة الادب، ج ٦، ص ٤٤٥ والكنني واللقاب، ج ٢، ص ٦٧ .
- ٥ تاريخ قم، محمد بن حسن اشعري، چاپ طوس، ص ٥٥ .
- ٦ همسان، ص ٦٣ .
- ٧ معجم البلدان، ج ٢، ص ٣٦٨ .
- ٨ الكني واللقاب، ج ٢، ص ٦٧ .
- ٩ مقدمه كتاب محاسن برقي، چاپ محدث ارموي، ص ١١٠ .
- ١٠ كامل ابن اثير، ج ١٠، ص ٢٨٩؛ اعيان الشيعة، ج ٣، ص ٢٩٩ و معجم البلدان، ج ٢، ص ٣٦٨ .
- ١١ معجم البلدان، ج ٢، ص ٣٦٨؛ مجالس المؤمنين، ج ٢، ص ٤٦٠؛ منتخب التواريخ، ص ٥١٣ .
- ١٢ الكامل، ج ١٠، ص ٢٩٩ .
- ١٣ و ١٤ - مجالس المؤمنين، ج ٢، ص ٤٥٩ .
- ١٥ اعيان الشيعة، ج ٣، ص ٢٩٩ .
- ١٦ ريحانة الادب، ج ٦، ص ٤٤٥ والكنني واللقاب، ج ٢، ص ٦٧ .
- ١٧ مانتد علامه دهخدا و ملاهاشم خراساني در منتخب التواريخ .
- ١٨ مجالس المؤمنين، ج ٢، ص ٤٦٠ و اعيان الشيعة، ج ٣، ص ٢٩٩ .
- ١٩ همان و منتخب التواريخ ص ٥١٣؛ الكني واللقاب، ج ٢، ص ٦٧ و دائرة المعارف اعلمي، ج ١٦، ص ١٠٥ .
- ٢٠ الكامل في التاريخ، ج ١٠، ص ٢٩٩؛ اعيان الشيعة، ج ٣، ص ٢٩٩ و مجالس المؤمنين، ج ٢، ص ٤٦٠ .
- ٢١ اعيان الشيعة، ج ٣، ص ٢٩٩ .
- ٢٢ تاريخ ادبيات، ج ٢، ص ٢٥٥ و مجالس المؤمنين، ج ٢، ص ٤٦١ .
- ٢٣ و ٢٤ - مجالس المؤمنين، ج ٢، ص ٤٦٢ .

خانواده چهرگانی انزابی از سه قرن گذشته تاکنون، مفتخر به کسوت مقدس روحانیت و خدمت به دین و مردم بوده است. مرحوم آیت الله حاج شیخ مرتضی چهرگانی انزابی در روزگار خود در عرصه های علمی و اجتماعی از جمله نوادر محسوب می شد و فرزندان بزرگوارش، مرحومان آیت الله حاج شیخ عبدالحسین غروی و حاج شیخ محمد حسین انزابی، از اساتید اخلاق حوزه علمیه و از پیشتازان مبارزه علیه رژیم طاغوتی و از یاوران انقلاب اسلامی به شمار می رفتند. نوشته حاضر مرور کوتاهی بر زندگی ستاره درخشان این خانواده، آیت الله حاج شیخ مرتضی چهرگانی انزابی، است.

ولادت

آیت الله چهرگانی انزابی، در سال ۱۲۹۳ ق. در قریه چهرگان از منطقه

انزاب^(۱) آذربایجان شرقی متولد شد. پدرش مرحوم میرزا علی چهرگانی معروف به «آقاعلی» از علمای نجف و مدرّس حوزه های علمیه مشهد مقدس و از علمای خدمتگزار منطقه ارونق و انزاب بود. او و پدرانش، طبق یادداشت هایی که به جای مانده تا دوازده نسل یعنی حدود سیصد سال، از عالمان نجف دیده و مفتخر به کسوت روحانی بودند و به خاطر علاقه به زادگاهشان، - که مهد علم و ادب بود - بازگشته، به ارشاد و هدایت مردم می پرداختند. جدّ اعلائی این خاندان، که در سیصد سال پیش امام جمعه خامنه بود، مدرسه ای دایر می کند و به تربیت طلاب علوم دینی مبادرت می ورزد. مرحوم آیت الله شیخ عبدالحسین غروی در مصاحبه با مجله حوزه فرموده اند: «آقاعلی، جدّ اعلائی ما، که امامت جمعه خامنه را بر عهده داشته، در پشت جلد شرح لمعه، با خط زیبا و خوانا، خطاب به فرزنداناش نوشته است: فرزندانم! شما به شهرهای بزرگ بروید و در آن شهرها بمانید. من، در نجف تحصیل کردم. از نجف به مشهد مشرف شدم و در آن شهر، حوزه درسی داشتم؛ ولی مادرم نوشت: به چهرگان بیا! امر او را اطاعت کردم و به این جا آمدم»^(۲).

تحصیلات

آیت الله چهرگانی پس از گذراندن دوران کودکی در زادگاه خود و پس از طیّ مراحل تحصیلات ابتدایی پیش پدر روحانی اش، برای ادامه تحصیل به شهر خوی رهسپار شد و پس از پنج سال اقامت در آن شهر، به شهر تبریز رفت و از محضر اساتید بزرگ آن زمان، مانند مرحوم آیت الله انگجی و میرزا

حسن مجتهد، استفاده برد و پس از اتمام دروس سطح، براي تکميل تحصيلات عالي حوزه به نجف اشرف مهاجرت کرد. حدود ۱۹ سال در نجف اقامت کرد و در فقه و اصول به مراتب والايي رسيد^(۳).

اساتيد در تبريز

۱. آيت الله ميرزا ابوالحسن انگجي: فرزند ميرزا محمد، در سال ۱۲۸۳ ق. (۱۲۴۴ ش.)، در شهر تبريز پا به عرصه گيتي نهاد. در ۲۶ سالگي از آيات عظام نجف اشرف اجازه اجتهاد گرفت. در دوران مشروطيت زحمات زيادي کشيد و سرانجام در سال ۱۳۱۷ ش. درگذشت.

۲. آيت الله ميرزا حسن آقا مجتهد (مجتهد بزرگ): فرزند حاج ميرزا باقر مجتهد، از شاگردان حاج سيد حسين كوه كمره اي و حاج ميرزا محمد حسين شيرازي و ملا علي نهاوندي متوفاي سال ۱۳۳۸ ق. در تبريز.

اساتيد در نجف

۱. آيت الله سيد كاظم يزدي (صاحب عروة الوثقي): ايشان در سال ۱۲۴۷ ق. در يكي از روستاهاي يزد به نام كشنويه متولد شد و در شب ۲۷ ماه رجب ۱۳۲۷ ق. وفات يافت و در مقبره درب طوس در نجف اشرف مدفون گشت.

۲. آيت الله ميرزا فتح الله شريعت اصفهاني (معروف به شيخ الشريعه اصفهاني): (در سال ۱۲۶۶ ق. از محضر بزرگاني چون: ملا احمد سبزواري و شيخ صادق تنكابني و آقاجفي اصفهاني كسب فيض كرد و در ربيع الثاني سال ۱۳۳۹ ق. در نجف اشرف وفات كرد.

۳. آيت الله محمد كاظم خراساني (صاحب كفايه): معظم له در سال ۱۲۵۵ ق. در مشهد متولد شد و در ۲۱ ذيحجه سال ۱۳۲۹ ق. وفات يافت و در مقبره

صفحه ۱۹۵

مرحوم ميرزا حبيب الله رشتي در نجف اشرف به خاك سپرده شد.

۴. آيت الله آقايضا الدين عراقي (۱۲۸۹ - ۱۳۶۱ ق.): در اراك متولد شد و از محضر حضرات آيات آخوند خراساني، سيد كاظم يزدي و شيخ الشريعه اصفهاني سود برد. شرح بر تبصره و مقالات الاصول از يادگارهاي ايشان است.

مشايخ اجازه

آيت الله شيخ مرتضي چهرگاني صاحب اجازه هاي اجتهاد و نقل حديث و اجازه در امور حسبيه از آيات عظام ذيل بود: ۱. آقايضا الدين عراقي؛

۲. فتح الله شريعت اصفهاني؛

۳. سيد محسن طباطبائي حكيم: در سال ۱۲۶۴ در نجف متولد شد و در ۲۷ ربيع الاول سال ۱۳۹۰ ق (۱۳۴۸ ش) در همان شهر رحلت كرد. قبر آن مرحوم در كنار كتابخانه اش است.

۴. حاج سيد محمد هادي ميلاني: متولد ۷ محرم سال ۱۳۱۳ ق. در نجف اشرف و متوفاي ۱۷ مرداد سال ۱۳۵۴ ش. در مشهد

مقدس.

گفتني است كه آيت الله شيخ مرتضي چهرگاني خودش نيز چندين اجازه روايتي به ديگران داده بود كه مرحوم آيت الله العظمي مرعشي نجفي، شهيد محراب آيت الله قاضي طباطبائي و فرزند گرامي اش، مرحوم حجة الاسلام و المسلمين آقا محمدحسين انزابي، از جمله آن ها بودند^(۴).

صفحه ۱۹۶

مراجعة به تبريز

مرحوم حجة الاسلام والمسلمين انزابي مي نويسند:
«آيت الله چهرگاني بالاخره پس از تكميل دروس خارج و اخذ مدارك اجتهاد از اساتيد مبرز حوزه نجف، به تبريز مراجعت کرده و تا آخر عمر در تبريز به تدريس علوم ديني براي طلاب علوم دينيه و ارشاد و موعظه، اشتغال داشته است و الحق زهد و روحانيت را تا آخر عمر مراعات مي کرد^(۵)».

ازدواج و پسران

آيت الله شيخ مرتضي چهرگاني دوبار ازدواج كرد. دانشمند گرامي، حاج حسين آقا انزابي (نواده ايشان) در اين زمينه مي نويسد:
«مرحوم مبرور در روزگاراني كه مقيم نجف اشرف بود، با خانواده اي وصلت انتخاب نموده كه ثمره آن ازدواج مبارك، فرزند بزرگ ايشان حضرت آيت الله شيخ عبدالحسين غروي (۱۲۸۶ - ۱۳۷۳ ش. از علماي بزرگ تبريز و نماينده مجلس خبرگان رهبري در دوره اول، آرميده در وادي السلام قم) بوده است... به هنگام مراجعت به آذربايجان، به امر بزرگان و علماي تبريز راضي به اقامت در شهر تبريز گشته. پس از ماندگاري با خانواده اي از سادات، يعني سادات حسيني كوه كمره اي - كه شاخه اي از آنان مقيم روستاي چهرگان بوده اند - حدود سال ۱۲۹۰ هجري قمري عقد ازدواج بسته است كه حاصل اين سنت الهي دو فرزند برومندش، يعني مرحوم حجة الاسلام و المسلمين حاج شيخ محمدحسين

صفحه ۱۹۷

انزابي (روحاني مبارز و نستوه و يار ديرين رهبر كبير انقلاب اسلامي، حضرت آيت الله العظمي امام خميني و نماينده مردم شريف تبريز در مجلس شوراي اسلامي در سه دوره متوالي و انيس مقام معظم رهبري، حضرت آيت الله خامنه اي، فوت به سال ۱۳۷۸ شمسي و مدفون در وادي رحمت تبريز) و حاج غلامعلي انزابي (از مؤمنين و دينداران بازار تبريز و تهران، مقيم تهران) است^(۶)».

فعاليت هاي اجتماعي و مذهبي

اين عالم بزرگوار و بااخلاص، در مدت اقامت نزديك به پنجاه سال در محله شتران (دوچي) تبريز، در سه وعده صبح و ظهر و شام به اقامه نماز جماعت اشتغال داشت و به موعظه و ارشاد مردم مي پرداخت و مراقب عقد معاملات و ازدواج آنان بود و پيوسته با ذكر و تسبيح و حمد ذات اقدس خداوند ملازمت داشت .

عشق به ائمه اطهار(ع)

آن مرحوم دلی مالا مال از محبت به اهل بیت عصمت و طهارت داشت. لذا در سال های اقامت در عراق، از زیارت عتبات عالیات، به ویژه سامرا، غافل نبود؛ به طوری که بعضی تحریرات فقهی خود را در این سامان، در محضر مرقد مطهر عسکریین و در پایگاه امامت و غیبت حضرت امام عصر(ع) نگاشت؛ چنان که به نوشته آقابزرگ تهرانی در الذریعه، نسخه ای از نگاشته های حاج شیخ مرتضی در کتابخانه این شهر - که وابسته به حرم است - نگهداری می شد.

صفحه ۱۹۸

آثار ماندگار

حاج شیخ مرتضی چهرگانی انزابی از مقام علمی و فقهی قابل اعتنایی برخوردار بود. او تقریرات درس های فقیه بارع، آیت الله مرحوم شریعت اصفهانی و دیگر بزرگان نجف که در محضر درسشان بود، در چند جلد تحریر کرد که این تقریرات، ارزشمندترین میراث فقهی و علمی ایشان شناخته می شود. آنچه اکنون در اختیار بازماندگانش هست، به سه بخش تحریر، تنسیخ و تألیف تقسیم می شود.

- الف) تحریرها:
۱. رسالة في التعادل والتراجيح، از تقریرات استاد اعظم شریعت اصفهانی به سال ۱۳۲۱ ق؛
 ۲. الرسالة العصمة (۱۳۲۱ ق)؛
 ۳. کتاب الوصایا (۱۳۲۱ ق)؛
 ۴. منجزات المریض (۱۳۲۱ ق)؛
 ۵. تحریر کتاب الصوم الموسس العام و الفقیه المحقق شیخ محمد هادی طهرانی (۱۳۲۲ ق)؛
 ۶. تحریر رسالة في الحق والحكم، تألیف آیت الله محمد بن عبدالحسین اصطهباناتی به سال ۱۳۲۶ ق.
- ب) تنسیخها:
۱. استنساخ دو رساله از مرحوم شریعت اصفهانی، به سال ۱۳۲۶ ق؛
 ۲. استنساخ دو رساله فقهی از مرحوم شریعت اصفهانی به سال ۱۳۲۸ ق.

صفحه ۱۹۹

- ج) تألیفات:
۱. رسالة في علم الاصول الفقهاء، به سال ۱۳۲۴ ق؛
 ۲. رسالة في التکلیف، به سال ۱۳۲۵ ق؛
 ۳. رسالة في الظن، به سال ۱۳۲۵ ق؛
 ۴. رسالة في الوظائف المقتررة للجاهل، به سال ۱۳۲۷ ق؛
 ۵. رسالة في الاستصحاب، به سال ۱۳۳۰ ق؛
 ۶. رسالة في الخيارات، به سال ۱۳۲۴ ق؛

۷. رساله فیه فی الرضیاع، به سال ۱۳۲۵ ق؛

۸. رساله فیه فی الیهرن، به سال ۱۳۲۶ ق؛

۹. رساله فیه فی الخلل الواقع فی الصلوة، به سال ۱۳۲۶ ق؛

۱۰. رساله فیه فی صلوة المسافر، به سال ۱۳۲۶ ق؛

۱۱. کتاب القضاء، به سال ۱۳۲۶ ق؛

۱۲. رساله فی مکاسب (شرح علی کتاب مکاسب شیخ اجل مرتضی انصاری) به سال ۱۳۲۸ ق. صاحب الذریعه در کتابش (ج

۲۲، ص ۱۲۳) تنهابه این کتاب آیت الله شیخ مرتضی چهرگانی اشاره کرده است؛

۱۳. رساله فی اصول الدین (در سه مقصد توحید، نبوت، معاد)، به سال ۱۳۲۹ ق^(۷).

ضیافت قدسیان

او پس از عمری کوشش خالصانه در راه تحصیل معارف اهل بیت و تفقه در علوم آل محمد (ص)، در چند سال آخر زندگی،

دچار ضعف بدنی و فرسودگی های ناشی از دوران تحصیل و ریاضت شد و علی رغم معالجه

صفحه ۲۰۰

پزشکان معتمد تبریز، در دوازدهم رجب المرجب ۱۳۸۱ ق. (۱۳۳۹ ش) به ملکوت اعلی پیوست .

حاج آقامردعلی چهرگانی، (برادرزاده آن مرحوم) نقل کرده:

«پدرم می فرمودند من در آخرین لحظات عمر آیت الله شیخ مرتضی چهرگانی نزد او بودم و سوره مبارکه یاسین را تلاوت می کردم.

وقتی سوره یاسین به آخر رسید، روح ملکوتی ایشان نیز به آسمان ها پرواز کرد^(۸)».

صبح گاهان آن روز، جنازه ایشان با شکوه تمام، از بیت آن مرحوم تا مقابل مسجد سید حمزه (مقبره الشعرا) تشییع شد. سپس با حضور علما، تجار، اصناف و نزدیکانش و به امامت آیت الله شیخ عبدالحسین غروی، (فرزند بزرگوارش، نماز اقامه شد. بنا بر وصیتش دفن در نجف اشرف یا قم)، جنازه مطهرش با همراهی فرزندش، آقای حاج غلامعلی انزلی، به قم انتقال یافت و طبق برنامه تنظیم شده با حضور علمای محترم، به ویژه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، از مسجد امام حسن عسکری (ع) تا صحن حرم تشییع شد و سپس جهت دفن به قبرستان وادی السلام انتقال یافت و در حالی که به تربت حضرت سیدالشهدا (ع) - که آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره) عنایت کردند - معطر گشت، در مقبره خویی ها (حجره ۱۲۳) دفن شد .

حاج آقامردعلی چهرگانی در ضمن خاطره ای نقل می کند:

«هنگام تشییع آن مرحوم، آقای مرعشی فرمودند: شما در حق آیت الله چهرگانی ظلم کردید. ایشان عالم بزرگی بودند. اگر زودتر به

من اطلاع می دادید، می گفتم بازار را تعطیل می کردند و تشییع جنازه شایسته ای که در شأن ایشان بود، به جا آورده می شد^(۹)».

مجلس ترحیم و یادبود ایشان تا چهل روز در تبریز ادامه داشت و هر روز در

صفحه ۲۰۱

مسجدي از محله های این شهر برگزار می شد و مراسم اربعین این عالم بزرگ و فقیه بارع، پایان بخش این مجالس بود^(۱۰).

- ۱- در آذربایجان، به منطقه انزاب و ارونق، سرزمین آفتاب کوچک یا سرزمین آفتابگیر کوچک «گونی» می گویند این منطقه که در شمال غربی تبریز واقع شده، از شمال به شهرستان مرند، از جنوب به دریاچه ارومیه و بخش اسکو، از مغرب به خوی و سلماس و از مشرق به رود گات محدود می شود آب و هوای معتدل و نسبتاً گرمی دارد و یکی از بخش های حاصلخیز و پر نعمت آذربایجان به شمار می رود کوه میشاب در شمال این بخش واقع شده است و بلندترین قله آن به نام کوسه بابا، ۳۰۴۰ متر ارتفاع دارد این کوه منبع اصلی آب رودخانه کوچکی است که روستاهای مختلف انزاب و ارونق از آن استفاده می کنند .
- ۲- مجله حوزة، شماره ۲۲، سال ۱۳۷۴ .
- ۳- به نقل از مرحوم حجت الاسلام والمسلمین شیخ محمد حسین انزابی .
- ۴- به نقل از دانشمند گرانمایه حاج آقا حسین انزابی .
- ۵- جزوه پروردگان بارگاه علوی و ولّوی، ص ۷، به کوشش حاج احمد حسین انزابی .
- ۶ و ۷- از یادداشت های حاج آقا حسین انزابی .
- ۸ و ۹- گفت و گو با حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ مردعلی چهرگانی .
- ۱۰- در این جا لازم می دانم از همکاری های دانشمند محترم و استاد گرامی، جناب حاج آقا احمد حسین انزابی، که یکی از اساتید عزیز دانشگاه آزاد اسلامی تبریز است و تلاش های ارزنده ای برای احیای آثار و تألیفات جدّ بزرگوارشان کرده اند، قدردانی کنم .

درآمد

یکی از خانواده های پرفضیلت که در قرن چهارم در قم می زیسته و به نوبه خود خدمات ارزنده ای را به عالم اسلام و مکتب تشیع تقدیم داشته اند، خاندان «ابن قولویه» است که از میان آن ها شخصیت های بزرگ و والامقامی پرورش یافته اند؛ از جمله محمد بن قولویه قمی از این خاندان است که پدر جعفر بن قولویه صاحب «کامل الزیارات» است. وی یکی از بزرگان و از مشایخ دانشوران شیعه می باشد که از سعد بن عبدالله قمی نقل روایت کرده است. و همچنین علی بن محمد بن قولویه قمی که او نیز از بزرگان میدان علم و عمل بوده و از سعد بن عبدالله نقل روایت کرده است. سومین شخصیت معروف این خاندان، جعفر بن محمد قولویه قمی است که شهرت علمی و جهانی داشته و مورد اعتماد تمام فقهای زمان بوده است. این نوشته به منظور

صفحه ۲۰۵

آشنایی با این شخصیت به تحریر در آمده است .

ولادت

اگر چه به درستی روشن نیست که جعفر بن محمد بن قولویه در چه سالی قدم به عرصه گیتی گذارد، اما سال هجرت او به عتبات، که جهت زیارت به خانه خدا از آن جا گذشته است، و سال رحلت این بزرگوار در تاریخ ثبت شده است . تراجم نویسان گفته اند، وی در سال ۳۳۹^(۱) به قصد زیارت خانه خدا وارد عراق شد؛ اما این که در همان سال، چند سال از عمر شریفش می گذشته بیان نشده است؛ ولی از این که مرحوم مفید جزو شاگردان مکتب فقهی او بوده است، معلوم می شود که به هنگام ورود به بغداد، وی شخصیتی بسیار محترم و عالمی وارسته و فقیهی بنام بوده است که معمولاً چنین افرادی با سن کم به چنین جایگاهی نمی رسند .

پدرش محمد بن جعفر بن موسی بن قولویه است که به «مسلمه»^(۲) و «جمال» شهرت یافته بود^(۳) و از اخیار اصحاب سعد بن عبدالله شمرده می شد^(۴).

ابن قولویه در نگاه دیگران

چهره ملکوتی این عالم پرتلاش آن قدر تابناک است که هرگز نیازی به تعریف و توصیف ندارد؛ چرا که همگان از او به نیکی یاد کرده اند. وی نه فقط در نظر عالمان شیعه، فقیهی وارسته، مرزبانی امین و استادی دلسوز بود، بلکه در نظر عالمان اهل سنت افرادی همچون ابن حجر عسقلانی، شخصیتی بسیار ممتاز و فوق العاده به شمار می رفت .

از این روی به گفتار چند نفر از این بزرگواران در خصوص ابن قولویه بسنده می‌کنیم:
۱. شیخ طوسی: «ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه قمی، شخصیتی مورد اطمینان و دارای تألیفات فراوان به تعداد ابواب فقهی می‌باشد»^(۶).

۲. نجاشی: «ابوالقاسم از ثقات اصحاب ما و از شخصیت‌های گرانقدر آن‌ها در حدیث و فقه می‌باشد. هر زیبایی و علمی که مردم را با آن وصف نمایم، برتر از آن را در جعفر بن محمد بن قولویه خواهی یافت»^(۷).

۳. شیخ مفید: «خداوند شیخ مورد اعتماد ما، ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه را تأیید فرماید»^(۷).

۴. ابن طاووس: «در کتاب‌ها ملاحظه کردم که شیخ صدوق مورد اتفاق بر امانتش، جعفر بن محمد بن قولویه است»^(۸).

۵. علامه حلی: «ابوالقاسم از اصحاب ثقه و جلیل‌القدر در حدیث و فقه بوده است. وی از طریق پدر و برادرش از سعد نقل روایت کرده است»^(۹).

۶. ملا علی‌علی‌یاری: «جعفر بن محمد بن قولویه، از ثقات و بزرگان اصحاب امامیه در فقه و حدیث است. وی از شیخ ابوجعفر کلینی و همچنین از پدرش محمد بن قولویه نقل روایت کرده است»^(۱۰).

۷. ابن حجر عسقلانی: «ابوالقاسم جعفر بن محمد بن موسی بن قولویه قمی شیعی، از بزرگان شیعه و علمای مشهور و بنام آن‌ها می‌باشد. شیخ طوسی و نجاشی و علی بن الحکم او را جزو مشایخ شیعه آورده‌اند. شیخ مفید یکی از شاگردانش بوده و در مدح و ثنایش کوتاهی نمی‌کرده. از او نیز حسین بن عبدالله غضائری و محمد بن سلیم صابونی روایت کرده‌اند»^(۱۱).

صفحه ۲۰۷

اساتید و مشایخ روایت

وی اساتید بسیار بزرگی داشته و در فقه و حدیث از آن‌ها بهره‌های فراوانی جسته است که برخی آن‌ها در قم بوده و برخی دیگر در بغداد می‌زیسته‌اند. اساتید وی به‌دین قرارند:

۱. محمد بن قولویه (پدر جعفر بن محمد بن قولویه)؛

۲. علی بن محمد بن قولویه (برادرش)؛^(۱۲)

۳. محمد بن یعقوب کلینی؛

۴. محمد بن عبداللّه بن جعفر حمیری؛

۵. محمد بن همام بن اسماعیل؛

۶. علی بن الحسن بن بابویه؛

۷. محمد بن الحسن بن ولید قمی؛

۸. محمد بن جعفر رزّار؛

۹. محمد بن الحسن بن علی بن مهزیار؛^(۱۳)

۱۰. حسن بن محمد بن عامر؛

۱۱. محمد بن الحسن بن جوهری؛^(۱۴)

۱۲. جعفر بن محمد بن ابی‌راهم؛
 ۱۳. حکیم بن داود؛
 ۱۴. محمد بن احمد بن یعقوب؛
 ۱۵. محمد بن عبدالمؤمن؛^(۱۵)
 ۱۶. ابی‌عقده؛^(۱۶)
 ۱۷. احمد بن اصفهید؛^(۱۷)
 ۱۸. علی بن حاتم قزوینی؛
 ۱۹. علی بن محمد بن یعقوب بن اسحاق صیرفی؛^(۱۸)
 ۲۰. ابومحمد هارون بن موسی تلکبری؛
 ۲۱. قاسم بن محمد بن علی بن ابی‌راهم همدانی (وکیل ناحیه مقدسه)؛^(۱۹)
 ۲۲. محمد بن احمد بن الحسن بن عسکری؛
 ۲۳. حسین بن علی زعفرانی؛
 ۲۴. احمد بن علی بن مه‌دی؛ ۲۵
 ۲۵. حسن بن عبداللّه بن محمد بن عیسی؛
 ۲۶. محمد بن احمد بن عیسی بن سلیمان؛
 ۲۷. محمد بن احمد بن ابراهیم^(۲۰) و غیر آن‌ها که در بیشتر ابواب فقه و... نامشان به چشم می‌خورد.
- همچنان که ملاحظه می‌شود، وی از عالمان و فقیهان و محدثانی بهره‌جسته که کمتر فقیه و محدث برجسته‌ای به آن دست یافته است؛ به گونه‌ای که هر یک از آنان، از ارکان فقه و حدیث در عالم اسلام به شمار می‌روند؛ همانند صدوق و کلینی و ابن ولید قمی و هارون بن موسی تلکبری.

صفحه ۲۰۸

روای نور

- جعفر بن محمد بن قولویه یکی از راویان بنام شیعه است که روایات بسیاری، حدود پانصد روایت، در فقه از او نقل شده است. در اسناد روایات نام وی به چند تعبیر ذکر شده که ذیلاً به دو تعبیر اشاره می‌کنیم:
۱. جعفر بن محمد بن جعفر بن موسی. مرحوم آقای خویی می‌نویسد: در اسناد ۴۶۵ روایت، این نام آمده است^(۲۱).
 ۲. ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه. آقای خویی می‌فرماید: در سند ۲۵ روایت به همین نام آمده است^(۲۲).

شاگردان و روایت‌کنندگان حدیث وی

عالمان فراوانی در قم و بغداد و مصر از محضر این چهره فرهیخته به کسب علم و دانش پرداختند؛ زیرا حضور سی ساله وی در جوار تربت پاک حضرت موسی بن جعفر و امام جواد(ع) منشأ بسیاری از برکات و افاضات علمی او گردید و ثمره آن همه تلاش‌های علمی، تربیت شاگردانی از قبیل مرحوم شیخ مفید بود که تاریخ شیعه هرگز نام و یادش را فراموش نمی‌کند. آورده‌اند که ابن قولویه

استاد فقه شیخ مفید بوده است. همچنین شاگردان دیگری همانند احمد بن عبدون و ابن عزور،^(۲۳) نزد این شخصیت بزرگ تلمذ نموده و از وی نقل روایت کرده اند.

ابن حجر عسقلانی ضمن یادی از این شخصیت والامقام می نویسد: حسین بن عیدالله غضایری و محمد بن سلیم صابونی به نقل روایت از او پرداخته اند^(۲۴).

صفحه ۲۰۹

سفرهای علمی ابن قولویه

برای جعفر بن محمد بن قولویه دو سفر ثبت شده که یکی به عراق بوده و حدود سی سال طول کشیده است و سرانجام در همان جا دار فانی را وداع گفته است و سفر دیگر، به مصر بوده است.

سفر وی به عراق در سال ۳۰۷ یا ۳۰۹ رخ داد. وی به عشق دیدار مهدی آل محمد (ع) به هنگام نصب حجرالاسود، به عراق سفر کرد تا از آنجا به مکه رود؛ اما به علت بیماری سخت، در بغداد ماند. از آن پس به مدت سی سال در بغداد به عالم اسلام خدمت کرد. البته بدون شك در این چند سال، سفرهای زیادی به کربلا و نجف داشته؛ اما مطالبی در این مورد در کتاب ها ثبت نگردیده است. سفر دیگر ابن قولویه به دیار مصر بود؛ اما روشن نیست که این سفر در چه سالی و از چه طریقی و به چه منظوری انجام شده است و همچنین روشن نیست که چند مدت در آن دیار رحل اقامت افکنده و با چه شخصیت هایی ملاقات داشته است و چه کسانی بر سر سفره علمی اش زانوی ادب زده اند؛ جز آن که از ابن حجر عسقلانی نقل شده که محمد بن سلیم صابونی در مصر از وی نقل حدیث کرده است^(۲۵). ممکن است این فرد همان محمد بن احمد بن ابراهیم بن سلیم جعفری کوفی مصری باشد که نجاشی درباره اش می نویسد: «وی در مصر اقامت گزیده و بسیار مورد احترام مردم و دارای منزلتی عظیم بوده است». آن گاه هفتاد کتاب از او بر می شمرد^(۲۶).

مرحوم آیت الله طبسی (والد نگارنده) ضمن اشاره به این عالم بزرگوار و اضافه لقب صابونی، از صاحب روضات از سید طباطبایی در رجال خود نقل کرده که «وی از قدمای اصحاب ما و از علمای بزرگ و فقهایی ما بوده است. وی از صاحبان

صفحه ۲۱۰

کتاب های فتوا و از بزرگان طبقه هفتم بوده است و از کسانی به شمار می رود که غیبت صغرا و کبرا را درک کرده است^(۲۷)». با این بیان ممکن است ابن قولویه برای دیدار با این شخصیت به آن دیار سفر کرده و او نیز از وجود مقدسش کمال استفاده را در این سفر علمی برده باشد، اگر چه در رجال و تراجم شیعی تا آن جا که بررسی کرده ام، چنین چیزی نیامده است.

به عشق دیدار مهدی (ع)

در سال ۳۳۹ ق^(۲۸) بود که قرامطه^(۲۹) قرار گذاشته بودند که حجرالاسود را - که بیست و دو سال در تصرف غاصبانان شان بود - به جای خویش بازگردانند. از این روی شیخ ابوالقاسم قمی (ره)، معروف به ابن قولویه، که از پیش می دانست این سنگ باید به وسیله امام زمان و حجت خدا، در جایگاه خود قرار گیرد، با قلبی آکنده و لبریز از عشق به دیدار مهدی آل محمد (ع) شهر و دیار خود را رها کرد و به قصد زیارت خانه خدا راهی عراق گشت تا از آن جا برای انجام مراسم حج به سوی مکه مکرمه برود؛ اما همین که به بغداد

رسید، بیماری سختی بر او عارض شد و از ادامه سفر باز ماند. بدین علت، فرد دیگری را جهت شرکت در این امر مهم به هزینه خود به همراه نامه ای راهی خانه خدا کرد و خود در بغداد اقامت گزید.

قطب راوندی در شرح این ماجرا از زبان ابن قولویه چنین نقل می کند: در سال ۳۳۹، یعنی در همان سالی که قرامطه حجر الاسود را به جای خود برگرداندند، آهنگ خانه خدا کردم. وقتی وارد بغداد شدم، تمام همت من این بود تا خود را به مکه برسانم و بر فردی که حجر الاسود را نصب می کند، دست

صفحه ۲۱۱

یابم؛ زیرا در کتاب ها آمده بود که قرامطه حجر الاسود را ربوده اند و همچنین آمده بود که فقط حجت زمان آن را به جایگاه خویش باز می گردانند؛ همان گونه که در زمان حجاج، حضرت امام زین العابدین (ع) آن را در جای خود قرار داده بود. در این بین به یک بیماری سختی دچار شدم که بر جان خودم ترسیدم. بدین جهت نتوانستم به هدف خود جامه عمل بپوشانم. پس شخصی را که به ابن هشام معروف بود، به نیابت از خود برای این کار آماده کردم و نامه ای سربسته و مهر شده به او دادم. در آن نامه از مدت عمر خود پرسیده بودم که آیا مرگ من در همین بیماری خواهد بود یا نه؟ و گفتم: تمام تلاش من این است که این نامه را به آن کس برسانی که حجر الاسود را در جایگاهش قرار می دهد و جوابش را برایم دریافت کن. و بدان که فقط تو را برای چنین کاری می فرستم.

ابن هشام گوید: وقتی که به مکه رسیدم، پولی به خادمان خانه خدا دادم تا مرا در جایگاهی قرار دهند که در موقع گذاردن حجر الاسود، دید خوبی داشته باشم. از آنان نیز کمک گرفتم تا در موقع ازدحام جمعیت مردم را از من دور کنند. موقع گذاردن سنگ فرا رسید. هر که نزدیک شد و خواست سنگ را در جایگاهش قرار دهد، هرگز قرار نمی گرفت. در این وقت جوانی گندم گون و خوش سیما پیش آمد و سنگ را به دست گرفت و آن را در جایگاه خود قرار داد. گویا هرگز از جایش بیرون آورده نشده بود. این جا بود که صدای شادی و خوشحالی مردم بالا گرفت. او پس از نصب حجر الاسود از در مسجد خارج شد. من نیز که برای دیدن چهره مبارکش و ملاقات با وی لحظه شماری

صفحه ۲۱۲

می کردم، فوراً از جای برخاستم و با کنار زدن مردم به طرف راست و چپ، سراسیمه به دنبال او راه افتادم؛ به گونه ای که برخی فکر می کردند، جنون بر من عارض گشته و عقل خود را از دست داده ام. مردم چون چنین دیدند راه را بر من باز نمودند و این در حالی بود که لحظه ای از او چشم برنمی داشتم. تا این که از مردم فاصله گرفته و دور شد.

با این که او آرام می رفت و من به سرعت دنبالش می دویدم، اما هرگز به او نمی رسیدم. هنگامی که به جایی رسید و کسی غیر از من در آن جا حضور نداشت، درنگی کرد و نگاهی به من افکند و فرمود: آنچه را که همراه خود داری به من تسلیم کن. پس آن نامه را که همراه خود داشتم، به او تحویل دادم. او نیز بدون آن که نامه را بخواند، فرمود: به او بگو در این بیماری هیچ نگرانی بر تو نیست. مرگ حتمی تو پس از سی سال خواهد بود. آنگاه در حالی که لرزه شدیدی اندامم را فراگرفته و هر گونه حرکتی از من سلب گشته بود، مرا به حال خود رها کرد و به راه خود ادامه داد.

ابوالقاسم گوید: او همین جمله را (از امام زمان (ع)) به من خبر داد^(۳۰).

آثار و تألیفات

اصحاب رجال و تراجم برای جعفر بن محمد بن قولویه تألیفات ارزشمندی را به ثبت رسانده اند که افزون بر کتاب های فقهی، در علوم دیگر نیز آثاری را به اسلام تقدیم داشته است. به تعبیر نجاشی، رجالی معروف: «از وی کتاب های خوبی بر جای مانده است»^(۳۱) و به گفته شیخ طوسی: «وی شخصیتی مورد اطمینان و دارای تألیفاتی فراوان به تعداد ابواب فقه می باشد^(۳۲)».

صفحه ۲۱۳

آری همین جمله کوتاه از شیخ طوسی، بیانگر مقام علمی و فقهی او می باشد؛ چرا که این فقیه نامدار آن قدر بر فقه اسلامی تسلط داشته که به تعداد باب های مختلف فقه، کتابی به رشته تحریر درآورده است. علاوه بر آن در علوم دیگری همانند علم صرف و غیر آن، به نوشتن کتاب اقدام کرد. با دقت در فهرست زیر که نجاشی و شیخ طوسی و دیگران از آن یاد کرده اند، سخن ما را گواه خواهی بود:

۱. کتاب مداواة الجسد؛^(۳۳)
۲. کتاب الصلوة؛
۳. کتاب الجمععة و الجماعات؛
۴. کتاب قیام الیل؛
۵. کتاب الرضا؛
۶. کتاب الصداق؛
۷. کتاب الاضاحی؛
۸. کتاب الصرف؛
۹. کتاب الوطیء بملک الیمین؛
۱۰. کتاب بیان حال الحیان من محرماته؛
۱۱. کتاب قسمة الزکوة؛
۱۲. کتاب العدد فی شهر رمضان؛
۱۳. کتاب الرد علی ابی داود فی عدد شهر رمضان؛
۱۴. کتاب کامال الزیارات؛
۱۵. کتاب الحج؛
۱۶. کتاب یوم وليلة؛
۱۷. کتاب القضاء و آداب الحکام؛
۱۸. کتاب الشهادات؛
۱۹. کتاب العقیة؛

۲۰. کتاب تاریخ شهر و الحوادث فيه؛

۲۱. کتاب النادر؛

۲۲. کتاب النساء؛ - البتة به به صورت ناقص (۳۵) (۳۴)

۲۳. کتاب الفطر؛ (۳۶)

۲۴. الأربعة؛

۲۵. فهرست ما رواه من الكتب و الاصول (۳۷).

نگاهی به کتاب ارزشمند «کامل الزیارات»

یکی از کتاب‌هایی که در بین فقهای بزرگ جایگاه بسیار ویژه‌ای دارد، همانا کامل الزیارات ابن قولویه قمی است. فقهای والامقام برای این کتاب و اسناد و روایاتش اهمیت فراوانی قائل شده‌اند؛ به گونه‌ای که هرگاه درباره فردی از نظر «ثقه بودن» بحث و گفت و گویی داشته باشند، اگر نام وی در اسناد این کتاب آمده باشد، آن فرد را توثیق می‌نمایند؛ چرا که جزو مشایخ ابن

صفحه ۲۱۴

قولویه در کامل الزیارات (الزیاره) می‌باشد.

یادآوری این نکته ضروری است که اگر چه برخی فقط مشایخ بدون واسطه ابن قولویه را توثیق کرده‌اند؛ اما بسیاری از فقها تمام مشایخ وی را که در این کتاب شریف آمده، ثقه و مورد اعتماد دانسته‌اند. بحث در این زمینه را به کتاب‌های مربوطه ارجاع می‌دهیم. ابن قولویه کتاب کامل الزیارات را بنا به درخواست مکرر یکی از دوستان خود، که نامش را نمی‌برد، به رشته تحریر درآورد. در این نوشته ارزشمند به روایاتی که درباره زیارت اهل بیت (ع) آمده و همچنین به ثوابی که به زائران قبور آنان داده می‌شود، اشاره شده است. بخش عمده این کتاب، که ۱۰۸ باب و ۸۴۳ حدیث دارد، به زیارت ابی عبدالله الحسین (ع) اختصاص یافته است و در پایان به دو روایت در فضیلت زیارت حضرت معصومه (س) اشاره شده است که ما نیز آن دو را تقدیم ارادتمندان اهل بیت می‌کنیم: ۱. حدّثني علي بن الحسين بن موسى بن بابويه عن علي بن ابراهيم بن هاشم عن أبيه عن سعد بن سعيد عن أبي الحسن الرضا (ع) قال: «سألت عن زيارة فاطمة بنت موسى (ع)» قال: «من زارها فله الجنة» (۳۸).

۲. حدّثني أبي وأخي والجماعة عن احمد بن ادريس وغيره عن العمري بن علي البوفكي عمّن ذكر عن ابن الرضا (ع) قال: «من

زار قبر عمّي بقم فله الجنة» (۳۹).

ناگفته نماند که این کتاب تاکنون چندین مرتبه به چاپ رسیده است که اولین چاپ در سال ۱۳۵۶ ق. با مقدمه‌ای از علامه امینی (ره) در چاپخانه مرتضویه و در نجف اشرف صورت گرفته و بار دیگر در سال ۱۴۱۷ ق. با تحقیق شیخ جواد قیومی در مؤسسه نشر الفقاهه به چاپ رسیده است.

صفحه ۲۱۵

رحلت

به دنبال خبری که جعفر بن محمد بن قولویه در سال ۳۳۹ ق. دریافت کرد، سرانجام در سال ۳۳۹ بیمار گشت و خود را آماده سفر آخرت کرد. از این روی وصیت نامه خود را نوشت و توصیه های لازم را بیان داشت. به وی گفته شد: این همه ترس و نگرانی تو از چیست؟ امیدواریم خداوند به تو سلامتی و عافیت ببخشد. او در پاسخ گفت: این همان سالی است که من در آن ترسانده شده ام.

جعفر بن قولویه در همان سال در پی عارضه بیماری جان به جان آفرین تسلیم کرد و به لقاءالله پیوست^(۴۰).

اگر چه از نحوه تشییع و خاکسپاری پیکر این عالم بزرگ سخنی به میان نیامده، اما شکی نداریم که از این استاد بزرگ به خاطر آن همه سوابق علمی و تربیت شاگردانی همچون شیخ مفید، کمال تجلیل و احترام به عمل آمده است.

محل دفن

در این که ابن قولویه در رواق کاظمین و در جوار تربت پاک و مقدس امام موسی بن جعفر و امام جواد(ع) دفن گردیده کسی ابراز تردید نکرده است، جز عبدالله افندی در «ریاض العلماء» که معتقد است وی در قم دفن شده است؛^(۴۱) اما چنین به نظر می رسد که سخن وی

صفحه ۲۱۶

اشتباه محض است. مرحوم علی یاری در ردّ این قول می نویسد: «والظاهر ان ذلك منه اشتباه محض بترية ابیه المذكور، او احد من اهل بيته الفضلاء المدفون بها البته؛^(۴۲) ظاهراً این نظر از وی اشتباه محض است و وی را با پدر یا یکی از فضلاء این خاندان، که در قم دفن گردیده اشتباه گرفته است.» سلام بر آن چهره پاک و مقدسی که در عَش آل محمد(ص) تولد یافت و تربیت شد و پس از عمری تلاش و خدمت به فقه آل محمد(ص) در کنار قبر امام کاظم و امام جواد(ع) به خاک سپرده شد.

پی نوشت ها :

-
- ۱. اشارة المؤمنين، ص ۸۵ .
 - ۲. نقد الرجال، ص ۳۲۹، به نقل از نجاشی: محله ضبط کرده است .
 - ۳. مجمع الرجال، ج ۶، ص ۷۸ .
 - ۴. همان، ص ۲۶ .
 - ۵. الفهرست، ص ۴۲؛ سفينة البحار، ج ۱، ص ۱۶۳؛ بهجة الآمال، ج ۲، ص ۵۵۸ .
 - ۶. رجال نجاشی، ص ۸۹ .
 - ۷ و ۸ - تنقيح المقاصد، ج ۱، ص ۲۲۳ .
 - ۹. خلاصة الاقوال، ص ۸۸؛ بهجة الآمال، ج ۲، ص ۵۵۹ .
 - ۱۰. بهجة الآمال، ج ۲، ص ۵۶۱ .
 - ۱۱. السان المیزان، ج ۲، ص ۱۲۵ .
 - ۱۲. بهجة الآمال، ج ۲، ص ۵۵۹ .

- ۱۳ معجم طبقات الفقهاء، ج ۴، ص ۱۲۳ .
 - ۱۴ معجم رجال الحديث، ج ۴، ص ۱۱۶ .
 - ۱۵ همسان، ص ۱۰۰ .
 - ۱۶ معجم العالم العلماء، ص ۳۰ .
 - ۱۷ معجم رجال الحديث، ج ۴، ص ۱۰۹ .
 - ۱۸ و ۱۹ - فوائد الرضوي، ص ۸۰ .
 - ۲۰ قاموس الرجال، ج ۲، ص ۴۱۳ .
 - ۲۱ معجم رجال الحديث، ج ۴، ص ۹۹ .
 - ۲۲ همسان، ص ۱۱۸ .
 - ۲۳ معجم رجال الحديث، ج ۴، ص ۱۰۷؛ بهجة الآمال، ج ۲، ص ۵۲۰ .
 - ۲۴ و ۲۵ - لسان الميزان، ج ۲، ص ۱۲۵ .
 - ۲۶ رجال نجاشي، ص ۲۶۴ .
 - ۲۷ ذرايع البیان، ج ۲، ص ۷۸ .
 - ۲۸ برخي اين ماجرا را در سال ۳۷۷ مي دانند رك: كامل ابن اثير، ج ۷، ص ۲۳۴ .
 - ۲۹ قرامطه گروهی از خوارج هستند كه بنا به گفته شيخ بهايي آنان در سال ۳۱۶ ق در ايام حج به مكه هجوم بردند و بسياري از مردم را كشتند آنان حجرالاسود را از جاي خود بيرون آورده، به همراه خود بردند و در حدود بيست سال در نزد آن ها بود (مجمع البحرين، ص ۳۴۰)
 - ۳۰ الخرايج و الجرايج، ج ۱، ص ۴۷۵؛ ذرايع البیان، ج ۲، ص ۹۲؛ سفينة البحار، ج ۱، ص ۱۶۲ .
 - ۳۱ رجال نجاشي، ص ۸۹ .
 - ۳۲ الفهرست، ص ۴۲؛ معجم رجال الحديث، ج ۴، ص ۱۰۷ .
 - ۳۳ شيخ طوسي نام كامل اين كتاب را چنين آورده است: كتاب مداواة الجسد لحياة الأبد (الفهرست، ص ۴۲) .
 - ۳۴ قرأت أكثر هذه الكتب علي شيخنا أبي عبدالله (رحمه الله و علي الحسين بن عبيدالله .
 - ۳۵ رجال نجاشي، ص ۸۹ .
 - ۳۶ معجم رجال الحديث، ج ۴، ص ۱۰۷ .
 - ۳۷ معجم العالم العلماء، ص ۳۰ .
 - ۳۸ و ۳۹ - كامرل الزيارات، ص ۵۳۶ .
 - ۴۰ الخرايج و الجرايج، ج ۱، ص ۴۷۵ .
- ۴۱ و ۴۲ - بهجة الآمال، ج ۲، ص ۵۶۱ .

طلوع

وي در ۲۵ تير سال ۱۳۱۸ ش. در خوئين، از توابع زنجان، خانواده مذهبي اش را با ميلاد خود پر از شور و شادي كرد. پدرش نام علي را براي وي برگزيد .

پدر و مادر

پدر وي حاج شيخ عبدالكريم خوئيني، از عالمان بزرگ عصر خود به شمار مي رود . وي از شاگردان مرحوم آخوند خراساني بود. روحيه مبارزاتي شديدي داشت و با عمال و وابستگان حكومت طاغوتي رضاخان، كه با منافع مردم در تضاد بود، به شدت مقابله مي كرد؛ به عنوان نمونه در مقابل دو خان، كه مي خواستند زمين هاي كشاورزي مردم را به تصرف خود درآورند، ايستادگي كرد و توانست آنان را از تصرف در اموال مردم باز دارد .

وي در سال ۱۳۲۶ ش. از زنجان به قم مهاجرت كرد تا در آن شهر به تدريس علوم اسلامي و ساير فعاليت ها بپردازد؛ وي در آن سال، هشت بهار از عمرش گذشته بود. مادر علي كه از سلاله پاك پيامبر بود، زني صبور در مقابل مشكلات و دوستدار علم و فضيلت بود .

دوران كودكي

برادر وي مي گويد: در نزديكي هاي خانه ما تعدادي بوقلمون آورده بودند. من و بچه هاي ديگر، از جمله علي، به تماشايش آن ها رفتم و نزديك غروب براي انجام فريضه مغرب به خانه برگشتيم. رسم خانه ما اين بود كه نمازها را در خانه به جماعت و با امامت پدر برگزار مي كرديم و تمامي افراد خانواده، چه مردان و چه زنان، در نماز جماعت شركت مي كردند. هنگامي كه پدر مي خواست اقامه نماز كند، علي شروع به گريه كرد. وقتي پدر علت گريه اش را پرسيد، گفت: «من هم بوقلمون مي خواهم.» و به گريه خود ادامه مي دهد. پدر بدون عصبانيت و با آرامش كامل رو به فرزند مي كند و مي گويد: نماز مغرب را با خلوص نيت بخوان و هر حاجتي كه داري از خدا بخواه؛ خداوند است كه حاجات را برآورده مي كند. علي همين كار را انجام مي دهد. پس از تمام شدن نماز، در خانه به صدا در مي آيد. هنگامي كه من در را باز كردم، يكي از همشيريان را كه يك بوقلمون در دست داشت، ديدم. او به خانه وارد شد و علي به خواسته خود رسيد .

از اين خاطره به خوبي مي توان فهميد كه محيط رشد علي چگونه بوده است؛ او در خانواده اي پرورش مي يابد كه اهل خانه مقيد به نماز اول وقت بودند و تحت تربيت پدري بودند كه نام و ياد خدا را گره گشاي مشكلات و

برآوردن حاجات می دانست و روشن است که تنها از چنین خانواده هایی، مردانی شایسته و الگو چون آقاشیخ علی آل اسحاق، برخوانند خاست.

تحصیل

علی از همان هشت سالگی که با پدر به قم آمد، شروع به تحصیل نمود و مقدمات را در محضر آیه الله سید حسین بُدّلا (رئیس ائمه جماعات) و استادان دیگر به پایان برد.

وی در شانزده سالگی در سال ۱۳۳۴ ش. در حالی که دو سال از فوت پدر مهربانش می گذشت، تصمیم گرفت به عراق برود و در آن جا به تحصیل ادامه دهد؛ اما تیرگی روابط دو کشور ایران و عراق، باعث شد که این سفر انجام نشود. به همین سبب به حضرت معصومه (س) پناه برد و با توسل به آن حضرت، توانست مجوز اقامت در عراق را دریافت کند و به عتبات عالیات سفر نماید. او به نجف اشرف می رود و در مدرسه آیه الله بروجردي اقامت می گیرند.

استادان

آقا شیخ علی آل اسحاق در نجف اشرف در محضر شیخ صدرای بادکوبه ای «مکاسب» را فرا گرفت و کتاب «رسائل» را، به همراه ۳ نفر دیگر به طور خصوصی در محضر آیه الله آقا جواد تبریزی، آموخت. وی جلد اول «کفایه» را نزد آیه الله حسین راستی کاشانی، آیه الله حسین وحید خراسانی، آیه الله حاج شیخ علی فلسفی (که اکنون در مشهد ساکن است) و جلد دوم آن را با پیشنهاد آیه الله محمدباقر حکیم نزد آیه الله شهید محمدباقر صدر به اتمام رساند. وی که به مقام علمی شهید صدر پی برده بود، در جلسات درس

دیگر او، که کتاب های «فلسفتنا»، «اقتصادنا» و برخی مباحث دیگر را تعلیم می داد، شرکت می کند و همان دروس را در مسجد هندی نجف برای عموم محصلین تدریس می نماید. شیخ علی، «شرح تجرید» را در محضر آیه الله شهید سیداسدالله مدنی و «فلسفه» را در محضر آیه الله شیخ عباس قوچانی و همچنین علم طب را از مرحوم سیدحسین حکیم فرا گرفت. به علاوه، دو سال در درس خارج فقه آیه الله سیدابوالقاسم خوئی و سیدمحمود شاهرودی شرکت جست و سپس به مدت ۱۲ سال، دو دوره درس خارج فقه آیه الله میرزا محمدباقر زنجان را گذراند.

پس از تشریف فرمایی امام خمینی به نجف، در درس خارج فقه ایشان و نیز در درس «ولایت فقیه» امام شرکت کرد و تا سال ۱۳۵۳ ش. که حکومت بعث عراق امام را دستگیر کرد، در محضر ایشان بود. ایشان در محضر استادان به سه تن از آنان علاقه بیشتری داشت که این علاقه و ارادت یک طرفه نبود و از جانب اساتید نیز علاقه خاصی به او ابراز می شد. این سه عبارتند از: ۱. شهید آیه الله سیداسدالله مدنی؛ شیخ علی هنوز جوان کاملی نشده بود که از محضر این عالم بزرگ استفاده می کرد. آیه الله مدنی نیز که آمادگی شیخ علی را حس کرده بود، به راهنمایی او پرداخت و روابط بسیار نزدیکی بین آنان پدید آمد.

۲۰. میرزا محمدباقر زنجانی؛ علاقه شیخ علی و استادش به حدّی بود که دخترش را به عقد شیخ علی درآورد و این ازدواج میمون و مبارک باعث گسترش روابط علمی و عاطفی آن دو شد. شیخ علی معتقد بود که درس ایشان عمیق و پرمحتوا بود و شاگردان نیز فرصت اشکال و بررسی مطالب را داشتند.

صفحه ۲۲۴

۳۰. امام خمینی (قدس سره)، به محض آن که شیخ علی چهره مبارک امام را دید و به اهداف آن مرد بزرگ پی برد، سعی کرد همیشه در کنار ایشان باشد و در شکل گیری نهضت عظیم او نقشی را ایفا کند.

به گفته برادر شیخ علی، وی از طرف امام به دریافت اجازه امور حسبیّه مفتخر گردید.

اجازه اجتهاد

وی دروس حوزه را تا رسیدن به مرحله اجتهاد ادامه داد و به گفته خانواده ایشان، از دو عالم بزرگ: آیه الله سید محسن حکیم و آقابزرگ تهرانی، اجازه اجتهاد گرفت.

مروری گذرا به زندگی دو استاد

در این جا مناسب است، جهت آشنایی بیشتر، به اختصار به زندگی دو استاد وی اشاره کنیم:

۱۰. میرزا محمدباقر زنجانی؛ وی در سال ۱۳۱۲ ق. در ۲۲ ماه مبارک رمضان در زنجان متولد شد. وی در خانواده ای باتقوا و فضیلت رشد نمود و پس از خواندن مقدمات و سطوح حوزوی، در محضر مرحوم آقا شیخ زین العابدین و آیه الله حاج شیخ عبدالکریم خوئینی (آل اسحاق)، که از مدرّسین زنجان بود، به ادامه تحصیل پرداخت. در سال ۱۳۳۸ ق. به نجف مهاجرت کرد و از درس حاج میرزا حسین نایینی و اساتید دیگر بهره برد و خودش نیز کلاس درس باشکوهی ترتیب داد و بیش از ۴۰ سال در حوزه نجف تدریس نمود و صدها مجتهد و فاضل و نویسنده را تربیت کرد.

وی در سال ۱۳۹۴ ق. در سن ۸۲ سالگی، در نجف اشرف به رحمت ایزدی

صفحه ۲۲۵

پیوست. بعضی از آثار قلمی وی به شرح ذیل است:

۱. تقریرات مرحوم نایینی در اصول فقه؛ ۲. تنقیح القواعد، درباره علم اصول؛ ۳. حاشیه بر مکاسب؛ ۴. حاشیه بر رسائل؛ ۵. رساله ای در حج و... وی از خود ۶ فرزند (سه دختر و سه پسر) به جای گذاشت.^(۱)

۲. آقا شیخ عباس قوچانی؛ وی از دانشمندان خراسان و قوچان بود. در قوچان متولد شد. مقدمات و مقداری از سطح حوزه را در قوچان و مشهد خواند. آن گاه به نجف اشرف مهاجرت کرد و از محضر عالمان بزرگ همچون: مرحوم آیه الله سید محمود شاهرودی، میرزا عبدالهادی شیرازی و آیه الله سید ابوالقاسم خویی بهره برد. وی درس اخلاق و عرفان را از محضر جمال السالکین، عالم عارف، حاج میرزا علی آقاي قاضی، فرا گرفت و به مراحل بالای عرفان رسید.^(۲)

یار امام

وي در زمان مرجعيت آية الله حكيم، نماينده ايشان در استان موصل عراق در شهرهاي سنجار و طلعفر بود و به مدت ۱۱ سال در فصل تابستان، دهه محرم، دهه صفر و ماه رمضان به آن جا مي رفت. از آن جا كه مردم آن مناطق كرد بودند، او قبل از اعزام در طي سه ماه زبان كردي را فرامي گيرد. شيخ علي، در ايام تبليغ، در جلسات مناظره و مباحثه با اهل سنت آن ناحيه شركت مي جست. اين تلاش ها، باعث گرايش و جذب عده زيادي به مذهب تشيع گرديد؛ به طوري كه توانست مسجد و مدرسه علميه بسازد.

پس از رحلت آية الله حكيم وي نمايندگي امام راحل در همان منطقه را بر عهده گرفت. او در بخشي از خاطراتش ارتباط نزديك با امام را اين چنين بيان

صفحه ۲۲۶

مي دارد:

«آن روزها در حوزه علميه نجف اشرف من موقعيت خوبي داشتم؛ داماد مرحوم آية الله العظمي آقاميرزا باقر زنجاني (ره) بودم و نمايندگي از طرف مرحوم آية الله العظمي حكيم (ره) در شهر سنجار استان موصل عراق را داشتم. و امام راحل با مرحوم پدرم حضرت آية الله آقاي شيخ عبدالكريم خويني آشنائي كامل و علاقه داشتند و آن روز دل و جرأت مي خواست كه كسي به امام اظهار محبت كرده، در كنارش قرار گيرد. من با تمام ناملايماتي كه براي هم فراهم شده بود، شب و روز در كنار آن رادمرد الهي قرار گرفته، با تمام نيرو آنچه در توان داشتم، در خدمت ايشان بودم. در تمام جلسات عمومي و از اولين روز شروع درس فقه و نماز جماعت ها و گاه در جلسات خصوصي شركت مي كردم. مدتي مسئوليت پرداخت شهریه را بر عهده گرفته و مدتي در جلسه استفتائات به دستور ايشان شركت مي كردم و شبانه روز حداقل پنج بار به خدمتشان مي رسيدم. خلاصه اخبار راديوهاي عربي و خارجي را در مسير راه بيان مي كردم. لذت بخش ترين خاطره يك شب زمستاني بود كه امام مرا جهت تجديد كتابت صورت نمايندگي نمايندگان خود در سطح جهان خواسته بودند. آن شب تا اذان صبح مشغول نوشتن شده و از اين كه امام چنين اعتمادي را به من نموده و از ميان دوستان مرا انتخاب فرموده، بيش از حد خوشحال و خرسند بودم.»

وي درباره حساسيت امام به بيت المال چنين مي گويد:

«در نجف، روزي به منزل امام رفتم. برخلاف هميشه درب

صفحه ۲۲۷

خانه امام بسته بود و صداي فرايد امام به گوش مي رسيد. درب خانه را زدم، خادم درب را باز كرد و گفت: امام بسيار ناراحتند. وقتي وارد شدم، فهميدم ناراحتي امام به خاطر آن است كه آقاسيدمصطفي ۲۵۰ درهم (يك چهارم دينار) به گوجه فرنگي نوبر داده است و امام مي فرمود: چرا هنوز كه گوجه ارزان نشده، آن مقدار پول را از سهم امام به گوجه داده است؟ سپس به او فرمود: همين الان برو گوجه ها را پس بده.»

فعاليت هاي فرهنگي و مبارزاتي

آقا شيخ علي آل اسحاق نيز مانند بسياري از روحانيون ديگر كه مردم را به انقلاب فرا مي خواندند، هميشه در سفرهاي تبليغي خود، ضمن تبين اهداف نظام اسلامي، مردم را با انقلاب و امام آشنا مي كرد. در همين راستا وقتي در شهر خرم آباد در مسجد علوي

سخنرانی نمود و مواضع انقلاب را بیان کرد، دستگیر شد ^(۳). در اوایل سال ۱۳۵۶ ش. به مدت ۳ ماه در، یافت آباد تهران به تبلیغ و فعالیت های فرهنگی و مذهبی پرداخت. همچنین، صندوق قرض الحسنه ای تأسیس کرد تا سهمی در رفع مشکلات مادی مردم آن جا داشته باشد.

همزمان با پیروزی انقلاب در شهر سنجان، واقع در استان مرکزی مشغول تبلیغ شد. پس از پیروزی انقلاب بر اساس احساس وظیفه و با تجربه ای که در مناطق سنی نشین داشت، به استان سیستان و بلوچستان سفر کرد و با تشکیل بسیج مردمی و ایجاد وحدت میان شیعه و سنی، توانست توطئه های ضدانقلاب را در آن سامان خنثی کند. نتیجه فعالیت های وی، تصرف صدا و

صفحه ۲۲۸

سیمای آن ناحیه به دست نیروهای انقلاب بود و از آن طریق خبر پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی با شور و شغف خاصی به گوش هموطنان رسید.

پس از آرام شدن اوضاع، به استان مرکزی بازگشت و در سمت مسئول کمیته انقلاب اسلامی همان منطقه به فعالیت خود ادامه داد.

آشوب های کردستان موجب شد که شیخ علی چندین بار برای ایجاد آرامش در آن منطقه، با نیروهای تحت فرمان خود به آن جا برود. پس از آن به تهران دعوت شد و مسئولیت بخش فرهنگی کل کمیته های انقلاب اسلامی را بر عهده گرفت.

با پیروزی انقلاب اسلامی، عده زیادی به دنبال فرصت بودند تا این انقلاب نوپا را تضعیف کنند و آن گونه که می خواهند، انقلاب را تغییر دهند. آنان برای رسیدن به همین هدف، جوانان پاکدل و ساده را فریفته، با شعارها و افکار انحرافی، آنان را گمراه می ساختند.

شیخ علی آل اسحاق که این خطر را به خوبی حس کرده بود، به مقابله با این جریان برخاست و با پاسخ به شبهات و جذب جوانان نقشه های آنان را خنثی می ساخت.

وی بعدها نیز در ارگان های مختلف، از جمله: سپاه پاسداران، جهاد سازندگی، اداره بهداری و بهزیستی در شهرهای مختلف کلاس هایی را تشکیل داد. گذشته از این ها، شیخ علی دو سفر تبلیغی نیز به خارج از کشور داشت؛ یک بار به آذربایجان سفر کرد و بار دیگر به لبنان رفت. همچنین مدت ۱۰ تا ۱۱ سال از طرف آیه الله گلپایگانی امام جماعت مسجد اباذر واقع در منطقه زاویه قم بود. او رابطه بسیار صمیمی با جوانان مخصوصاً طلاب جوان داشت؛ به طوری که حتی در اردوهای زیارتی نیز همراه آنان بود.

صفحه ۲۲۹

دغدغه ها

از فعالیت های شیخ علی آل اسحاق به خوبی آشکار است که وی به امور فکری، فرهنگی و دینی مردم بسیار حساس بوده است. در نامه زیر که وی خطاب به علما نوشته است، پی به دغدغه های ایشان می بریم.

«بسم الله الرحمن الرحيم»

بگنجانیم و زمینه را برای اجتهاد آیندگان فراهم سازیم .

۴. فقه موجود ما تنها وظایف فرد را نسبت به خدا و دیگران، آن هم در رابطه بسیار کمی، مطرح ساخته است. ما نیاز به دو نوع فقه داریم: الف) فقه فردی که وظایف امت را در ۳ بخش به دقت تنظیم نماید (که بخشی از آن در رساله ها منعکس است): وظایف فردی؛ وظایف الهی؛ وظایف اجتماعی. ب) فقه دولتی و مسائل مسؤولین در سه بخش: ۱) در رابطه با پرسنل خود (اصلاح و تکامل آن)؛ ۲) در رابطه با خدا (حفظ مصالح اسلام)؛ ۳) در رابطه با دیگران (حفظ مصالح مسلمین).

۵. تفسیر از نو، خصوصاً آیات سیاسی، اجتماعی و جهاد، تفسیر درستی بشود .

۶. فلسفه و عرفان، آنچه از فلسفه و عرفان با مکتب انبیا سازش دارد، جدا شده، در سطح معینی تدریس شده و امتیازات مکتب وحی از غیر آن مشخص شود. و معارف دین از قالب های از پیش ساخته شده فلاسفه بیرون آمده و در همان چهارچوب اصلاحات دینی ریخته شود .

موفقیت همگان را از خدا خواهیم .

اینجانب مدتی روی این مسائل کار کردم؛ لکن تمام نشده است. پنج شنبه ۶۴/۸/۲۹

فعالیت اقتصادی

اگر چه وی در طول عمر خود فعالیت های فرهنگی، مبارزاتی داشت، اما بنا بر احساس وظیفه در برابر اقشار کم درآمد و طلاب، اقدام به فعالیت های اقتصادی کرد. یکی از آن فعالیت ها، گرفتن امتیاز صادرات و واردات از طریق

صفحه ۲۳۲

مرز آذربایجان بود. وی درآمد حاصله را در امور فرهنگی و حمایت از طلاب و دیگر موارد لازم صرف نمود. همچنین به منظور خدمت به طلاب، یکی از مؤسّسین تعاونی طلاب نیز بود .

حضور در جنگ

او که برای پیشبرد اهداف اسلام از هیچ کاری دریغ نورزیده بود، وقتی جنگ نابرابر عراق بر ایران تحمیل شد، باز هم وظیفه خود را به خوبی انجام داد و بارها و بارها در جبهه های حق علیه باطل شرکت جست و دوشادوش رزمندگان اسلام اسلحه به دست گرفت و به ستیز با دشمنان دین خدا برخاست .

وی در تشکیل بسیج عشایر و سازماندهی نیروهای مقاوم بومی در منطقه جنوب نیز نقش خود را به خوبی ایفا نمود و اگر چه به سبب کسالت جسمانی نتوانست به طور دائم تا پایان جنگ در جبهه ها حضور یابد، اما در این راه مقدس فرزند رشیدش (محمدجواد آل اسحاق) و داماد و برادرزاده خود (مهندس ابوالحسن آل اسحاق) را تقدیم اسلام کرد. و خم به ابرو نیاورد و بدین شکل دین خود به انقلاب و اسلام را ادا کرد .

ویژگی های اخلاقی

زندگی اش رنگ خدایی داشت و این، در اعمال و رفتارش هویدا بود. رابطه روحی و معنوی با ائمه اطهار داشت. زهد و پارسایی او زبانزد و کاملاً به زخارف دنیا بی توجه بود. با وجود این که موقعیت رسیدن به پست ها و مقامات متعددی داشت، ترجیح می داد ساده زندگی کند. هرکس وارد منزلش می شد؛ ساده زیستی را به خوبی در او و زندگی اش مشاهده می کرد. با اهل

خانه بسیار مهربان بود. خانواده اش چنان با اخلاق خوش و رفتار اسلامي او انس داشتند که تحمل فقدان او، بر ایشان، بسیار دشوار بود.

شاگردان

وي در عراق کلاس درسي دایر کرده بود و عده زیادی از طلاب اهل ترکیه در مجلس درس وي حضور مي یافتند که شیخ صلاح الدین (رهبر مبارز ترکیه اي) یکی از آنان است. وي پس از انقلاب در دانشگاه هاي مختلف از جمله: دانشگاه شهید بهشتي تهران، دانشگاه تبریز و دانشکده امام حسین (ع) به فعالیت پرداخت و به عنوان استاد دانشگاه، معارف دین اسلام را برای دانشجویان مطرح مي کرد. همچنین در مدارس علمیه از جمله: مدرسه امام خميني (قدس سره)، مدرسه حجتیه (برای طلاب خارجي)، مدرسه الهادي و مدرسه صدوقی (برای طلاب ایرانی) درس اخلاق و دروس دیگر مي گفت.

فقه و اصول را نیز در خانه اش تدریس مي نمود. همچنین برای پاسخ به شبهه هاي مطرح شده، کلاسي در مدرسه فیضیه تحت عنوان «احکام اجتماعي قرآن و تبیین مسائل روز» تشکیل داده بود.

آثار قلمي

یکی از ویژگی هاي این مرد بزرگ تألیفات متنوع و مفید، با وجود فعالیت هاي فرهنگی سیاسی است. تألیفات وي بدین قرار است:

۱. اسلام از دیدگاه دانشمندان جهان؛
۲. آشنایی با مکتب وحی (مسیحیت)؛
۳. مسئولیت امت از دیدگاه امام؛
۴. جبهه ی دانشگاه خود سازی؛
۵. کنترل زبان؛

۶. یاد خداداد عام ل انقلاّب؛
۷. اخلاق و رفتار یا اصول تزکیه و حکمت (دوره ویژه جهاد سازندگی)؛
۸. اصول خود سازی یا اخلاق در مکتب وحی الهی. (که جهت تدریس در دانشگاه شهید بهشتي نگاشته شده بود)؛
۹. زمینه اسلام شناسی، ایدئولوژی در سنگر بسیج عشایر دزفول.

وي آثار دیگری نیز دارد که به چاپ نرسیده است؛ از جمله:

۱. قرائت امام خميني (قدس سره) از ولایت مطلقه فقیه یا حکومت جهانی فرامین الهی؛
۲. تقریرات اصول فقه مرحوم آیة الله العظمی محمد باقر زنجبانی؛
۳. النکاح علی المذاهب الخمسه (عربی)؛

۴. الفقه الاسلامي (الحلقه الاول) لامي، عربي؛
۵. آخرين نظريات علمي اصول در محور كفاية الاصول از مرحوم آخوند تا امام؛
۶. مباني فكري امام امت يا اصول سياسي، اجتماعي اسلام؛
۷. بهتريين راهنماي حج (مطابق با فتاواي امام خميني)؛
۸. معالم دين يا تنظيم مضامين عالي دعاي ندبه؛

فرزندان

آقا شيخ علي داراي ۵ فرزند بود: سه دختر و دو پسر. يكي از پسران او در جبهه هاي جنگ به شهادت رسيد كه نامش «محمدجواد» بود. محمدجواد جواني فعال، پرشور، و خداجوي بود و در مسجد اباذر (واقع در محله زاويه قم) در عرصه هاي مختلف به فعاليت مشغول بود؛ همانند جمع آوري

صفحه ۲۳۵

كمك ها به رزمندگان، جذب جوانان براي امور فرهنگي و مذهبي و... . اکنون نیز کتابخانه آن مسجد به نام همین جوان فعال مزین است. پسر دیگر ایشان «رضا» نام دارد که هم اکنون در حال تحصیل است. دامادهای این عالم پرتلاش عبارتند از: ۱- مهندس ابوالحسن آل اسحاق، که در جبهه جنگ به فیض شهادت نایل شد. و برادر وی به نام حسین پس از او به افتخار دامادی عموی خود یافت.

۲- دکتر ساحلی است، که در محله نیروگاه قم، مطب دارد. و به درمان بیماران توفیق یافته است.

۳- آقای دهقان که کاردار وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران در ژاپن می باشد.

سفارش به فرزندان

تربیت فرزندان یکی از وظایف مهم هر پدر و مادری است. مرحوم شیخ علی نیز با جدیت فراوان می کوشید تا به این وظیفه خود عمل کند. از این رو، او هیچ گاه از سفارش به فرزندان خود دریغ نمی ورزید و واضح است که این سفارش ها، راه گشای افکار تمامی جوانان خواهند بود؛ چنان که گفته شده است: «... اسلام رابه دقت بشناسید و آن طوری که دسته بندی کرده ام، به دقت مطالعه کنید. تاریخ زندگی پیامبر اسلام و ائمه (ع) را هر چند سال يك بار بررسی نمایید. تا می توانید با هم دوست و با محبت باشید و بر سر مسائل جزئی با هم اختلاف نکنید. در این انقلاب، تا وقت درس است، درس بخوانید و سپس خدمت کنید. به مادران که خیلی رنج کشیده است، كمك کار باشید، پس از ازدواج

صفحه ۲۳۶

رابطه صمیمی خود را با مادران قطع نکنید. والسلام. با چشم گریان و دستی لرزان. خداحافظ. »

غروب

این مرد مجاهد و نستوه که تا آخرین نفس بر آرمان های خود پافشاری کرد و يك لحظه از خدمت به دین و نظام اسلامی غفلت نورزید، در اواخر عمرش به خاطر مرض قند و ناراحتی قلبی، کمتر موفق به فعالیت های اجتماعی می شد؛ اما دغدغه تهاجم آشکار

فرهنگي و گسترش فساد در ميان جوانان و... آراكش را از او ربوده بود؛ به طوري كه شب جمعه ۲۴ خرداد سال ۱۳۸۰ ش. در تماس تلفني با برادرش درباره اوضاع فرهنگي گفت و گو مي كند. ساعت ۲ نيمه شب نيز بر اثر سكتة قلبي دار فاني را وداع مي گويد .

تشيع و خاك سپاري

پيكر مرحوم شيخ علي آل اسحاق(ره) روز شنبه ۲۶ خرداد با شركت گسترده مردم از مسجد امام حسن عسكري(ع) تا حرم مطهر حضرت معصومه(س) تشيع شد و شركت كنندگان در غم از دست دادن اين يار دلسوز امام، اشك ماتم ريختند. پس از تشيع، بدن مطهرش در گلزار علي بن جعفر(ع)، در قطعه مخصوص پدر شهيدان به خاك سپرده شد .

در مراسم روز چهلم، جزوه اي كه حاوي خلاصه اي از زندگي اين مرد بزرگ بود، پخش گرديد .

پي نوشت ها :

- ۱ گنجينه دانشمندان، ج ۵، ص ۲۳۳ و ۲۳۴ .

- ۲ همگان، ج ۶، ص ۲۲۳ .

- ۳ اسناد انقلا ب اسلامی، ج ۲، ص ۳۸۷ .

تذکر: در این مقاله علاوه بر منابع فوق، از جزوه اي كه درباره وي منتشر شده و نيز از سخنان خانواده و برادر معظم له حجة الاسلام و المسلمين شيخ محمد آل اسحاق استفاده شده است .

در يك نگاه

در خانه «حسن بن عامر قمی» کودکی پای به عرصه هستی نهاد که نام او را «موسی»، برگزیدند. لقب معروفش اشعري - چون در قم متولد شد و زیست، به «قمی» هم اشتها یافت - و کنیه او ابوالحسن است ^(۱). تاریخ دقیق ولادت این راوی برجسته، ذکر نشده است و از این رو نمی توان در این زمینه اظهار نظر قطعی نمود. با این همه، با توجه به برخی قرائن، شاید بتوان حدس زد که آن بزرگوار در اوایل نیمه اول سده سوم هجری به دنیا آمده است؛ از جمله قرائن مذکور، این است که یکی از استادان روایتی او، محمد بن حسن بن ابی الخطاب، یکی از برجسته ترین محدثان شیعه، است که او به گفته نجاشی در سال ۲۶۲ رخ به نقاب خاک کشید. طبعاً موسی بن حسین، که از خرمن دانش او بهره مند می شد، در سن و سالی بوده که توانسته است برای گردآوری روایات تلاش کند ^(۲).

صفحه ۲۴۱

خاندان

در این که پدر موسی از خاندان اشعري است محل تردید نیست؛ اما اطلاعات قابل اعتمادی که بتوان بر آن اساس، پی به شخصیت او برد، در دست نداریم. جدّ موسی بن حسن بن عامر، جناب عمران بن عبدالله بن سعد اشعري قمی است ^(۳). عمران از چهره های درخشان این خاندان است که درجه ایمان و باور عمیق و آگاهانه این بزرگوار به منزلت و جایگاه رفیع امامان معصوم، از این نقیصه تاریخی روشنائی می بخشد:

«کشی از یکی از مردم کوفه نقل می کند که من در مینا بودم. ناگهان عمران قمی آمد؛ در حالی که با او چند خیمه برای مردان و زنان بود. آن خیمه ها را نزدیک خیمه گاه حضرت امام صادق(ع) به پا کرد، تا این که امام صادق(ع) با اهل و عیال خویش آمدند. حضرت فرمود: این خیمه از کیست؟ گفتند: این خیمه ها را عمران بن عبدالله قمی، برای شما نصب کرده است. حضرت از مرکب خود، پیاده شد و به خادم فرمود: عمران بن عبدالله را بخوان! زمانی که آمد، به حضرت عرض کرد: جانم به فدایت! این ها خیمه هایی است که برایتان به پا کرده ام. حضرت فرمود: قیمت آن ها چقدر است؟ عمران در پاسخ گفت: جانم به فدایت! کرباس خیمه ها را خودم مخصوصاً برای شما بافته ام و من دوست دارم که این ها را به عنوان هدیه از من قبول فرمایید. در این هنگام امام دست عمران را گرفت و فرمود: از خداوند می خواهم که بر محمد و آل محمد درود فرستد و سایه رحمت و لطف خود را شامل حال شما و خانواده ات بفرماید در روزی که سایه ای نیست، مگر سایه لطف خدا ^(۴)».

«روزی عمران به محضر امام صادق(ع) رسید. حضرت با او بسیار صمیمی برخورد کرد. چون از خدمت امام رفت، پرسیدند: او

چه کسی بود؟

فرمود: او از اهل بیت نجیب (یعنی از خاندان اشعری قمی) است. هیچ ستمگری اراده بدی به شهر قم نمی کند، مگر این که خداوند او را هلاک می کند»^(۵).

سرچشمه های دریافت

موسی بن حسن اشعری قمی، چون در خانواده ای رشد یافت که نور اخبار اهل بیت (ع) در آن می تابید، پس طبیعی است که این کودک از محبت و ایمان به آنان بی نصیب نماند. همین عامل باعث شد که او نیز راه پدرانش را پیشه خود سازد و با بهره گیری از محضر بزرگان حدیث، با علوم و اخبار امامان آشنا شود.

شمار استادان او را در کتاب های تراجم راویان تقریباً ۲۵ نفر نوشته اند که جمعی از آنان از چهره های شاخص و صاحب نام عالمان شیعه اند^(۶). در این جا به نام پاره ای از آن ها اشاره می کنیم: ۱۰. سندی بن محمد: نام حقیقی او ابان و کنیه اش ابوبشر و پسر خواهر صفوان بن یحیی است. او روایتگری موجه و بزرگوار و مورد اطمینان دانشوران رجال است؛^(۷)

۲. سلیمان الجعفری: او نیز از برجسته ترین و موجه ترین یاران امام کاظم و امام رضا (ع) است و حسب و نسب او به جناب جعفر بن ابی طالب منتهی می شود و بدین جهت به «جعفری» اشتها دارد. به نظر می رسد که او از طرف مادر به رسول اکرم (ص) و حضرت علی (ع) می رسد؛ چون در حدیثی است که امام موسی بن جعفر (ع) به او فرمود: ای سلیمان! آیا تو فرزند رسول الله هستی؟ گفت: آری. فرمود: تو فرزند علی هستی؟ عرض کرد: بله. فرمود: تو

پسر جعفر هستی؟ گفت: بله. تا این که امام فرمود: به خدا سوگند! با این که تو از لحاظ دودمان، منزلت رفیعی داری، ولی اگر پیرو اهل بیت نمی بودی و ولایت ما را نمی داشتی، این حسب و نسب برای هیچ گونه سودی نداشت؛^(۸)

۳. ابوالحسن نهدي؛ ۴. ایوب بن نوح؛ ۵. عباس بن معروف قمی؛ ۶. محمد بن حسین بن ابی الخطاب؛ ۷. محمد بن عبدالحمید؛ ۸. فضل بن عامر؛ ۹. هیشم بن مسروق؛ ۱۰. احسن بن حسین لؤلؤی.^(۹)

شاگردان

موسی بن حسن اشعری پس از این که تحت تعلیم و تربیت استادان فراوانی قرار گرفت، خود به تعلیم و تربیت شاگردانی چند همت گماشت. گرچه تعداد شاگردان او انگشت شمار است، اما همان تعداد، از بزرگان حدیث و فقه به شمار می آیند. آن ها عبارتند از: ۱. سعد بن عبدالله اشعری قمی؛ ۲. محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری قمی؛ ۳. محمد بن یحیی عطار قمی.^(۱۰)

اثر ماندگار

حسن بن موسی اشعری قمی، تنها به تربیت شاگرد بسنده نکرد، بلکه او برای این که اندوخته های خویش را به آیندگان برساند، به تألیف کتاب نیز اقدام ورزید. چندین کتاب حدیث در باب های گوناگون از این محدث به یادگار مانده است.

نجاشی، این برترین رجال شناس شیعه، در این باره چنین می نگارد: «حسن بن موسی ۳۰ کتاب تصنیف کرد که از آن ها است: کتاب الطلاق؛ کتاب الوصایا؛ کتاب الفضائل؛ کتاب النصائل؛ کتاب الرحمه؛ کتاب الصلوة؛ کتاب

الزکوة؛ کتاب الحج؛ کتاب الصیام؛ کتاب یوم و لیلہ و کتاب الطب^(۱۱).

شیخ طوسی نیز در فهرست می گوید: «له کتاب الحج^(۱۲)».

این کتاب ها نزد مؤلفان کتب اربعه شیعه موجود بوده و جناب نجاشی هنگام تألیف اثر گرانقدر خود، به آن ها دسترسی داشته است؛ ولی بر اثر گذشت زمان در طی قرن ها، از میان رفته است.

یک نکته

بر اساس برآوردی که از تاریخ تولّد این محدث فرزانه به دست آمد، او در روزگار حیات دو امام معصوم، یعنی حضرت امام هادی و حضرت امام عسکری (ع)، زندگی می کرد و باید مانند محدثان دیگر جزو یاران آنان محسوب می شد؛ ولی گویا ایشان به حضور آنان نرسیده است؛ زیرا بزرگان تراجم نویس، در این که او از اصحاب امام باشد سکوت کرده اند؛ بلکه شیخ طوسی در کتاب رجال خود، این محدث قمی را در شمار محدثانی ذکر می کند که بدون واسطه، از امامان نقل حدیث نکرده اند^(۱۳).

منزلت والا

یکی از بهترین روش ها برای شناخت راوی، توجه به سخنان دیگران درباره او است؛ به خصوص که در این عصر دستان از منابع دست اول کوتاه است و شناسایی راویان، بدون توجه به سخنان بزرگان، به راحتی مقدور نخواهد بود. بنابراین مناسب است که سخن برخی بزرگان را درباره این راوی مورد توجه قرار دهیم.

سخن دقیق و سنجیده نجاشی درباره موسی بن حسن قمی چنین است: «ثقة عين جليل؛ او محدثی مورد اطمینان، برجسته و بزرگوار است^(۱۴)». این

سخن نجاشی، پایه سخن تمام رجال شناسان شیعی تا عصر ما قرار گرفته و هر کس به گونه ای به این مضمون اشاره کرده است؛ همانند علامه حلی، مؤلف وسائل الشیعه، علامه ممقانی و دیگران.

مدرس و رجالی توانمند آیه الله جعفر سبحانی (حفظه الله) در این باره می نگارد: «او یکی از فقهایی شیعه، محدث بزرگوار، موجه و برجسته و دارای تصانیف فراوان است^(۱۵)». سخن آیه الله سبحانی گویای این معنی است که موسی بن حسن، علاوه بر این که از بزرگان محدثان بوده، در عرصه فقاہت نیز فقیه توانایی بوده است. همچنین کلمه «عين» که در عبارت نجاشی آمده، نشاندهنده موقعیت ارزشمند و برجسته او در معارف دینی و حدیث است.

برگی زرین از روایات

یکی از محققان تراجم و رجال، تعداد روایاتی را که این راوی نقل کرده، حدود ۷۶ روایت دانسته است^(۱۶). مناسب است چند روایت وی را بیاوریم.

آداب سوار شدن بر مرکب

موسي بن حسن با واسطه از علي بن ربيعه روايت مي كند: چون حضرت علي (ع) پا بر ركاب اسب مي نهاد، مي فرمود: «بسم الله» و هنگامي كه بر اسب قرار مي گرفت، مي فرمود: «الحمد لله الذي كَرَّمَنَا وَحَمَلَنَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقَنَا مِنَ الطَّيِّبَاتِ؛ خدای را سپاس كه ما را گرامي داشت و در زمین و دریا ما را حَمَل کرد و ما را از چیزهای پاک و پاکیزه روزی داد». آن گاه حضرت ۳ مرتبه «سبحان الله» و ۳ مرتبه «الحمد لله» و ۳ مرتبه «الله اكبر» مي گفت و در آخر مي فرمود: «رَبِّ اغْفِرْ لِي فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذَّنْبَ إِلَّا أَنْتَ». سپس حضرت علي (ع) مي فرمايد: «هنگامي كه من همراه رسول خدا (ص) بودم، او چنين

صفحه ۲۴۶

کرد^(۱۷).

آداب زيارت حضرت امام حسين (ع)

با واسطه از امام جعفر صادق (ع) نقل مي كند: آن بزرگوار به يكي از ياران خود فرمود: هنگامي كه به زيارت امام حسين (ع) مي روي، اول خداوند عالم را ستايش كن و بر رسول اكرم درود و سلام فرست و بسيار كوشش كن. سپس بگو: «سلام الله و سلام ملائكته فيما تروح و تغدو الزاكيات الطاهرات لك و عليك و سلام الله و سلام ملائكته المقربين...». در ادامه حديث، آن حضرت روش زيارت امام حسين (ع) و اعمال و دعاهايي كه هنگام زيارت بايد خوانده شود، براي راوي بيان مي فرمايد^(۱۸).

چگونگي نماز جماعت

با واسطه روايت مي كند از ايوب بن نوح كه گفت: از امام صادق (ع) درباره مردي پرسيدم كه به مسجد مي رود تا نماز جماعت بخواند؛ اما مي بيند كه صف هاي نماز پُر است و جاي ايستادن در داخل صف ها نيست. لذا در آخر صف ها به تنهائي به نماز جماعت مي ايستد؛ آيا اين عمل جايز است؟ حضرت در پاسخ فرمود: بله، اشكال ندارد^(۱۹).

نماز در محراب

همچنين از منصور بن حازم نقل مي كند: به امام صادق (ع) عرض كردم: من در محراب مسجد نماز مي خوانم؛ آيا اشكالي دارد؟ امام فرمود: اگر محراب وسعت دارد، اشكالي ندارد^(۲۰).

صفحه ۲۴۷

نماز خواندن با مُشك

روايت مي كند كه مردي از امام موسي بن جعفر (ع) پرسيد: هنگام نماز خواندن، كيسه مشك (ماده خوشبويي است كه از ناف آهو به دست مي آيد) در جيب يا در لباسم است؛ نماز چه صورت دارد؟ فرمود: اشكالي ندارد^(۲۱).

غروب ستاره

موسي بن حسن اشعري قمي، پس از عمري تلاش در راه حفظ و گسترش معارف اهل بيت، عاقبت به جوار رحمت الهي پر كشيد. گوي او در اواخر سده سوم هجري از دنيا رفته است، گر چه زمان غروب اين ستاره تابناك حديث، مانند زمان طلوعش روشن نيست - همچنان كه محل آرامگاه او معلوم نيست - شايد مانند ده ها محدث بزرگ شيعي، در جوار مرقد مطهر حضرت معصومه (س) به خاك سپرده شده است.

- ۱- رجال نجاشي، چاپ داوري، ص ۲۹۰ و چاپ جامعه مدرسين، ص ۴۰۶؛ نقد الرجال، ص ۳۵۶؛ رجال ابن داود، ص ۱۹۳؛ بهجة الآمال، ج ۷، ص ۱۰۸؛ مجمع الرجال، ج ۶، ص ۱۵۴؛ معجم الرجال، ج ۱۹، ص ۳۸؛ رجال شيخ طوسي، ص ۵۱۵؛ موسوعة الفقهاء، ج ۳، ص ۵۹۳؛ الذريعة، ج ۲۵، ص ۹۶ و ۱۱۲؛ فهرست شيخ طوسي، چاپ نشر الفقاهه، ص ۲۴۵؛ تنقيح المقال، ج ۳، ص ۲۵۵؛ جامع الروات، ج ۲، ص ۲۷۵؛ خلاصة الاقوال، ص ۱۶۶؛ وسائل الشيعه، ج ۲۰، ص ۳۵۴؛ معجم الثقات، ص ۱۲۵ و دائرة المعارف اعلمي، چاپ بيروت، ج ۱۶، ص ۳۳۳.
- ۲ و ۳- رجال نجاشي، چاپ داوري، قم، ص ۲۹۰.
- ۴- رجال كشي، چاپ مؤسسه اهل البيت، ج ۲، ص ۶۲۴.
- ۵- همان، و معجم الرجال الحديث، ج ۱۳، ص ۱۴۳.
- ۶- معجم رجال الحديث، ج ۱۹، ص ۳۸؛ رجال نجاشي، ص ۲۹۰ و بهجة الآمال، ج ۷، ص ۱۰۴.
- ۷- رجال نجاشي، چاپ جامعه مدرسين، ص ۱۴ و ۱۸۷.
- ۸- تنقيح المقال، ج ۲، ص ۵۵ و معجم الرجال، ج ۸، ص ۲۳۸.
- ۹- معجم الرجال، ج ۱۹، ص ۳۸؛ تنقيح المقال، ج ۳، ص ۲۵۵ و بهجة الآمال، ج ۷، ص ۱۰۸.
- ۱۰- تنقيح المقال، ج ۳، ص ۲۵۵ و رجال نجاشي، ص ۲۹۰.
- ۱۱- رجال نجاشي، چاپ داوري، ص ۲۹۰ و فهرست، چاپ مرتضويه، قم، ص ۱۶۴.
- ۱۲ و ۱۳- رجال شيخ طوسي، ص ۵۱۵.
- ۱۴- رجال نجاشي، ص ۲۹۰.
- ۱۵- موسوعة الفقهاء، ج ۳، ص ۵۹۳.
- ۱۶- همان و معجم الرجال، ج ۱۹، ص ۳۸.
- ۱۷- بحار الانوار، چاپ منشورات مكتبة الاسلاميه، ج ۷۶، ص ۲۹۵.
- ۱۸- كامل الزيارات، چاپ مكتبة مرتضويه، نجف، باب ۷۹، حديث ۱۳، ص ۲۱۹.
- ۱۹- تهذيب الاحكام، ج ۳، حديث ۱۷۹، ص ۴۱.
- ۲۰- همان، حديث ۱۸۲، ص ۵۸.
- ۲۱- همان، ج ۲، حديث ۱۴۹۹، ص ۳۸۹.

تاریخ تولد و خاندان

محمد حسین اعلمی در سال ۱۳۲۰ ق. در خطه کویری نائین در روستای مهرجان، که در حوزه جغرافیایی جندق از توابع شهرستان نائین قرار دارد، دیده به جهان گشود^(۱). این بزرگوار در خاندانی به دنیا آمد که فضایی آن، به نور دانش دینی و ارزش های متعالی مذهبی، روشن بود. او در سایه پر مهر و محبت پدرش، دوران کودکی را پشت سر نهاد و کتاب های دینی، بویژه قرائت قرآن مجید، را از پدر دانشمند خود فراگرفت. پدر محمد حسین اعلمی، به شیخ سلیمان مهرجانی، شهرت دارد. با پژوهش و مطالعه در زندگی فرزندش، بر می آید که او یکی از عالمان آن دیار و از شأن و منزلت والایی برخوردار بوده است^(۲).

صفحه ۲۵۲

هجرت به مشهد

هنگامی که محمد حسین، به سن ده سالگی می رسد، در سال ۱۳۳۰ ق، همراه پدر، روانه مشهد مقدس و حوزه پربار طوس گردید. از قرائن بر می آید در مدتی که او در مشهد به تحصیل اشتغال داشته، پدرش نیز با او بوده است. محمد حسین در جوار بارگاه حضرت رضا (ع) به فراگیری دانش های رسمی دینی پرداخت و مقدمات دروس حوزه، همانند صرف و نحو و منطق و مقداری از اصول فقه، را نزد استادان حوزه مشهد، فراگرفت. در این که استادان او در مشهد چه کسانی بودند و چند بهار از عمر خویش را در این شهر سپری کرد و دقیقاً چه درس هایی را آموخت، چندان روشن نیست؛ ولی گویا چهار پنج سال در مشهد به ادامه تحصیل پرداخت^(۳).

بازگشت به زادگاه

محمد حسین اعلمی در مقطع نوجوانی دل و جاننش همچنان تشنه کسب معارف دینی بود و گویا حوزه مشهد، عطش علمی او را فرو ننشاند، از این رو، مترصد فرصتی بود تا به حوزه پر آوازه شیعه، نجف اشرف، هجرت کند. در حدود سال ۱۳۳۵ ق. همراه پدرش از مشهد به زادگاهش مهرجان، برگشت و برهه ای از عمر خود را در آنجا سپری کرد. در این ایام که محمد حسین به سن بیست سالگی رسیده بود، برابر مقررات آن زمان، به خدمت سربازی فراخوانده شد. حدود هشت ماه از خدمت را گذرانده بود که بنابر علی از ادامه خدمت معاف شد. از این پس، عزم خویش را جزم کرد و راهی کعبه دل ها، نجف اشرف، شد^(۴).

صفحه ۲۵۳

هجرت به نجف

در حالی که بیست بهار از عمر محمدحسین اعلمی می گذشت، به سال ۱۳۴۰ ق. روانه حوزه نجف شد. او راه طولانی نایین تا بارگاه ملکوتی حضرت علی (ع) را گاه پیاده و گاه سوار بر مرکب، طی می کرد. وی پس از ورود به عراق، ابتدا به زیارت قبر حضرت سیدالشهداء (ع) و سایر شهدای نینوا شتافت و سپس راهی شهری شد که از سال ها پیش، قلب او برای رسیدن به آن، می تپید. در نجف، تحصیل جدی این طلبه جوان برای آموختن علوم دینی و مبانی اجتهاد آغاز می شود. در مدت اقامت خود در این شهر، شب و روز درس می خواند، پژوهش و مطالعه می کرد و از محضر بزرگان و مجتهدان معروف کسب فیض نموده تا این که پس از هفده سال تلاش به درجه اجتهاد نایل شد^(۵).

او ضمن این که در درس بزرگان علوم فقه و اصول شرکت می جست، خود نیز کتاب های سطوح حوزه مانند مکاسب و رسائل و کفایه را تدریس می کرد و جمعی از طلاب و فضلا در حوزه درس او حاضر می شدند. این بزرگوار از دو تن از استادان برجسته نجف؛ مرحوم میرزا حسین نائینی و مرحوم آقا ضیاءالدین عراقی، اجازه اجتهاد گرفت و نیز اجازه های روایتی فراوانی از بزرگان حدیث و رجال، دریافت کرد.

استادان نجف

در روزگاری که محمدحسین اعلمی در نجف درس می خواند، این حوزه در بهترین موقعیت علمی خود قرار داشت و استوانه های بزرگ علم در این حوزه زندگی می کردند. آقای اعلمی، نزد تعدادی از برجسته ترین آنان حاضر

صفحه ۲۵۴

- می شد و از دانش آنان، بهره می برد. در این جا به نام چند نفر آن ها بسنده می کنیم:
۱. مرجع بزرگ شیعه، آیه الله سید ابوالحسن اصفهانی؛
 ۲. مرجع عالی شیعه و بزرگ ترین اصولی عصر خود، آیه الله محمدحسین نائینی؛
 ۳. فقیه و اصولی نامور، آیه الله ضیاءالدین عراقی؛
 ۴. آیه الله محمدحسین اصفهانی؛
 ۵. زاهد و عارف مشهور، مرحوم شیخ علی قاسم؛
 ۶. سید محمد یزدی فرزند آیه الله سید محمدکاظم یزدی؛

آقای اعلمی بعد از اقامت ۱۷ ساله در نجف، به قصد زیارت مرقد امام رضا (ع) (به سوی مشهد مقدس حرکت کرد و بعد از زیارت قبر آن حضرت مجدداً به نجف بازگشت و سه سال دیگر در این شهر اقامت کرد. در همین زمان بود که مرجع بزرگ شیعه، آیه الله سید ابوالحسن اصفهانی دستور داد که جمعی از نخبگان دور هم گرد آیند و به تحقیق، تنظیم و ترتیب احادیث کتاب و وسائل الشیعه پردازند. از جمله اعضای این گروه، محمدحسین اعلمی و دیگری آیه الله سید محمدهادی میلانی بودند. این گروه روی چند نسخه از آن کتاب پژوهش و تحقیق می کردند. نوشته اند یکی از معتبرترین نسخه های وسائل الشیعه نزد محمدحسین اعلمی بوده است^(۶).

استادان روایتی

از آنجا که محمدحسین اعلمی شیفته فهم و حفظ احادیث امامان شیعه بود و زحمات فراوانی در این راه کشید، مفتخر به دریافت اجازه نقل روایت

صفحه ۲۵۵

از مشایخ حدیث شد. همانند: ۱. علامه بزرگوار آقابزرگ تهرانی، مؤلف کتاب معروف الذریعه؛ ۲. آیه الله سید هبة الدین شهرستانی؛ ۳. آیه الله میرزا محمد عسکری تهرانی، مؤلف کتاب مستدرک بحارالانوار؛ ۴. آیه الله سید شهاب الدین مرعشی نجفی^(۷).
به سوی مکه

محقق بزرگوار محمدحسین اعلمی، در دورانی که در حوزه نجف اشتغال به درس و تدریس داشت، برای اولین بار روانه مکه شد. او ابتدا، به شهر مدینه رفت، بعد از زیارت تربت پاک رسول اکرم (ص) و امامان معصوم شیعی و شهدای مدفون در قبرستان احد، راهی مکه شد و ضمن انجام مناسک حج، با شخصیت های برجسته اسلامی ملاقات و درباره مسائل علمی، با آنان به مباحثه و مناظره پرداخت و از مکتب شیعه و اندیشه های تابناک عالمان شیعی، جانانه دفاع کرد^(۸).

هجرت به کربلا

محمدحسین اعلمی، وقتی که از مکه به نجف برگشت، چندان در نجف باقی نماند؛ بلکه بلافاصله از آنجا به سوی کربلا حرکت نمود و در جوار قبر مقدس حضرت امام حسین (ع) اقامت گزید. او در حوزه کربلا نیز از تحصیل دانش باز نایستاد و از محضر فقیهانی چون: آیه الله آقا حسین قمی، آیه الله سید مهدی شیرازی و آیه الله شیخ هادی، بهره جست^(۹).
مرحوم اعلمی در حوزه کربلا هم، از تدریس غافل نبود. هر چند به طور مشخص معلوم نیست چه کتاب هایی را درس می داد، می توان حدس زد که او به تدریس کتاب هایی چون: مکاسب و کفایه اشتغال داشته است. گفته شده که

صفحه ۲۵۶

او در مدرسه هندی، یک ساعت بعد از طلوع آفتاب تا یک ساعت به ظهر، چند کتاب را برای طلاب کربلا درس می گفته است^(۱۰).

شیخ محمدحسین، شیفته مطالعه و تحقیق بود. شوق آموختن او را واداشت تا در کربلا به خرید کتاب های گوناگون دینی بپردازد. با تلاش پیگیرانه خود توانست از کشورهای مختلف مانند: مصر، لبنان، سوریه و هندوستان، کتاب ها و مجلات علمی فراوانی به دست آورد. نتیجه این زحمات، تشکیل کتابخانه بزرگ و ارزشمندی در کربلا بود؛ حتی پاره ای از محققان، برای استفاده از نسخه های نفیس و کمیاب، به این مرکز فرهنگی مراجعه می کردند. در همین شهر بود که بنیاد تألیف دائرة المعارف بزرگ شیعی تأسیس و مطالب اساسی آن گردآوری شد^(۱۱).

مدت اقامت این محقق توانا در کربلا، ۱۴ سال ادامه یافت؛ چنان که به لقب «حائری» معروف شد.

وی در سال ۱۳۷۴ ق. کربلا را ترک گفت و برای سومین بار، جهت زیارت مرقد نورانی حضرت علی بن موسی (ع) رهسپار خراسان شد. او در مشهد علاوه بر زیارت، از تحقیق غافل نبود و برای تکمیل دائرة المعارف، که یکی از آرزوهای این مرد دانش پژوه بود، از کتابخانه پرمایه رضوی بهره های فراوانی برده، مطالعات دامنه داری را انجام داد و اندوخته های علمی خود را در فیش هایی

یادداشت می کرد. مدت اقامت ایشان در مشهد، در هاله ای از ابهام قرار دارد؛ ولی گویا بیشتر از سه چهار ماه در آنجا مقیم نبوده است (۱۲).

باری، وی بعد از تکمیل پژوهش، عازم تهران شد و از بیشتر کتابخانه های معروف آن زمان تهران نیز بهره گرفت؛ از جمله: کتابخانه مجلس شورای ملی و ملک.

صفحه ۲۵۷

هجرت به قم

آن زمان، که عصر مرجعیت آیه الله بروجردی بود، حوزه علمیه قم به تازگی به وسیله حضرت آیه الله حائری یزدی بنیان گذاری شده بود و از رونق خاصی برخوردار بود. مرحوم اعلمی برای غنا بخشیدن به مطالعات و پژوهش های خود، آهنگ قم کرد و بعد از ورود به این شهر، خانه ای برای سکونت خانواده اش خرید؛ ولی او که برای انجام تحقیقات و تکمیل دائرة المعارف خود، بیشتر اوقات در حجره ای در مدرسه فیضیه قم سکونت داشت تا هم بتواند بیشتر به حرم حضرت معصومه (س) مشرف شود و هم از کتابخانه مدرسه فیضیه بهره گیرد. زمان ورود او به حوزه علمیه قم اواخر سال ۱۳۷۴ ق. است (۱۳).

محمدحسین اعلمی با این که از آیه الله نائینی و بعضی دیگر از مراجع نجف، اجازه اجتهاد داشت، ولی باز وجود آیه الله بروجردی را غنیمت شمرد و چندی در حوزه تدریس آن بزرگوار در حرم مطهر و مسجد اعظم قم حاضر می شد.

به هر حال در مدرسه فیضیه و حوزه علمیه قم، زحمات چندین ساله او نتیجه داد و برخی از مجلدات دائرة المعارف اعلمی را به مرحله چاپ رسانید (۱۴).

فضیلت های اخلاقی

مرحوم محمدحسین اعلمی، دانشوری فرزانه بود که خود را به صفات ارزشمندی چون زهد، قناعت، پشتکار، عشق به عبادت و راز و نیاز به درگاه معبود زینت داده بود. در حالات او نوشته اند که همیشه ساعتی پیش از طلوع

صفحه ۲۵۸

فجر، بیدار می شد و به عبادت می پرداخت. در مدت اقامت در نجف و کربلا و قم، نماز شب خود را در حرم امامان معصوم (ع) و حضرت فاطمه معصومه (س) به جا می آورد و سپس نماز صبح و مستحبات و تعقیبات نماز را انجام می داد.

ایشان فردی بسیار فروتن بود. به کوچک و بزرگ سلام می کرد و کمتر رخ می داد که کسی در سلام کردن، بر او پیشی گیرد.

نمازهای واجب را غالباً با جماعت می خواند و تفاوت نداشت که خود، امام جماعت باشد یا در ردیف مأمومین قرار گیرد.

او فردی بسیار قانع بود. از مال و منال دنیا به اندک بسنده می کرد و هرگز فریفته زرق و برق و ریاست های ظاهری دنیا؛ َ نشد. او علاوه بر دوری از محرمات، بیشتر مکروهات را نیز انجام نمی داد و بیشتر روزها، روزه می گرفت. او در زهد و پروا پیشگی به مقامی رسید که در میان عالمان حوزه علمیه حتی مردم کوچه و بازار، به «ابوذر زمان» شهرت یافت (۱۵).

از دیدگاه بزرگان

شایستگی های علمی و اخلاقی مرحوم محمدحسین اعلمی حائری، از دیده شخصیت های طراز اول شیعه پنهان نبوده از این رو، به دیده احترام و تکریم به او می نگریسته اند. به عنوان نمونه، سخن برخی از آنان را می آوریم: آیه الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی: دانشمند بزرگ و برگزیده، محمدحسین اعلمی یکی از بزرگان و فضایی نجف است. او چندین سال در حوزه درس من حضور یافت. تا این که بحمدالله به جایگاه بلندی از دانش و تقوا رسید؛ به طوری که سخنان او، قابل اطمینان و رفتارش، قابل اقتدا است^(۱۶).

صفحه ۲۵۹

سید هبة الدین شهرستانی عالم برجسته عراق: محمدحسین اعلمی، زنده کننده آثار بزرگان و یکی از نخبگان و دانشوران تقواییه است.

احمد امین انطاکي، محقق برجسته عراق: فاضل زاهد، علامه محقق مؤلف کتاب ارزشمند دائرة المعارف اعلمی. آیه الله محمدحسین کاشف الغطاء، مصلح بزرگ اسلامی: علامه بزرگوار ما تأیید شده از ناحیه خداوند متعال است. او در راه گسترش دین، رنج های طاقت فرسایی را به جان خرید. علامه اردوبادی: علامه کم نظیر، شخصیت برجسته، حسنة الدهر، مایه زیبایی روزگار^(۱۷).

آقابزرگ تهرانی، برجسته ترین رجال شناس معاصر: دانشور متبحر، فاضل بزرگوار، علاقه شگفتی به تحقیق و مطالعه داشت. کتاب بزرگی را تألیف کرده که من بیشتر مجلدات آن را خوانده ام. و مشاهده کردم که او در این راه، خیلی زحمت کشیده است و کتاب او مطالب گرانبهائی دارد^(۱۸).

آیه الله سید موسی شیرازی زنجانی: مرحوم اعلمی، وارسته و پاک و پاکیزه بود. همیشه مشغول نوشتن بود و بسیار مطالعه می کرد. گاهی در مدرسه فیضیه، به جای پدرم، مرحوم آیه الله سیداحمد زنجانی، نماز جماعت می خواند^(۱۹). آیه الله علی اشتهاردی: مرد باتقوایی بود و در مدرسه فیضیه زندگی می کرد و مشغول تألیف کتاب بود^(۲۰).

فرزندان

مرحوم محمدحسین اعلمی صاحب چند فرزند بود که اکثر آنان، از

صفحه ۲۶۰

کسانی بودند که راه پدر بزرگوار خود را ادامه دادند و در نشر و گسترش آموزه های دینی و نشر کتاب های علمی و دینی، نقش برجسته ای داشتند. مناسب است شرح حال کوتاهی از آنان را بیاوریم: ۱. محمدحسن اعلمی؛ در نجف به دنیا آمد. او سالیان درازی در حوزه علمیه نجف به فراگیری علوم دینی مشغول بود و به موقعیت بالایی علمی دست یافت. آن گاه از عراق به ایران آمد و در تهران اقامت گزید و برای نشر کتاب های دینی «مؤسسه طبع و نشر اعلمی» را بنیان نهاد.

۲. محمدحسین اعلمی؛ او نیز، که همانم پدرش بود، در نجف دیده به جهان گشود و نزد پدر خود به تحصیل علوم دینی رایج در حوزه نجف پرداخت. وی نیز علاقه و شوق فراوانی به امور فرهنگی نشر آثار دینی داشت.

وي بعد از حاکميت حزب بعث عراق، تبعيد شد و روانه سوریه و لبنان گرديد. وي «بيروت» را بهترين شهر براي تحقّق بخشیدن به اهداف بلند خود برگزيد و از اين رو، در آنجا مؤسسه انتشارات اعلمي را بنیان نهاد. اين مؤسسه که يکي از پرونق ترين و پرتلاش ترين بنگاه هاي انتشاراتي بيروت است، از گذشته تاکنون کتاب هاي زيادي را چاپ و منتشر کرده است. ايشان بخصوص شيفته نشر آثار امامان شيعي و عالمان بزرگ شيعه بود و مسافرت هاي فراواني انجام داد؛ به مصر، هندوستان و چند کشور ديگر عزيمت کرد و با عالمان معروف اين ممالک ملاقات ها و مباحثاتي داشت؛ از جمله در قاهره با شيخ شلتوت، عالم برجسته و مفتي اعظم مصر، ملاقات و مذاکراتي انجام داد. ۳. شيخ محسن اعلمي؛ که گويا در کربلا پا به عرصه وجود نهاد. وي بعد از

صفحه ۲۶۱

اين که چند سال از عمر خود را در کربلا سپري کرد، به ايران آمد و در قم اقامت گزيد و در قم رحلت کرد. ۴. علي محمد اعلمي؛ او هم از عراق به ايران آمد و در مشهد مقدس ساکن شد.

مرحوم محمد حسين اعلمي يك فرزند دختر هم داشت که شوهرش مرحوم سيد حسين شهرستاني بود (۲۱).

آثار و خدمات علمي

همان گونه که اشاره شد، محمد حسين اعلمي حائري، لحظه لحظه عمر خویش را غنيمت مي شمرد و همواره در حال تکاپو و مطالعه و نوشتن بود. آن بزرگوار، کتاب عظيمي به نام مقتبس الاثر فيما دُثر من الخبر تأليف کرد که بعداً به «دائرة المعارف اعلمي» اشتها يافت.

اين اثر ارزشمند و جامع، حدود ۳۰ جلد است که تمامي آن ها به زيور طبع آراسته شده است و در دسترس پژوهشگران جهان اسلام، بلکه ساير ملل، قرار دارد. آغاز اين کتاب ارزشمند با چند تقريظ از بزرگان حوزه نجف، آورده شده است که از مجموع اين تقريظها، قدر و منزلت اين کتاب بيشتري نمي نمايد.

اثر ديگر ايشان کتاب تراجم «اعلام النساء» است که در کتابخانه آية الله مرعشي نجفي در قم موجود است.

همان گونه که اشاره شد، مرحوم اعلمي در کربلا، کتابخانه بسيار

صفحه ۲۶۲

ارزشمندی را تأسيس کرد که نويسنده معروف عراقي، سلمان هادي طعمه، در کتاب محققانه خود، تراث کربلا، هنگامي که کتابخانه هاي معروف کربلا را نام مي برد، از کتابخانه اعلمي چنين ياد مي کند: «اين کتابخانه از شيخ محمد حسين اعلمي حائري است که يکي از دانشوران بزرگ کربلا بود. در اين مجموعه فرهنگي، کتاب هاي بسيار ارزشمند در زمينه هاي مختلف وجود دارد که شايد به دو هزار کتاب برسد.»

جندق و مهرجان

زادگاه اين دانشور پرکار، روستاي «مهرجان» يکي از روستاهي بخش جندق از توابع شهر نايين است.

حسن عمید می گوید: «جندق بخشی از شهرستان نایین، در کنار کویر مرکزی ایران و مغرب طبس و هوای آن بسیار گرم و خشک است».

دکتر معین هم می گوید: «جندق شهرستانی است در میان کویر نمک که ده بزرگ آن خور است. میرزا ابوالحسن یغما، شاعر، از آنجا برخاسته که البته به این قلمرو، بیابانگ هم می گویند.»

مرحوم دهخدا هم در لغت نامه بزرگ خود مطالبی در این باره نگاشته است؛^(۲۲) اما شاید از همه بهتر و مفصل تر، کتاب تاریخ نایین است که مفصلاً به معرفی نایین و روستاها و بخش های آن پرداخته است.

غروب اختر کویر

علامه بزرگوار محمدحسین اعلمی حائری بعد از عمری زندگی، زهد و تقوا و تحصیل و تحقیق، از این دنیا رخت بربست. او در سال ۱۳۹۳ ق (۱۳۵۱ ش) در جوار مرقد مطهر حضرت معصومه (س) چشم از جهان فرو بست.

صفحه ۲۶۳

برای تشییع بدن پاک او، جمعیت زیادی حضور یافتند و از او به خوبی تجلیل شد^(۲۳). سپس پیکر او را در جوار حضرت معصومه (س) در آستانه درب ورودی به صحن بزرگ، به خاک سپردند. نوشته لوح قبر او چنین است: «محمدحسین اعلمی حائری. عاش سعیداً و مات سعیداً».

پی نوشت ها :

-
- ۱ الذریعه، ج ۲۲، ص ۱۷ و دائرةالمعارف اعلمی، ج ۱، ص ۳.
 - ۲ و ۳ - ر ک: مقدمه دائرةالمعارف اعلمی، ص ۳ و ۴.
 - ۴ همان و دائرةالمعارف تشییع، ج ۲، ص ۲۷۸.
 - ۵ و ۶ - دائرةالمعارف اعلمی، ج ۱، ص ۵ و ۶.
 - ۷ همان؛ دائرةالمعارف تشییع، ج ۲، ص ۲۷۸ و نقباءالبشر، ج ۲، ص ۸۹۳.
 - ۸ و ۹ - ۱۰ دائرةالمعارف اعلمی، ص ۵ و ۶.
 - ۱۱ همان و تراث کربلا، ص ۳۳۷، چاپ بیروت.
 - ۱۲ دائرةالمعارف اعلمی، ج ۱، ص ۸ و ۹.
 - ۱۳ همان و الذریعه، ج ۲، ص ۱۷.
 - ۱۴ مقدمه دائرةالمعارف اعلمی، ج ۱، ص ۱۰.
 - ۱۵ همان و دائرةالمعارف تشییع، ج ۲، ص ۲۷۸.
 - ۱۶ مقدمه دائرةالمعارف اعلمی، ج ۱، ص ۱۱.
 - ۱۷ همان، ص ۱۴.
 - ۱۸ الذریعه، ج ۲۲، ص ۱۷ و نقباءالبشر، ج ۲، ص ۸۹۳.

- ۱۹ و ۲۰ گفت و گوي نويسنده مقاله با اين بزرگان .
- ۲۱ دائرة المعارف اعلمي، ج ۱، ص ۱۵ و دائرة المعارف تشيع، ج ۲، ص ۲۷۸ .
- ۲۲ اطلاعات حسن عميد، ص ۳۴۹؛ فرهنگ معين، ج ۱، ص ۴۳۴ و لغت نامه دهخدا، ماده جندق .
- ۲۳ دائرة المعارف اعلمي، ج ۱، ص ۱۵ .

پیش درآمد

عالمان بزرگ و وارسته، همیشه مشعل های فروزانی برای هدایت و ارشاد جامعه، به سویی طریق مستقیم و صحیح می باشند. این انسانهای وارسته و آگاه، با استفاده از نور ایمان و اعتقاد به ذات احدیت و با عشق و علاقه وصف ناپذیر، سعی می کنند که از یک سو افراد جامعه ای را که به سویی تباهی و گمراهی کشیده شده اند و یا می شوند، نجات دهند؛ و از سویی دیگر هدایت گرانی آگاه و مصلح هستند که جامعه را به سویی تکامل، راهنمایی می کنند. با نگرش به زندگی این افراد می بینیم که جز آگاه کردن وظیفه ای را در وجود خود احساس نمی کنند. آن ها در این راه از هیچ حادثه و اتفاقی، هراسی نداشته با آگاهی و شجاعت، در این راه پرفراز و نشیب قدم گذارده و تمام مشکل ها و سختی ها را به جان و دل می خرنند.

موقعیت جغرافیایی لنکران

لنکران از شهرهای قدیمی جمهوری آذربایجان (شوروی سابق) است

که قبلاً جزء کشور ایران به شمار می آمد. این منطقه، از سه طرف به کوهستان و جنگل منتهی می شود و دارای آب و هوای بسیار لطیفی می باشد. یکی از مناطق حومه لنکران، «ارکوان» است^(۱).

خانواده و ولادت

از منطقه لنکران، دانشمندان بزرگی در زمینه های مختلف علمی برخاسته اند. یکی از بزرگانی که در منطقه ارکوان پا به عرصه گیتی نهاد و مشعل هدایت و علم و دانش گردید، حضرت آیه الله فاضل لنکرانی - نام ایشان فاضل و مشهور به لنکرانی است - می باشد. آن مرد علم و عمل، در سال ۱۳۱۴ ه. ق به دنیا آمد. ولی چون تمام آن منطقه وسیع را لنکران می نامیدند، عالمان آن جا، لنکرانی شهرت یافته اند.

پدر مرحوم آیه الله لنکرانی، انسان مؤمن، خیر و نیکوکاری به نام حاج بشیر بود و بسیار مورد احترام مردم آن منطقه بود. ایشان زمینهای زیادی داشت که مردم از آن ها به نحوی بهره مند می شدند. کمک های او به مستمندان، موجب شد که در آن منطقه، از اعتبار ویژه ای برخوردار شود. در اوج فعالیت های ضدّ دینی کمونیستها، او با پای پیاده و با مشقّت فراوان خود را به سرزمین حجاز رساند و اعمال حج را به جای آورد. یکی از خدمات بسیار ارزنده ایشان، ساختن مسجدی در آن منطقه بود. مادر مرحوم آیه الله لنکرانی از زنان مؤمن آن جا به شمار می رفت که همپای همسرش در کمک به مردم نقش به سزایی ایفا می کرد و به آیه الله لنکرانی (ره) علاقه بسیاری داشت^(۲).

همسر آیه الله لنکرانی، صبیبه مرحوم آیه الله حاج سید عباس فقیه مبرقع رضوی، والد ماجد حاج سید مرتضی فقیه است که بانویی متدین

صفحه ۲۶۸

و مؤمن به شمار می رود. حاصل این ازدواج ۴ پسر و ۵ دختر را در بر داشته است^(۳).

از میان فرزندان آیت الله فاضل لنکرانی (ره) که توانست با سخت کوشی و تلاش فراوان منشأ خدمات بسیار ارزنده ای برای اسلام و مسلمین شود، حضرت آیه الله العظمی حاج شیخ محمد فاضل لنکرانی (مدظله) می باشد که از مراجع تقلید جهان تشیع به حساب می آید.

هجرت

یکی از مسائلی که در زندگی حضرت آیه الله فاضل لنکرانی (ره) قابل دقت و بررسی است، علت هجرت ایشان از شوروی سابق (لنکران) به ایران می باشد. ایشان در سال ۱۳۴۲ ه. ق. به تنهایی از ارکوان به ایران مهاجرت نمودند. خیلی از بزرگان تاریخ با «هجرت» به مقامات عالی رسیده اند و تاریخ ساز جامعه بشریت شده اند مخصوصاً کسانی که هجرتشان جنبه ای معنوی و الهی داشته است. راغب اصفهانی (ره) در کتاب مفردات، آیه و من یخرج من بینه مهاجراً الی الله را استدلالی برای مهاجرت معنوی می داند، که همان هجرت از دار کفر به دار ایمان است^(۴).

هجرت در درون، زمینه ساز هجرت در برون می شود. انسانی که خودش را از بدی ها و آلودگی های روحی خلاص کرده است و فروتنی و تواضع را پیشه خویش نموده و برای حفظ دین از تمام مظاهر مادی دست برداشته و مشکلات و سختی های زیادی را به خاطر این امر متحمل شده است، بهترین نوع هجرت را انجام داده است. مرحوم آیه الله لنکرانی،

صفحه ۲۶۹

مشمول این ویژگیها بود: «پاکی فکر، اخلاص در عمل، تقوا و پرهیزگاری، احساس تعلق به خدا، ایثار مالی و جانی و استقامت و صبر در راه خدا.» زمانیکه او در لنکران بودند اوج فعالیت های ضد دینی از طرف کمونیستها شروع و عرصه فعالیت های دینی و فرهنگی را بر مسلمانان تنگ کرد و با کسانی که تبلیغ دینی را انجام می دادند، به شیوه ای بسیار خشن با آنان برخورد می شد. از جمله اینکه: افراد را در زندان های تنگ و تاریک قرار می دادند و میخ های آهنینی را بر سر آنان می کوبیدند، تا به مغزشان فرو رود و یا با پاشیدن نفت به روی افراد و آتش زدن آنان، زنده زنده می سوزاندند و گاهی سر آنان را به دستگاهی وصل می کردند و بدنشان را به دستگاه دیگری و سپس دستگاه ها را در جهت عکس هم به حرکت در می آوردند و با این روش ها افراد را شکنجه می دادند^(۵). کسی حق انجام فرائض و تبلیغ دین خدا را نداشت، حتی گفتن نام خدا ممنوع بود، مساجد در تمام شهرها بسته شده بود و تعلیم و تربیت اسلامی تعطیل و علماء دستگیر و کتب مذهبی نابود گشته بود و آنچه از آثار دینی به شمار می رفت و می یافتند، سند جرم محسوب می شد^(۶). با وجود این اختناق و دیکتاتوری زمینه فعالیت های دینی و مذهبی وجود نداشت و به همین دلیل آیه الله فاضل (ره) مجبور به ترك وطن شدند و به ایران آمدند و بعد از مدتی به آن جا بازگشتند ولی نتوانستند بمانند و دوباره مجبور به مهاجرت به ایران شدند.

در واقع آیه الله لنکرانی (ره) به روایت «من فرّ بدینه من ارض الی ارض و ان کان شبراً من الارض استوجب الجنة و کان رفیق محمد (ص) و ابراهیم (ع)»^(۷) (عمل کرده اند .
ایشان در مقام دلجوئی از طلاب به آنان می فرمودند:

صفحه ۲۷۰

«مهاجر به سوی خدا هستید و در واقع به خاطر خدا هجرت کرده اید. اگر برای خدا آمدید که تحصیل علم کنید، خدا روزی شما را خواهد داد و اجر مهاجرین الی الله را خواهید برد .»

و به آیه هجرت^(۸) استدلال می نمودند، این سخنان، برای طلاب مفید و مؤثر بود .

تحصیلات

حضرت آیه الله لنکرانی (ره)، در حدود سال ۱۳۳۰ هـ . ق . پس از رسیدن به سن بلوغ، از منطقه لنکران به شهر اردبیل آمدند و به مدت چهار سال در این شهر اقامت داشتند و در طی این مدت، مقدمات و ادبیات عرب را نزد «شیخ قدرت الله (ره)» که وی مردی عالم و متدین بود، فرا گرفتند و بعد از اردبیل به زنجان هجرت نموده و مدت ۳ سال از علمای آن دیار کمال استفاده را بردند .

آیه الله فاضل در مشهد مقدس

آیت الله فاضل در حدود سال ۱۳۳۷ هجری قمری، به شهر مقدس مشهد، مهاجرت نمودند. ایشان در طی چند سالی که در جوار مرقد مطهر ثامن الحجج (ع) مسکن گزیده بودند، با عنایات خاص آن امام همام (ع) و سعی و تلاش خود، حدود ۵ سال از محضر اساتید بزرگی چون آیت الله آقازاده کفائی خراسانی (ره)، آیه الله حاج شیخ مرتضی آشتیانی (ره) و حضرت آیه الله العظمی حاج آقا حسین قمی (ره) - (ایشان جزو روحانیون و مجتهدین بزرگی بودند که از پیشگامان مبارزه با رژیم منحوس پهلوی، مخصوصاً مبارزه با طرح اصلاحات اراضی و بی بند و باری آن رژیم بودند. - نهایت استفاده و فیض را بردند^(۹) .

صفحه ۲۷۱

هجرت به قم

در سال ۱۳۴۲ هـ . ق . با ورود حضرت آیه الله لنکرانی (ره) به بلدة طیبه قم، مرحله جدیدی از زندگی ایشان شروع شد. در شهر مقدس قم به خاطر وجود علما و مراجع عظام شیعه و علاقه آیت الله فاضل (ره) به کسب فیض از محضر علمای بزرگ، ترویج دین و گسترش احکام، معظم له همت و تلاش بی وقفه خود را صرف تحصیل علم و تهذیب نفس می کردند. در قم - که مرکز عش آل محمد (ص) است - از اساتیدی همچون حضرت آیه الله العظمی حائری یزدی (ره)، مؤسس حوزه علمیه مقدسه قم، فقه و اصول را آموختند و نهایت فیض را از ایشان بردند. بعد از ورود حضرت آیت الله العظمی بروجردی (ره) به قم مرحوم آیه الله فاضل (ره) به حلقه درس ایشان پیوستند^(۱۰). شاید علت پیوستن آیت الله لنکرانی (ره) به آیت الله بروجردی (ره) رؤیایی باشد که در اوان جوانی دیده بودند. فرزند بزرگوار ایشان، آیت الله العظمی فاضل لنکرانی (مد ظله العالی)، نقل می کنند:

«پدرم می فرمود: من قبل از آمدن آیت الله بروجردی (ره) به قم، خواب دیدم که در مسجد مقدس جمکران هستم و در حیاط آن مسجد روی سقف آب انبار منبری گذاشته اند و شیخ طوسی (ره) بالای منبر رفته و حیاط مسجد مملوّ از جمعیت (طلبه) است. پدرم

فرمود: تعبیرم از خواب این بود که آیه الله بروجردی (ره) (به قم می آید و چون به مقام و منزلت حضرت آیت الله العظمی بروجردی (ره)، واقف شده بودم لحظه ای شک و تردید در خود راه نداده، به ایشان پیوستم^(۱۱)».

صفحه ۲۷۲

آیه الله فاضل (ره)، به دلیل علاقه وافر و اشتیاق فراوان به تحصیل علم و داشتن خصوصیات ویژه، از عنایات خاص حضرت آیت الله حائری (ره) و حضرت آیه الله العظمی بروجردی (ره) برخوردار بودند.

زمانی که مرحوم آیت الله بروجردی، مسجد اعظم را ساختند، به خاطر علاقه زیاد به آقای لنکرانی (ره) ایشان را به امامت جماعت مسجد اعظم منصوب کردند؛ این در حالی بود که عده ای با این امر مخالف بودند. آیه الله لنکرانی (ره)، در طی سالهایی که در قم سکونت داشتند با شور و اشتیاق وصف ناپذیر به تحصیل و تدریس روی آوردند، به نحوی که اندک زمانی بعد تدریس متون فقه و اصول را در کنار حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه (س) و مسجد عبد اللهی - که در جنب دفتر آیت الله فاضل قرار داد - شروع کردند. همچنین تدریس خارج فقهی که چند سال داشتند، طلاب زیادی از این منبع کسب علم نمودند که می توان به مرحوم حاج شیخ مهدی هادوی (ره) و آقای واعظی اشاره کرد^(۱۲).

مقام علمی

آیه الله فاضل، با زحمات و تلاشهای بی وقفه و علاقه وافر به تحصیل علم، توانستند به مقام علمی بالائی برسند. در زمان ایشان، علماء و مراجع بزرگی همچون حضرات آیات عظام: بروجردی (ره)، کوه کمره ای (ره)، صدر (ره) و... بودند و این مرد پر تلاش، توانست خود را به مرحله اجتهاد برساند و رساله توضیح المسائل خود را به نام «نهایة الاحکام» به زبان عربی نگاشتند^(۱۳).

روضه و محفل علمی

از هنگام ورود آیه الله لنکرانی (ره) به قم، مجلس روضه ای صبح

صفحه ۲۷۳

جمعه ها در منزل ایشان تشکیل می شد، در این مجلس، علمای بزرگی چون: حضرت امام خمینی (ره)، آیت الله بروجردی (ره)، آیت الله گلپایگانی (ره)، آیت الله سلطانی (ره)، آیت الله قاضی (ره) و... شرکت می کردند. با شرکت این مراجع، مجلس از معنویت و جذّابیت خاصی برخوردار می شد. رویه این مجلس چنین بود که ابتدا توسط یکی از علما سخنرانی و ذکر مصیبت از ائمه اطهار (ع) ایراد می شد. سپس علمای بزرگ، یک مسئله فقهی را مطرح می نمودند، و تا ساعتهای متوالی بر سر این مسئله به بحث و تبادل نظر می پرداختند. نقل کرده اند که: «در این محفل علمی، مرحوم آیه الله لنکرانی (ره) با اشتیاق فراوانی این بحث ها را دنبال می کردند و در این مسائل، تبخّر زیادی داشتند».

این مجلس و محفل روضه تقریباً بیش از یک قرن است که قدمت دارد و در حال حاضر هم در بیت قدیمی مرحوم آیه الله لنکرانی (ره) (دفتر فعلی حضرت آیه الله العظمی فاضل لنکرانی (مدّ ظله) در روزهای جمعه و با حضور علما و طلاب برگزار می

گردد. این محفل علمي مي تواند الگويي براي همه طلاب و فضلاء باشد که در همه اماکن و مجالس مي توان مسايل فقهی و اصولي را ارائه کرد و به رشد علمي خود افزود^(۱۴).

ويژگي هاي اخلاقي

آية الله لنكراني (ره) از خصوصيات اخلاقي ويژه اي برخوردار بودند:

۱۱- خلاص:

يکي از ويژگي هاي بارز اخلاقي ايشان که زبانزد خاص و عام است، اخلاص است. در زماني که ايشان در قم به تدريس خارج فقه مشغول

صفحه ۲۷۴

بودند، صد در صد مجتهد مسلمي بودند و مي توانستند خود را به عنوان يك مرجع مطرح کنند، ولي به خاطر وجود اخلاص فوق العاده اي که در ايشان بود، سعي نداشتند که خود را مطرح کنند و نامشان بر سر زبان ها بيافتد. از هنگامي که ايشان به قم مشرف شدند، خود را به مرحوم آيت الله العظمي بروجردي (ره) (نزدیک کردند و جزء اصحاب خاص آن مرجع بزرگ بوده و در دفتر پاسخ به سؤالات شرعي ايشان مشغول به فعاليت شدند؛ در حالي که هم صاحب رساله علميه و هم از مقام علمي بسيار بالايي برخوردار بودند. ايشان مي فرمودند: «به آقاي بروجردي (ره) که خدمت کنم، در واقع به اسلام خدمت کرده ام»^(۱۵).

۲- شجاعت:

از ديگر خصوصيات اخلاقي آيت الله لنكراني (ره)، شجاعت ايشان مي باشد. در برخورد با فرد يا افراي که بر ضد دين و اسلام سخني مي گفتند و يا اهانتی روا مي داشتند، به شدت و با شجاعت تمام با آنان برخورد مي کرد و ذره اي شک و تردید در خويش، راه نمي داد. مي توان گفت که ايشان نسبت به مسائل دين و اسلام و مسلمانان حساسيت فوق العاده اي داشتند.

در اين جا لازم است که راجع به شجاعت ايشان قضيه اي از حجت الاسلام سعيد اشراقي نقل شود: «در زمان مرجعيت و زمامداري حضرت آيت الله العظمي بروجردي (ره)، يك روز مرحوم حضرت آية الله لنكراني (ره) به قصد حرم از منزل بيرون آمد، ناگاه منظره اي را دید - که دیدن آن برايش بسيار سخت و ناگوار بود - ماجرأ از اين قرار بود که چند پليس، دو تن

صفحه ۲۷۵

از طلاب را که بر ضد شاه و دستگاه فاسد آن سخنراني و مردم را به مبارزه بر ضد اين شخص فاسد و دستگاهش ترغيب کرده بودند، دستبند زده اند و آن ها را به کلان تري مي برند. مرحوم آقاي لنكراني (ره) شروع به داد و فریاد کرد تا اينکه به خدمت آقاي بروجردي رسيد، ناراحتي و پريشان حالي ايشان به حدی بود که عمامه اش را برداشت و به زمين زد. آيت الله بروجردي (ره) با تعجب از ايشان پرسيدند که چه شده و چرا چنين مي کنی؟! مرحوم آقاي فاضل فرمود: آقا! آيا اين صحيح است که با وجود شما در شهر قم، طلابي را که سرباز امام زمان (عج) هستند، دستبند بزنند و آنان را به سوي شهرباني ببرند؟! آقاي بروجردي (ره) از شنيدن اين خبر بسيار متأثر شدند و خطاب به آية الله فاضل (ره) فرمود که آيا خود اين جريان را به چشم دیدی؟ مرحوم آقاي فاضل فرمود: بله با چشم خود دیدم. آية الله بروجردي (ره) فرمود: «به رئيس شهرباني تلفن کنید، تا بيايد.»، وقتي رئيس شهرباني آمد، تا چشم آقاي

بروجردی (ره) به وی افتاد، با غیظ تمام به وی فرمود: «پیر و خرفت شده ای، به طلبه دستبند می زنی؟ برگرد.» رئیس شهربانی که خیلی از آیت الله بروجردی (ره) ترسیده بود فرار کرد. بعد از این مسئله، سر و صدای زیادی در حوزه علمیه قم به راه افتاد، و دروس حوزه علمیه قم تعطیل و اعتصاباتی برگزار شد، تا بالاخره آن دو آزاد شدند^(۱۶)».

۳- _____ رسیدگی به _____ ط _____ لاب:

از جمله خصوصیات دیگر ایشان، رسیدگی به مشکلات طلاب و برآوردن حوائج آنان بود. ایشان نسبت به آنان عنایت ویژه ای داشتند و این

صفحه ۲۷۶

به جز تواضع ایشان چیز دیگری نمی تواند باشد و در همه زمینه ها در صورت امکان از کمک به طلاب مضایقه نمی کردند با اینکه خود چیزی نداشتند، ولی کمک ایشان به طلاب و برآوردن حوائج آنان، به طور مستمر ادامه داشت.

۴- _____ س _____ ده زیست _____ تی:

از خصوصیات بارز ایشان، ساده زیستی است. در یک خانه محقر و کوچکی زندگی می کردند که این منزل برای مرحوم آیت الله فاضل (ره)، با داشتن فرزندان زیاد بسیار کوچک بود، ولی ایشان با تمسک به ساده زیستی ائمه معصومین (ع) و علمای بزرگ، به این منزل محقر اکتفا می کردند. اطراف منزل بعداً توسط فرزند ایشان خریداری و توسعه داده شد و در حال حاضر، دفتر مرجع بزرگ جهان تشیع، حضرت آیت الله العظمی فاضل لنکرانی (مدظله) می باشد.

۵- _____ زیرک _____ ی و کیاس _____ ت:

از دیگر ویژگی های اخلاقی، می توان به زیرکی و کیاست ایشان اشاره کرد. زمانی که آقای فاضل (ره) در لنکران بودند، کمونیستها فعالیت های افراد مسلمان را به شدت سرکوب می کردند. ایشان مجبور شدند که ۲ بار به ایران مهاجرت کرده و به لنکران باز گردند. وقتی که مادرشان به رحمت ایزدی پیوست، آقای فاضل (ره) در ایران بودند و سازمان ک.گ.ب (شوروی سابق) در تعقیب او بود و بارها تلاش کرده بود که ایشان را دستگیر کند ولی موفق نشد تا وقتی که آیت الله فاضل به رحمت خدا رفتند و مردم عکس ایشان را روی مزار مادرشان قرار دادند؛ بعد از این جریان، سازمان جاسوسی شوروی سابق (ک.گ.ب) فهمید که مرحوم

صفحه ۲۷۷

حضرت آیت الله فاضل، فرزند این زن مؤمن و متدین بوده است. و این نشانگر از کیاست و زیرکی مرحوم آیه الله فاضل می باشد.

وفات

سرانجام آن انسان بزرگ و وارسته، مردی که لحظه لحظه عمر بابرکت خود را صرف اصلاح و ارشاد مردم و تبیین مسائل فقهی و اصولی نمود و خود را وقف اسلام و مسلمین کرد، در تاریخ چهاردهم صفر المظفر سال ۱۳۹۲ هجری قمری، بعد از ۷۸ سال عمر بابرکت، دار فانی را وداع گفت و به دیار باقی شتافت^(۱۷) بدن مطهرش پس از تشییع باشکوه، در جوار مرقد مطهر کریمه اهل بیت،

فاطمه معصومه(س)، در مقبره شیخان قم به خاک سپرده شد. این مرد شریف انصافاً در طول عمر بابرکت خویش توانست منشأ بسیاری از کارهای خیر شود.

مرجع عالی قدر

در این جا بی مناسبت نیست که شمه ای کوتاه از زندگی مرجع بزرگ تقلید بیان شود. حضرت آیت الله محمد فاضل لنکرانی(مدظله) در سال ۱۳۱۰ ه. ش در شهر مقدس قم به دنیا آمد پس از تحصیلات ابتدائی در سن ۱۳ سالگی وارد حوزه علمیه قم شد و به جهت برخورداری از هوش و استعداد سرشاری که در ایشان وجود داشت، دوره مقدمات و سطح را در مدت ۶ سال به پایان رساند و در سن ۱۹ سالگی وارد درس خارج فقه و اصول مرحوم حضرت آیه الله العظمی بروجردی(ره) شد و به سبب کمی سن و فهم زیاد، مورد توجه طلاب و استاد بزرگوارشان قرار گرفت. زمانی که مرحوم آیه الله فاضل، به مجالس عقد و میهمانی دعوت می شدند، به ندرت اتفاق می افتاد که حضرت آیه الله فاضل(مدظله) به

صفحه ۲۷۸

همراه پدر بزرگوارشان به این گونه مجالس و محافل برود. زیرا به درس و مطالعه اهتمام خاصی داشت و تمام همت خویش را صرف مطالعه و تحقیق می نمود، لذا رفتن به این مجالس را مانع پیشرفت خویش می دانست و اغلب اوقات، آقای شهرستانی(ره)، به همراه مرحوم آیه الله فاضل(ره) به این مجالس می رفتند^(۱۸). الحمدلله بر اثر آن زحمات و تلاشها به این مقام بزرگ یعنی مرجعیت جهان تشیع نایل شده و افتخاری برای ما شیعیان می باشد. یکی از شاگردان مرحوم حضرت آیه الله العظمی بروجردی(ره) که تقریرات ایشان را بسیار خوب نوشته است، حضرت آیت الله العظمی فاضل لنکرانی می باشد. ایشان در جلسه درس مطالب را نمی نوشت، بلکه به خاطر داشتن هوش و حافظه قوی، همه مطالب گفته شده در جلسه درس را به ذهن می سپرد و در منزل می نوشت و این مطالب را به رشته تحریر در می آورد. وقتی که مرحوم حضرت آیت الله العظمی بروجردی(ره) تقریرات ایشان را دیدند خطاب به مرحوم آیت الله فاضل(ره) فرمودند: «مجتهد مسلم است.» که ایشان در آن موقع تقریباً ۲۰ سال داشتند. مرحوم حضرت آیه الله فاضل از شنیدن این جمله بسیار خوشحال شدند. از آن زمان بود که ایشان تدریس دروس سطح را در حوزه علمیه قم شروع کردند و بیش از سی سال است که به تدریس خارج فقه و اصول مشغول هستند و تألیفات زیادی از ایشان موجود است که نشانگر زحماتها و تلاشهای شبانه روزی ایشان می باشد. از جمله آثار ایشان، تفصیل الشریعه و حاشیه بر کتاب عروة الوثقی است.

یکی از فرزندان حضرت آیه الله فاضل لنکرانی(مدظله)، به نام حاج شیخ محمد جواد فاضل هستند که ایشان از فضلاء حوزه به

شمار می رود

صفحه ۲۷۹

و مشغول تدریس دروس سطح و خارج است^(۱۹).

کرامت

در این جا لازم است که قضیه ای درباره تازه ماندن جسد مطهر این انسان وارسته گفته شود. فرزند معظم ایشان جناب حضرت آیه

الله فاضل لنکرانی(مدظله) می فرماید: _____

«پس از نه سال در اوایل پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران جنازه جوانی را که در جریان مسائل افغانستان به شهادت رسیده بود، به قم انتقال و در پائین پای قبر مرحوم آیت الله لنکرانی، قبری برای وی حفر کردند؛ در این حال دیواره قبر ایشان فرو ریخت. ناگهان مشاهده کردند که جسد مرحوم آیت الله لنکرانی (ره) کاملاً سالم مانده و هیچ گونه تغییری نیافته است و بدون کفن در قبر وجود دارد. این واقعه موجب شگفتی تمامی افرادی که در تشییع شهید شرکت کرده بودند، گردید.»

آیت الله فاضل مری فرماید: «چون پدرم از اصحاب خاص و نزدیک آیت الله العظمی بروجردی (ره) بودند و در قضاء حوائج طلاب و رسیدگی به مشکلات آنان، سعی و کوشش بسیار می کردند، از این چنین مقام معنوی در پیشگاه خداوند متعال برخوردار هستند^(۲۰)». مثالی راجع به این قضیه مطرح است که می گوید: خاک طلا را از بین می برد و تبدیل به خاک می کند، ولی همین خاک به بدن مؤمن مسلط نیست و قدرت تبدیل کردن بدن مؤمن، به خاک را ندارد.

روح آن مرد بزرگ همیشه شاد باد!

پی نوشت ها :

-
- ۱ اطللس کامل گیتاشناسی، طرح و تهیه از سازمان گیتاشناسی، ص ۵۰ .
 - ۲ مصاحبه با حاجت الاسلام دبستانانی .
 - ۳ گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۲۷۲ .
 - ۴ مفردات راغب، ص ۵۳۶ .
 - ۵ مسلمانان روسیه، ص ۵۱ .
 - ۶ همگان، ص ۹۴ .
 - ۷ هر کس برای حفظ دینش از سرزمینی فرار کند و لویک و جب از زمین باشد خداوند بهشت را برای او قرار می دهد و همنشین پیامبر (ص) و حضرت ابراهیم (ع) خواهد بود (نورالقلین، ج ۱، ص ۵۴۱ .)
 - ۸ توبه، آیه ۲۰ .
 - ۹ گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۲۷۱ .
 - ۱۰ مصاحبه با حاجت الاسلام دبستانانی .
 - ۱۱ مجله حوزه، شماره ۴۴ و ۴۳ .
 - ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ - مصاحبه با حاجت الاسلام دبستانانی .
 - ۱۶ مردان علم در میدان عمل، ج ۳، ص ۲۳۷ .
 - ۱۷ گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۲۷۲ .
 - ۱۸ مصاحبه با حاجت الاسلام دبستانانی .
 - ۱۹ زندگینامه حضرت آیت الله العظمی فاضل لنکرانی (مدظله العالی) .
 - ۲۰ مردان علم در میدان عمل، ج ۲، ص ۳۶۹ و ۳۷۰ .

*ایشان یکی از نزدیکان مرحوم آیت الله فاضل لنکرانی می باشند حجت الاسلام حاج یوسف دبستانی در شهر شیروان لو - که جزء استان قره باغ جمهوری آذربایجان است - به دنیا آمدند تقریباً از زمانی که آیت الله العظمی بروجردی (ره) به قم آمدند، آقای لنکرانی چون در دستگاه آیت الله العظمی بروجردی بودند، آقای دبستانی با ایشان آشنا شدند و کسی است که از آن زمان تا فوت مرحوم آیت الله فاضل با ایشان بوده اند زمانی که آیت الله لنکرانی (ره) به مرض قند دچار شدند و در بینائی ایشان ضعف پیدا شد، آقای دبستانی کتابهای فقهی را می خواندند و آقای فاضل گوش می دادند .

